

تبریز

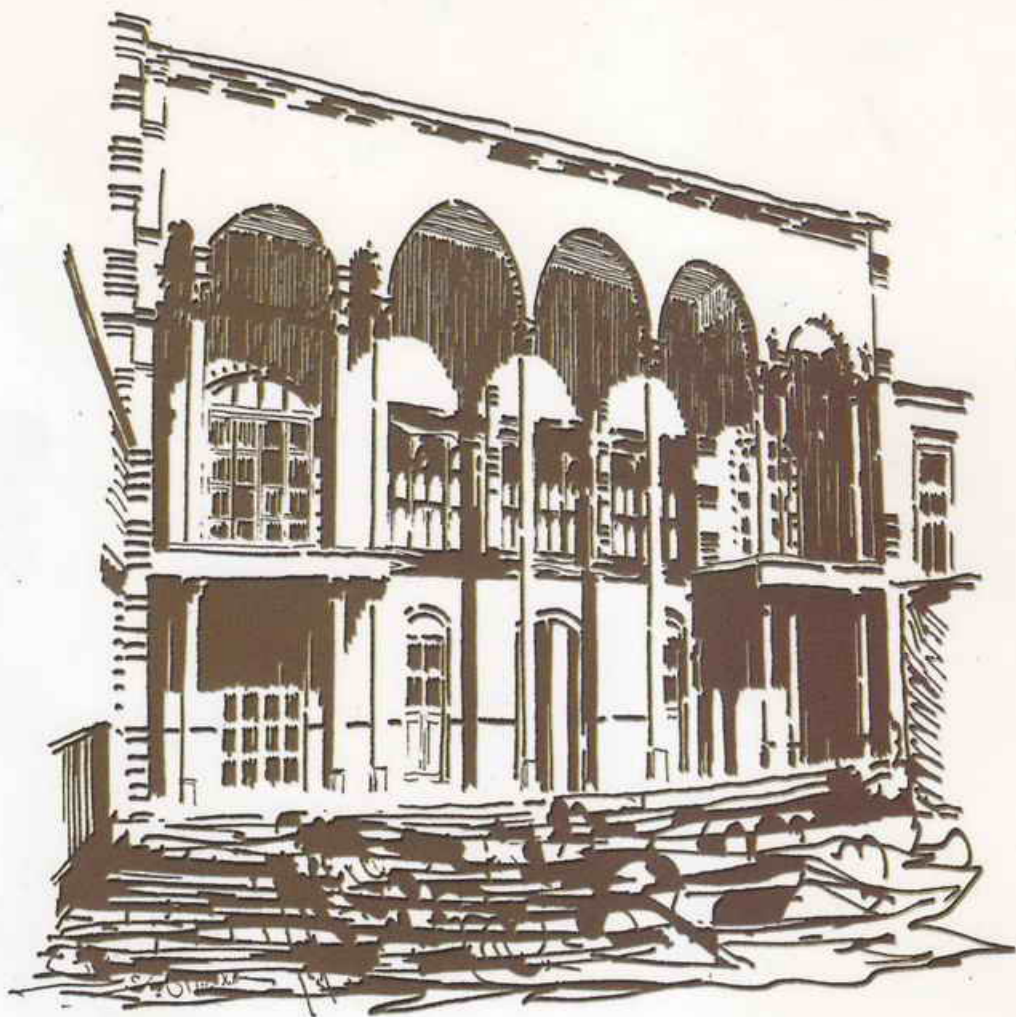
شهر تاریخی
بافت



بهرز عمرانی
حسین اسمعیلی سنگری

Historical Area Of Tabriz

Designed by: Armin Ranyfar Shoorabi



Behrooz Omrani & Hosein Esmaili Sangari



Miras Book

ISBN: 964-8955-05-0

بسم الله الرحمن الرحيم

بافت تاریخی شهر تبریز

بهرز عمرانی

حسین اسمعیلی سنگری

۱۳۸۵

عمرانی، بهروز، ۱۳۴۵-
بافت تاریخی شهر تبریز/ بهروز عمرانی، حسین اسمعیلی سنگری -
تهران؛ سمیرا، ۱۳۸۴.
۲۴۴ ص. : مصور، نقشه

ISBN: 964-8955-05-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابنامه: ص ۲۳۹-۲۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس
۱- تبریز ۲- تبریز - آثار تاریخی الف اسمعیلی سنگری، حسین، ۱۳۵۵
- ب عنوان
۹۵۵/۳۳۲ DSR۲۰۷۹/ب ۴۴ع۸
۳۰۴۵۷-۸۴ م کتابخانه ملی ایران



بافت تاریخی شهر تبریز

بهروز عمرانی، حسین اسمعیلی سنگری

چاپ اول، ۱۳۸۵

۳۲۰۰ نسخه

طراح و صفحه آرایی: آرمین

ویراستار: غلامحسین رنجبر شورابی

امور اجرایی: میراث کتاب

شابک: ۹۶۴-۸۹۵۵-۰۵-۰۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

مرکز فروش: میراث کتاب ۶۶۹۷۰۲۱۲-۶۶۴۰۴۹۱۳

سخن ناشر

شهر بزرگ تبریز به عنوان بازوی توانای آذربایجان که همواره به منزله ی سر و گردن ایران یکی از مراکز مهم تحولات اجتماعی و سیاسی کشور در طول قرن ها به شمار آمده با پیشینه تاریخی خود دارای بافت شهری و معماری ارزشمندی است که همواره مورد توجه قرار داشته و از آنجا که برقراری رابطه با مردم هر جامعه ای و اقدام جهت فعالیت های گوناگون به ویژه فعالیت های عمرانی مستلزم شناخت علمی آن جامعه است، لذا ماموریت تحقیق و تفحص در رابطه با بافت قدیم شهر بزرگ تبریز از طرف سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری کشور به آقایان دکتر بهروز عمرانی (باستانشناس) و مهندس حسین اسمعیلی سنگری (معمار) از اعضاء هیات علمی پژوهشگاه آن سازمان گذاشته شد تا ضمن مطالعه دقیق بافت باقی مانده تبریز با تنظیم مجموعه ای، تاریخ شهر تبریز و بافت کهن آن را برای آشنایی هر چه بیشتر دیگران و پاسداری از آن تهیه نمایند تا این باور را به وجود آورد که آثار کهن هر شهری هویت تاریخی و فرهنگی آن شهر می باشد و آسیب رساندن به آن، صدمه زدن به هویت تاریخی و فرهنگی مردم می باشد.

امید است سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری با همکاری سایر نهادهای دولتی و مردمی از اقدامات نامعقولی که روز به روز بیشتر باعث بروز از بین رفتن بافت کهن و در نتیجه حرائم می شود بکاهد و با آثار باقیمانده ضمن جلب گردشگران بسیار بتواند خاطر علاقمندان و دلسوزان به هویت های تاریخی این مرز و بوم را شاد نماید و ناشر نیز با این هدف اقدام به نشر کتاب حاضر نمود تا بتواند قدمی هرچند کوچک در راستای دستیابی به این هدف برداشته باشد.

رنجبر شورابی

فهرست مطالب

۱۱.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	فصل اول: موقعیت جغرافیایی تبریز.....
۱۳.....	۱-۱- موقعیت جغرافیائی.....
۱۷.....	۱-۲- جغرافیای تاریخی تبریز.....
۱۹.....	فصل دوم: مطالعات اقلیمی.....
۱۹.....	۲-۱- آب و هوا و اقلیم.....
۲۰.....	۲-۲- حرارت.....
۲۱.....	۲-۳- بارش.....
۲۱.....	۲-۴- وزش باد.....
۲۲.....	۲-۵- فشار هوا.....
۲۳.....	۲-۶- تابش نور خورشید.....
۲۵.....	- فصل سوم: مطالعات زمین شناسی (تکتونیک).....
۲۵.....	۳-۱- زمین لرزه.....
۲۶.....	۳-۱-۱- زمین لرزه های ثبت شده تبریز.....
۲۹.....	۳-۱-۲- چهار زلزله مهم تبریز.....
۲۹.....	۳-۱-۳- زمین لرزه سال ۲۴۴ هـ (۸۵۸ م).....
۳۰.....	۳-۱-۴- زمین لرزه سال ۴۳۴ هـ (۱۰۳۴ م).....
۳۲.....	۳-۱-۵- زمین لرزه سال ۶۷۱ هـ (۱۲۷۲ م).....
۳۳.....	۳-۱-۶- زمین لرزه سال ۱۱۹۴ هـ (۱۷۸۰ م).....
۳۷.....	۳-۲- زمین شناسی.....
۳۸.....	۳-۲-۱- زلزله نگاری در ایران.....
۳۹.....	۳-۲-۲- پایگاه زلزله شناسی تبریز.....
۳۹.....	۳-۲-۳- خرد لرزه خیزی منطقه.....
۴۰.....	۳-۲-۴- نتیجه گیری از مباحث زمین شناسی.....
۴۲.....	۳-۳- منابع آب.....
۴۲.....	۳-۳-۱- آبهای سطحی.....
۴۳.....	۳-۳-۲- آبهای زیر زمینی.....
۴۳.....	۳-۳-۳- جمع آوری و دفع آبهای سطحی.....

فصل چهارم: تبریز از بدو تولد تا کنون (همراه با شناخت آثار تاریخی معماری و شهرسای این

دوران).....	۴۵
۴-۱- تبریز قبل از اسلام.....	۴۵
۴-۱-۱- کاوشهای باستان شناسی یانیق تپه.....	۴۵
۴-۱-۲- کاوشهای باستان شناسی اطراف مسجد کبود.....	۵۱
۴-۱-۳- تبریز قبل از اسلام با توجه به نوشته مورخین.....	۵۳
۴-۲- تبریز در دوره بعد از اسلام.....	۵۵
۴-۲-۱- تبریز از دوره مغول تا قراقویونلوها.....	۶۲
۴-۲-۱-۱- آشنایی با شخصیت خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی.....	۷۱
۴-۲-۱-۲- ربع رشیدی.....	۷۲
۴-۲-۱-۳- دلایل ایجاد ربع رشیدی در تبریز.....	۷۳
۴-۲-۱-۴- شرح حال مختصر از ربع رشیدی.....	۷۸
۴-۲-۱-۵- کتابخانه ربع رشیدی.....	۸۱
۴-۲-۱-۶- سرانجام خواجه رشید الدین و ربع رشیدی.....	۸۱
۴-۲-۱-۷- تحولات دیگر انجام شده در این دوران.....	۸۲
۴-۲-۱-۸- ورود تیمور به ایران.....	۸۵
۴-۲-۲- از دوره قراقویونلوها تا دوره صفویه.....	۸۸
۴-۲-۳- از دوره صفویه به بعد.....	۹۱
۴-۲-۴- تبریز دوره پهلوی.....	۱۰۸
فصل پنجم : بافت تاریخی و محور تاریخی - فرهنگی شهر تبریز.....	۱۱۱
۵-۱- بافت.....	۱۱۱
۵-۱-۱- مفهوم بافت.....	۱۱۳
۵-۱-۲- بافت تاریخی تبریز.....	۱۱۳
۵-۲- محور تاریخی - فرهنگی تبریز.....	۱۱۶
۵-۲-۱- پژوهش.....	۱۱۷
۵-۲-۲- حفاظت.....	۱۱۸
۵-۲-۳- معرفی.....	۱۱۸
۵-۲-۴- آموزش.....	۱۱۹
۵-۳- فهرست بناهای مهم ثبت شده در فهرست آثار ملی شهر تبریز.....	۱۲۰
۵-۴- فضاهای نظامی.....	۱۲۲
۵-۵- محلات و منازل مسکونی.....	۱۲۴

۱۲۸.....	۱-۵-۵- محلات قدیمی و مهم تبریز به ترتیب حروف الفبا.....
۱۴۲.....	۶-۵- قناتهای تبریز.....
۱۴۲.....	۱-۶-۵- قنات.....
۱۴۴.....	۲-۶-۵- قناتهای ایران از دیدگاه مورخان.....
۱۴۵.....	۳-۶-۵- تعدادی از قناتهای قدیمی شهر تبریز.....
۱۴۸.....	۷-۵- بازار تبریز.....
۱۵۳.....	۱-۷-۵- بازار تبریز و جاده ابریشم.....
۱۵۴.....	۲-۷-۵- گوشه ای از فعالیتهای اقتصادی بازار تبریز در قدیم.....
۱۵۵.....	۳-۷-۵- سیر تحول بازار تبریز از لحاظ کالبدی.....
۱۵۸.....	۴-۷-۵- بازار تبریز در زمان حال.....
۱۶۱.....	فصل ششم: برخی از آثار تاریخی مشهور در تبریز.....
۱۶۱.....	۱-۶- مسجد جامع و مدرسه طالبیه.....
۱۶۷.....	۲-۶- مسجد علیشاه (ارک علیشاه).....
۱۷۲.....	۱-۲-۶- گزارش حفاری در ارک علیشاه سال ۱۳۵۲.....
۱۷۴.....	۱-۱-۲-۶- بنای مسجد علیشاه.....
۱۷۷.....	۳-۶- مسجد جهانشاه (کبود).....
۱۸۵.....	۴-۶- مسجد استاد و شاگرد.....
۱۸۷.....	۵-۶- مجموعه صاحب الامر (حسن پادشاه).....
۱۸۷.....	۱-۵-۶- میدان حسن پادشاه.....
۱۸۸.....	۲-۵-۶- مسجد حسن پادشاه.....
۱۹۱.....	۶-۶- بقعه و مسجد صاحب الامر.....
۱۹۳.....	۷-۶- مزار سید حمزه.....
۱۹۵.....	فصل هفتم: باغها و عمارات قدیمی تبریز.....
۱۹۵.....	۱-۷- باغ شمال.....
۱۹۸.....	۲-۷- باغ صاحب آباد.....
۱۹۹.....	۳-۷- عمارت هشت بهشت.....
۱۹۹.....	۴-۷- عمارت شمس العماره.....
۲۰۰.....	۵-۷- ائل گلی.....
۲۰۳.....	فصل هشتم: تصاویر.....
۲۳۹.....	منابع و مآخذ.....

پیشگفتار

شهر بزرگ تبریز با تمدن دیرینه و دیر پای خود یکی از مراکز مهم تحولات اجتماعی و سیاسی کشور در طول قرنهای گذشته بشمار آمده و همیشه معمار قسمت زیادی از اتفاقات صورت گرفته در سرزمین ایران بحساب می آمد. این شهر بعثت پیشینه غنی تاریخی خود، دارای بافت شهری و معماری ارزشمندی است که توجه هر بیننده علاقمند را به خود جلب می کند. ماموریت تحقیق و تفحص در رابطه با بافت قدیم شهر تبریز و محور تاریخی و فرهنگی تبریز که از طرف سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی که به عهده مولفین کتاب نهاده شد ایشان را بر آن داشت تا ضمن مطالعه دقیق و ریشه ای بافت و همچنین ارائه طرحها و پیشنهادات در زمینه حفظ آنچه که از این بافت باقی مانده است، اقدام به تنظیم مجموعه ای نمایند تا دیگران نیز در حد مطالعه و آشنائی با تاریخ شهر تبریز و بافت کهن آن، از این مجموعه بهره مند شوند. مجموعه حاضر حاصل دو سال مطالعه شبانه روزی اسناد، کتب تاریخی، نقشه ها و باز دید از محلهای مختلف تاریخی شهر تبریز و همچنین گفتگو و مصاحبه با افراد پژوهشگر در زمینه تاریخ، معماری و شهرسازی شهر باستانی تبریز می باشد. این کتاب شامل مباحث تاریخ، جغرافیا، اقلیم شناسی، زمین شناسی، باستان شناسی، معماری و شهرسازی شهر تبریز بوده که از هر کدام از این مباحث تا آن حد که بتواند مقصود کتاب را برساند، استفاده شده است. فراموش نکنیم که شناخت هر چه بیشتر تمدنمان و آنچه از گذشته برایمان به ارث رسیده است، باعث حفاظت و پاسداری بهتر آنان شده و این باور را در ما بوجود می آورد که آثار باستانی و کهن هر شهر به مثابه هویت تاریخی و فرهنگی آن شهر بوده و آسیب رساندن به آن، در واقع صدمه زدن به هویت اجتماعی و فرهنگی خودمان می باشد. امروزه ما شاهد آنیم که متأسفانه بافت کهن شهر تبریز به بهانه های مختلف ذره ذره از بین رفته و اقدامات نامعقول شهر سازانه به مانند یک خوره بافت قدیم شهر تبریز را روز بروز ضعیفتر و فرسوده تر می نماید. عدم رعایت حرائم بناهای با ارزش قدیمی نیز یکی دیگر از معضلات بزرگ این شهر می باشد. حفظ بناهای با ارزش تاریخی و بها دادن به آن می تواند باعث جلب

جهانگردان بی شماری از اقصی نقاط جهان به شهر مزبور گردد. یکی از آرزوهای مردم هر شهر شاید باید این باشد که حداقل یکی از آثار قدیمی و باستانی شهرشان در سازمان ثبت جهانی آثار (یونسکو) تثبیت شود. ولی همانطور که می دانیم یکی از شروط سازمان جهانی برای ثبت آثار اینست که حرائم در نظر گرفته شده برای آثار باستانی حداقل از طرف مسئولین و مردم همان شهر رعایت شود. چرا که وقتی خودمان قدر آثار باستانیمان را ندانیم ، نمی توانیم انتظار حمایت این آثار را از یونسکو داشته باشیم. امید است که کلیه مسئولین شهر در یک اقدام همگانی فکری برای پاسداری و نگهداری از این آثار بنمایند. این کتاب از دو زاویه تاریخی و معماری شهرسازی به شهر تبریز نگریسته است که شاید به نگرش مؤلفین کتاب که یکی باستان شناس و دیگری معمار می باشد مربوط می گردد. بهر حال امید آنست که این تالیف بتواند تا حدی خاطر خطیر پژوهشگران و علاقمندان به شناخت و مطالعه از شهر تبریز را بر آورده نماید. این کتاب تقدیم به تمامی عزیزانی می گردد که قلبشان در راه اعتلای ایران زمین می تپد.

دکتر بهروز عمرانی - مهندس حسین اسمعیلی سنگری

«اعضای هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور»

فصل اول

۱- موقعیت جغرافیائی تبریز

شهر تبریز مرکز استان آذربایجان شرقی در قسمت شمال غربی کشور ایران واقع است و یکی از قدیمیترین و مهمترین شهرهای ایران می باشد . ((این شهر در موقعیت (۳۸ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی بر گوشه شمالی شرقی دشتی به وسعت ۳۰۰ کیلومترمربع، به ارتفاع تقریبی ۱۳۵۰ متر از سطح دریا قرار گرفته است . این دشت محصور در میان کوهها و تپه ها با شیب ملایمی تا دریاچه ارومیه در مغرب ادامه می یابد. بلندترین کوه نزدیک به تبریز سهند است که در ۵۰ کیلومتری جنوب آن قرار گرفته است... بین سهند و تبریز تپه هائی به ارتفاع ۶۰۰-۵۰۰ متر پراکنده شده که یانیق داغ(کوه سوخته)، خوانده می شوند.))^۱

تبریز از شمال به شهرستان مرند و اهر، از جنوب به شهرستان مراغه و هشتگرد، از مشرق به شهرستان سراب و میانه و از مغرب به دریاچه ارومیه محدود است. .. مشرق این شهر با بعضی از سلسله های کوه سرخاب بسته و قسمتی به جبال رفیعه و عقبه مشهور است. مغرب تبریز گشاده است و منظر آن دریای ((خجست)) که اکنون ((شها)) نویسند و بنام روستای کوچک که بدان عقبه است، شاهی گویند.^۲

مینورسکی در رابطه با موقعیت جغرافیائی شهر می نویسد: ((تبریز در گوشه شرقی جلگه رسوبی همواری واقع شده است که مساحتش تقریباً (۵۵ × ۳۰) کیلومتر مربع می باشد. این جلگه شیب ملایمی بسوی ساحل شمال شرقی دریاچه ارومیه دارد و بوسیله چند رودخانه آبیاری می شود که مهمترین آنها آجی چای است که از سمت جنوب غربی کوه (سبلان) سرچشمه می گیرد، و پس از عبور از محاذات قراجه داغ یعنی حد شمالی تبریز، وارد جلگه شده از شمال غربی شهر می گذرد، مهران رود

۱- رئیس نیا، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۹۷۳

۲- نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ۱۳۷۳، ص ۴۳

۴..... بافت تاریخی شهر تبریز

(میدان چای کنونی) که در وسط شهر جاری است از سمت چپ به تلخ رود ملحق می شود. ارتفاع اطراف مختلف تبریز را طبق جغرافیائی روسی می توان ۱۳۵۰ تا ۱۵۰۰ متر دانست در ناحیه شمال شرقی شهر، کوه عینعلی - زینعلی (زیارتگاه عون بن علی و زید بن علی)، به چشم می خورد که ارتفاعش ۱۸۰۰ متر و به مثابه رشته است که سلسله جبال قراجه داغ را که در شمال و شمال شرقی واقع شده به دامنه های کوه سهند که مرتفعترین قللش در حدود ۳۵۴۷ متر می باشد، متصل می کند.^۱

از دیگر کوههای شمال تبریز کوه بهلول و باباگی می باشد که بین کوه بهلول و سرخاب واقع شده و همچنین می توان به پکه چین که آجی چای (تلخ رود) بین آن و کوه سرخاب جریان دارد، اشاره نمود. در مشرق شهر تبریز کوه کم ارتفاع ساری داغ (زرد کوه) قرار گرفته است.

در تبریز و اطراف آن معادن بسیاری یافت می شود که امروزه بسیاری از محصولات این معادن به خارج از کشور صادر می شود. شاردن در سفرنامه خود ضمن اشاره به این معادن می نویسد: ((در اطراف تبریز کانهای عظیم مرمر سفید مشاهده می شود. همچنان در نقاط بسیار نزدیک شهر دو معدن شایان توجهی وجود دارد که یکی نمک و دیگری طلا است. مدت مدیدی است که استخراج زر موقوف شده است، چون معلوم شده است که عایدات حاصله به زور مخارجش را تکافو می کند و مردم متقاعد شده اند که هیچگونه نفعی در آن متصور نیست.))^۲

علامه دهخدا در رابطه با معادن تبریز می نویسد: ((۱-معادن زغال سنگ در حومه جنوب خاوری شهر ۲- معادن زرنیخ در حومه خاور تبریز ۳- معادن نمک در دهات کنار دریاچه که از آب دریا استخراج می کنند . ۴- معدن خاک رس در قریه لیقوان از دهستان سهند آباد که برای تهیه ظروف سفالی بکار می رود، بعلاوه دارای منابع زیر

۱- سینورسکی، تاریخ تبریز، ۱۳۳۷، صص ۲ و ۳

۲- شاردن، سفرنامه شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۴۱۱

۳- فرهنگ دهخدا، ۱۳۳۵، ص ۳۱۶

زمینی دیگری هم می باشد که هنوز اقدام به استخراج آنها نشده است، مانند طلا- مس، زغال سنگ، نفت))^۱.

و اما یکی از نکات مهم و جالب توجه در مطالعه جغرافیایی شهر تبریز رودخانه های مهم جاری در آن می باشد. دکتر مشکور در این رابطه چنین می نویسد. ((بزرگترین رود تبریز آجی چای یا تلخه رود است که از اجتماع چند رود تشکیل می گردد بطول ۱۶۰ کیلومتر از کوههای سبلان سرچشمه می گیرد. و مسیر آنها از شمال به جنوب است. این رود از دره های بین کوه سرخاب و پکه چین از شمال تبریز و بخش اسکو می گذرد و به دریاچه رضائیه می ریزد.))^۲

شاردن در مورد آجی چای می نویسد: ((نهری دیگر هم در جانب شمال شهر در مجاورت آن (مهران رود) جریان دارد. پهنای آب این رود (آجی چای) در فصل بهار تا پاییز از رودخانه سن پاریس هنگام زمستان کمتر نیست، نام آن آجی یعنی شور و نمکین می باشد.))^۳

((در ۱۴ مهر ۱۳۱۴ ش فرهنگستان نام رود آجی چای را به تلخه رود تبدیل کرد ولی همچنان اکثر مردم رود را با نام سابقش به زبان می آورند.))^۴

رئیس نیا در کتاب خود در مورد مهران رود می نویسد: ((این رود یا نهر از کریم کوه و سلطان کوه و کرگیچ و بارنج وارد تبریز می شود و بعد از پشت سر گذاشتن شهر، در شمال غربی حکما دار (حکم آباد) به آجی چای می پیوندد.))^۵

البته در رابطه با محل اتصال رود میدان چای به آجی چای، باید گفت که محل دقیق آن شمال غرب محله ((گاومیشان)) [جمشید آباد] می باشد و آجی در واقع از شمال محله حکم آباد و عمو زین الدین عبور می نماید و در شمال غرب محله مزبور به میدان چای می پیوندد.

۱- مشکور، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، ۱۳۵۲، ص ۴

۲- شاردن، سفرنامه شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۵۹

۳- دایره المعارف مصاحب، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۵۹

۴- رئیس نیا، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۹۷۶

۶.....۱۶ بابت تاریخی شهر تبریز

در رابطه با آب و هوای تبریز نظر تنی چند از جهانگردان را در این مورد بررسی می‌نمائیم، شاردن در این رابطه می‌نویسد ((هوای تبریز سرد و خشک، سخت نیکو بسیار سالم است، بطوریکه در این محیط به هیچوجه برای پیدایش و تکوین هیچگونه خوی و خلق بد زمینه‌ای موجود نیست. سرما مدت مدیدی دوام دارد، چون شهر رو به شمال است، در قله جبال آن (سهند) طی نه ماه از سال برف مشاهده می‌شود. تقریباً همه روزه صبحگاهان و شامگاهان باد می‌وزد. اغلب اوقات سال به استثنای تابستان باران می‌بارد و در تمام فصول در آسمان ابر مشاهده می‌شود و حیات مردم قرین لذت و معاش بسیار است.))^۱

و نیز اینگونه ادامه می‌دهد. ((تاکید می‌کنند که شصت قسم انگور در اطراف تبریز بار می‌آید. در ایران به هیچوجه نقطه‌ای وجود ندارد که در آن بتوان دلپذیرتر و ارزانتر از تبریز زندگی کرد.))^۲

تاورنیه نیز که در سالهای (۱۶۳۲ - ۱۶۶۸ م - ۱۰۴۱ - ۱۰۷۹ هـ - ق) بسیار به ایران سفر کرده است می‌نویسد: ((مملکت حاصلخیزی است غله و علف به حد وفور بعمل می‌آید))^۳

و در جای دیگر می‌نویسد ((هوای ایالت آذربایجان خیلی سرد و حال آنکه بسیار سالم است))^۴

شاید به همین دلیل باشد بعضی از مولفین به دنبال وجه تسمیه شهر، از نام زیاده خاتون و آن داستان ریختن تب وی استفاده کرده و نام تبریز را از روی آن اقتباس نمایند. آدام الئاریوس (adam olearius) که همراه با یک هیئت آلمانی به دربار شاه صفی اعزام شده بود می‌نویسد: ((هوای تبریز به باور ایرانیان از همه جا سالمتر و موجب بهبودی بیماران است. زیرا اهالی آن هیچگاه از بیماری تب رنج نمی‌برند))^۵

۱- شاردن ، سفرنامه شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۴۰۹

۲- شاردن، سفرنامه شاردن، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۴۱۱

۳- تاورنیه، ۱۳۳۸، ص ۶۶

۴- همان، ص ۳۶۱

۵- اولئاریوس، سفرنامه آدام اولئاریوس، ۱۳۶۳، ص ۲۴۹

نادر میرزا در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، می نویسد: ((هوای این شهر به لطافت در تمامی ایران مشهور و به برودت مایل، و در کمال سلامتی و نیکی است، و در این مصر مبارک از بعضی امراض که ما را از کثافت هوا خبر می دهد نشانی نیست))^۱

۱-۱ - جغرافیای تاریخی تبریز

ادواردز در کتاب قالی ایران، جغرافیا و موقعیت شهر تبریز را چنین شرح می دهد: ((تبریز مانند بسیاری از شهرهای مهم ایران در محل تقاطع چند جاده کاروان رو قرار گرفته است ولی اهمیت آن خیلی بیشتر از یک مرکز ارتباطی است، زیرا در قالب ایالت وسیع و حاصلخیز آذربایجان واقع شده است و همچنین پاسدار و نگهبان یکی از دروازه های ایران است.))^۲

تاورنیه فرانسوی، نیز در این رابطه می نویسد: در شهر تبریز بواسطه تجارت بزرگ، یکی از معروفترین شهرهای آسیا است. با عثمانی و اعراب و گرجیها و منگولی ها و ایران و هندوستان و دولت مسکو و تاتارها دائما تجارت دارد و بازارهای آن تمام سرپوشیده است، همیشه پر است از امتعه نفیس))^۳

مینورسکی در کتاب تاریخ تبریز چنین می نویسد: ((چون قراجه داغ منطقه کوهستانی است و کوه بزرگ سهند تمام فاصله بین تبریز و مراغه را اشغال کرده، لذا تبریز یگانه راه مناسب برای مواصلات بین شرق (امتداد: آستارا، اردبیل، تبریز، تهران، قزوین، میانه و تبریز) و غرب (امتداد : ترابوزان، ارزنوم، خوی و تبریز) ، شمال (امتداد: تفلیس، ایروان جلفا، مرنند، تبریز) می باشد، بالاخره چون دامنه های کوه سهند معبر بسیار باریکی به کرانه شرقی دریاچه ارومیه ایجاد کرده ، لذا راه مواصلات بین شمال (ماورا قفقاز، قراجه داغ) و جنوب (مراغه، کردستان)، باید از تبریز بگذرد.))^۴

۱- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه، ۱۳۷۳، ص ۴۳

۲- ادواردز، ((EDVARDS))، ۱۳۶۸، ص ۶۲

۳- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ۱۳۶۸، ص ۶۷

۴- مینورسکی، تاریخ تبریز، ۱۳۳۷، ص ۳

بنابراین با توجه به شناخت مختصری که از موقعیت جغرافیایی شهر تبریز بدست آوردیم ، متوجه خواهیم شد بی دلیل نبوده که تبریز بصورت یک مرکز مهم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی- فرهنگی در شمال غرب کشور درآمده و از قرنهای دور تا به امروز از مهمترین شهرهای ایران بحساب می آمده است. مینورسکی در همان کتاب ادامه می دهد.((بنابراین تبریز به جهت موقعیت جغرافیایی ممتازش مرکز استان حاصلخیز و وسیع آذربایجان و یکی از شهرهای پر جمعیتی است که میان استانبول و هند واقع شده و جز تفلیس و تهران و اصفهان و بغداد که از همین قبیل بشمار می‌روند، هیچ شهری به پای آن نمی‌رسد)^۱

نگاهی به تاریخ شهر تبریز که اکثرا با جنگهای فراوان با دول بیگانه همراه می‌باشد، بیش از هر چیز موقعیت حساس و استراتژیک شهر را بیان می‌دارد.

فصل دوم:

مطالعات اقلیمی *

۱-۲- آب و هوا و اقلیم

از نظر تقسیمات اقلیمی، اقلیم ایران به چهار گروه تقسیم می شود: الف) اقلیم معتدل و مرطوب (سواحل دریای خزر) اقلیم سرد (کوهستانهای غربی)، اقلیم گرم و خشک (فلات مرکزی) و اقلیم گرم (سواحل جنوبی ایران) تقسیم شده است، که منطقه تبریز در گروه اقلیم سرد قرار می گیرد.

خصوصیات عمومی این اقلیم (اقلیم سرد) به قرار زیر است:

کوهستانهای غربی که دامنه های غربی رشته کوههای مرکزی ایران را شامل می شوند با توجه به اینکه در این منطقه متوسط حداقل دمای هوا در سردترین ماه کمتر از ۳- درجه سانتی گراد است، جزو مناطق سردسیر محسوب می شوند.

سلسله کوههای غربی چون سدی مانع نفوذ هوای مرطوب مدیترانه به داخل فلات ایران شده و رطوبت هوا را در دامنه های خود نگه می دارند از ویژگیهای این اقلیم، گرمای شدید دره ها در تابستان و اعتدال آنها در فصل زمستان است. مقدار و شدت تابش آفتاب در تابستان این منطقه زیاد و در زمستان بسیار کم است.

زمستانهای طولانی، سرد و سخت بوده و چندین ماه از سال زمین پوشیده از یخ است. در سراسر این منطقه از آذربایجان تا فارس زمستانها به شدت سرد بوده و سرما از اوایل آذر ماه شروع شده و کم و بیش تا اواخر فروردین ماه ادامه می یابد. مقدار بارندگی در تابستان کم و در زمستان زیاد و اکثرا بصورت برف است. برفهای پیاپی اکثر قتل را پوشانده و در ارتفاعات بیش از ۳۰۰۰ متر همواره برف دائمی وجود دارد.

* - آمار و اطلاعات مربوط به این فصل، از آمار نامه استان آذربایجان شرقی چاپ سازمان برنامه و بودجه استان لحاظ شده است.

۲۰..... بافت تاریخی شهر تبریز
بطور کلی در این منطقه ، بهاری کوتاه، زمستان و تابستان را از هم جدا می سازد.
شهرهای تبریز ، ارومیه، سنندج و همدان در این اقلیم قرار دارند.

۲-۲- حرارت :

جلگه تبریز قلمرویی مرتفع و کوهستانی با آب و هوای سرد و خشک است که از زمستانهای طولانی و سرد و تابستانهای کوتاه و معتدل برخوردار است. موقعیت توپوگرافی بستر طبیعی شهر تبریز و استقرار آن در دره وسیعی که از تمامی جهات به جز غرب و شمال غربی به شیبهای تند و کوههای پیرامون محدود شده است، موجب گردیده تا این شهر علاوه بر تبعیت از خصوصیات اقلیمی ناشی از موقعیت طبیعی جلگه تبریز، تا حدودی تابع کیفیت خاص موقعیت بستر شهر نیز باشد. معدل ده ساله (۸۵ - ۱۹۷۶) درجه حرارت هوای شهر تبریز نشان می دهد که مدت سرما در تبریز بسیار طولانی است و حدود پنج ماه (آبان تا اسفند) از سال را در بر می گیرد. سرما از ماه نوامبر (آبان) شروع می شود، در ماههای دسامبر، ژانویه و فوریه (آذر، دی، بهمن) به ویژه ماه ژانویه (دی) شدت می یابد و تا اواخر ماه مارس (اسفند) ادامه پیدا می کند. معدل ده ساله تعداد روزهای یخبندان در ماههای فوق به ترتیب برابر ۹، ۲۴، ۲۹، ۲۳، ۱۳ روز و معدل ده ساله متوسط حرارت میزان رطوبت نسبی در ساعت ۳۰ : ۶ صبح در مدت ده سال فوق از حداقل ۸ / ۴۴ درصد در ماه اوت (مرداد) تا حداکثر ۳ / ۷۹ درصد در ماه دسامبر (آذر) و معدل شش ساله میزان رطوبت نسبی در ساعت ۳۰ : ۱۲ ظهر از حداقل ۵ / ۲۰ درصد سپتامبر (شهریور) تا حداکثر ۷ / ۶۴ درصد در ماه ژانویه (دی) در نوسان بوده است.

تغییرات شش ساله متوسط میزان رطوبت در ماههای مختلف سال که ناشی از نوسانات شدت تغییر در طول سال است، نشانگر آن است که میزان رطوبت نسبی شهر تبریز با سرد شدن هوا و کاهش شدت تبخیر از ماه اکتبر (مهر) افزایش می یابد و متوسط روزانه آن در ماه ژوئیه (خرداد) کاهش پیدا می کند. و متوسط روزانه آن در ماه اوت (مرداد) به حداکثر ۱ / ۳۴ درصد می رسد. میزان حداکثر و حداقل رطوبت نسبی در ساعت ۳۰ : ۶ صبح در طی شش سال فوق به ترتیب برابر ۸۶ درصد (ژانویه

فصل دوم ۲۱

۱۹۸۱) و ۲۱ درصد (اوت ۱۹۷۶) میزان حداکثر و حداقل رطوبت نسبی در ساعت ۳۰:۱۲ در طی شش سال به ترتیب برابر ۷۱ درصد (ژانویه ۱۹۸۱ و ۱۵) درصد (دسامبر ۱۹۷۹) بوده است.

۳-۲- بارش

موقعیت طبیعی دره تبریز و کوههای مرتفعی که این دره را در میان گرفته اند و جبهه هوای سرد که همه ساله از شمال غربی آذربایجان در جلگه تبریز جریان می یابد تاثیرات مشخص در میزان بارندگی این جلگه به جای می گذارد. این جبهه هوای سرد که باران زاترین جبهه هوایی است که وارد این منطقه می شود، در فصل زمستان از مرکز فشار زیاد اروپا به طرف جنوب شرقی به حرکت در می آید. حین عبور از روی مناطق مدیترانه و دریای سیاه که دارای فشار کم هستند، مقدار زیادی رطوبت با خود به این منطقه می آورد و کوههای مرتفع آذربایجان که بر همه عوارض کوهستانی ایران مقدم هستند، این رطوبت را جذب می نماید و بصورت باران در مناطق پست بصورت برف در قسمتهای مرتفع جاری می سازد. بارندگی در تبریز که معمولاً از ماه مهر در حد متعادل شروع می شود از ماه اسفند شدت می گیرد و در ماههای فرودین و اردیبهشت به حداکثر میزان خود می رسد. در مجموع ماههای اسفند تا اردیبهشت دوره پرباران جلگه تبریز است. پس از این دوره میزان بارندگی ده ساله شهر تبریز به حسب ماههای مختلف سال نشان می دهد که ماههای فروردین و اردیبهشت به ترتیب میانگین میزان بارندگی ۵۰/۷ و ۵۳/۷ میلیمتر، پرباران ترین ماههای سال و ماههای تیر و مرداد به ترتیب با میانگین میزان بارندگی ۱/۳۱ و ۱/۷۸ میلیمتر کم بارانترین ماههای ده ساله اخیر شهر تبریز بوده اند.

۴-۲- وزش باد

بررسی جریان وزش باد به لحاظ جهات جغرافیایی، سرعت و تعداد و درصد دفعات وزش در شهر تبریز در طی ده سال نامبرده شده نشان می دهد که بادهای محلی با شدت و ضعف از تمامی جهات به این شهر می وزند. و از میان آنها بادهای سمت شرق و پس از آن از سمت شمال شرقی است و این دوجبهه جهات اصلی جریان

۲۲..... بافت تاریخی شهر تبریز

هوای شهر را تشکیل می دهند بادهای سمت جنوب غربی و غرب در مرحله بعدی قرار دارند. این بادهای از مداومت کمتری برخوردار بوده و به لحاظ مقدار وزش در حد متوسطی هستند و بادهای سمت شمال، جنوب، جنوب شرقی و شمال غربی دارای مقدار وزش بسیار پایینی بوده و از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. نتایجی که از بررسی جریان هوا در ده سال اخیر حاصل آمده است، نشان می دهد که جهات شرق، شمال شرقی، جنوب غربی و غرب بترتیب مهمترین جهات وزش باد شهر تبریز را تشکیل می دهند و از بیشترین مقدار وزش سالیانه برخوردار هستند. از میان این چهار سمت مهم وزش باد که در جهت متقابل با یکدیگر جریان دارند، بادهایی که از سمت شرق و شمال شرقی می وزند از مقدار وزش سالیانه بسیار بالایی (به ترتیب معادل ۱۸۲ گره درصد و ۱۶۸ گره درصد) برخوردار بوده و به لحاظ مقدار وزش باد در مقایسه با بادهایی که از سمت جنوب غربی و غرب می وزند، فاصله زیادی دارند (مقدار وزش سالیانه بادهایی که از این دو سمت می وزند به ترتیب معادل ۱۲۰ گره درصد و ۹۰ درصد است) بادهای شرقی و شمال شرقی جریان هوای مداومی است که با مقدار وزش قابل ملاحظه ای در تمام طول سال، بر جلگه تبریز می وزد. غلبه کامل پیدا می کند. ضمن آنکه باد شرقی در فصل پاییز و باد شمال شرقی در فصل زمستان نیز بر بادهایی که از جهات دیگر می وزند غلبه دارند. این دو جریان هوا فقط در فصل بهار با مقدار وزش نسبتا بالا و فاصله بسیار کم با مقدار وزش جریان بادی که از جنوب غربی می وزد، مغلوب باد جنوب غرب می شوند. در مجموع نتایج این بررسی گویای آنست که جریان هوایی که از نواحی سیبری و اسکاندیناوی بر می خیزد و از سمت شرقی و شمال شرقی بر جلگه تبریز می وزد، جریان هوای غالب شهر تبریز است که بیشترین مقدار وزش سالیانه را از سمت شرق داراست.

۵-۲- فشار هوا

فشار هوا در تبریز در سالهای مختلف و ماههای مختلف سال تقریبا یکنواخت بوده و با نوسانات قابل ملاحظه ای روبرو نبوده است. متوسط فشار هوا در طی شش سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ نشان می دهد که حداکثر متوسط فشار هوا برابر ۸۶۴/۵ میلی بار

فصل دوم ۲۳

در سال ۱۹۷۷ و حداقل متوسط فشار هوا برابر ۷۹۲/۵ میلی بار در سال ۱۹۷۹ بوده است.

۶-۲- تابش نور خورشید

عامل تعیین کننده تابش نور خورشید عرض جغرافیایی است. تبریز با قرار داشتن در عرض جغرافیایی ۳۷ درجه وضعیت کلی زوایای تابش این عرض را دارد. زاویه سمت (آزیموت) نیز برای طلوع آفتاب از حدود ۱۲ درجه در ماه دی (حدود ۳۰ : ۸ صبح) تا ۷۰ درجه در تیر ماه (ساعت ۶ صبح) متغیر است. این ارقام برای غروب آفتاب به ترتیب برابر ۲۳۶ درجه (حدود ۴:۳۰ بعد از ظهر) و ۲۹۰ درجه (حدود ۶ بعد از ظهر) می باشد. میزان انرژی خورشیدی تابیده شده بر سطوح عمودی در مواقع مختلف سال و در حوادث گوناگون برای دمای موثر ۲۲ درجه سلسیوس بعنوان مرز نیاز به سایه نشان میدهد که بیشترین مقدار انرژی تابیده شده در مواقع سرد و کمترین در مواقع گرم در جهت جنوب شرقی است. علاوه بر این میزان ساعات آفتابی برای بررسی آثار و عوامل اقلیمی بر ساخت و سازها اهمیت دارد. حداکثر ساعات آفتابی مربوط به تیر، ۳۵۷ ساعت و حداقل آن در دی ماه ۱۱۷ ساعت می باشد.

فصل سوم : مطالعات زمین شناسی (تکتونیک)

۱-۳- زمین لرزه

بشر از دیر باز با پدیده های مخرب طبیعی روبرو بوده است. یکی از این پدیده ها زمین لرزه است که همواره علاوه بر زیانهای اقتصادی بسیار، جان هزاران نفر را نیز در سراسر دنیا مورد تهدید قرار می دهد. از بین پدیده های مخرب طبیعی، از آنجائیکه علل و منشاء وقوع زمین لرزه ها در کیلومترهای اعماق زمین قرار گرفته، پیش بینی دقیق زمان و مکان و بزرگی زمین لرزه ها تا کنون میسر نگردیده است. هر چند در بیشتر کشورهای پیشرفته و زلزله خیز دنیا مطالعه در این خصوص ادامه دارد. تغییر و تحول کوههای جوان این منطقه که موجب پیدایش چین خوردگیهای جدید و شکستگیهای لایه های زمین است، علت اصلی زلزله خیز بودن فلات ایران است. مطالعات تاریخی زلزله نگاری، نشانگر آنست که تبریز جزو مناطق زلزله خیز ایران بشمار می رود. این منطقه از ۶۳۴ سال قبل از میلاد مسیح فعالیت لرزشی داشته است، که البته ثبت دقیق نشده است. و طبق شواهد و قرائن این عدد بدست آمده و رسمی ترین سال ثبت شده در متون قدیمی در رابطه با زلزله تبریز سال ۲۴۴ هـ. ق می باشد که البته در قسمت مطالعات تاریخی در رابطه با تاریخ وقوع زمین لرزه های تبریز بیشتر می توان به بحث پرداخت.

۱-۱-۳- زمین لرزه های ثبت شده تبریز :

یحیی ذکا پژوهشگر بزرگ ایران در کتاب زمین لرزه های تبریز^۱ شرح کاملی از تاریخ وقوع زلزله ها و حوادث مقارن با آن داده است. اکنون تاریخ زلزله های ثبت شده را با هم مرور می کنیم: سالهای ۲۴۴، ۴۳۴، ۶۷۱، ۱۰۵۰، ۱۰۵۶، ۱۰۶۰، ۱۰۷۵، ۱۱۳۳، ۱۱۴۰، ۱۱۶۹، ۱۱۸۸، ۱۱۹۴، ۱۲۰۱، ۱۲۲۰، ۱۲۲۷، ۱۲۳۴، ۱۲۵۰، ۱۲۵۹، ۱۲۶۵، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۹، ۱۲۷۳، ۱۲۷۸ تا ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۳۰۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۳، ۱۳۳۵، (تاریخ همگی موارد یاد شده (هـ. ق) می باشد). ۱۳۰۹ هـ. ش، ۱۳۱۵ هـ. ش، ۱۳۴۴ هـ. ش، ۱۳۵۰ هـ. ش، ۱۳۵۱ هـ. ش، ۱۳۵۲ هـ. ش، ۱۳۵۳ هـ. ش، ۱۳۵۴ هـ. ش.

نکته مهم در تاریخهای ثبت شده بالا در این است که اولاً بجز چهار زلزله از موارد بالا ما بقی تلفات چندانی در بر نداشته است. یعنی زلزله های ۲۴۴، ۴۳۴، ۶۷۱ و ۱۱۹۴ هـ. ق وحشتناکتر از بقیه بوده بخصوص زلزله سال ۱۱۹۴ که به گفته مورخین حتی از ارتفاع دیوارها یک وجب باقی نمانده بود^۲. اینک پس از رویت جداول کامل مربوط به وقوع زلزله های واقع شده در تبریز، چهار زلزله مهم تبریز را با هم بررسی می کنیم.

۱- ذکاء، یحیی، زمین لرزه های تبریز، ۱۳۵۹ هـ. ش چاپخانه کاویان، ص ۱۴۹

۲- میرزا حسن زنوزی، ریاض الجنه، نسخه خطی، کتابخانه ملی تبریز

فصل سوم ۲۷

جدول تکانها و زلزله های تبریز^۱

ردیف	سال هجری	فصل	ساعت	روز هفته	روز و ماه هجری	روز و ماه فرنگی	سال میلادی
۱	۲۴۴	-	-	-	-	-	۸۵۸
۲	۲۳۴	خزان	میان شام و خفتن	آدینه	۱۴ صفر	۱۷ کتبر	۱۰۴۲
۳	۲۳۴	نیمه خزان	پس از نماز و خفتن	چهارشنبه شب	۱۷ ربیع الاول	۸ نوامبر	۱۰۴۲
۴	۶۷۱	نیمه زمستان	دود آنگه از شب رفته	-	۱۷ ربیع الاول	فوریه	۱۲۷۲
۵	۱۰۵۰	نیمه زمستان	عصر	آدینه	-	فوریه	۱۶۴۱
۶	۱۰۵۶	-	-	-	۴ ذیقلعه	-	۱۶۴۶
۷	۱۰۶۰	-	-	-	۴ ذیقلعه	-	۱۶۵۰
۸	۱۰۷۵	-	-	-	۴ ذیقلعه	-	۱۶۶۴
۹	۱۱۳۳	بهار	۱ ساعت و نیم از روز گذشته	یکشنبه	۲۸ جمادی الثانی	۲۶ آوریل	۱۷۲۱
۱۰	۱۱۳۴	-	-	-	۲۸ جمادی الثانی	-	۱۷۲۱
۱۱	۱۱۴۰	-	-	-	۲۸ جمادی الثانی	-	۱۷۲۴
۱۲	۱۱۶۹	-	-	-	۲۸ جمادی الثانی	-	۱۷۵۵
۱۳	۱۱۸۸	-	-	-	۲۸ جمادی الثانی	-	۱۷۴۴
۱۴	۱۱۹۳	زمستان	۲ ساعت از شب رفته	آدینه شب	۳۰ ذی الحجه	۶ ژانویه	۱۷۸۰
۱۵	۱۱۹۴	نیمه زمستان	۱ ساعت از زوال گذشته	شنبه	۶ صفر	۱۱ فوریه	۱۷۸۰
۱۶	۱۱۹۴	نیمه زمستان	سه ساعت از شب رفته	شنبه شب	۱۴ صفر	۱۸ فوریه	۱۷۸۰
۱۷	۱۲۰۱	خزان	شب هنگام	شنبه شب	۱۴ صفر	-	۱۷۸۶
۱۸	۱۲۲۰	بهار	-	شنبه شب	صفر	نیمه مه	۱۸۰۶
۱۹	۱۲۲۷	آغاز تابستان	ساعت ۱۴	شنبه شب	جمادی الاول	۲۳ ژوئن	۱۸۱۲
۲۰	۱۲۳۴	زمستان	-	شنبه شب	۳ ربیع الاول	۲۹ ژانویه	۱۸۱۹
۲۱	۱۲۵۰	پایان تابستان	-	شنبه شب	ربیع الثانی	۱۳ سپتمبر	۱۸۳۴
۲۲	۱۲۵۶	-	-	شنبه شب	ربیع الثانی	-	۱۸۴۰
۲۳	۱۲۵۹	بهار	-	شنبه شب	ربیع الثانی	۲۶ آوریل	۱۸۴۳
۲۴	۱۲۶۵	-	-	شنبه شب	ربیع الثانی	-	۱۸۴۹
۲۵	۱۲۶۷	نیمه زمستان	-	شنبه شب	ربیع الثانی	۱۴ فوریه	۱۸۵۱
۲۶	۱۲۶۷	نیمه زمستان	-	شنبه شب	ربیع الثانی	۱۶ فوریه	۱۸۵۱
۲۷	۱۲۶۷	نیمه زمستان	-	شنبه شب	ربیع الثانی	۲۳ فوریه	۱۸۵۱
۲۸	۱۲۶۸	پایان زمستان	-	شنبه شب	۱۰ جمادی الاول	۱۴ فوریه	۱۸۵۱
۲۹	۱۲۶۷	بهار	شب هنگام	شنبه شب	۷ جمادی الثانی	۱۰ آوریل	۱۸۵۱
۳۰	۱۲۶۸	نیمه خزان	۲ ساعت از شب رفته	سه شنبه شب	۴ محرم	۳۰ اکتبر	۱۸۵۱
۳۱	۱۲۷۰	آغاز خزان	۱۱-۴۸	سه شنبه شب	۲۹ ذی الحجه	۲۲ سپتمبر	۱۸۵۴
۳۲	۱۲۷۰	آغاز خزان	۱-۱۶	سه شنبه شب	۳۰ ذی الحجه	۲۳ سپتمبر	۱۸۵۴
۳۳	۱۲۷۰	آغاز خزان	۱۷-۴۸	سه شنبه شب	۳ محرم	۲۶ سپتمبر	۱۸۵۴
۳۴	۱۲۷۰	آغاز خزان	۲۴-۴۰	سه شنبه شب	۵ محرم	۲۸ سپتمبر	۱۸۵۴
۳۵	۱۲۷۲	پایان زمستان	-	سه شنبه شب	سلخ رجب	۹ مارس	۱۸۵۶

۱-یحیی ذکا، زمین لرزه های تبریز، ۱۳۵۹، ه. ش. چاپخانه کاویان ص ۱۴۹

۲۸جافت تاریخی شهر تبریز

۱۸۵۶	۳ ژوئیه	۲۷ شول	سه شنبه شب	-	آغاز تابستان	۱۲۷۲	۳۶
۱۸۵۶	۲۲ سپتامبر	۲۱ محرم	سه شنبه شب	۱۹-۴۹	پایان تابستان	۱۲۷۳	۳۷
۱۸۵۶	۱۴ اکتبر	۱۴ صفر	سه شنبه شب	-	آغاز خزان	۱۲۷۳	۳۸
۱۸۵۶	۳۰ اکتبر	۳۰ صفر	سه شنبه شب	۷ ساعت از شب گذشته	آغاز خزان	۱۲۷۳	۳۹
۱۸۵۹	-	-	سه شنبه شب	-	-	۱۲۷۶	۴۰
۱۸۱۲	۴ ژوئن	۳ ذی الحجه	سه شنبه شب	-	پایان بهار	۱۲۷۸	۴۱
۱۸۷۰	۲۶ ژوئیه	۲۳ شول	سه شنبه شب	-	زمستان	۱۲۸۶	۴۲
۱۸۷۲	-	۲۳ شول	سه شنبه شب	-	-	۱۲۸۸	۴۳
۱۸۷۴	۲۸ ژوئیه	۱۳ جمادی الثانی	سه شنبه شب	-	آغاز تابستان	۱۲۹۱	۴۴
۱۸۷۹	۱۲ مارس	۱۸ ربیع الاول	سه شنبه شب	-	پایان زمستان	۱۲۹۱	۴۵
۱۸۷۹	۲ آوریل	۹ ربیع الثانی	سه شنبه شب	آغاز بهار	بهار	۱۲۹۶	۴۶
۱۸۸۰	۲۷ اوت	۲ شول	سه شنبه شب	-	نیمه تابستان	۱۲۹۶	۴۷
۱۸۸۰	۱۲ سپتامبر	۱۸ شول	سه شنبه شب	-	پایان تابستان	۱۲۹۸	۴۸
۱۸۸۳	۳ مه	۲۵ جمادی الثانی	سه شنبه شب	-	نیمه بهار	۱۲۹۸	۴۹
۱۸۸۳	آغاز اکتبر	پایان ذی القعدة	سه شنبه شب	شب هنگام	آغاز خزان	۱۳۰۰	۵۰
۱۸۹۴	۹ مه	۳۰ ذی القعدة	سه شنبه شب	۱۱-۳۰	نیمه بهار	۱۳۰۰	۵۱
۱۸۹۶	۴ ژوئیه	۱۷ رجب	آدینه	شب هنگام	آغاز زمستان	۱۳۱۱	۵۲
۱۸۹۶	۶ ژوئیه	۱۹ رجب	یکشنبه	۳ صبح	آغاز زمستان	۱۳۱۳	۵۳
۱۹۱۷	۲ ژوئن	۱۱ شعبان	یکشنبه	-	پایان بهار	۱۳۱۳	۵۴
۱۹۳۰	۱۶ آوریل	۱۶ اردیبهشت	سه شنبه	۱۱	نیمه بهار	۱۳۳۵	۵۵
۱۹۳۰	۷ آوریل	۱۷ اردیبهشت	سه شنبه شب	پس از نیمه شب	نیمه بهار	۱۳۰۹	۵۶
۱۹۳۷	-	۱۲ مرداد	دوشنبه	۲۰-۳۵	نیمه تابستان	۱۳۰۹	۵۷
۱۹۳۷	-	۱۳ مرداد	سه شنبه	بامداد	نیمه تابستان	۱۳۱۵	۵۸
۱۹۳۷	-	۱۴ مرداد	چهارشنبه	۱۵	نیمه تابستان	۱۳۱۵	۵۹
۱۹۳۷	-	۱۴ مرداد	چهارشنبه شب	-	نیمه تابستان	۱۳۱۵	۶۰
۱۹۶۵	۳ نوامبر	۹ آذر	سه شنبه	۱۳-۳۰	پایان خزان	۱۳۴۴	۶۱
۱۹۶۶	۷ ژوئیه	۱۷ دی	آدینه	بامداد	آغاز زمستان	۱۳۴۴	۶۲
۱۶۷۱	۱۶ نوامبر	۲۵ آبان	سه شنبه	۲-۳۰ بامداد	نیمه خزان	۱۳۵۰	۶۳
۱۹۹۳	۶ ژوئیه	۱۶ دی	سه شنبه	۱۹-۹-۳۵	پایان زمستان	۱۳۵۱	۶۴
۱۹۹۳	۶ ژوئیه	۱۶ دی	سه شنبه	۲۳-۲۲-۹	پایان زمستان	۱۳۵۱	۶۵
۱۹۹۳	۶ ژوئیه	۱۶ دی	سه شنبه	۲۴-۲۶-۲۱	پایان زمستان	۱۳۵۱	۶۶
۱۹۹۳	۲۸ ژوئیه	۶ مرداد	شنبه	۲ بامداد	نیمه تابستان	۱۳۵۲	۶۷
۱۹۹۴	۱۶ اکتبر	۳۰ آبان	پنجشنبه	۷-۲۵	نیمه خزان	۱۳۵۳	۶۸
۱۹۷۵	۴ فوریه	۱۴ مهر	دوشنبه	۲۱-۲۷-۴۲	آغاز خزان	۱۳۵۴	۶۹
۱۹۷۶	-	-	سه شنبه	۲۰-۱۱-۲۰	نیمه زمستان	۱۳۵۴	۷۰

۲-۱-۳- چهار زلزله مهم تبریز (۲۴۴، ۴۳۴، ۶۷۱، ۱۱۹۳ هـ. ق)

اینک به بررسی چهار زلزله مهم نامبرده شده در بالا می پردازیم:

۳-۱-۳- زمین لرزه سال ۲۴۴ هـ. ق (۸۵۸ م)

نخستین زمین لرزه شدید تبریز که در تاریخها و نوشته های دیگر، یادی از آن رفته است، زمین لرزه سال ۲۴۴ هـ. ق می باشد. در این روزگار تبریز شهرکی بیش نبود و در شمارش شهرهای آذربایجان در آخرین پایه پس از شهرهای : اردبیل، بردعه، ورثان، سراو، برزند و مرند قرار می گرفت^۱.

کهنترین آگاهی که از این زمین لرزه در درست داریم، نوشته حمداله مستوفی قزوینی در کتاب نزهت القلوب (تالیف ۷۴۰ هـ. ق) است که می نویسد: ((در سنه اربع و اربعین و مائتین بعهد متوکل خلیفه عباسی به زلزله خراب شد، خلیفه آنرا بحال عمارت آورد))^۲.

استاد فرزانه یحیی ذکا معتقد بود با توجه به نوشته مولف کتاب حدود العالم (تالیف ۳۷۲ هـ. ق) که می گوید: ((تبریز شهر خرد و با نعمت و آبادان و از گرد وی با رویی و آن علا بن احمد کرده است))^۳.

مقصود حمداله مستوفی از اینکه می نویسد: خلیفه آنرا عمارت آورد، همین کار علان احمد عضدی است که در میان سالهای ۲۴۰ تا ۲۶۰ هـ. ق عامل خلیفه عباسی و فرمانروای تبریز و بخشی از آذربایجان بوده است^۴.

بهر حال، آنچه مسلم است این است که از چگونگی این زمین لرزه و اینکه در چه ماه و فصل و روزی اتفاق افتاده است، اطلاع چندانی در دست نیست که بتوان بصورت مستحکم در مورد آن به نقد و بررسی پرداخت و مثلا حافظ حسین کربلانی در کتاب روضات الجنان و جنات الجنان با نقل افسانه ای به شرح مختصر این زلزله می پردازد و بدین صورت است که « پرنده ای آمده و به روی دیوار انبار ابو یزید بسطامی

۱- یحیی ذکا، زمین لرزه های تبریز، ۱۳۵۹، هـ. ش چاپخانه کایان، ص ۵

۲- نزهت القلوب، چاپ دبیر سیاقی ص ۸۵

۳- نزهت القلوب، چاپ دبیر سیاقی ص ۸۵

۴- حدود العالم، به کوشش جلال الدین تهرانی، ص ۹۲

۳۰.....جافت تاریخی شهر تبریز

می‌نشیند و به او گفت که تبریز تخریب شد، تقریباً تنها ساختمانی که از این حادثه باقی مانده، مسجد و خانه شیخ اسحاق ابراهیمی بود، که از شاگردان بسطامی بود.^۱ که چندان گویای واقعه نمی‌باشد. و همچنین نمی‌توان کاملاً پی برد که چند تن از مردم شهر در زیر آوار مانده، زخمی یا کشته شده بودند و شهر تبریز پس از آن حادثه به چه صورتی درآمد بوده است.

۴-۱-۳- زمین لرزه سال ۴۳۴ هـ. ق (۱۰۳۴ میلادی)

دومین زلزله سخت ویرانگر تبریز که در متون قدیمی به آن اشاره شده است، زمین لرزه ۴۳۴ هجری قمری یا بعبارتی ۱۰۴۲ میلادی می‌باشد. از نخستین زلزله که در سال ۲۴۴ هـ. ق روی داده بوده تا وقوع این زلزله در حدود یکصد و نود سال گذشته بود و در این فاصله از زمان، شهر تبریز اندک اندک رو به گسترش و آبادانی و انبوهی نهاده بود و یکی از زیباترین شهرهای آذربایجان بشمار می‌رفت. ابن مسکویه در کتاب ((تجارب الامم و تعاقب الهمم)) در حوادث سال ۳۳۰ هـ. ق درباره آن می‌نویسد : ((تبریز شهر استوار دارد و پیرامون آن بیشه ها و درختان فراوانست، شهری استوار است و مردمانش دلیران و توانگرانند)).^۲

با توجه به این متن و دیگر متون تاریخی که استخری و ابن حوقل در آغاز و نیمه سده چهارم هجری قمری در مورد شهر تبریز نوشته اند، مسلم این است که تبریز در زمان شهرسازی روادیان به یک شکوه و جلال عظیمی دست یافته بود، بطوریکه در زمان شهرسازی امیر ابو منصور وهسودان بن مملان روادی با توجه به علاقه او به آبادی و زیبا تر کردن شهر، تبریز بعنوان زیباترین و بزرگترین شهر آذربایجان و بعنوان پایتخت آن برگزیده شده بود. که متأسفانه زلزله ویرانگر سال ۴۳۴ هـ. ق از یکطرف و هجوم غزها به تبریز در همان دوران باعث شد تا در مدت زمان کوتاهی شهر تبریز دچار اغتشاش و بی نظمی و ویرانی گردد. ناصر خسرو که چهار سال بعد از وقوع زلزله از تبریز دیدن کرده بود می‌نویسد: ((مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد، شب پنجشنبه هفدهم ربیع الاول سنه اربع و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۴) و در ایام مسترقه بود،

۱- روضات الجنان، ج ۱، ص ۱۶

۲- تجارب الامم، ابن مسکویه رازی، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی ۱۳۶۹، انتشارات سروش.

فصل سوم ۳۱

پس از نماز خفتن بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر آسیبی نرسیده بود. گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند^۱.

((ابن اثیر تعداد کشته شدگان زلزله را در حدود ۵۰ هزار تن و قاضی رکن الدین خوئی نوشته است: (کما بیش چهل هزار آدمی در آن واقعه هلاک شدند)^۲))
ابن اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ نوشته: ((دژ و باروی شهر و بازارها و خانه ها و بیشتری از سرای پادشاهی را ویران ساخت و امیر زنده ماند، برای اینکه در باغی جای داشت))^۳

شادروان کسروی در شهریاران گمنام می نویسد: ((از چکامه قطران نیز پیداست که حادثه بروهسودان و پسرش مملان سخت ناگوار افتاده بوده است و مدتها از باده گساری و خوشگذرانی پرهیز می کرده اند))^۴

نکته بسیار مهم در مورد زلزله سال ۴۳۴ هـ. ق اینست که بهر حال آنچه که مسلم می نماید کشته شدن حداقل چهل هزار نفر در این حادثه می باشد که با توجه به زمان خویش (هزار سال پیش) رقمی وحشتناک به حساب می آید. بعنوان مثال زلزله رودبار که یکی از بزرگترین زلزله های قرن گذشته به شمار می رفت در حدود هشتاد هزار کشته بر جای گذاشته و یا زلزله بم که سال پیش جان هزاران نفر از هموطنان عزیزمان را به ورطه نابودی کشاند در حدود ۵۰ هزار نفر کشته داده است. که با مقایسه جمعیت امروزی با آن روزگار به وحشتناک بودن حادثه پی می بریم که مثلاً شهری که در حدود صد هزار نفر جمعیت دارد نیمی از جمعیت خود را از دست بدهد. البته این نکته را نیز نباید فراموش کنیم که با توجه به مصالح مورد استفاده در آن زمان و در مقایسه با مصالح سازه های امروزی که مبنای محاسبات ضد زلزله بودن ساختمانها تا حد چند ریشتر می باشد، باید گفت که در آن زمان زلزله های حتی بالای ۶/۶ ریشتر می توانست کل شهر را به نابودی کشاند. نکته مهم دیگر در مورد ثبت تاریخی این

۱-ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور، ج ۲، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی،

۱۳۵۴، ص ۷

۲- ذکا، یحیی، زمین لرزه های تبریز، چاپ کاویان، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰

۳- همان.

۴- کسروی، شهریاران گمنام، ج ۲، ص ۹۰

۳۲.....جافت تاریخی شهر تبریز

زمین لرزه می‌باشد که استاد فرزانه یحیی ذکا این قضیه را کاملاً برایمان روشن می‌سازد: ((در مجمل فصیحی در وقایع سال ۴۳۳ و در چاپ سنگی تاریخ نگارستان قاضی احمد غفاری تاریخ زلزله را شب جمعه رابع صفر سنه ثلث و ثلثین و اربعمائه نوشته و روضات الجنان نیز چهارم صفر و ۴۳۳ آورده که هر سه نادرست است و چون اصل نوشته از قاضی رکن الدین است که حمدالله مستوفی آنرا نقل کرده، او چهاردهم صفر سال ۴۴۳ نوشته است نه چیز دیگر. این اشتباه به بستان السیاحه نیز راه یافته و از آنجا به کتابهای دیگر^۱))

۵-۱-۳- زمین لرزه سال ۶۷۱ هـ. ق (۱۲۷۲ م)

سومین زمین لرزه تبریز که تا اندازه ای سخت بوده و در تاریخها یادی از آن کرده اند، زمین لرزه سال ۶۷۱ هجری است که در زمان پادشاهی اباقاخان فرزند هلاکو خان مغول روی داده است. کهنترین متنی که در آن به این زلزله اشاره شده است در جامع التواریخ رشیدی (تالیف ۷۰۴ هـ. ق) نوشته خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر غازان خان و سلطان محمد خدا بنده است که می‌نویسد: ((در شهر سنه احدی و سبعین و ستمایه در صمیم زمستان به محروسه تبریز زلزله عظیم حادث شد و تا چهار ماه گاه گاه زمین حرکت می‌کرد.))^۲

همچنین در کتاب مجمل فصیحی تالیف محمد خوافی (۸۴۹-۷۷۷ هـ. ق) نیز اینچنین آورده شده است: ((زلزله درین سال (۶۷۱) در تبریز واقع شد و بسیاری از خانه ها خراب شد و سر منارها بیفتاد.))^۳

حافظ حسین کربلائی در روضات الجنان و جنات الجنان (تالیف ۹۷۵ هـ. ق) اندکی بیشتر و دقیق تر شرح واقعه را نوشته است: ((... زمان آباقاخان چنگیزی در سنه احدی و سبعین و ستمایه دو دانگه از شب گذشته بود که زلزله پیدا شد، مردم در خواب بودند، مناری چند را سر بیفتاد و پاره یی خانه خراب شد، مردم همه از شهر بدر

۱- ذکا، یحیی، زمین لرزه های تبریز، چاپ کاویان، تهران، ۱۳۵۹، ص ۹

۲- جامع التواریخ، چاپ بهمن کریمی، ج ۲، ص ۲۸۷

۳- خوافی، محمد، مجمل فصیحی، ج ۲، ص ۳۴۲

فصل سوم ۳۳

رفتند و در باغها و بیرونها مقام کردند، در یک شبانه روز، هجده نوبه زلزله اتفاق افتاد. الله سبحانه و تعالی بواسطه وجود اولیا نگاه داشت که خرابی زیاد نشد^۱

متأسفانه بعلت کمبود آگاهیها و نوشته ها در باره این زلزله دقیقاً نمی توان از روز و ماه و نیز از شمار کشته شدگان آن اطلاع دقیقی بدست آورد و لیکن با توجه به همین متون اندک نیز، آنچه که هویداست، اینست که قدرت و شدت این زلزله نسبت به زلزله سال ۴۳۴ کمتر بوده است، چرا که خوافی می نویسد بسیاری از خانه ها خراب شد و سر مناره ها بیفتاد. از این نوشته اینطور می توان نتیجه گرفت که بناهای مسکونی بعلت اینکه از لحاظ مصالح و نوع ساخت ضعیف تر بودند به راحتی ویران گشتند و تلفات انسانی بر جای گذاشته اما اماکن بزرگ عمومی مانند مساجد، بعلت برخورداری از یک سازه محکم و استوار صدمه آنچنانی ندیده است. بعدها در دنباله همین کتاب خواهیم دید که وقوع این زلزله چه نقشی را در طراحیهای بعدی شهری تبریز داشته است.

۶-۱-۳- زمین لرزه سال ۱۱۹۴ هـ. ق (۱۷۸۰ میلادی)

این زلزله نیز یکی از سهمناک ترین زلزله های شهر تبریز می باشد که با توجه به متون قدیمی شاید بزرگترین زلزله باشد که در متون به آن اشاره نشده است. این زمین لرزه چون درست در میان آخرین شب (سلخ ذی حجه) سال ۱۱۹۳ هـ. ق و نخستین روز (غره محرم) سال ۱۱۹۴ هـ. ق رخ داده از اینرو در نوشته ها دو تاریخ پیدا کرده است. یعنی گروهی آنرا سال گذشته و برخی کسان به سال آینده نسبت داده اند. با توصیفهایی که از پیامدها و قدرت این زلزله به میان آمده است می توان پی برد که از همه زمین لرزه هایی که تا کنون در تبریز رخ داده است، سختتر و هراس انگیزتر بوده است. از نوشته های مورخین می توان اینچنین برداشت نمود که بجز تکانهای سخت نخستین، تکانها و لرزه های دیگری نیز در روزهای بعد روی داده است. مولف ریاض الجنه می نویسد: ((تا ده ، دوازده سال زمین همچنان در تبریز در لرزه بود و از

۱- کربلاتی، حافظ حسین. روضات الجنان، ج ۱، ص ۱۸

جافت تاریخی شهر تبریز.....

تکان نخست تا ششم صفر، هر شبانه روز، نزدیک به سی، چهل بار زمین بلززه در می آمد، لیک ویران کننده نبود^۱

آرنولد ویلسون از گزارش جان بیسموت (jahn beausmont) مامور مقیم بوشهر به فرماندار بمبئی مورخ ژوئیه ۱۷۸۰ درباره این زمین لرزه می نویسد: ((چند ماه زلزله موحشی همه ساختمانهای شهر تبریز و دهات مجاور ایران را ویران کرد. می گویند بعضی از این دهات در زمین فرو رفته اند. چون این بلای عظیم در موقع شب رخ داده، بطوریکه تخمین می زنند بین پنجاه تا شصت هزار نفر تلف شدند))^۲

آمار کشته شدگان در این زمین لرزه را گوناگون نقل کرده اند: ریاض الجنه : همه کشته شدگان شهر و پیرامون آن را دویست هزار تن، تسلیه الابرار، شهر و پیرامون آنرا دویست هزار تن، اولاد الاطهار : تنها شهر را یکصد هزار تن بجز زخمیداران و پاکسکستگان، میرزا حسن طباطبائی: چهل هزار تن، سرویلیام اوزلی از زبان یک آدم معتبر نوشته اند چهل هزار تن، مادام دیولافوا : چهل هزار تن نقل کرده اند^۳ در وصف این زلزله نویسنده ریاض الجنه آورده است که ((در تبریز به بلندی یک وجب دیوار بر سر پا نماند، در بیشتر کوهها، شکافهای بزرگ پدیدار گردید و در راه شبلی (گردنه یی است در راه تبریز تهران) شکافی دراز نزدیک به هفت فرسنگ (۴۲ کیلومتر) بهم رسید و در شعاع نزدیک به دوازده فرسنگ (۷۲ کیلومتر) از پیرامون شهر در پی زمین لرزه ویران گردید^۴))

عبدالرزاق بیک دنبلی در تسلیه الابرار چنین می نویسد: ((کوه سرخاب از هم شکافت و شکافی ژرف پدید آمد پهنایش دو گز و درازایش نزدیک به دو فرسنگ (۱۲ کیلومتر) بود در دو فرسنگی (۱۲ کیلومتری) سمت شرقی تبریز، زمین چمنزاری بود بیست من بذر افکن زمین لرزه آنرا از جای خود برداشته، یک کیلو متر و نیم دورتر افکنده بود (یعنی زمین حرکت کرده بود) نیز می افزاید، از جای آن آبی سیاه رنگ

۱- ریاض الجنه، تالیف میرزا محمد حسن فانی زنوزی، نسخه خطی مرحوم حاج محمد نخجوانی و الروضه الثالثه ص ۴۰۴

۲- یحیی ذکا، زمین لرزه های تبریز، چاپ کاویان، تهران، ۱۳۵۹، ص ۶۲

۳- همان، ص ۶۴

۴- ریاض الجنه، میرزا حسن زنوزی، نسخه خطی مرحوم حاج محمد نخجوانی، ص ۴۵

روان شد که اگر ادامه می داشت ، همه شهر تبریز را پس از آن ویرانی می شست و با خود می برد، لیک خوشبختانه بیش از دو ساعت جریان نداشت)^۱

از نوشته ها و متون می توان اینچنین برداشت نمود که در آنسال زلزله بسیاری از کاخها و ساختمانها و مساجد و منارها و بازارها و سرایها و کاروانسراها را با خاک یکسان نموده و صرفاً اندکی از بقایای ارک علیشاه و مسجد کبود و مسجد استاد شاگرد و چند بنای دیگر باقی مانده بودند.

سرهنگ کاسپار دروویل که در میان سالهای ۱۸۱۳- ۱۸۱۲ میلادی (۱۲۲۸- ۱۲۲۷ هـ. ق) در ارتش ایران خدمت می کرده است سفرنامه ای نوشته که چاپ و ترجمه شده است و درباره این زلزله می نویسد: ((گوئی این همه مصائب برای انهدام آن کافی نبود که چند سال بعد زمین لرزه موحشی آنرا با خاک یکسان کرد و در زیر خرابه ها بیش از نود هزار تن مدفون شدند و همچنین ادامه می دهد، در زمین لرزه تبریز پدیده شگفت آوری رخ داد. هنگامیکه زمین در جهت شرق به غرب تکان می خورد، ناگان در شمالغرب تبریز میان شهر و کوه، صخره ای خاکستری رنگ بطول دو میل و عرض و ارتفاع پنجاه تراز (قریب ۱۰۰ متر) در امتداد شرق به غرب سر از خاک بدر کرد. صخره مزبور مخلوطی از گوگرد و ماسه بود و هنوز به رنگ خاکستری باقی است. این در میان رنگ سرخ کوه و سبزه هایی که در اطراف رسته است، برجسته تر می نماید))^۲

آنچه که در اینجا لازم به ذکر است اینست که بر شمردن چهار زلزله از میان زلزله های بی شماری که در تبریز اتفاق افتاده است، به این معنی نیست که، زلزله های دیگر قدرت چندانی نداشته و یا ویرانی بوجود نیاورده اند، بلکه بعلت اینکه از این چهار زلزله حرف و حدیث بیشتری در متون قدیمی به میان آمده است از اهمیت بیشتری برخوردار می باشند. به همین دلیل در این مجموعه از آنها سخن به میان آمده است و علاقمندان به کاوش در زمینه زلزله های تاریخی تبریز که در ادوار مختلف تاریخ تبریز روی داده است می توانند کتب منتشره در این رابطه را بصورت مفصل مطالعه نمایند ، تا از تمامی کم و کیف این زلزله ها آگاه شوند. حال با توجه به بررسی متون قدیمی و

۱- تسلیه الابرار و تجربه الاحرار ، تصحیح حسن قاضی طباطبائی ، ج ۲ ، ص ۲۱۶

۲- سفرنامه دروویل ، ترجمه جواد محبی، ص ۴۶

همچنین آمار زلزله های تبریز که در جدول مربوطه به نظر رسید و همچنین چون می دانیم این بلای خانمانسوز برعکس تمامی بلاهائی که انسان برایش چاره ای اندیشده همچنان گریبانگیر بشر می باشد، به اهمیت لرزه نگاری و پیش بینی در این زمینه حتی در حد ضعیف پی می بریم. زلزله های رودبار و بم^۱ که در طی همین چند سال اخیر در کشورمان روی داده است و جان هزاران تن از عزیزان وطن را به کام نابودی کشاند و یا زلزله سونامی^۲ در اندونزی که در سال پیش روی داد و جان بیش از دویست هزار نفر انسان بی گناه را به کام مرگ فرو برد، ما را به تلاش و کنکاش وصف ناپذیر در این زمینه وادار می نماید، چرا که هر چقدر در این زمینه پژوهش بیشتر صورت گیرد، می توان به ترفندهای بهتر برای به حداقل رساندن تلفات رسید. اکنون به فعالیتهای انجام شده در این زمینه در تبریز می پردازیم.

۱- زلزله رودبار در سال ۱۳۶۹ ه. ش (۱۹۹۰ م) و زلزله بم در سال ۱۳۸۲ ه. ش (۲۰۰۳ م) اتفاق افتاد.

۲- زلزله سونامی در اندونزی در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴ م) روی داده است.

۲-۳- زمین شناسی :

منطقه شمال غرب کشور از مناطق فعال و لرزه خیز در خاورمیانه به شمار می آید و زمین لرزه های مخرب متعددی را در گذشته تجربه نموده است که باعث تلفات جانی زیاد و خسارات مالی سنگین گردیده اند. بطور کلی فلات ایران شامل دو کمربند عمده زلزله، البرز در شمال و زاگرس در جنوب غرب ایران می باشد، این دو کمربند در منطقه شمالغرب ایران بهم می رسند. به همین جهت شمالغرب ایران از لحاظ زمین ساختی خیلی پیچیده تر می باشد. علت عمده لرزه خیزی این منطقه نیز ناشی از حرکت فشارشی صفحه عربستان در راستای شمال شرق می باشد. بعلت همین نیروهای فشارشی گسلهای منطقه دارای ساز و کاری از نوع امتداد لغز و شیب لغز می باشند. (نقشه گسلهای منطقه شمال غرب ایران) همانطور که در نقشه مزبور نیز مشاهده می شود، تعداد متعددی گسل با امتداد شمال غرب - جنوب شرق بمانند گسل میشو در شمال غرب، منطقه گسل شمال تبریز و گسل بستان آباد در قسمت مرکزی و سیستم گسل رودبار در جنوب شرق منطقه از گسلهای عمده شمال غرب ایران بشمار می آیند. گسلهای سلماس و ارومیه در غرب و گسل آستارا در شرق نیز از گسلهای مهم منطقه می باشند. منطقه تبریز قسمتی از آذربایجان است که در اوایل دوره پرمین از دوران زمین شناسی در فرو رفتگی موسوم به تتیس *Thetys* قرار گرفته و پوشیده از آب بوده است. از دیدگاه توپوگرافی سه عارضه کوهستانی مشتمل بر میشو داغ و سهند و مرتفعات منطقه را تشکیل داده که دنباله توده کوهستانی ارمنستان است. در مرتفعات منطقه تبریز برون ریزه های مواد درونی زمین، ساختار مورفولوژیک، ویژه ای پدیده آورده است. بدین معنی که در مقابل چین خوردگیهای منظم و متصل، مواد انفجاری غالباً بصورت غیر منظم و درهم ریخته، قللی مرتفع، مجزا و مستقل ایجاد کرده است. رشته کوه میشو داغ در شمال غربی منطقه و در شمال دریاچه ارومیه قرار دارد. این رشته کوه توسط تپه ماهر هایی در صوفیان به توده کوهستانی مورو داغ ارتباط پیدا می کند از دیدگاه زمین شناسی این دو توده کوهستانی شبیه بهم بوده و هر دو دارای هسته متبلور پوشش ضخیم آهکی از پرمین بالائی، از رسوبات فوقانی دوره پرمین از دوران پالئوزوئیک) تاتریاس پایینی(یکی از دوره های مزوزوئیک) است. توده کوهستانی سهند در جنوب تبریز قرار دارد و در مرکز حوضچه های فرو رفته دریاچه

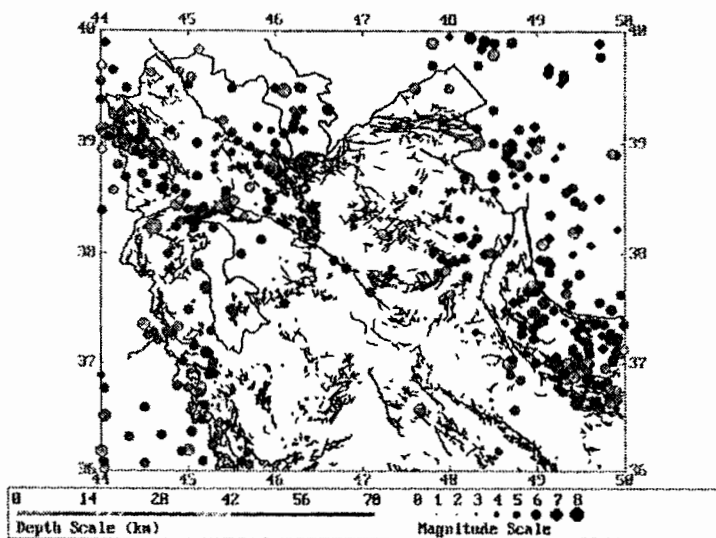
ارومیه، جلگه تبریز را از جلگه میاندوآب جدا می سازد. از لحاظ توپوگرافی، منطقه را در بر گرفته و جلگه تبریز در میان این دیوارها بصورت کاسه ای مثلث گونه از شرق به غرب بسط یافته است. شیب عمومی منطقه از سوی ارتفاعات به جانب مرکز دشت و محور آجی چای و نهایتاً به سمت غرب و اراضی پست حاشیه دریاچه ارومیه است.

۱-۲-۳- زلزله نگاری در ایران

نخستین ایستگاه زلزله نگاری در ایران در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی (۱۹۵۸ میلادی) توسط موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران مورد بهره برداری قرار گرفت. تعداد این دستگاهها تا سال ۱۹۶۵ میلادی به پنج ایستگاه اصلی در تهران، تبریز ، مشهد ، شیراز و کرمانشاه افزایش یافت و ایستگاههای تبریز، مشهد و شیراز به دستگاههای شبکه لرزه نگاری استاندارد جهانی (WWSSN) تجهیز شدند. اگر چه ایستگاههای لرزه نگاری دیگری به تدریج در مکانهای دیگر نظیر مهاباد، بروجن، قمصر، مینو دشت، دامغان و بندرعباس توسط موسسه ژئوفیزیک دایر شد، اما راه اندازی و بهره برداری از آرایه لرزه نگاری بلند دوره قم ، ساوه و کرج (ILPA) در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی تحول چشمگیری در لرزه نگاری کشور ایجاد نمود. وقوع زمین لرزه مخرب خرداد ماه ۱۳۶۹ رودبار به بزرگی $7/3$ درجه در مقیاس امواج سطحی و با تلفات سنگین انسانی نیاز به وجود شبکه های لرزه نگاری محلی را بیش از پیش آشکار نمود در همین راستا موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران در تابستان سال ۱۳۷۴ شبکه های لرزه نگاری تله متری تهران و تبریز را تقریباً بطور همزمان در استان تهران و آذربایجان شرقی راه اندازی نمود. اکنون تعداد شبکه ها ی لرزه نگاری کشور به ۱۰ شبکه در استانهای مختلف بالغ شده و موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران در نظر دارد که تعداد این شبکه ها را در آینده به ۵۰ شبکه توسعه دهد.

۲-۳- پایگاه زلزله شناسی تبریز^۱

پایگاه زلزله شناسی تبریز در سال ۱۹۶۵ توسط موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران در محوطه دانشگاه تبریز تأسیس و به بهره برداری رسید. همانگونه که قبلاً اشاره شد این پایگاه مجهز به دستگاههای استاندارد شبکه لرزه نگاری جهانی (WWSSN) بوده که با سه مولفه کوتاه دوره و سه مولفه بلند دوره و رکوردهای نوری از کاملترین و مجهزترین پایگاههای کشور و دنیا به شمار می رفته است.



نقشه پراکندگی زمین لرزه های دستگاهی ثبت و گزارش شده توسط مراکز جهانی

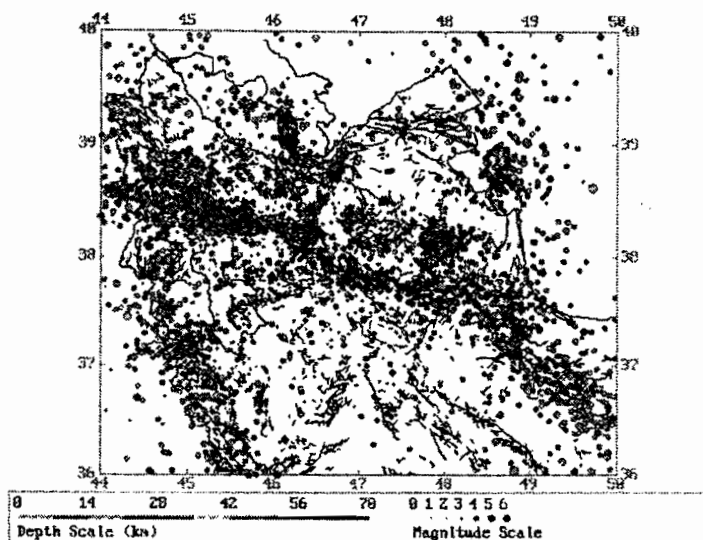
۳-۲-۳ خرد لرزه خیزی منطقه

با تأسیس و راه اندازی شبکه لرزه نگاری تبریز در شهریور ماه ۱۳۷۴ (۱۹۹۵ م) این امکان بوجود آمد که لرزه خیزی منطقه بطور مشروحتر و کاملتر مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. بطوریکه اکثر خرد لرزه های منطقه که قبلاً قابل ثبت و تعیین محل نبودند، در این شبکه ثبت گردیده است. شکل بعد پراکندگی مراکز سطحی زمین لرزه های ثبت شده و تعیین محل شده در منطقه شمال غرب درباره زمانی فوق که حداقل

۱- منطقه لرزه نگاری شمال غرب کشور، شبکه لرزه نگاری تبریز

۴۰.....بافت تاریخی شهر تبریز

توسط سه ایستگاه دریافت شده بودند تعیین محل گردیده است. جدول ۲-۳
فراوانی زلزله ها را بر حسب بزرگی نشان می دهد.



نقشه پراکندگی زمین لرزه های ثبت شده در شبکه لرزه نگاری تبریز مهر ۷۴ الی دی ۸۳

کمتر از ۲ درجه	۲ تا ۳ درجه	۳ تا ۵ درجه	۵ تا ۶ درجه	بزرگتر از ۶ درجه	تعداد کل
۵۵۷	۳۷۰۴	۱۳۷۲	۶۰۴	۲۲۸	۶۴۶۵

۴-۲-۳- نتیجه گیری از مباحث زمین شناسی

گزارشات تاریخی همانطور که در قبل درج شد نشان می دهند که شمالغرب ایران بخصوص شهر پرجمعیت تبریز و اطراف آن درقسمت مرکزی منطقه بارها با زمین لرزه های مخرب به کلی تخریب شده است. از طرفی بر اساس شواهد تاریخی و گزارشات زلزله های دستگاهی، تبریز و اطراف آن در دویست و بیست و پنج سال گذشته زمین لرزه های مخربی را تجربه نکرده است این پدیده نبود لرزه ای تا کنون ادامه داشته و حتی بر اساس خرد لرزه های ثبت شده توسط شبکه لرزه نگاری تبریز نیز فعالیت کمتری در خود تبریز و اطراف آن نسبت به سایر مناطق مشاهده می شود.

فصل سوم ۴۱

نقشه پراکندگی خرد لرزه های ثبت شده تطابق خوبی با پراکندگی زمین لرزه های ثبت شده توسط مراکز جهانی داشته و نواحی فعال و لرزه خیز در هر دو نقشه قابل تشخیص هستند. ضمن اینکه تعداد بسیار زیاد خرد لرزه های ثبت شده در شبکه تبریز توانائی و اهمیت شبکه های محلی را بخوبی نشان می دهد.

تعداد کم خرد لرزه های ثبت شده با بزرگی کمتر از ۲ درجه نشان می دهد که علیرغم توانائی این شبکه ها در ثبت خرد لرزه ها این شبکه قادر به ثبت همه خرد لرزه های شمال غرب نمی باشد و راه اندازی شبکه های محلی دیگر در این منطقه جهت بررسی دقیق تر ضروری به نظر می رسد.

نکته بعدی دیگر اینست که طبق شواهد تاریخی هر چند صد سال یکبار، زلزله وحشتناکی در تبریز روی داده که کل شهر ویران شده است، بنابراین نظارت کامل بر ساخت و سازهای صورت پذیرفته، از لحاظ داشتن استحکام کافی و مقاومت در مقابل زلزله از ملزومات مسئله و توجه هر چه بیشتر مسئولان ذیربط را در این قضیه می طلبد.

۳-۳- منابع آب

منطقه تبریز به لحاظ موقعیت توپوگرافی و گستره های کوهستانی، شرایط اقلیمی و نزولات قابل ملاحظه، از جریانهای سطحی دائمی و فصلی و سفره های آبهای زیر زمینی قابل توجهی برخوردار است.

۱-۳-۳- آبهای سطحی

از میان جریانهای سطحی، رودخانه آجی چای مهمترین جریان سطحی منطقه است که مفصل در مورد آن در فصل اول صحبت به میان آمد. در پایین دست نیز روانابهایی از سیلان به آن پیوسته و سرانجام به دریاچه ارومیه می ریزد. طول شاخه اصلی رودخانه ۲۵۶ کیلومتر و جریان آن از شرق به غرب است. متوسط آب سالانه آجی چای حدود ۴۰۰ میلیون متر مکعب است که بعلت شوری فقط در فصول سیلابی (اواخر زمستان و اوایل بهار) برای آبیاری مورد استفاده قرار می گیرد . منشا شوری آجی چای رودخانه دوزدوزان است که با عبور از لایه های رسوبی نمکی و شور مقدار زیادی مواد نمکی را در خود حل کرده و به آجی چای می ریزد.

مهمترین رودخانه هایی که به آجی چای می ریزند عبارتند از : رودخانه های اوجان، سعید آباد ، ليقوان ، زنجان آب و کومور چای .

سایر رودخانه های مهم عبارتند از :

-رودخانه اسکو که از جبهه شمالی سلطان کوه در رشته کوه سهند سرچشمه می گیرد.

-رودخانه دهخوارقان که از دیواره های غربی سهندسرچشمه می گیرد و اراضی پیرامون آذر شهر را مشروب می سازد.

-رودخانه قوری چای که مهمترین جریان سطحی در شمالغربی منطقه است و از ارتفاعات میشو داغ سرچشمه می گیرد.

۲-۳-۳- آبهای زیر زمینی

مهمترین آبخانه های منطقه، سفره های زیر زمینی دشت تبریز و آذر شهر است. منابع آب زیر زمینی این سفره مهمترین منبع تامین آب کشاورزی جلگه تبریز است. سفره زیر زمینی دشت تبریز از نزولات و روانابهای ارتفاعات پیرامون تغذیه می شود. عمق رسوبات دشت کمتر از ده متر تا ۵۰۰ متر متغیر است. متوسط فاصله سطح زمین تا ضخامت آبدار دشت از سفره اول حدود ۳۰ تا ۴۰ متر و تا سفره دوم حدود ۶۰ تا ۱۲۰ متر است. سفره های کم عمقی که از رودخانه آجی چای تغذیه می شوند، دارای آب شور بوده و سایر سفره هایی که از جریانهای سطحی و روانابهای دامنه سهند تغذیه می شوند، از آب شیرین برخوردارند.

در این دشت و دشت آذرشهر که سطح آبهای زیر زمینی بین ۴ تا ۱۴/۵ متر است، سالیانه بیش از ۳۲۰ میلیون متر مکعب آب برداشت می شود.

۳-۳-۳- جمع آوری و دفع آبهای سطحی

رودخانه خشک و کم آبی که هم اکنون از داخل شهر عبور می کند و بعثت خشکی به قوری چای معروف گشته است کما کان عهده دار بخش اعظم وظیفه جمع آوری و دفع آبهای سطحی شهر و محیط اطراف آنست. و آجی چای دیگر از کنار شهر نمی گذرد، بلکه توسعه شهر، بخشهایی از آن را درون خود گرفته است و بهمین لحاظ قوری چای پس از پیوستن به رود اخیر وظیفه خود را به آن منتقل می کند. قوری چای از دیر باز عهده دار این نقش مهم در شهر بوده و بهمین مناسبت مجهز به امکانات بیشتری است. چنانچه ملاحظه خواهد شد، آجی چای علیرغم بستر عریض تر خود فاقد این امکانات است.

گذشت ایام و بسط شهر در تمامی دره وسیعی که تبریز کنونی را می سازد، تغییر چندانی در نقش قوری چای و عملکرد آن وارد نساخته است. وضعیت زمین، جنس خاک و نفوذ پذیری آن در مقابل اطراف شهر مشکلی است که از نقطه نظر نفوذ پذیری تفاوت قابل ملاحظه ای با قسمتهای ساخته شده شهر ندارد و همین مطلب دلیل عمده پا بر جا بودن نقش این مسیل اصلی است که با کمک مسیل های کوچک دیگر چون مسیل بارنج، مسیل لاله، مسیل واقع در منطقه کشتارگاه، شبکه اصلی جمع

جافت تاریخی شهر تبریز.....

آوری و هدایت آبهای سطحی شهر را می سازند. نقش مسیل های فرعی یاد شده، محلی است و تنها مسیل بارنج عملکرد نیرومندتری دارد. هدایت آبهای سطحی بوسیله کانالها، جویها و کانیهای طرفین شبکه عبور و مرور شهری و با استفاده از شیب طبیعی زمین به سمت قوری چای و سایر مسیل های کوچک اطراف صورت می گیرد. در جریان این هدایت هر آنجایی که شیب طبیعی زمین توسط ساخته های دست انسان نقض شده و یا نادیده گرفته شده است، مشکلاتی چون جمع شدن و سرریز آب مشاهده می شود که محتاج اصلاحاتی در حد جزئیات پروفیل های عرضی و طولی و در مقیاس طرحهای تفصیلی است. جمیع مسائل یاد شده، گویای آنست که چنانچه مسیل اصلی یعنی قوری چای قابلیت و توان لازم را برای سخت ترین شرایط دارا باشد، شهر از خط سیل مصون بوده و در بدترین حالت، صرفا با خطرهای موضعی بسیار کوچک روبرو می شود.

فصل چهارم

تبریز از بدو تولد تا کنون

(همراه با شناخت آثار تاریخی معماری و شهرسازی این دوران)

۱-۴- تبریز قبل از اسلام

با توجه به تعریفی که در فصول قبل از جلگه تبریز و مساحت تقریبی آن که چیزی در حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع را شامل می گردید شد بنابراین یانیق تپه که در جنوب غربی جلگه تبریز واقع شده است نیز در این وسعت می گنجد و دارای تمدنی دیرینه بوده که در ابتدا برای شناخت تاریخ تبریز در قبل ازاسلام و همچنین رفع ابهامات در مورد قدمت این شهر به کاوش های باستان شناسی انجام گرفته در این محل و همچنین کاوش های باستان شناسی اطراف مسجد کبود پرداخته و در نهایت به گوشه ای از اظهار نظرهای مختلفی که محققین در رابطه با قدمت شهر تبریز نوشته اند پرداخته می شود.

۱-۱-۴- کاوشهای باستان شناسی یانیق تپه

یانیق ، نام تپه ای است تقریباً مدور به وسعت هشت هکتار و ارتفاع ۱۶/۵ متر از زمینهای پیرامون که در شرق دریاچه ارومیه در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر تبریز، و حدود پنج کیلو متری غرب خسروشهر واقع گردیده است چارلز برنی باستان شناس اروپایی در سال ۱۹۵۸ محوطه فوق را بررسی نمود و منجر به شناسایی توالی فرهنگی و استقرار در محوطه ازدوره نئولتیک جدید همزمان با حسنلو (دوره حاجی

۴۶ مافت تاریخی شهر تبریز

فیروز یعنی هزاره ششم ق.م) تا نیمه دوم هزاره اول ق.م گردیده است.^۱ در عصر برنز ، محوطه یانیق که همزمان با دوره ماوراء قفقاز II می باشد، واحدهای معماری با پلان دایره شکل یافت گردید و خانه های مذکور در ۹ فاز اصلی در این تپه مشخص شدند. این واحدها در قسمت خارجی دارای قطر نسبتاً متغیر از ۶/۹۰ تا ۳ متر بودند که توسط دیوارهای تیغه‌ای فضای داخلی تقسیم می گردید و قدیمترین این واحدهای معماری با شماره ۴۲ و ۵۷ و ۵۸ شماره گذاری گردیده اند.^۲

شماره ۵۸، قطر داخلی نزدیک به سه متر داشت و به جهت عدم وجود مدخلی در بدنه واحدهای مذکور به نظر می رسد که از پله و نردبان تهیه شده از تنه درختان برای آمد و شد بهره جسته اند و این واحدها در قسمت بیرونی دارای حیاطی بوده که احتمالاً در فصل سرما مسقف گردیده و برای نگهداری تعدادی دام مورد استفاده قرار می گرفتند. یافته ها از خانه مدور ۷ و ۵۲ حاکی از ذخیره آب و غذا در ظروف سفالی است. که بعضاً این ظروف در نیکمت ها و کف واحدها قرار می گرفتند . مصالح بکار رفته برای ساخت عبارت بود از گل که با خشت زنی دیوار چینی شده و به علت فقدان سنگ در اطراف از سنگ تنها در دیوار دفاعی و دروازه ورودی استفاده گردیده بود . همچنین در بعضی از بخشهای تحتانی ستونهای بار بر سقف که در مرکز واحد قرار می گرفت از سنگ استفاده شده واحدهای مسکونی نامبرده شده توسط دیواره قطوری با پی سنگی احاطه شده که در بخش فوقانی دیوار از خشت استفاده شده بود. حفر این دیوار را دیوار دفاعی شهری می نامد.^۳

۱-Burney. Contact and conflict in north western Iran . Iranica Antioqua.

C.A Vol, XXIX . ۱۹۹۴

۲- همان

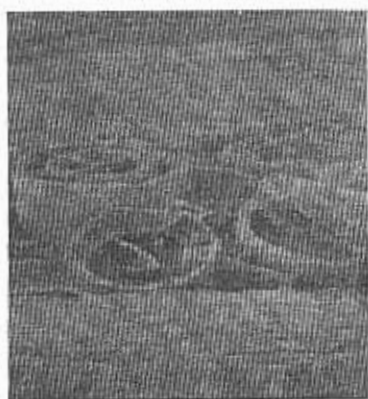
۳-C.A.Burney , Excavations at yank Tepe, Aazerbaidjian , ۱۹۶۱ , In Iraq. Vol . XX IV . ۱۹۶۲, PP . ۱۳۴-۱۴۹.

فصل چهارم ۴۷

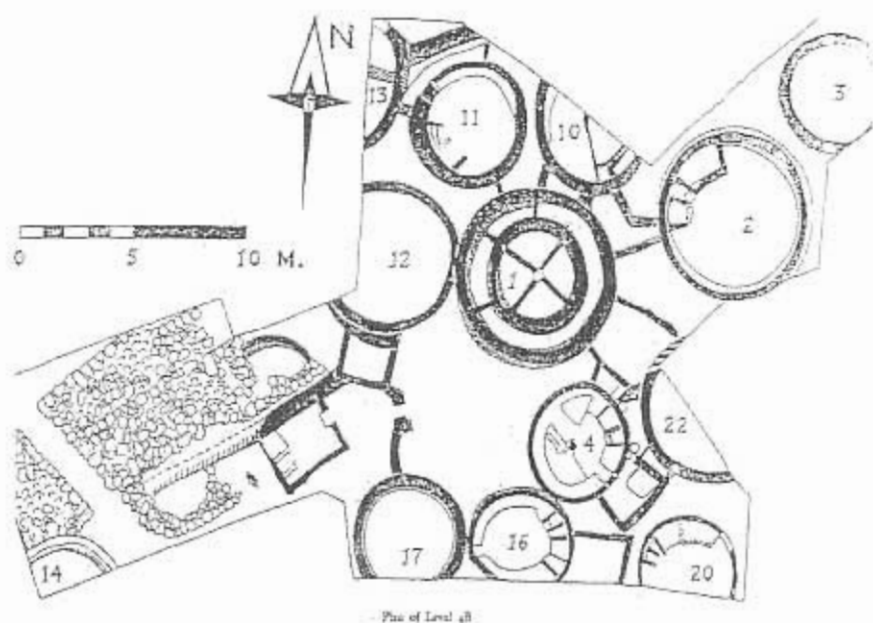
در ترانشه H داخلی از این دیوار به دست آمده به عرض یک متر و در بخش داخلی این دیوار نیم برجی ساخته شده بود، با پی سنگی احتمالا بعنوان کنترل ورودی و خروجی کاربرد داشته است.^۱

در فاز بعدی دیوار دفاعی با افزایش ضخامت آن تقویت شده بود. با مطالعه پلان معماری واحد مسکونی این دوره این چنین به نظر می‌رسد که در وهله نخست ابعاد واحدهای مسکونی به تدریج افزایش یافته و نحوه قرار گرفتن ساختمان و حیاط مقابل از الگوهای خاصی به تدریج در هم فشرده تر شده که شاید از افزایش جمعیت حکایت می‌کردند.^۲

۱-G. summer • A study of Architecture. Pottery and other material from Yank Tepe, Haft Van Tepe VIII, university of Manchester (unpublished)



معماری یاتاق تپه تبریز
ماخذ: گزارش های حفاری یاتاق تپه (برنی)



معماری یانیق تپه : انبار غله
ماخذ: برنی

۵۰..... مابفت تاریخی شهر تبریز

در دوره ماوراء قفقاز III که احتمالا پس از وقفه‌ای کوتاه آغاز می‌گردد. ما شاهد تغییر شگرف در پلان معماری از فرم دایره شکل به مربع می‌باشیم. بدین نحو که واحدها چهار گوش بوده و غالبا در مقابل دارای حیاط مستقلی می‌باشند. در این واحدها ملزومات مورد نیاز زندگی و آشپزخانه همچون اجاق، بخاری، نیمکت وجود داشته و با ستون خشتی بکار رفته در آن، دال بر وجود طبقه دوم می‌باشد.^۱ این واحدهای مسکونی توسط فضاهای باز عمومی به یکدیگر متصل می‌شدند. و به جهت ساخت و ساز دوره هخامنشی آثار معماری این دوره تا حدودی زیادی تخریب شده و آثاری از دیوار دفاعی به دست نیامد.

سفال دوره عصر مفرغ قدیم، ماوراء قفقاز II، عبارت بود از سفال دست ساز سیاه، خاکستری داغدار که با نقش دوره و زمینه آن کنده شده و بر لبه و بدنه ظروف تزئین شده و معمولا داخل آن با ماده سفید رنگی پر می‌شد. فرم ظروف این دوره را که کاسه‌ها از انواع کم عمق و کاسه‌های بدنه کشیده مخروطی شکل که بعضا دارای دسته‌های نوع معروف به نخجوان است شامل می‌گردیده. همچنین خمره‌های گردن کوتاه و فنجانهای دهان باز از دیگر فرمهای رایج می‌باشند.^۲ در دوره ماوراء قفقازی III و در بخش پایان یانیق نقش کنده حذف می‌شد. معهذا صفت سفالگری ماوراء قفقاز همچنان تداوم می‌یابد.^۳ در این دوره کاربرد خمره‌ای ساده با خمیرمایه شن ریزه، خمره‌های کوچک با بدنه استوانه ای افزایش یافته^۴ و ظروف بیشتر دارای دسته بر روی لبه و بعضا بر روی گردن می‌باشند و به جهت فقدان ظرافت اعمال شده در ظروف این دوره با دوره ماوراء قفقاز II به نظر می‌رسد که از کاربرد ظروف سفالی کاسته و شاید اشاره‌ای باشد به کاربرد بیشتر ظروف فلزی.

۱- G. summer ، A study of Architecture. Pottery and other material form yank Tepe، Haft Van Tepe VIII، uN/ versity of Manchester (unpublished)

۲-C.A.Burney . Contact and conflict in north western Inan Iran. Iranic. Iranica Antioqua . Vol. XX IX . ۱۹۹۴

۳-C.A . Barney. Contact and conflict in north western Iran. Iranica Antioqua. Vol XXIX . ۱۹۹۴

۴-G.summers، A study of Architecture . pottery and other material form yank Tepe. Haftvan Tepe VIII، Universty of Manchester.

۲-۱-۴- کاوشهای باستان شناسی اطراف مسجد کبود :

در سال ۱۳۷۸ ه. ش در پی توافقی که یک شرکت مهندسی عمران وابسته به شهرداری تهران با شهرداری تبریز انجام می دهد، حفاریات در اطراف مسجد کبود برای ایجاد پاساژهای تجاری آغاز می گردد. اینکار که با مخالفت شدید سازمان میراث فرهنگی شروع می شود در واقع نقص صد درصد حرائم در نظر گرفته شده برای بناهای با ارزش و قدمت دار تاریخی بود.

در پی این حفاری قسمتهائی از این منطقه باستانی تخریب شده و از بین می رود. در طی این حفاری کارشناسان میراث فرهنگی استان که هرزگاهی به محل می رفتند بطور تصادفی و با توجه به اینکه تا حدی نیز از کم و کیف حفاریها با خبر شده بودند، با تکه سفالهایی روبه رگشته که معرف باستانی بودن منطقه بوده در نتیجه با یک ترانشه به ابعاد ۲ × ۲ در داخل گودالی که شهرداری بوجود آورده بود، یک گور مربوط به دوران پیش از تاریخ بدست آمد. بهر حال میراث فرهنگی استان بعد از اطلاع یافتن به باستانی بودن اطراف گوی مسجد «مسجد کبود» و وجود تمدن دیرینه در این منطقه، جریان را به سازمان میراث فرهنگی کشور خبر می دهد. و با اعزام کارشناسان، حفاری علمی در این منطقه انجام می گیرد. دکتر معتمدی سرپرست تیم حفاری میراث فرهنگی در سال ۱۳۷۸ (مرحله اول) در مورد کشفیات محوطه مسجد کبود، به خبر نگار مهد آزادی می گوید، دریافته های جدید که شامل چند قبر حاوی اشیاء و سفالهای سالم است یقیناً مربوط به قرن نهم قبل از میلاد می باشد. (که البته این مسئله با حفاریات سال ۱۳۷۹ منتفی شد و سابقه محل حداقل به ۳۵۰۰ سال رسید. (۱۵۰۰ ق. م.)) و کلیه شواهد بدست آمده تعلق این قبور را به تمدن موسوم به سفال خاکستری تأیید می کند.^۱ با انجام عملیات دومین فصل کاوش باستان شناسی در گورستان هزاره اول پیش از میلاد که در عرصه ای حدود ۲ هکتار در از اطراف مسجد کبود تبریز قرار دارد، مشخص شد که تبریز دارای تاریخ ۳ هزارساله است. به گفته دکتر علیرضا هژبر نوبری سرپرست گروه باستان شناسی از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۹، ۴۷ قبر متعلق به هزاره اول پیش از میلاد در محوطه ای به وسعت ۲۰۰ متر مربع مورد کاوش قرار گرفته است، از

این گورها موارد فرهنگی گوناگون از جمله ظروف سفالی خاکستری و نخودی ، اشیاء مفرغی و وسایل تزئینی نظیر سنجاق سر و النگو به دست آمده که برخی از آنها در زمره آثار منحصر به فردی می باشد که تاکنون در هیچ جای ایران یافت نشده است^۱. با توجه به تحقیقات دکتر نوبری در مورد نتایج حاصله از تحقیقات مرحله دوم که در آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان موجود می باشد می توان چنین بیان داشت که ، در لایه نگاری حفاریهای این منطقه باستانی وجود سیزده دوره تاریخی از جمله اعصار آهن یک تا سه و استقرار تمدن دوران هخامنش تا ظهور اسلامی و بعد از آن به خوبی مشاهده شده است . حتی آثاری از دوران برنز نیز بطور تصادفی مشاهده شده است که این مورد بدون شک سابقه تمدن را در تبریز به پیش از ۱۵۰۰ ق . می رساند.^۲ لازم به ذکر است مقادیر زیادی خشت متعلق به هزاره اول قبل از میلاد همراه با بقایای معماری محل سکونت به دست آمده ، ضمن اینکه کف چند اتاق نیز در جوار گورستان باستانی از دل خاک بیرون آمده بود. شاید بتوان در مورد تدفین و باور مردمان باستان که از گورها مشاهده شده است بتوان این اظهار نظر را متحمل دانست که تدفین افراد بصورت شکل جنین در شکم مادر ، حاکی از آنست که ساکنان صد ها سال پیش تبریز ، معتقد به حیات مجدد پس از مرگ بودند. اما نکته ای که در خارج از این بحث مطرح می شود اینست که چقدر بهتر بود که در ابتدای این حفاریها که نقض آشکار حرائم بناهای باستانی بود، در صورت رضایت سازمان میراث فرهنگی کشور و استان انجام می پذیرفت، تا در همان لحظات اولیه مشاهده آثار و اشیاء باستانی جلوی حفاریهای غیر کارشناسانه گرفته می شد و بسیاری از این آثار خراب و ویران نمی گشت.



نمونه ای از اجساد کشف شده در اطراف مسجد کیود که به شکل جنینی دفن شده است
 مآخذ: گزارش حفاری مسجد کیود تبریز (دکتر هزیر نوبری)

۳-۱-۴- تبریز قبل از اسلام با توجه به نوشته مورخین

امکان بررسی تاریخ توسعه شهر تبریز در این دوره اغلب مبتنی بر یک سری فرضیاتی است که از طرف برخی مورخین ارائه گردیده است. از میان این نظریات یک مورد آن مربوط به ارنست هرتسفلد است که در آن سابقه شهر تبریز به دوره مادها نسبت داده شده است. هرتسفلد بر پایه منابع آشوری معتقد است: ((شاروخین (سارگن) دوم پادشاه آشور (۷۰۵ - ۷۲۲ ق. م) مدتی پس از کسب قدرت، برای از میان برداشتن دشمنان و رقیبان خود اقدام به لشکر کشی و جنگ نمود و از نینوا پایتخت آشور حرکت کرده، از طریق سلیمانیه کردستان عراق و در پی تصرف امیر نشین های جنوب دریاچه شاهی و عبور از پارسوا به سمت شرق رفت، و با گذشتن از دامنه های جنوبی سهتد خود را به ((اوشکایا)) (اسکوی کنونی) رساند. او به دنبال اقداماتی نظامی در مسیر خود، در محل فعلی شهر تبریز که آنرا دژ مضاعف ((تاروئی -

تارمیکس)) نامیده است، روسای اورارتوئی را شکست داد و دیاکو فرمانروای ماد را با خانواده اش اسیر کرد)^۱

در مورد تاریخ این شهر از زمان مادها تا دوره ساسانیان اطلاعات روشنی وجود ندارد و تنها در منابع متعلق به دوره ساسانی به این شهر اشاره شده است. به عقیده هرتسفلد به علت نزدیک بودن اسکو به تبریز، شهر تاروئی به احتمال زیاد همان شهر امروزی تبریز بوده است. با توجه به اینکه مادها بیشتر در اجتماعات کوچکی بنام ده دژ زندگی می کردند اعتقاد بر این است که تبریز یکی از این ده دژها بوده است. و وجود شهری با دو قلعه تو در تو بیشتر این نظریه را تقویت می نماید. عقیده دوم در رابطه با شکل گیری شهر تبریز، مربوط به نظریه ای است که بنای شهر را به پادشاه ارمنی بنام خسرو در سال ۲۵۳ میلادی نسبت می دهد. ((داستان از این قرار بوده که پادشاه ارمنی بنام خسرو با اردوان، پادشاه ایرانی دارای ارتباط نزدیک بوده است در سال ۲۴۳ میلادی اردشیر وزیر اردوان در یک توطئه، پادشاه را می کشد و سلسله ساسانیان را بنا می نهد. زمانی که خسرو از این خبر مطلع می شود در صدد انتقام از اردشیر بر می آید و سرانجام پس از ۱۰ سال جنگ اردشیر را شکست می دهد و در محلی که وی جنگ را برده بود دستور ساخت شهری را می دهد به نام دیورج که پس از گذشت زمان این اسم به تاورز و در نهایت تبریز تبدیل می گردد.))^۲

این داستان را مورخان ارمنی از جمله فاوست، (قرن سوم قبل از میلاد) آسولیک (قرن ۱۱ میلادی) وارتان (قرن ۱۴ میلادی) نیز نقل می کنند.

علاوه بر نظریه بالا، این نظر نیز می تواند قابل قبول باشد که با توجه به اینکه نام تبریز بعنوان یکی از شهرهای مسیر جاده ابریشم در دوره قدیم مطرح بوده و همچنین از آن به عنوان شهری بزرگ نامبرده شده و با توجه به اینکه در سالیان دور با توجه به عدم وجود تکنولوژی تبدیل شدن یک روستا به شهر و از آن به یک شهر بزرگ و قابل توجه مانند تبریزی که از آن یاد می شود مستلزم سپری شدن سالیان متمادی بسیاری می باشد. می توان تا حدی بیشتر در مورد قدمت شهر تبریز در دوره

۱- هرتسفلد، ارنست، ۱۳۵۴، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، انجمن آثار ملی ایران.

۲- هرام، مجید، ۱۳۴۹، جغرافیای تاریخی تبریز، در مجله مطالعات تاریخی شماره ۴، ص ۲۳۰-۱۸۹، تهران

فصل چهارم ۵۵

قبل از اسلام مطمئن بود. و یا اینکه اجساد مکشوفه در اطراف مسجد کبود تبریز که متعلق به قرن دوم قبل از میلاد می باشند، شاید دلیلی مستحکم برای شهر بودن تبریز نباشد اما می تواند وجود حیات را در آن به اثبات برساند. نکته بسیار مهم در مورد شهر تبریز اینست که از قرن سوم تا قرن نهم میلادی ظاهراً اسمی از این شهر در منابع تاریخی برده نشده است و تابحال نیز تحقیق و تلاش برای یافتن نامی از تبریز در متون آن دوره بی نتیجه بوده است. یکی از دلایلی که برای از بین رفتن این شهر در دوره باستان می تواند وجود داشته باشد همانا زلزله است. چرا که با توجه به سوابق زمین لرزه های مخرب تبریز که در بعضی از موارد شهر را به کلی ویران کرده است، به احتمال قریب به یقین در مدت ششصد سال (قرن سوم تا قرن نهم میلادی) می تواند زلزله ای وحشتناک شهر را در کام خود فرو برده باشد. نظریه دیگر در رابطه با از بین رفتن شهر می تواند وجود جنگ باشد، چرا که تبریز همیشه در طول ادوار تاریخی خود درگیر جنگهای فراوان بوده است. شاهد این امر اسکلت های کشف شده ای می باشد که در محل گردن آنها یا در داخل دنده هایشان تیرهایی مشاهده می شود که می تواند این نظریه را بیشتر تایید نماید.

۲-۴- تبریز در دوره بعد از اسلام

در اوایل دوران بعد از اسلام که باز هم مربوط به همان دوره قبل از قرن نهم میلادی می باشد نامی از تبریز به میان نمی آید، و حتی زمانیکه در سال ۲۲ ه. ق به دستور عمر بن خطاب آذربایجان به مرکزیت اردبیل به تصرف اعراب در می آید و مرزبان ایران به جمع آوری سپاه برای مقابله با اعراب می پردازند نامی از تبریز به میان نمی آید.^۱

در همین رابطه می توان به متن بالا نیز رجوع نمود: ((اردبیل پایتخت آذربایجان بود و مرزبان در آنجا می نشست و حساب خراج به دست او بود، مرزبان گروهی از جنگجویان باجروان و میمذ و نریرو سراه و شیز و میانه و دیگر جاها را گرد

۱- ابن اثیر، اخبار ایران | الکامل ابن اثیر، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹،

.....بافت تاریخی شهر تبریز
 خود جمع کرده بود. ایشان چندروزی به سختی جنگیدند. سپس مرزبان بر همه
 آذربایجان از حذیفه (والی آذربایجان که از طرف عمر بن خطاب مامور به تصرف
 اردبیل بود).

طلب صلح کرد و بر آن شد که هشتصد هزار درهم بپردازد. بر آن شرط که
 حذیفه کسی را نکشد یا به اسیری نگیرد و آتشکده‌ای ویران نسازد و بر کردان
 بلاسبحان و سبلان و ساترودان تعرض نکند و خاصه اهل شیز را از رقص و پایکوبی در
 روزهای عید، انجام دیگر مراسم باز ندارد) ^۱

در تاریخ یعقوبی در باره حاکم آذربایجان و برخی اقدامات او چنین آمده است:
 ((ابوجعفر یزید بن اسیر سلمی را والی ارمنستان و یزید بن حاتم مهلبی را والی
 آذربایجان قرار داد، یزید یمنیها را از بصره به آذربایجان منتقل ساخت و نخستین کسی
 بود که آنرا منتقل کرد و روادبن مثنی ازدی را در تبریز (ناحیه ای بین آذربایجان و
 اران) فرود آورد)) ^۲

حمدالله مستوفی در نزهت القلوب بنای شهر تبریز را به سال ۱۷۵ هـ. ق به
 زبیده خاتون همسر هارون الرشید نسبت داده است. ^۳ اولیا چلبی سیاح ترک که در
 قرن یازدهم هـ. ق از تبریز دیدن کرده است نظریه جالبی در رابطه با وجه تسمیه شهر
 تبریز ارائه می دهد: ((نام این شهر در زبان مغولی ((تیوریس)) و در زبان دری تیوریز
 و دهقانان ((تاب ریز)) و در زبان فارسی تبریز می گویند. یعنی تب را می ریزد،
 حقیقتاً یک نفر مریض تب دار اگر به این شهر وارد شود و از آب گوارا و هوای لطیف
 این شهر استشمام کند از تب خلاص می شود، موسس این شهر هارون الرشید خلیفه
 عباسی است، زبیده خاتون زن هارون الرشید آب و هوای این شهر را پسندیده ... و این
 خاک پاک عبیر آمیز را محل سرور و خوشگذرانی کرده بود مبلغ زیادی خرج کرده به

۱- بلا ذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۱۶۳

۲- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ج ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
 ۱۳۷۱، ص ۳۶۱

۳- حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، به سعی گای لیسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۷۵

فصل چهارم ۵۷

بنای این شهر اقدام نمود و برای نام این شهر علمای فارسی دولت عباسی تبریز گفتند^۱

نکته بسیار مهمی که می توان به آن اشاره کرد این است که در اینکه زبیده وارد تبریز شده شک چندانی وجود ندارد، چرا که در شهر قنات و مسجد با شکوهی موجود بود که اکثر مورخان از جمله نادر میرزا به زبیده نسبت می دهند. اما اینکه بنیان شهر توسط زبیده صورت گرفته باشد کمی شک بر انگیز می نماید و وجود زبیده می توانست صرفا به اشتهار شهر کمک بیشتری بنماید. نادر میرزا در دارالسلطنه وجود قنات زبیده را چنین شرح می دهد: ((ما را چنین گفته اند مردمان وز بزرگان این شهر که نخست کاهریز که بدین جای کرده اند، قنات زبیده است. گویند این کهریز به فرمان زبیده بریده اند آنگاه که شهر آبادان کرده.))^۲

اوژن اوین در مورد قنات چنین می نویسد: ((هنوز هم قناتی که منبع انتقال آب از کوه به شهر است، به یاد بنیانگذار آن به قنات ((زبیده)) معروف شده است))^۳
اولیا چلبی سیاح مشهور ترک در مورد مسجد زبیده چنین می نویسد: ((... یکی مسجد زبیده خاتون است که قبه و در دیوار آن با کاشی مزین بود و یک مناره عالی داشت))^۴

جکسن نیز در سفرنامه خود به قنات زبیده اشاره کرده است.

مینیورسکی می نویسد: ((اما روایات بعدی که در کتاب نزهة القلوب (۷۳۰هـ) آمده و بنای تبریز را به سال ۱۷۵ هـ به زبیده زن خلیفه هارون الرشید نسبت داده، شاید از این جا ناشی شده است که پس از مصادره املاک امویان، ورثان از اعمال آذربایجان در کنار ارس به زبیده رسید))^۵

در برخی از اسناد تاریخی وجه تسمیه تبریز را وجود آبهای گرم معدنی در اطراف این شهر می دانند. از جمله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در اثر خود چنین

۱- سیاحت نامه اولیا چلبی، ترجمه حاج حسین نخجوانی، نشریه دانشکده ادبیات، ۱۳۳۸، صص ۲۷۲-۲۷۳

۲- نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه، ۱۳۷۳، ص ۴۷

۳- اوین، اوژن، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۱۲، ص ۵۴

۴- سیاحت نامه اولیا چلبی، ترجمه حاج حسین نخجوانی، نشریه دانشکده ادبیات، ۱۳۳۸، ص ۲۷۶

۵- مینیورسکی، تاریخ تبریز، ۱۳۳۷، ص ۹

می نویسد: ((در کمر و دامنه های سبلان آبهای معدنی هست و بیماران را شفا می دهند))^۱ یحیی ذکا در این باره می نویسد: ((نام نخستین این شهر در زبان مردم ساکن در آن، توری بوده است که از دو بخش نخست تو، به معنی گرم و تب، و سپس به معنی جریان رود و چشمه تشکیل شده و به محلی اطلاق می شده است که چشمه های آب گرم در آنجا جریان دارد. بعد ها این واژه به تدریج به تبریز تبدیل شده))^۲

در مورد مطالب درج شده در مورد وجه تسمیه تبریز و تاریخ بعد از اسلام آن که درج گردد، چند نکته مهم را می توان بررسی کرد یکی اینکه اگر چه در فتوح البلدان بلاذری نامی از تبریز برده نشده است، اما این نمی تواند دلیلی بر وجود نداشتن تبریز باشد، مگر اینکه بر اثر همان حوادثی که بیان شد شهر کمی از اهمیت و بزرگی افتاده باشد اما به هر دلیل شهرهائی مانند موقان، ارومیه، وراثان، بردعه، فراسپا (مراغه دوره اسلامی) نیز که بدون شک از شهرهای مهم آذربایجان در زمان فتوحات اعراب بشمار می رفتند، نیز در این کتاب اشاره ای نشده است، در حالیکه این مراکز از شهرهای مهم و معتبر ناحیه آذربایجان بوده و در دوران فتوحات اعراب نیز قریه محسوب نمی شده اند. اما به قاطعیت می توان گفت که در این دوره تبریز اهمیت سالهای بعد مانند اواخر روادیان، و دوره سلجوقیان و اتابکان را نداشته و نسبت به شهرهائی مثل اردبیل و بردعه کم اهمیت تر بوده است. حافظ حسین کربلانی در این رابطه می نویسد: ((بدان که شهر تبریز از بناهائی است که در ظهور اسلام واقع شده ، قبل از آن بجای آن و در حوالی و نواحی آن، ده ها و قلعه ها بوده و مردم آنجا آتش پرست بوده اند))^۳

۱- زکریا بن محمد بن محمود القزوينی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، موسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶، ص ۶۶

۲- ذکا یحیی، تبریز، در شهرهای ایران، ج ۳، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص

فصل چهارم ۵۹

فلاندن می نویسد : ((مسلم است که تبریز در آغاز ظهور اسلام وجود داشته است))^۱

طباطبائی در اولاد الاطهار می نویسد : ((مسجدی که در اول اسلام ساخته و حالا به مسجد جامع مشهور است، آنرا (عبدالله بن عامر) ساخته است))^۲ که این مطلب نیز دال بر وجود تبریز در اوایل صدر اسلام دارد. ابن ندیم ذکر اخبار خرمیان بابکی به دوران کودکی و جوانی بابک خرم دین می پردازد و اینچنین می نویسد: ((واقد گوید: بابک، نزد شبل بن منقی ازدی در ملوک سراف به کار تیمار چهار پایانش اشتغال داشت، و طنبور از نوکران او آموخت و سپس به تبریز که یکی از شهرهای آذربایجان است، رفته و دو سال در خدمت محمد بن رواد ازدی بود. و پس از آن نزد مادر برگشت و در هیجده سالگی با مادرش زندگانی می نمود))^۳

بهر حال بعد از فتح آذربایجان و به تبع آن تبریز، اعراب مهاجر به اقصی نقاط این منطقه حاصلخیز مهاجرت کرده و اسکان یافتند و حکمرانی این مناطق را نیز به دست گرفتند. کما اینکه در قبل نیز به روایت تاریخ یعقوبی مبنی بر گسیل شدن یزید بن مهلبی بعنوان والی آذربایجان در قرن دوم هجری اشاره گردید. (۱۳۶- ۱۵۸ هـ. ق) و گفته شد که یزید یمینی ها را از بصره به آذربایجان منتقل ساخت از جمله رواد بن مثنی از دی را در تبریز مستقر نمود. بلا ذری در فتوح البلدان چنین شرح می دهد ((اما تبریز، رواد ازدی و سپس وجنا بن رواد به این شهر وارد شدند وجناء و برادرانش در آنجا بنائی ساختند. وی به شهر حصار کشید و همراهان وی در آن بلد منزل گزیدند))^۴

این نوشته نشان می دهد که شهر وجود داشته و سپس به دور آن حصار کشیده شده است. روادیان در تبریز بیش از صد سال حکومت نمودند چرا که در واقعه زلزله ۲۴۴ هـ. ق که شهر ویران گردیده است، همانطور که در بخش زلزله های تبریز بیان شد علا بن احمد ازدی شهر را دوباره آباد می نماید. سرانجام حکومت روادیان با

۱- فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ۱۳۵۶، ص ۸۱

۲- نخجوانی (چهل مقاله) ۱۳۴۲، ص ۷۰

۳- ابن الندیم، ۱۳۴۶، ص ۶۱۲

۴- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۱۶۳

۶۰.....مبافت تاریخی شهر تبریز

قتل علا بن احمد توسط محمد بن عمر بن علی، خاتمه پذیرفت و پس از حکومت روادیان تا حکومت سلجوقیان در تبریز چند حکومت کوچک دیگر از جمله حکومت خاندان بنی ردینی، ساجیان، سالاریان، می توان اشاره کرد.

در دهه نخست قرن پنجم هجری ورود غزاها به آذربایجان و تبریز موجب اغتشاش در نظام اجتماعی و شهری شد و روند عادی زندگی مردم را مخدوش کرد. در همین دوران که تبریز از داشتن یک حکومت مقتدر و مستقل رنج می برده سلجوقیان که دسته ای از ترکان بودند توانستند بعد از پیروزی بر مدعیان سلطنت در ایران، بزرگترین امپراطوری ایران بعد از اسلام را بوجود آورند و سیطره قدرت خود را بعد از فائق آمدن به ترکان غز در تبریز نیز پهن نمودند. تبریز قبل از سلجوقیان به علت آشوب و اغتشاش ناشی از ورود غزاها به شهر و همچنین زلزله ۴۳۴ که مفصل در رابطه با آن مطالبی بیان شد، به شهری اندوهگین و بی روح بدل گشته بود. ولی در زمان سلجوقیان آرامش نسبی بر شهر حاکم بود. یاقوت حموی که در اوایل قرن هفتم از تبریز دیدن کرده است می نویسد: ((ساختمانهای آن شهر با آجر سرخ رنگ نقش داروگچ و بسیار استوار ساخته شده است))^۱

و این از خصوصیات معماری سلجوقی بود که بر سازه و استحکام بنا بسیار تاکید نموده و همچنین از نماهای آجری سرخ رنگ بیشتر استفاده می نمودند. بعد از ضعف سلجوقیان، سرانجام حکومت تبریز به دست جانشینان احمدیل، حاکمان مراغه می افتد. ((پس از انقراض سلجوقیان نخستین بار که نام یک حکمران بومی برده می شد در سال ۵۰۱ هـ. ق است که ابن اثیر نام احمدیل را که نیای کلان احمدیلیان ...، است می برد و او را خداوند مراغه می خواند... احمدیل نواده امیر و هسودان بوده و این خاندان خود بازماندگان روادیان بوده اند که پس از دست یافتن سلجوقیان به آذر بایگان از پادشاهی آذربایگان به ((خداوندی مراغه)) فرود آمده اند ... باری گمان بیشتر، اینست که این احمدیلیان بازماندگان آن روادیان تازی بودند))^۲

در سال ۵۷۰ هـ. ق تبریز از دست حکومت احمدیلیان (آق سنقریان) خارج شده و از آن پس به عنوان پایتخت (اتابکان آذربایجان و مهمترین شهر این

۱- ذکاء، یحیی، تبریز، ج ۳، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۶۲

۲- کسروی، شهریاران گمنام، ۱۳۷۷، صص ۱۹۸ - ۱۹۷

فصل چهارم ۶۱

خطه از ایران، مطرح بوده است. تبریز در این دوره یکی از پر بارترین ادوار تاریخی خود را می‌گذرانید، و این نکته را می‌توان با وجود شاعران نامدار آن دوره یعنی خاقانی، مجیر بیلقانی و ظهیر فاریابی بیشتر پی برد. اتابکان امرائی بودند که تربیت شاهزادگان سلجوقی را در اختیار داشتند و معمولاً افراد صاحب دانش و سیاست بودند و هر گاه که فرصتی به دست می‌آوردند خود را بعنوان مدعی سلطنت نیز مطرح می‌نمودند. ((در نیمه دوم قرن ششم بیشتر آذربایجان در دست اتابکان آذربایجان بوده و این اتابکان حتی بر فرمانروایان خود که پادشاهان سلجوقی بودند تحکم می‌کرده‌اند، و ارسلان شاه سلجوقی در حقیقت آلت دست اتابک ایلدگز بوده است))^۱

این سلسله توسط شمس الدین ایلدگز پایه‌گذاری شد و بعدها جانشینان او به فرمانروایی تبریز نیز دست یافتند. (منظور فتح تبریز در سال ۵۷۰ هـ. ق. بوسیله محمد جهان پهلوان می‌باشد) با مرگ محمد جهان پهلوان و همچنین قزل ارسلان که برادرش بود این دو و همچنین اتابک پهلوان فرزندان ایلدگز بودند) سلسله اتابکان آذربایجان نیز تضعیف شد و در مقابل حمله جلال الدین خوارزمشاه که در مقابل مغولان فراری بود، تاب مقاومت نیاورده و بدین ترتیب سلسله اتابکان آذربایجان نیز از صحنه قدرت کنار رفت.

اگر چه قبل از جلال الدین خوارزمشاه در سال ۶۱۷ یا ۶۱۸ هـ. ق. سپاهیان مغول دو مرتبه برای تسخیر تبریز بسوی شهر آمدند اما حاکم شهر با پرداختن باج بسیار، از صدمه دیدن شهر جلوگیری کرد. خواند میر در این مورد می‌نویسد: ((روی بسوی تبریز نهادند و اتابک از یک در آن زمان والی آن خطه بود صلاح در صلح دیده و مال فراوان نزد مغولان فرستاده ایشانرا از قتل و غارت تبریز درگذرانید))^۲

در سال ۶۲۲ هـ. ق. جلال الدین خوارزمشاه به تبریز وارد شد و برای مدتی نزدیک به شش سال در تبریز اقامت گزید، اما سرانجام در سال ۶۲۸ ق به ناچار تبریز را ترک گفت و سپاهیان مغول آن شهر و نواحی پیرامون آنرا به زیر سلطه خود در آوردند.

۱- زریاب، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۵۶

۲- خواند میر، تاریخ حبیب السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران، خیام، ۱۳۵۳، ص ۳۳

۱-۲-۴- تبریز از دوره مغول تا قراقویونلوها

هلاکو پس از فتح بغداد در سال ۶۵۴ ه. ق به آذربایجان رفت و در شهر مراغه مستقر شد، تا آنکه در زمان آباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ ه. ق) سرسلسله ایخانان، تبریز به پایتختی برگزیده شد در این دوره به سال ۶۷۱ ه. ق زمین لرزه های سخت که در بخش زمین شناسی مطرح گردیده مردم شهر را به سختی آزار داد و بسیاری از خانه های آنانرا ویران نمود. زکریای قزوینی شهر تبریز را اینچنین معرفی می نماید: ((شهریست مشهور، پرجمعیت، بابرگ و باروی محکم. مرکز آذربایجان زمان ما است. چند تن رود در تبریز جاری است و محصولات کشاورزی و صنعتی در آن شهر فراوان است. پارچه های بافت تبریز از قبیل عنابی و سقلاطون و اطلس و انواع دیگر در سراسر مملکت رواج دارد. پول رایج در داخل شهر تبریز، همچون سایر شهرها که در آذربایجان، سکه های مس زرد است. دیگ و هاون و شمعدان را که در تبریز از مس سازند از رواج مملکت به حساب آیند. کالائی را که می خرند با اینها عوض می کنند و برای باقیمانده پیشیز مس می پردازند. به پندار منجمان تبریز هرگز از ترکها هیچ گزندی نمی بیند، زیرا طالعش عقرب است و مریخ با آن موافق است. تا این زمان چنین بوده که منجمان گفته اند. شهرهای غیر تبریز که در آذربایجانند علی العموم از یورش ترکها آسیب دیده اند تبریز، هنوز مصون و محفوظ مانده است))^۱

پس از آباقاخان پسرش احمد تکو دار و بعد از وی ارغون (۶۸۳-۶۹۰ ه. ق) قدرت را به دست گرفتند. ارغون در سال ۶۸۹ ه. ق یعنی در اواخر دوران حکومت خویش در ناحیه ای بیرون تبریز و در غرب حصار آن در دشتی که به سبب وجود علفزارهای وسیع به زبان محلی شم^۲ یا شام نامیده می شد، شهری جدید بنا کرد. خواجه رشید الدین در کتاب جامع التواریخ خود در این رابطه چنین توضیح می دهد: ((چون ارغون بکار عمارت عظیم مایل بود و در موضع شم تبریز شهری معظم بنیاد نهاد و در آنجا خانه های عالی را اساس افکندند، فرمود که هر آفریده که خواهد، در آنجا خانه سازد، و کهریزی جاری گردانند و آنرا ارغونیه نام نهاد.))^۳

۱- القزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، صص ۱۱۱ و ۱۱۲

۲- در اصل نام این محله شنب بوده که با ادغام نون ساکن و حرف ب تبدیل به میم شده است. (مولف)

۳- رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ج ۲، تهران، انتشارات اقبال ۸۲۳

فصل چهارم ۶۳

پس از ارغون پسر اوگیخاتو خان به قدرت رسید و نزدیک به چهار سال (۶۹۰-۶۹۴) حکومت کرد. در این دوران تبریز از رونق بازرگانی خاصی برخوردار بود، وگیخاتو خان برای راحت تر شدن معاملات بازرگانی دستور انتشار پول کاغذی (چاو)^۱ را

می دهد و مردم با این قضیه مخالفت می نمایند و برای مدتی محدود نظم اقتصادی شهر بهم می خورد و رونق تجارت کم می شود. مارکوپولو سیاح معروف ونیزی که در بازگشت سفر خویش از دربار قوبیلای قا آن در سال ۶۹۴ ه.ق از تبریز دیدن کرده است، در سفرنامه خود، شهر تبریز را اینچنین شرح می دهد: ((شهر تبریز شهر آبادی است که در ایالت عراق (عراق عجم) قرار دارد. در این ایالت شهرها و قلاع مستحکم بسیار است، ولی این شهر از همه پرجمعیت تر و آبادتر است شغل عمده ساکنان آن بازرگانی و کارخانه داری است. این کارخانه ها پارچه های ابریشمی و زری های قیمتی می بافند. موقعیت تجاری این شهر به قدری خوبست که بازرگانان از همه طرف، از هندوستان، بغداد، موصل و هرمز برای خرید و فروش به آنجا می آیند. بهترین سنگهای قیمتی و مروارید های اعلی را می توان در این شهر به دست آورد. بازرگانانی که با خارجه داد و ستد می نمایند زود متماد و متمکن می گردند ولی مردم شهر بطور عموم فقیرند. جمعیت شهر از نستوری و یعقوبی و ارمنی و گرجی و پارسی و مسلمانان تشکیل شده ولی مسلمانان اکثریت دارند. هر یک از این دسته ها با زبان مخصوص خود تکلم می کنند. مسلمانان توانسته اند عده زیادی از تاتارها را به دین خود وارد کنند. دور و بر شهر باغهای با صفا و خرمی دیده می شود که محصولشان از میوه هاست))^۲

نکته بسیار مهم و جالب توجه در این متن که از مارکوپولو به نظر رسیده است این است که شهر تبریز در هشت قرن پیش نیز یک شهر صنعتی بشمار می آمد و کارخانه های پارچه بافی بسیاری در آن دیده می شد. یعنی قبل از وقوع انقلاب صنعتی در اروپا شهر تبریز، یک شهر صنعتی بحساب می آمده، بطوریکه محصولات این صنعت

۱-چاو، مأخوذ از تاتاری-اسکناس و بلیط و قطعه کاغذ دولتی که کیخاتو خان مغول می خواست به عوض پول آنرا رایج کند و مردم آذربایجان و اهالی تبریز قبول نکردند و عزالدین مظفر به همین جهت بقتل رسید. (فرهنگ نفیسی)

۲- مارکوپولو، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران، ۱۳۵۰، صص ۳۱ و ۳۲

به خارج از کشور صادر می شده است. و علاوه بر آن یکی از پر تردد ترین شهرهای دنیا از لحاظ جهانگرد و تاجر و بازرگان بوده است و مسلماً شهر پر درآمدی بوده است. چرا که می دانیم تردد و جهانگرد و توریست در یک شهر یا کشور درآمد سرشاری را نصیب مردم شهر می نماید و این جمله مارکوپولو که می نویسد: ((ولی مردم شهر عموماً فقیرند)) کمی شک بر انگیز می نماید. پس از گیخاتوخان در سال ۶۹۴ ه. ق غازان خان حکومت و قدرت تبریز را به دست گرفت. غازان خان در قصری در ارغونیه مستقر شد و بعلت روی آوردن به دین مقدس اسلام دستور داد کلیساها و بتخانه ها را ویران کنند. (که البته تخریب کلیساها غیر معقولانه به نظر می رسد. زیرا که در صدر اسلام نیز پیغمبر (ص) با مسیحیان و یهودیان و سایر پیروان ادیان الهی به شرط آزار نرساندن به مسلمانان رابطه خوبی داشته است) در کتاب تاریخ مبارک غازانی چنین آمده است: ((بیست و سوم ذی قعدة سنه اربع تسعين و ستمائه حکم یرلیغ بنغاز پیوست که در دارالسلطنت تبریز و بغداد و دیگر بلاد اسلام تمامت معابد بخشیان و بتخانه ها و کلیساها و کنشها خراب کنند و بدان اکثر اهل اسلام شکرانها دادند، چرا یزید تعالی اهل ادوار متقدم را بدان آرزو نرسانیده بود))^۱

مینورسکی می نویسد.. ((در سال بعد به علت وساطت پادشاه ارمنستان، غازان خان از تخریب بناهای مذهبی و اماکن آیینی اقلیتهای مذهبی دست برداشت))^۲ در دوران غازان خان اقدامات متعددی در زمینه معماری و شهر سازی صورت پذیرفت و این اقدامات که به احتمال فراوان با تشویقها و راهنماییهای وزیر فرزانه اش، خواجه رشید الدین فصل الله صورت می پذیرفت موجب پیدایش تحولاتی چشمگیر در گسترش برخی از انواع بناها و شیوه های طراحی معماری منجر شد. در این دوره تعدادی مزار بصورت منفرد یا مجموعه ساخته شد که آنرا می توان مقدمه ای به گسترش احداث مزارها دانست. غازان خان اقدام به احداث یک سری بناها و مجموعه های سلطنتی و کاخها در محله شام نموده که باعث نام گرفتن محله مزبور به شام غازان گشت (می دانیم که قبلاً محله مزبور ارغونیه لقب گرفته بود) همچنین بعلت توجه خاص به این نواحی هسته های اصلی شهر نیز به این سمت متمایل می شد.

۱- رشید الدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی به کوشش کارل یان، انگلستان، هرتفورد، ۱۹۴۰، ص ۸۵

۲- مینورسکی، تاریخ تبریز، ص ۱۹

فصل چهارم ۶۵

بعنوان مثال بازار تبریز که تا این زمان بیشتر در نواحی هسته مرکزی شهر پراکنده بود (اطراف مسجد جامع) در این دوران تا نواحی شام غازان می رسد و ابن بطوطه در سفرنامه خود می نویسد : ((فردای آنروز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نامیده می شد رسیدیم و آن بهترین بازارهایی بود که من در همه شهر دنیا دیده بودم))^۱

در کتاب تاریخ مبارک غازانی در رابطه با احداث کاخها و بناها در شام غازان چنین آمده است:

((... شانزدهم ذی الحجه سنه ست و تسعين و ستمائه در میان باغ عادلیه به موضع شم بنیاد قبه عالی نهاد و در آن کار هوسی و شعفی تمام داشت همواره بر سر استادان بنا و عمله تردد می فرمود چون بنیاد سرداب گنبد بر روی زمین آوردند مهندسان سئوال کردند که در چند موضوع جهت روشنائی روزن بگذاریم، فرمود که از بهر چه گفتند تا زیر زمین روشن باشد، جواب داد که روشنی آنجا، از اینجا می باید برد و الا روشنائی عارض آفتاب در آن موضع مرد را سودی ندهد))^۲

لازم به ذکر است که مجموعه شام غازان تا دوره صفویه کاملاً بر پا بود ولی این دوران و در پی جنگهای ایران و عثمانی به تدریج از میان رفت. نادر میرزا در این باره می نویسد : ((...وقتی لشکر عثمانی آنجا را مامن و محکمه کردند حکم به انهدام فرمود، اطراف حصار با لشکر ایرانی تقسیم شد، به چهار روز بنیاد آن حصار استوار بر افکندند که مسجد و مدرسه خالی نماند. آن نیز به زلال خراب شد من به سال یکهزارو دویست و پنجاه و هشت به دیدن آن آثار شدم ، بعضی از جدارها و جرزها بمانده بود. خاراکنان تبریز آجرها و سنگها همی کردند. سودها کرده بودن از آجر و نیمه و چهار تکه و سنگ به دراز گوشها حمل همی کردند. آجرها گونه ها بود، کوچکتر سر چهار یک ذریع به قطر پنج انگشت فرو بسته به سختی چون سنگ من درست محققانه پدید کردم خاک این تراب نداز این تراب است که اکنون به تبریز آجر سازند. پس چنان نتیجه بردند که آرد گندم بپرویزن و آلا، آنگاه واضح بود که کل آن چنان مالش داده بودند که من دیدم ظرف چین اعلی همگی یکسان شده بود، چون همی شکست چنان

۱- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه ، ص ۲۲۰

۲- رشید الدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۱۱۷

۶۶..... مافت تاریخی شهر تبریز
 بود که عبور شکسته آن فرجه ندیدم که به اندازه نوک ابره یا خاری بود آن کج که
 برای رشد و وصل دو آجر بکار برده بودند، درست امعان نظر کردم. بر یک بنائی بود به
 ضخامت درهمی چنان سخت بود که با صعوبت تمام از آجر جدا شدی، چون بشکستی
 چون شکستن ظرف صدائی داشت اکنون از آن بنا تلی بر جاست، همه از شکستهای
 آجر و کاشی، اراضی شم غازان اکنون صنعتی گرانبهاست. ارکان ... شهر بر انجالی با تمامی
 نیکو و مزارع دلگشا دارند و قیمت آن اراضی عالی است، هر یک من به ریسمان دویست دینار
 یک تومان قیمت دارد، حاصل آن در هر سال یک من گندم و یک من کاه به وزن یک هزار
 مثقال است))^۱

برای بیشتر پی بردن به خصوصیات شام غازان مروری نیز بر کتاب تحریر
 تاریخ وصاف می اندازیم که بر اساس آن مجموعه فوق از دوازده عمارت عمومی تشکیل
 شده بود که هر کدام از آنها در یکی از جبهه های دوازده گانه قبه ساخته شده بود. در
 این کتاب آمده است : ((از آثار دولت آن پادشاه یکی قبه شام تبریز است. این بنا را در
 سال ۶۹۷ آغاز کرد و به سال ۷۰۲ به پایان آورد. برای ساختن آن بنا فرمود تا
 مهندسان حاذق و صنعتگران صاحب تجربه از اطراف حاضر گردند و برای استحکام
 اساس دایره قبه آن، آلات آهن و ارزیر از روم بیاورند و از آن شمش ها و طوق ها
 ساختند و با سنگهای تراشیده بنیانی هر چه استوارتر بر آوردند و چون دایره بنا
 مقداری از زمین بالا آمد، دیواری از آجر به روی آن ساختند و عرض دیوارها سی و سه
 آجر به هم جسبیده بود که هر یک ده من وزن داشت ((که پانزده گز عدل باشد)) و در
 مسافت هر دوری چهارده هزار و چهارصد عدد عمله را حسب افتاد که از آن جمله
 سیزده هزار معمول و یک هزار و چهارصد مکسور. بلندی قبه صد و سی گز و طول
 هشتاد گز که تا آخر سال ۷۰۲ تقریباً افزاشته شد و کتیبه و شرفات قبه ده گز و طاس
 قبه چهل گز بود و به هر چهار گز که بالا می رفت و داربست را نیز استوارتر می بردند،
 ده هزار دینار زر صرف می شد. اما مساحت سطح دایره گنبد، پانصد و سی گز باشد،
 چه قطر دایره آن پنجاه است. در اطراف آن، که دوازده، ضلع داشت، دوازده بنا بر پا
 داشتند. اول مسجد دوم خانقاه. سوم شافعیه برای مسکن و تعلیم و تعلم علم ادیان بنا

بر مذهب شافعی . چهارم دارالشفا که در آنجا طبیبان به معالجه بیماران مشغول شوند . پنجم بیت المتولی . ششم کتابخانه . هفتم رصد خانه . هشتم حکمیه جهت اقامت حکما تعلیم حکمت . نهم حنیفه برای مسکن و تعلیم و تعلم علم ادیان بنا بر مذهب ابو حنیفه . دهم حوضخانه . یازدهم بیت السیاده . دوازدهم بستانسرای و قصر عادلیه بر حیاتی ساخته شد که کس نظیر آن در ندیده و نشنیده بود. آنگاه قندیل ها و شمعدان های زرین و سیمین جهت آن مرتب کردند. از جمله قندیلی بود که هزار مثقال طلا وزن داشت. برای رنگ آمیزی سقف آن تنها سیصد من لاجورد بکار رفت. از این مقدار میزان تکلفاتی که در تزئین تذهیب و نقاشی آن رفته است به دست می آید و کتیبه ای در تاریخ بنا آن به انشا بعضی اهل عصر بر گرد قبه نقش کردند^۱

همانطور که مشاهده می شود احداث چنین عمارات با شکوهی در تبریز رونق روز افزون آنرا برایمان مشخص می نماید. چرا که وقتی نقل می شود چهارده هزار و چهارصد عمله در آنجا مشغول به فعالیت بودند، بنابراین با توجه اینکه خیلی از افراد تبریز نیز به بازرگانی و یا کارهای صنعتی و کشاورزی مشغول بودند، بنابراین نباید افراد بیکاری در تبریز بچشم می خورد و مسلما افراد بسیاری هم از شهرهای دیگر و کشورهای دیگر برای کار به تبریز هجوم می آوردند. رونق روز افزون تبریز به سبب اهمیت آن به عنوان یک شهر مرکزی از لحاظ حکومتی و تجاری موجب گسترش آن در دوره غازانی شده، از این رو در سال ۷۰۲ ق . برای سامان دهی فضاهای شهری و توسعه محدوده محصور شهر اقداماتی انجام شد که از آن جمله می توان به باروی احداث شده در زمان غازان خان اشاره نمود که ۲۵۰۰۰ گام ۲ طول بارو بوده است و یا به روایتی ۵۴۰۰۰ گام ۳ که با توجه به اینکه به دستور غازان خان تمام شهر داخل بارو می بایست قرار می گرفت این اعداد و ارقام کاملا منطقی به نظر می رسد. در کتاب تحریر تاریخ و صاف در باره توسعه شهر و باروی غازانی چنین آمده است: ((در سال ۷۰۲ فرمان داد تا تبریز را از خالص اموال خانی، بارویی استوار بسازند، اساس آن دیوار را چنان ریختند که بر چرنداب و سرخاب ویلانکوه و همه بستان ها و باغها محیط

۱- و صاف الحضرة، تحریر تاریخ و صاف، به قلم عبدالمجد آیتی، تهران، ۱۳۴۶، صص ۲۳۱، ۲۲۹

۲- حمدالله مستوفی، نزهت القلوب ص ۷۶

۳- و صاف الحضرة، تحریر تاریخ و صاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۳۱

باشد، عرض آن ده گز و طول آن پنجاه و چهار هزار گام که تقریباً چهار فرسنگ و نیم باشد، و پنج دروازه در اطراف آن باز کرد. هر یک به سمت ممالکی چون: بغداد، عراق، خراسان، اران و هشت دروازه کوچک دیگر پایین آنها برای خروج و دخول آسانتر ایجاد شد. و قرار شد که هر کس خواهد می تواند داخل دایره بارو، خانه بسازد یا باغ و بستان غرس کند و کسی حق تعرض به او را ندارد، تا مردم به آبادانی و احداث قنات ها و ساختن خانه ها ترغیب شدند و همین عمران و آبادانی را در سایر شهرها نیز معمول داشت)^۱

با توجه به اینکه ناصر خسرو در سفرنامه خود در قرن چهارم هجری قمری طول باروی شهر تبریز را ۶۰۰۰ گام معرفی می نماید^۲، رشد و بزرگی شهر را در دوره غازانی می توانیم کاملاً احساس نماییم یعنی در عرض سه قرن رشد و بزرگی شهر در حدود پنج برابر شده بود که البته اوج این بزرگی و پیشرفت به همان دوران استیلای مغول و ایلخانان در تبریز بر می گردد. یکی از نکات بسیار جالب در این دوران توجه و اهمیت به آسایش مردم، مسائل بهداشتی و نحوه اداره شهر و نظارت بر توزیع فعالیتهاست. وجود یک بازار و یک کاروانسرای بزرگ در کنار دروازه های اصلی شهر برای استقرار کاروانیان، چهار پایان و کالاهای و توجه به مسائل بهداشتی یا ملزم کردن کاروانیان به استحمام در حمامهای کنار دروازه ها پیش از ورود به شهر، حتی در حد طرح موضوع نیز با ارزش و قابل توجه است. در این رابطه رشید الدین می نویسد: ((... فرمود تا به هر دروازه از دروازه های نو تبریز داخلی شهر متصل دروازه کاروانسرائی بزرگ و چهار بازار و حمام بنا کرده آید و جهت کارخانها و موضع چهار پایان تا تمامت تجار که از اطراف رسند، هر قوم از آن دروازه ای که بدان صوب منسوب باشد در آیند و در آن کاروانسرا نزول کنند و تمغاجی قماشات ایشانرا ضبط کند و بحمام در آمده و در شهر روند))^۳

در همین کتاب خواجه رشید الدین در رابطه با عظمت کار غازان خان و باروی بزرگ ساخته شده در دورانش می نویسد: ((شهر تبریز که در این زمان دارالملک

۱- و صاف الحضرة، تحرير تاريخ و صاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۳۱

۲- ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، جلد ۲، تهران، حبیبی، ۱۳۵۴، ص ۷

۳- رشید الدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۰۶

فصل چهارم ۶۹

است، باروئی مختصر داشت و آن نیز مندرس گشته و بیرون شهر خانه‌ها و عمارات بسیارست. فرمود که چگونه شاید که شهری چندین هزار آدمی آنجا ساکن اند و درالملک است، آنرا بارویی نسازند. اشارت کرد تا احتیاط کنند که کجا و چگونه می‌توان ساخت. چون باغات و بساتین بعمارت شهر متصل است، به ضرورت بارو در میان املاک معمور مردم می‌افتاد و نیز تقریر کردند که چون در تبریز غریب و مقیم بی اندازه اکثر متمول ساکن اند بارو را قسمت کنند تا هر طایفه پاره ای بوجوه خویش بسازند. بمدت دو سه سال پادشاه اسلام خلد مکه از آنجا که همت بلند و کمال رحمت و شفقت اوست فرمود که چگونه شاید که بواسطه خیری که فرمائیم، اکثر عمارت مردم خراب گردد و متضرر شوند در وقتیکه شهر تبریز را بنیاد می‌نهادند، چه گمان بردند که حال آن بجائی رسد که چندین هزار خانه بیرون بارو بسازند و در این اندک زمان که مشاهده کرده شد این همه خلق زیادت گشته و این عمارت بیرونی ساختند. اگر بر این قیاس کثرت پیدا شد امید ست که خلق این شهر عظیم بسیار گردند. همت بلند می‌باید داشت و این بارو را چنان کشیدن که تمامت باغات مردم با خانه‌ها بهم داخل محوطه افتد تا باغات خراب نباید کرد و تمامت را قیمت زیادت شود و مارا اثواب باشد و نیز ممکن که به یمن توفیق الهی به مرور ایام چندان جمعیت و ازدحام با دید آید که تمام این محوطه را خانه‌ها سازند و بهم بییوندند و جایگاه بر مردم نباشد. چه مجریست که بعضی شهرها که خدای تعالی آنرا دولتی میدهد و آبادان می‌شود، بواسطه کثرت جای بر مردم تنگ می‌گردد و دو سه طبقه عمارت بر هم می‌نهند و کوچها تنگ و دیوار بلند می‌شود و هوا متعفن، بدان سبب و با ظاهر می‌گردد در رنجوریهای متنوع به دید می‌آید و دیگر بار خراب می‌شود، مانند شهر خوارزم بنابراین معنی فرمود تا بارو بیرون باغات بگردانیدند و در آنچه گفته بودند که مردم که سکان شهرند وجوه بدهند فرمود که هر چند فائده این بارو ساختن بایشان راجع است لیکن رعایا و عوام کوتاه نظر باشند و عواقب امور مال را ادراک نتوانند کرد. حالی وجوه دادن بریشان سخت آید. این کار خیرست. مال از خاصه خود بدهیم و بسازیم تا ثواب و نیک نامی ما را مزخر ماند و رعایا و خلائق بیاسایند و بعلت این مطالبه کسی به ایشان تعلق نسازد.

۷۰.....مبافت تاریخی شهر تبریز

در این موجب حکم فرمود، مدت دو سال است تا آغاز آن عمارت کرده اند و در این سال انشاء الله مهره یی تمام شود)^۱

حمدالله مستوفی توسعه شهر در دوره غازان خان را اینچنین شرح می دهد: ((چون در عهد مغول آن شهر دارالملک گشت، کثرت خلایق در آنجا جمع شدند و بر بیرون شهر عمارات کردند تا به مرتبه ای که بر هر دروازه زیادت از اصل شهر آبادانی پیدا شد، غازان خان آنرا بارو می کشید، چنانکه تمامت باغات و عمارات و دیه‌ها بیلانکوه و سنجان نیز داخل آن بارو بود. جهت وفات او تمام نشد و دور باروی غازانی بیست و پنج هزار گام است و شش دروازه دارد. او جان و اهر و شروان و سردرود شام و سراو رود تبریز در زیر شهر به موضعی که شام می خوانند خارج باروی غازانی، غازان خان شهر چه بر آورده است و جهت خوابگاه خود در آنجا عمارت عالیه کرده است))^۲

یکی دیگر از بناهای با شکوه و عظیم که در دوره غازان خان و همزمان با شنب غازان آغاز شد ، ربع رشیدی می باشد که توسط وزیر فرزانه و عالم غازان خان، رشید الدین فضل الله همدانی در دامنه کوه سرخاب در شمال کوی باغمیشه میان بیلانکوه و ششگلان ساخته شد.

۱- رشیدالدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۰۵، ۲۰۴

۲- حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، ص ۷۶

فصل چهارم ۷۱

۱-۲-۴- آشنایی با شخصیت خواجه رشید الدین فضل الله

همدانی

رشید الدین فضل الله بن عماد الدوله ابی الخیر بن علی همدانی به سال ۶۴۵ هـ. ق در همدان متولد گردید. ایام جوانی را در همدان به تحصیل فنون مختلفه مخصوصا طب گذراند و به عنوان طبیب در دستگاه اباقاخان داخل شد و روز به روز ترقی کرد تا به وزارت غازان خان، اولجایتو و ابوسعید رسید.^۱

مهمترین اثر خواجه رشید، ربع رشیدی می باشد که شهرکی علمی- آموزشی وقفی بود که از سراسر جهان برای تعلیم و تعلم به آنجا روی می آوردند. و اما تالیفات خواجه رشیدالدین فضل الله به شرح زیر می باشد:

۱- توضیحات رشیدیه: مشتمل بر نوزده مقاله است که غالبا درباره مباحث دینی است.

۲- مفتاح التفاسیر: مقدمه مانندی است که بر تفسیر کبیر خود نوشته است و محتوی رسائل و مقالاتی در مباحث دینی و کلامی از قبیل: خیر و شر، جبر و قدر، تناسخ و حشر، سعادت و استعداد و غیره.

۳- کتاب سلطانی: عموما در مباحث دینی است، و جداولی در شعب انساب اولیا و خلفا و اقوام و لهوایف دارد.

۴- کتاب الطایف: که نسخه ای از آن هنوز بدست نیامده است.

۵- بیان الحقایق: مشتمل بر هفده رساله در مباحث کلامی و طبی.

۶- آثار و اخبار: که بعضی از رسالات آن مانند رساله معرفت اشجار نباتات به طبع رسیده است.

۷- جامع التواریخ رشیدی: در چندین مجلد

۸- نسب نامه انبیاء ملوک و سلاطین که قسمتی از جامع التواریخ است.

۹- مکاتیب رشید الدین که نسخه ای از آن در کمبریج است.

۱۰- کتاب طب اهل ختا (تنکسوق نامه) مورخ سال ۷۱۳ هـ. ق

۱- کارنگ، عبدالعلی، آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز، انتشارات انجمن آثار ملی، ج ۱، ص ۱۶۲

۷۲.....بافت تاریخی شهر تبریز

۱۱- کتاب ادویه مفرده ختائی: خواه آنچه نزد ما مستعمل است و خواه

آنها که نیست.

۱۲- کتاب ادویه مفرده مغولی .

۱۳- کتاب سیاسات و تدبیر پادشاهی، بر حسب آنچه عادت ایشان است.

۱۴- احوال المسالک و الممالک که یک کتاب جغرافیایی با نقشه است.

۱۵- تقریرات خواجه رشید الدین فضل الله همدانی

۲-۱-۲-۴- ربع رشیدی :

ربع رشیدی تبریز، نام شهرکی بود که در مجاورت هسته اصلی شهر تبریز در دوران ایلخانی احداث گردیده و بانی شهرک ، وزیر فرزانه غازان خان یعنی خواجه فضل الله همدانی می باشد. بزرگترین دلیل شهرت این شهرک وجود مجتمع عظیم علمی- آموزشی وقفی در آن بوده است که خواجه به دلیل روح بزرگ معنوی خود و همچنین علاقه وافر به کسب علم و دانش در آن بنیان نهاد. امروزه از این شهرک که در آن مقطع ساخته شده و همچنین از آن مجتمع عظیم علمی- آموزشی هیچ اثری باقی نمانده است و آنچه از دیوارهای قلعه موسوم به قلعه رشیدی باقی مانده مربوط به دوران صفویه می باشد که در همان محل به حکم شاه عباس کبیر احداث گردیده بود. حمدالله مستوفی می نویسد : ((در بالای شهر، وزیر سعید ، خواجه رشید الدین طاب ثراه به موضع ولیان کوه داخل باروی غازانی، شهر چه دیگر ساخته (منظور از شهر چه دیگر در قیاس با شام غازان می باشد) . و آنرا ربع رشیدی نام کرده و درو عمارت فراوان و عالی بر آورده، و پسرش وزیر غیاث الدین امیر محمد رشیدی طاب ثراه بر آن عمارات بسیار افزوده است))^۱

دولتشاه سمرقندی در ۹۰۰ ه . ق در تذکره الشعرا می نویسد: ((خواجه رشید الدین که در اصل همدانی بوده، در تبریز عمارت رشیدیه را او ساخته و از آن عالی تر

فصل چهارم ۷۳

عمارتی در عالم نشان نمی دهند که بر کتابه آن عمارت نوشته که همانا ویران کردن این عمارت از ساختن عمارت دیگر مشکلتر باشد)^۱

حافظ حسن کربلائی در ۹۹۷ ه. ق در روضات الجنان و جنات الجنان می

نویسد:

((مرقد و مزار آن دو وزیر عالیجاه صاحب خیر شهید اسعد، خواجه رشید الدین فضل الله و خلف صدق وی، خواجه غیاث الدین محمد، در عمارتی که به ایشان منسوب است مدفونند))^۲

شاردن چنین شرح می دهد: ((در بیرون شهر تبریز در سمت شرق آثار قلعه ای پدیدار است که الحال ویران است. این قلعه رشیدیه نام دارد و از بناهای خواجه رشید الدین فضل الله وزیر غازان خان صاحب تاریخ رشیدی در اموال مغول است که آنرا در ۴۰۰ سال قبل بنا کرده است. ...))^۳ و خلاصه اینکه نادر میرزا می نویسد: ((بدان سال که من به تبریز آمدم اثر بسیاری از آن بجای بود و در سطح جبل همه از آجر و گچ من و همسالان بدانجاها به تفرج همی شدیم. بومیان تبریز اینجا را رشیدیه گفتندی و سنگ و آجر این بنا مردم بی تربیت بر کنند و به کار بردند به عمارت خویش و اکنون هیچ از آن بجای نمانده و ریشه برجی عظیم در تلی مشرف به کوی باغمیشه و این بنا به شمال تبریز بجاست و ...))^۴

۳-۱-۲-۴- دلایل ایجاد ربع رشیدی در تبریز

این دلایل را می توان اینچنین برشمرد:

۱- ایجاد شهرکی در خارج هسته اصلی شهر تبریز در آن زمان بعد از زلزله سال ۶۷۱ ه. ق برای تقویت هویت اجتماعی و اقتصادی شهر تبریز به موازات شهرهای مطرح دیگر.

۲- ایجاد مجتمع عظیم علمی - آموزشی وقفی ربع رشیدی در این شهرک که فراخور موقعیت اجتماعی روزگار خویش بود، با توجه به سقوط بغداد و پایتخت

۱- دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، طبع تهران، ص ۲۴۱

۲- حافظ حسین کربلائی، روضات الجنان و جنات الجنان، صص ۵۱۱-۵۱۴

۳- شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲ و ص ۴۶۰

۴- نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۱۹۱

شدن تبریز. و همچنین روح معنوی خواجه رشید که همیشه رویای ایجاد چنین مجموعه ای را در سر می پروراند.

۳- رقابت شدید وزرای قدرتمند ایلخانی در زمینه امور شهر سازی .

در رابطه با بند اول که مسئله زلزله مطرح گردیده است و همچنین ایجاد شهرکی در خارج هسته اصلی شهر، می توان اینچنین توضیح داد که بعد از زلزله سال ۶۷۱ ه. ق اکثر خانه های مسکونی که از استحکام کمتری بر خوردار بود، ویران گردید و بازار تبریز نیز دستخوش خرابیهای زیادی گشته بود و با توجه به رونق شهر تبریز و پایتخت شدن آن و عبور جاده ابریشم در آن، لازم بود که شهر هر چه سریعتر سرو سامان یابد و این امر با توجه به تکنولوژی آنزمان برای بازسازی تمامی خرابیها به یکباره ممکن نبود و شاید سالیان سال طول می کشید. چرا که نخاله برداری ساختمانهای تخریب شده و ساخت مجدد بنا بر روی آن به مراتب مستلزم صرف زمان و زحمت بیشتری می باشد نسبت به اینکه ساختمانها در جای جدیدی ساخته شوند. همچنین باروی کار آمدن الجایتو (سلطان محمد خدا بنده) که بعد از فوت پدرش غازان خان قدرت را به دست گرفته بود و علاقه شدید وی برای تغییر یافتن پایتخت از تبریز به سلطانیه، این نگرانی را در ذهن دوستداران شهر ایجاد می نمود که مبادا با پایتخت شدن شهر سلطانیه و اهمیت زیادی که اوجان (شهری نزدیک بستان آباد امروزی که الجایتو در سال ۷۰۳ ه. ق در آنجا تاج گذاری نمود) یافته بود، تبریز از آن رونق و شکوه خود بیفتد. مع الوصف وزیر فرزانه و عالیقدر غازان خان یعنی خواجه فضل الله بعلت بینش بسیار بالایی که در تمامی امور مملکت داشت با احداث چنین شهرکی در مجاورت اصلی شهرتبریز که حداقل طبق اسناد مکتوب ۲۴ کاروانسرا داشت (و می دانیم ۲۴ کاروانسرا مستلزم دارا بودن بازار بزرگی، به فرا خور آن می باشد. چرا که معمولا کاروانسراها در مجاورت هم نبوده و بوسیله راسته هایی به یکدیگر متصل می شده است و با این توصیف می توان به عظمت رونق بازرگانی در ربع رشیدی پی برد) و همچنین با ایجاد دارالضرب و تجارت و بازرگانی آن نیز بسیار پر رونق می باشد. توانست بسیاری از بارمراوده های بازرگانی و اقتصادی شهر تبریز را به دوش کشد و در عین حال توانست با احداث مجتمع علمی - آموزشی خدمتی شایان به سرزمین خویش بنماید.

ایجاد مجتمع علمی - آموزشی وقفی در ریع رشیدی

شخصیت علمی خواجه فضل الله که قبل از وزارت نیز طبیبی عالیقدر بود، همیشه ذهن او را در ارتباط با تاسیس یک مجتمع علمی - آموزشی به خود مشغول داشت و او همیشه در صدد این امر بوده که بتواند مجتمع علمی - آموزشی احداث نموده تا دین خود را نسبت به مردم سرزمین خویش ادا نماید. او در این مورد در نامه ای که برای یکی از فرزاندانش می نویسد، چنین بیان می کند: ((همت ما بر آن مصروف و نهمت بر آن معطوف است که خلائق جهان از خوان احسان ما محفوظ باشند و ریع رشیدی که در زمان مفارقت و اوای مبادعت آن فرزند غدیر طرح انداخته و تهیه اسباب عمارت آن ساخته بودیم. اکنون بمیامن قدوم علما و عین همت فضلا به اتمام پیوست و بیست و چهار کاروانسرای رفیع که چون قصرخورنق منیع است و رفعت بنا از قبه مینا گذاشته و هزار و پانصد دکان که در متانت بنیان از قبه همه مان سبقت برده و سی هزار خانه دلکش در او بنا کرده ایم و حمامات خوش هوا و بساتین با صفا و خوافیت و طواحین و کارخانه های شعر بافی (پارچه بافی) کاغذ سازی و دارالضرب و رنکخانه و غیره احداث و انشاء رفته و از هر شهری و تغری جماعتی آورده در ریع مسکون ساکن گردانیده ایم، از جمله دویست نفر حافظ که بلبلان چمن وحی و تنزیل و عندلیبان روضه تسبیح و تهلیل اند و از او جماعت خوارزمیان و تبریزیان دیگر خوش خوانان که از اطراف و الطاف صیت ما شنیده آمده بودند، گفتیم که ایشان بعد از ضمی تا بوقت زوال به تلاوت کلام ربانی و قرائت آیه صمدانی قیام نمایند و ... و شش هزار نفر طالب علم دیگر که از ممالک اسلام به امید تربیت ما آمده بودند، در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیده ایم و فرمودیم که ادارات و میارمات ایشان را از حاصل جزیه روم و قسطنطنیه کسری و جزیره هند اطلاق نمایند، تا ایشان از سر رفاهیت خاطر به افاده و استفاده مشغول گردند و معین داشتیم که هر چند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل کنند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی طالب کدام علمست... و پنجاه طبیب حاذق که از اقصای بلاد هند و مصر و چین و شام و دیگر ولایات آمده بوند همه آنها را بصنوف رعایت و پیش هر طبیب ده کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم تا به این

فن شریف مشغول گردند. و کحالان و جراحان و همهرهان که در دارالشفای ماست، به قرب باغ رشید آباد که آنرا معالجه معالجان خوانند دیبا فرمودیم و دیگر اهل صنایع و حرفه که از ممالک دیگر آورده بودیم هر یک را در کوچه ساکن گردانیدیم. غرض از تحریر این مکتوب آنست که پنجاه نفر صوف باف از انطاکیه وسوس و طوس بفرستند، اما نه به زجر و زور بلکه به لطف و چنان کنند که از سر فراغ بال و رفاهیت حال متوجه گردند روانه دارالسلطنه تبریز کند والسلام))^۱

این نوشته به قدری زیبا عظمت و شکوه ربع رشیدی را به تصویر می کشاند که انسان در مقابل این همه بزرگی آنهم در آنزمان شگفت زده می شود. همانطور که در نامه آمده است وجود سی هزار خانه دلکش بیانگر این است که ربع رشیدی شهرکی بسیار بزرگ بوده که فعالیتهایی از قبیل پارچه بافی، کاغذ سازی و ... در آن انجام می پذیرفته است. و یا می گوید شش هزار نفر طالب علم از روم و هند ... در آنجا به امید تربیت آمده اند، (دانشگاهی بین المللی با شش هزار نفر دانشجو) اسکان یافتن این دانشجویان بصورت پانسیون های امروزی و هزینه هنگفت تعلیم و تربیت آنان نشان از در آمد جاری بالای ربع می دهد.

و مهمترین مسئله وقفی بودن آنست که بهمین منظور و برای اینکه این شهرک سربار بودجه کلان کشور نشود بصورت خود کفا به فعالیت می پردازد تا درآمد آن خرج آموزشکده شود. وجود بازار و بیست و چهار کاروانسرا نشان از تردد شدید تجار سرزمینهای مختلف داشته است. و نیز می نویسد که ((دیدیم ذهن هر طالب عالمی طالب کدام علم است)) یعنی که محلی در ربع برای استعداد یابی و کشف استعداد هر دانشجو وجود داشته است تا فراگیران با توجه به استعداد و علاقه وارد رشته ای خاص شوند و بی جهت در رشته های مختلف پرسه نزنند.

مطلبی که جالب می نماید اینست که امروزه با گذشت بیش از هفت قرن از این جریان در کنکور ورودی دانشگاههایمان استعداد یابی وجود نداشته و دانشجویان صرفا با توجه به مرغوبیت رتبه کسب کرده در کنکور سراسری انتخاب رشته می نمایند. و نیز می گوید ((پیش هر طبیب ده کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم)) و

فصل چهارم ۷۷

این یعنی اینکه هر پزشک برای خود به مانند پزشکان متخصص امروزی چند دستیار داشته که هم به او کمک می کردند و هم تخصص لازم را فرا می گرفتند . (به مانند رزیدنت و انترن در بیمارستانهای کنونی) و نکته آخر اینکه خواجه که مقام صدر اعظمی پادشاه وقت را بعهدہ داشته در نامه ای که به فرزندش می نویسد گوشزد می نماید که پنجاه نفر صوف باف که قرار است از انطاکیه و سوس و طوس برایم بفرستی به زور نباشد و از روی میل و رغبت صوف بافان باشد در صورتیکه با توجه به قدرت خویش می توانست به مانند بسیاری از زور گویان تاریخ حکم به آمدن نماید. ولو به زور . نتیجه کلی و بسیار اساسی که از این نامه می توان دریافت اینست که اولاً ربع رشیدی تا چه اندازه بزرگ و غنی بوده است و دیگر چه فعالیتهای عظیمی بغیر از تعلیم و تعلم در این شهرک صورت می پذیرفتند که هر کدام از این فعالیتها و حرفه ها مستلزم شغل آفرینی برای افراد بیشماری گفته است. و مسلماً در آن روزگار مردم نیز می بایست از زندگی خویش بسیار راضی و خشنود می بودند. چرا که سلطان و وزیرش هر آنچه را که طبق مقدرات آنزمان برایشان میسر بود برای مردم تبریز انجام می دادند.

اما سومین دلیل ایجاد ربع رشیدی را شاید بتوان رقابت شدید وزرای قدرتمند در دوره ایلخانی دانست.

در پی تحولات معماری و شهر سازی که ابتدا ارغون در شام ترتیب داده و پس از او غازان خان، وزرای غازان خان که در ابتدا سعد الدین ساوجی و خواجه رشید الدین بودند و بعد در زمان الجایتو ساوجی جای خود را به تاج الدین علیشاه زیرک می سپارد، نیز از این کار غافل نماندند و اقدام به یک سری فعالیتهای معماری و شهر سازی نمودند. بعنوان مثال ساوجی در مشهد در جوار حریم آقا امام رضا یکسری ساختمانها و کاروانسراها و اماکن رفاهی برای زوار ترتیب داد و در همین حین خواجه فضل الله در تبریز و در نزدیکی بیلانکوه، ربع رشیدی را بنیان نهاد. و بعد از سعد الدین ساوجی، تاج الدین علیشاه وزیر الجایتو نیز که علاقه زیادی برای خود نمائی داشت و از طرفی با وجود اقتدار خواجه رشید و نفوذ زیاد وی در وجود پادشاه و شهر تبریز، سعی کرد تا نظر پادشاه را به سوی سلطانیه جلب نماید و خود نیز اقدامات شهر سازانه زیادی را در سلطانیه آغاز نمود. از جمله بازار سلطانیه را رونق بخشید و به علت

حسادت بسیاری که به خواجه فضل الله می ورزید، بازار قماش فروشان سلطانیه را رونق بخشید تا کلا رونق پارچه در بازارهای تبریز و رشیدیه از بین رفت و بازارچه های شعر بافی رشیدیه دچار افت شده و خواجه مجبور شد تا بازارهای پارچه فروشی تبریز و رشیدیه را به محل فروش سنگهای قیمتی بدل نماید. ابن بطوله که تقریباً مقارن این دوران وارد تبریز شده بود می نویسد: «هریک از اصناف و پیشه وران در بازار تبریز محل مخصوصی دارند و من به بازار جواهریان که وارد شدم از بین جواهرات گوناگون که دیدم چشم خیره شد.»^۱

تاج الدین علی شاه همچنین در سال ۷۱۱ ه. ق یعنی پس از تغییر محل پایتخت از تبریز به سلطانیه در عهد الجایتو، مسجد بزرگی در تبریز بنا کرده که تاریخ دقیق آن پنج سال بعد از تغییر پایتخت بود و از آن در دنباله کتاب بیشتر توضیح خواهیم داد. در این دوران بهر حال حتی اگر از روی حسادت هم که بوده باشد، رقابت به روی مسائل شهر سازی و معماری بسیار صورت می پذیرفته و هر کدام از پادشاهان و وزراء از خود یادگارهایی بجا نهاده اند و به هر ترتیب این باعث رونق و شکوه فراوان شهر بزرگ، تبریز می شد و شاید هیچ دوره تاریخی به اندازه دوران ایلخانان بر شهر تبریز تاثیر گذار نبوده است.

۴-۱-۲-۴- شرح حال مختصر از ربع رشیدی

خواجه رشید الدین در وقفنامه ربع رشیدی به تفصیل درباره انواع فضاها و اجزای این مجموعه به خصوص نحوه و شرایط استفاده از آنها و نیز چگونگی اداره مجموعه مطالب جامعی نوشته است. در ابتدای وقفنامه درباره بقاع خیر این مجموعه که متشکل از چهار موضع بوده است، به اختصار چنین اشاره کرده است:

-روضه: «(که حوض آب در میان آنست و آن مشتمل است بر دو مسجد، یکی مسجد صیفی که آن صفه صدر است. نماز جمعه و عیدین همانجا گذارند و اگر کثرت مردم باشد در صحن روضه و بر تمامت صغریای آن نیز مدام بایستند و اقتدا کنند و در تابستان درسهای علوم از تفسیر و حدیث و غیر هما هم در آنجا گویند. و همچنان

فصل چهارم ۷۹

مشمول است بر دارالمصاحف و کتب الحدیث و آن در جوار مسجد شتوی است و بر بیت التعلیم ایتم، و بر دیگر حجرها و سراچه ها و لواحق که جهت مساکن هر کس معین نمودیم به موجبی که در فصل مسکن مشروح و مفصل می گردد))
- خانقاه : با توابع ، و مدافق بهم (محلی که بیشتر دراویش و معتکفین در آن بسر می بردند)

- دارالضیافه: جهت مجاوران و مسافران با مطبخ و حوایج خانه و توابع آن از تحتانی و فوقانی ، جانب ایمن جهت مجاوران، و جانب امیر جهت مسافران.
- دارالشفاء: و شرابخانه و مخزن ادویه با رواق المرتبین که مطبخ و گلاب خانه و مسکن بعضی عمله در آنجا باشد ، و سرای طبیب که آن نیز بدان متصل است و شرح و تفصیل و شروط آن من بعد در فصل شروع می آید.)^۱

رشید الدین در نامه ای برای یکی از فرزندان خود ضمن اشاره به قریه های احداث شده در ربع رشیدی و کارهای انجام شده و ساکن شدن عده ای از اقوام مختلف چهل غلام برای یکی از قریه ها کرده است. متن نامه مزبور چنین است: ((و چون صحن آن فسیح و مساحت آن وسیع است پنج قریه در او احداث کرده ایم تا به غرس کردن اشجار و حفر قنوات و انهار و جوف سواتی و قطف شمار قیام نمایند و اکنون چهار قریه بحال عمارت در آمده بدان موجب قریه زنگیان چهل نفر ذکور و اناث و قریه گورچیان چهل نفر ذکور و اناث و قریه خردبان چهل نفر ذکور و اناث و قریه حبشیان چهل نفر ذکور و اناث و قریه دیگر از رعیت خالی و از عمارت عاری مانده است. می خواهم که قلعه رومیان باشد، توقع که چهل غلام و کنیزک رومی به دارالسلطنت تبریز فرستند که در قریه مذکوره ساکن و به عمارت مشغول شوند، یقین که تقصیر نخواهند کرد والسلام))^۲

در ربع رشیدی بعثت بلند تر بودن از زمینهای اطراف، قابلیت حفر قنات آب میسر نبود، به همین دلیل به دنبال جایی مناسب بودند تا آب را از سطح بالاتری به آنجا هدایت کنند. در بخش شمال شهرک تپه های سرخاب قرار دارد که با ایجاد آبراه

۱- رشید الدین فضل اله همدانی، و قفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینری، و ایرج افشار، تهران، انجمن

آثار ملی، ۱۳۵۶، ص ۴۲

۲- نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ص ۱۴۳

۸۰.....بافت تاریخی شهر تبریز

در آنجا، آب ((سرارود)) را که بی مصرف بود به سوی شهرک رشیدیه تغییر مسیر دادند و از طریق چند جوی، آب را در تمام سطح شهرک جاری ساختند. در تاریخ الجایتو در این باره چنین نوشته شده است: ((و همچنین در تاریخ محرم سنه عشر و سبعمائه (۷۱۰ ه. ق) آب سرارود که تا غایت وقت ضایع می شد، حفاران از آنجا تا به کنان کوه و ربع رشیدی جوی بیریدند و در حفر آن چند سال سعی و جهد بلیغ نمودند، بر مجاری کوه سرخاب که عقبه منیع شاهی و هضبات سخت قرب ده فرسنگ در کوه خارا و صخره صما بریده شد، به این تاریخ مذکور آب برون آمد و بر زمین ربع رشیدی و به کنان کوه روان شد. مثل دو آسیاب آب از فراز کوه به هامون منحرف می شود (خیری عام و انعامی مالا کلام، از جریان اخراج این آب، امید چنانست که در حوالی و پیرامون شهر تبریز مستغلات و ندروعات و محصولات و متدرکات دو چندان شود که مرجو و موجود بوده، و اگر چه خواجه رشید در تبریز خیرات و مبرات بی حصر و حد و انعام و احسان بی مسروعه فرموده است و فراوان عمارات و کارهای عالی بی همتا بکرده، لیکن هیچ یک در قیاس این خیر نمی سنجد و در موازنه این کرامت نمی گنجد مثل سد باب اعلی تبریز و همچنین بیست و اند چشمه که به شهر آورده و به هر محله چشمه ای جاری گردانیده و عمارت کنان کوه معروف به ربع رشیدی که به حقیقت شهریست معمور و مثل عمارت سلطانیه، که همچنان عمارت در هیچ شهری نیست و دیگر عمارت که در شهر همدان بنا کرده است.))^۱

در مورد نظافت و حمل زباله نیز پیش بینی هایی بعمل آمده و عده ای برای این کار در نظر گرفته شده بودند که زباله ها را بوسیله چارپایان قوی هیکل به بیرون از شهر حمل می کردند. در این باره چنین آمده است: ((و نیز قرب سیصد سر گاو دیو هیکل عفاریت منظر با چند گاوبنده به تبریز آورده است تا جمله قاذورات و مستقبحات شهر به پشت ایشان به باغ فتح آباد و رشید آباد و غیر هما می کشند، که فتح آباد به ایام سابق کوههای خشک بود و اکنون هر یک بهشتی آراسته به انهار و اشجار و انوار

۱-القا شانی، ابوالقاسم، عبدالله بن محمد، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه، و نشر کتاب

فصل چهارم ۸۱

شمار پیراسته و دیگر خیرات و مبرات بی حصر و حد که به اطراف و جوانب کرده است، این مختصر احتمال آن کند و این مقدار کفایت باشد.)^۱

۵-۱-۲-۴- کتابخانه ربع رشیدی:

در مکاتبات رشیدی راجع به کتابخانه ربع و عظمت آن مطالب مفیدی آمده که از جمله این مطلب است: در دیگر دو بیت الکتب که در جوار خود از یمین و یسار ساخته ام، از جمله هزار عدد مصحف در آن نهاده ام، وقف کرده ام به ربع رشیدی و مفصل آن بدین موجب است:

- آنچه به خط طلا نوشته است ۴۰۰ عدد، آنچه به خط یاقوت است، ۱۰ عدد.

- آنچه به خط ابن مقلد است ۲ عدد. آنچه به خط احمد سهروردی است ۲۰ عدد.

- آنچه به خط اکابر است ۲۰ عدد. آنچه به خط روشن خوب نوشته است ۵۴۸ عدد.

دیگر شخصیت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و حکایات را مثال و غیره که از ممالک: ایران، توران، مصر، مغرب، روم، چین و هند جمع کرده ام، همه را وقف گردانیده ام بر ربع رشیدی. لازم به ذکر است اینها تمام کتابهایی بود که متعلق به خود خواجه بوده که به ربع وقف گردید ولی تمام کتابهای موجود در کتابخانه ربع رشیدی را در حدود شصت هزار جلد تخمین زده اند.

۶-۱-۲-۴- سرانجام خواجه رشید الدین و ربع رشیدی

خواجه رشید الدین فضل الله همدانی در سال ۷۱۸ هـ. ق بر اثر تحریکات خواجه تاج الدین علیشاه تبریزی از وزارت معزول شد و برای استراحت از سلطانیه به تبریز آمد. امیر چوپان که در آن هنگام از طرف سلطان ابوسعید (پسر الجایتو متوفی) منصوب گشته بود، خواجه را با اصرار وادار به قبول وزارت کرد، ولی چیزی نگذشت که تاج الدین علیشاه توطئه جدیدی علیه خواجه ایجاد کرده او را متهم به قتل و مسموم ساختن الجایتو کرد و بعرض امیر چوپان رسانید که باعث مرگ الجایتو شربت دارش ابراهیم پسر خواجه رشیدالدین بوده است. امیر چوپان ساده دل باور کرد و به این ترتیب نیز میان رشید الدین و امیر چوپان را که پشتیبان خواجه بود بر هم زد، و این حدیث را با دو گواه کاذب به عرض سلطان ابوسعید رسانید. ابوسعید این اتهام را باور کرد و حکم

قتل خواجه رشید الدین و پسرش عزالدین ابراهیم را که شربت دار سلطان محمد خدابنده الجایتو و متهم به زهر دادن به وی بود صادر نمود.

جلاد نخست فرزند بی گناهی عزالدین ابراهیم را که در آنگاه شانزده سال بیش نداشت. پیش چشم پدر پیرش گردن زد و سپس خواجه فضل الله را از میان به دو نیم کرد. این واقعه در هیجدهم جمادی الاول سال ۷۱۸ ه. ق در قریه جرگر از محال ابهر زنجان اتفاق افتاد. پس از کشته شدن خواجه رشید الدین در ۷۱۸ ه. ق عمارت ربع رشیدی به غارت رفت و آثار زیبا و نفایس آن به دست عوام افتاد و معدوم شد. ((اگر چه خواجه غیاث الدین پسر دانشمند خواجه رشیدالدین پس از وی به تاسیسات رشیدیہ بیفزود و سرای معمر و مسجد جامع و مدرسه و خانقاه آنرا به سنگ مرمر و شمشه های زرین و کاشی کاری و آجر و گچ رواقها و گلبن ها آراست ولی چون وزیر غیاث الدین محمد نیز مانند پدرش کشته شد زیادت از هزار خانه اقبا و اتباع او را در تبریز غارت کردند و از ربع رشیدی و خانه های وزیران و صفات و نقود اقمشه و امتعه و کتب نفیسه بسیار بیرون آوردند))^۱

((در حدود سال ۱۰۱۹ ه. ق به حکم شاه عباس کبیر در دامن کوه سرخاب قلعه ای در خرابه های ربع رشیدی ساخته و حاکم تبریز به آنجا نقل مکان کرد))^۲

۷-۱-۲-۴- تحولات دیگر انجام شده در این دوران

همانطور که در قسمت ربع رشیدی بیان گردید پس از مرگ غازان خان ، فرزندش محمد الجایتو ملقب به خدابنده قدرت را در دست گرفت. (غازان خان در سال ۷۰۳ ه. ق درگذشت و پیکر او را در شنب غازان دفن کردند) الجایتو بخش عمده ای از نیرو و امکانات خود را صرف احداث و توسعه شهر سلطانیه و مجموعه مزار آنجا کرد که همین امر او را از انجام اقدامات عمرانی چشمگیری ارزنده در تبریز باز داشت. اما این امر نتوانست موقعیت تبریز را بعنوان یک شهر تاثیر گذار در تمامی امور کشوری باز دارد، چرا که همانطور که بیان گردید، خواجه فضل الله که پیش بینی چنین امری را

۱- حافظ ابرو ، ذیل جامع التواریخ ، ص ۱۵۱

۲- عالم آرای عباسی ، ص ۵۸۴

فصل چهارم ۸۳

می کرد به تقویت شهر تبریز و رشیدیه پرداخت تا شهر از قافله باز نماند. همچنین در سال ۷۱۱ ه. ق تاج الدین علیشاه رقیب خواجه رشید و دیگر وزیر سلطان اقدام به احداث مسجد بزرگی می نماید که به مسجد علیشاه معروف می باشد.

این مسجد بزرگ که در واقع در رقابت با مسجد بزرگ سلطانیه شروع به ساخت گردید، ذهن بسیاری از جهانگردان را بار دیگر متوجه شهر تبریز نمود. ویلبر در کتاب معماری ایران در دوره ایلخانی درباره این مسجد چنین گفته است: ((اکنون این دستگاه ساختمانی را می توان به دقت مورد بررسی قرار داد. اول خود ایوان عظیم است که ۳۰/۸۵ متر عرض آنست و دیوارهای کنار آن ۱۰/۴۰ متر ضخامت و ۶۵ متر عمق فرضی و ارتفاع احتمالی آنها تا خط آغاز طاق، ۲۵ متر بوده است... بازرگان ایتالیائی صحن مسجد را به این ترتیب شرح می دهد... در اطراف آن با سنگهای عالی طاقهائی ساخته شده که ستونهای مرمر آنها را نگه داشته است. این ستونها به قدری عالی و شفاف است که به بلور شباهت دارند و ضخامت و ارتفاع همه آنها یکسان است و بلندی آنها در حدود پنج یا شش قدم است... ولی جوان مصری شرح جامع و دقیقی از شکل اصلی حوض مربع می دهد. حوض مزبور ۱۵۰ ذراع عرض داشته و از مرمر پوشیده شده بود و سکوئی در وسط آن قرار داشت که در هر طرف آن مسجد شیری وجود داشت که هر کدام ۷۰ ذراع بلندی و ۵ ذراع عرض داشته^۱))

پس از الجایتو، سلطان ابوسعید قدرت را به دست گرفت و در همین دوران به علت ضعف سلطان ابوسعید در امور کشور داری و تسلط بیش از حد درباریان در وی (از جمله اینکه می دانیم خواجه فضل الله که هم وزیر پدرش بود و هم پدر بزرگش با دسیسه درباریان محکوم به اعدام گردید و یکی از بزرگترین پایه های حکومت خویش را نابود ساخت) ارکان حکومت ایلخانان به تدریج به انحطاط گرائید، در زمان سلطان ابوسعید شاهکار چشمگیری در معماری و شهر سازی دیده نمی شود. دقیقاً برعکس نیاکان خویش که نقش عظیمی در معماری و شهر سازی ایران و بخصوص تبریز داشتند. پس از درگذشت ابوسعید در سال ۷۳۶ ق یکی از نواده های برادر هلاکو به نام ارپا خان به قدرت رسید و مدتی کوتاه حکومت کرد، تا اینکه در هنگام جنگ با

۱- ویلبر، دونالد، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه فریاد، ج ۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و

مخالقان خود اسیر و کشته شد. در همان سال شیخ حسن بزرگ ایلخانی که گویا پسر عمه سلطان ابوسعید بود.^۱ سلطان محمد را به منصب خانی نشانند. مدتی بعد، در سال ۷۳۸ ق امیر شیخ حسن چوپانی معروف به شیخ حسن کوچک که با غلبه بر سلطان محمد، حکومت تبریز و نواحی اطراف آنرا به دست گرفت.^۲ و سلیمان خان از نوادگان هلاکو خان را به پادشاهی نشانند. در سال ۷۴۱ ه. ق به دستور امیر شیخ حسن کوچک مجموعه ای متشکل از مسجد، مدرسه و خانقاه در میدان کهن تبریز ساخته شد که گفته اند مسجد استاد و شاگرد بخشی از آن بوده است.^۳

پس از کشته شدن شیخ حسن کوچک، برادر او به نام ملک اشرف قدرت را به دست گرفت اما در مدت حکومت خود بر مردم ستم بسیار کرد و به همین دلیل پس از آنکه در سال ۷۵۶ ه. ق اسیر شد او را کشته و سر وی را از درب مسجد مراغیان در تبریز آویختند.^۴

امیر شیخ حسن بزرگ جلایری که در بغداد به سر می برد در سال ۷۵۷ ه. ق با سپاهی عازم تبریز شد و پس از راندن و مغلوب کردن اخی جوق و اطرافیان ملک اشرف که کما بیش تبریز را زیر سلطه خود داشتند، در سال ۷۶۰ ه. ق حکومت را در آن شهر به دست گرفت. به دستور سلطان اویس در سال ۷۶۸ ه. ق در تبریز مجموعه ای موسوم به دولتخانه ساخته شد که کلاویخو آنرا چنین شرح می دهد. ((از اینگونه ساختمانها کاخ بزرگی را دیدیم که در پیرامون آن دیواری کشیده شده بود. نقشه این کاخ بسیار زیبا بود و در آن بیست هزار اطاق و دستگاههای مجزا و مستقل دیده می شد. معلوم شد که این کاخ بزرگ را پادشاهی ساخته است بنام سلطان اویس. وی این کاخ را با مصرف کردن همه موجودی خزانه خویش که سلطان مصر در اولین سال سلطنت وی بعنوان خراج پرداخته بود، ساخت. این محل اکنون بنام دولتخانه معروف است که همچنین می شود ((خانه اقبال)) . قسمت اعظم این کاخ عظیم هنوز استوار

۱- محمد بن خاوند شاه بلخی، روضه الصفا، تحریر و تلخیص عباس زریاب خویی، ج ۴، ۵، ۶، ج ۲، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵، ص ۹۷۵

۲- همان، ص ۹۷۶

۳- ذکاء، یحیی، تبریز، ص ۱۷۸

۴- محمد بن خاوند شاه بلخی، روضه الصفا، ج ۵، ص ۹۸۲

فصل چهارم ۸۵

است و باید آرزو کرد که همه اینگونه ساختمانهای تبریز بهمان حال آغاز ساختمان بمانند. اما متأسفانه در بسیاری از آنها را اخیراً بفرمان (میر انشاه)) همان شاهزاده ای که پسر ارشد تیمور است ویران ساختند^۱

در سال ۷۷۱ ه. ق شیوع بیماری وبا و در سال ۷۷۲ ه. ق ویرانی بخشی از شهر در اثر جاری شدن سیل موجب آسیب رسیدن به شهر و شهرنشینی در تبریز شد. سلطان اویس در سال ۷۷۶ ه. ق از دنیا رفت و امرای شهر در همان شب پسر بزرگش شیخ حسن را به قتل رساندند و سلطان حسین پسر دیگر سلطان اویس در تبریز به تخت نشست.^۲

وضع و اوضاع تبریز در این دوران اگر چه به دلیل وسعت و جمعیت فراوان، و موقعیت اقتصادی بسیار مناسب مورد توجه بسیاری از کشورهای اطراف قرار داشت، اما از طرفی بنا به همین دلایل و همچنین عدم حکومتی قدرتمند و یگانه همیشه مورد آماج حملات از اطراف قرار گرفته و آسیبها و گزندهای بسیار به شهر و مردم شهر رسید. این وضع تا زمان ورود تیمور ادامه داشت تا اینکه در سال ۷۸۸ ه. ق تیمور وارد تبریز شد.

۱-۲-۴- ورود تیمور به تبریز

تیمور در سال ۷۸۶ ه. ق تا سلطانیه پیش رفت و سپس به سمرقند باز گشت و مجدداً در سال ۷۸۸ ه. ق بسوی تبریز هجوم برده و در شنب غازی اردو زد و باجی موسوم به ((مال امان)) بر مردم تبریز حواله کرد و تابستان نیز در این شهر اقامت کرد.^۳ در سال ۷۹۰ ه. ق خشکسالی بزرگی در تبریز به وقوع پیوست و در نتیجه آن عده بسیاری از مردم جان باختند. تیمور در سال ۷۹۵ ه. ق حکومت آذربایجان، ری، گیلان، شیروان، دربند و سرزمینهای آسیایی صغیر به پسرش میرانشاه سپرد چرا که خود قصد تصرف هند را داشت. میرانشاه نیز تبریز را پایتخت قرار داد.^۴ سه سال بعد میرانشاه دچار جنون شد و افراد بسیاری را به قتل رساند و آثار متعددی را ویران کرد.

۱- کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص ۱۶۱

۲- محمد بن خاوند شاه بلخی، روضه الصفا، ج ۵، صص ۹۸۶، ۹۹۷

۳- ذکاء، یحیی، تبریز، صص ۱۷۹، ۱۸۰

۴- مولانا شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، به کوشش محمد عباسی، ج ۱، تهران، چاپ رنگین، بی تا، ص ۵۵۸

امیر تیمور در سال ۸۰۲ ق پس از بازگشت از هند و آگاهی از کارهای میرانشاه او را عزل کرد و کسانی را که در کارهای او مشارکت داشتند، به مجازات رسانید^۱ و میرزا محمد پسر میرانشاه را به جانشین پدرش برگزید. و برادرش ابو بکر و میرانشاه زیر نفوذ میرزا محمد قرار گرفتند اما پس از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ ق (در گیریهایی میان ابوبکر و میرزا محمد روی داد)^۲ در روضه الصفا در رابطه با حوادث این دوران چنین آمده است: ((میرزا ابابکر برای جنگ با میرزا عمر و پسران عمر شیخ از تبریز بیرون رفت. گماشتگان او مبلغ خطیری از رعایا برای عمارت برج و باروی تبریز گرفتند و چون امیر بسطام جا گیر لو در اردبیل خبر پریشانی تبریز را شنید روی به آن شهر نهاد و در آنجا مستقر شد. اما پس از چندی شیخ ابراهیم شیروانی در اواسط ذوالحجه سال هشتصد و هشت به تبریز رفت و امیر بسطام به ناچار به اردبیل بازگشت. در روز جمعه بیست و سوم ماه ذوالحجه سال هشتصد و هشت در شهر تبریز خطبه به نام شادی خان پادشاه قبچاق خواندند و گماشتگان امیر شیخ ابراهیم شروانی با مردم آذربایجان به خوبی رفتار کردند و از مقتضای عدالت منحرف نشدند. در ماه محرم سال هشتصد و نه خبر رسید که گروهی انبوه از اوباش در بغداد به دور سلطان احمد جلایر جمع شده او را به حرکت به سوی تبریز ترغیب می کنند.

سلطان ابراهیم از شنیدن این خبر تصمیم گرفت که در آذربایجان بیرون رود، زیرا آن ولایت را خاص خاندان جلایری می دانست. سلطان احمد در اواخر ماه محرم در شهر تبریز فرود آمد و مردم اظهار شادی کرده و شهر را آذین بستند. چرا که فکر می کردند سلطان احمد پس از سالها غربت و دربه دری با مردم رفتاری نیکو خواهد داشت. سلطان احمد قاضی عماد الدین را که قلعه النجق را ویران کرده بود دستور داد که آنرا از نو مرمت سازد و چون در تبریز متمکن شد از احوال مملکت غفلت کرد و پیوسته به عیش و عشرت و کبوتر بازی ... مشغول شد و از این روی امرا از او رنجیده خاطر شدند و نامه ها به دست سلطان احمد افتاد و دستور داد که امرا را دستگیر سازند.

۱-خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، صص ۸۳-۸۱

۲-محمد بن خاوندشاه بلخی، روضه الصفا، تحریر و تلخیص عباس زریاب، ج ۱، تهران، چاپ رنگین، بی تا،

فصل چهارم ۸۷

در این میان خبر توجه میرزا ابوبکر به آذربایجان رسید و سلطان احمد هراسان شده، آذربایجان را گذاشته راهی بغداد گردید.^۱

اما نکته جالب توجه این است که تبریز در این دوران علیرغم دست به دست شدنهای بسیار همچنان پس از مدت اندکی رونق خود را باز می‌یافت. و به شهری قابل توجه تبدیل می‌گشت. کلاویخو سیاح اسپانیائی که در سال ۸۰۶ هـ ق از تبریز دیدن کرده است. در رابطه با تبریز چنین می‌نویسد (... از این کوه که در سمت راست است رودخانه‌ای بسوی جنوب جاری است که همه آب آن در شهر به مصرف آبیاری می‌رسد. بسیاری از نهرهایی که از آن رودخانه منشعب شده اند از میدانها و خیابانها جاری می‌گردد. در سراسر شهر خیابانهای پهن و میدانهای وسیع هست که در پیرامون آنها ساختمانهای بزرگ دیده می‌شود و در آنها به میدانها باز می‌شود. کاروانسراها نیز چنین است و در آنها دستگاههای مجزا و کانالها و دفاتر ساخته‌اند که از آنها استفاده‌های گوناگون می‌کنند. چون از این کاروانسراها خارج شویم به خیابانها و بازارهایی می‌رسیم که در آنها همانگونه کالا فروخته می‌شود. در بازار پارچه‌های ابریشم و پنبه و تافته و ابریشم خام و جواهرات و همه گونه ظروف می‌توان یافت. در واقع گروه کثیری از بازرگانان و مقادیر بسیاری کالا در این شهر وجود دارد. بنابراین مثلا در بعضی از کاروانسراها که در آن وسایل و لوازم آرایش و عطریات زنان فروخته می‌شود، زنان به دکانهای و حجره‌های آنها می‌آیند تا از آنها بخرند. زیرا این زنان عطر و روغن بسیار بکار می‌برند. جامه زنان در خیابان عبارتست از پارچه سفیدی که سرا پای آنها را می‌پوشاند و نقابی از موی اسب که بر چهره می‌افکنند تا هیچکس آنان را نشناسد. در سراسر تبریز ساختمانهای زیبا و مساجد بسیار دیده می‌شود. مخصوصا مساجد با کاشیهای آبی و طلائی آراسته شده اند. در این مساجد کاسه های بلورین (برای چراغ) هست که نظیر آنها را در سرزمین ترکیه دیدیم. می‌گفتند که همه این ساختمانها را در روزگار پیشین که در تبریز گروهی عظیم از مردم شهر و پولداران که با

۱- محمد بن خاوندشاه بلخی، روضه الصفا، تحریر و تلخیص عباس زریاب، ج ۱، تهران، چاپ رنگین، بی‌تا،

هم بر سر بر پا داشت ساختمان زیبا چشم و هم چشمی داشتند و با کمال میل ثروت خود را در آن راه خرج می کرده اند ساخته اند))^۱

۲-۲-۴- از دوره قراقویونلو تا دوره صفویه

قراقویونلو ها طایفه ای از ترکمانان قراقویونلو بودند که در سال ۸۰۹ ه.ق به اطاعت قرایوسف^۲ درآمده و میرزا ابوبکر را که مجدداً بر تبریز مسلط شده بود در کنار رود ارس شکست داده و سلسله قراقویونلو را در تبریز تاسیس کردند. قرا یوسف در سال ۸۲۳ ه.ق در گذشت^۳ و پسر او اسکندر به قدرت رسید در این هنگام ، میرزا بایسنقر که از اختلافات بین امرای قراقونلو با خبر شده بود از فرصت استفاده کرد و تبریز را به تصرف خود درآورد. شاهرخ نیز پس از اینکه پسران قرایوسف را در ارمنستان شکست داد در سال ۸۲۴ وارد تبریز شد. شاهرخ در سال ۸۳۲ ق اسکندر را طی جنگی در سلماس شکست داد و در زمستان ۸۳۴ ق حکومت آذربایجان را به ابوسعید پسر قرایوسف که از در تسلیم در آمده بود سپرد.^۴

بدین طریق مردی پادشاه تبریز شد که توانست کشور پهناوری را از آسیای صغیر، تا خلیج فارس و هرات زیر فرمان خود برد. بنای مهمی که جهانشاه در تبریز بر پا ساخته بود، مسجد کبود (گوگ مسجد) است گرچه برزین berzin بنای این مسجد را از بیگم خاتون زن جهانشاه می داند^۵ که البته با توجه به مفاد کتیبه سر درب مسجد، باید آنرا در شمار خدمات ابوالمظفر جهانشاه محسوب داشت و به احتمال فراوان به همین دلیل است که این بنا و بناهای مربوط به این دوران را مظفریه می نامند.

۱-کلاویخو، سفر نامه کلاویخو، صص ۱۶۳-۱۵۹

۲-قره یوسف پسر قره محمد طور مش پسر بیرام خواجه ترکمن بارها با عساکر تیمور جنگ کرد، و سپس به بلدیرم با یزید پناهنده شد، خود به مصر رفت، سلطان مصر بنا به اشاره تیمور او را زندانی ساخت، اما پس از رسیدن خبر قتل تیمور آزاد شد و سواران پراکنده خود را گرد کرد و روی به موطن و قبیله خود آورد.(تاریخ تبریز از پروفیسور مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ، انتشارات تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۴)

۳-محمد بن خاوند شاه بلخی، روضه الصفا، تحریر و تلخیص عباس زریاب خویی، ج ۶، ص ۱۱۵۵

۴-همان، ص ۱۱۶۳

۵-مینورسکی، تاریخ تبریز، ترجمه عبدالعلی کارنگ، ۱۳۳۷، ص ۴۰

فصل چهارم ۸۹

متأسفانه جهانشاه نیز به مانند اکثر فرمانروایان در اواخر حکومت خود مغرور گشته و نمی توانست به نحو شایسته ای کشور داری کند. سرانجام وی در سال ۸۷۲ ق در جنگ با اوزون حسن آق قویونلو در ارمنستان غافلگیر و کشته شد و سلسله قره قویونلو با مرگ او متلاشی شد. ((در این هنگام دو تن از دختران اسکندر (برادر جهانشاه) با استفاده از فرصت برادر خویش حسینعلی درویش را به تخت تبریز نشانند اما بیگم خاتون زن بیوه جهانشاه این تدبیر را نقش بر آب ساخت لیکن دیری نپائید که حسینعلی پسر دیوانه جهانشاه که از زن دیگری بود به تبریز دست یافت و بیگم خاتون و خویشان او را بقتل رسانید. حسینعلی نیز کاری از پیش نبرد و با وجود مساعدت ابوسعید تیموری در مرند شکست فاحشی از اوزون حسن خورد، چندی بعد ابوسعید هم درگذشت و اوزون حسن در ۸۷۳ ق (۱۴۶۸ م) تبریز را متصرف شده پایتخت خود قرار داد و این مطلب را در نامه ای که به سلطان عثمانی فرستاد، رسماً اعلان کرد))^۱

در زمان اوزون حسن روز به روز به اقتدار و عظمت تبریز افزوده می شد و چون در این دوران دولت عثمانی بسیار قدرتمند بود، دول اروپایی بعنوان متحد نیرومندی می گشتند تا بتوانند با دولت عثمانی به رقابت برخیزند. بدین منظور فرستادگانی را به دربار اوزون حسن گسیل داشتند.

یکی از افرادی که در آن هنگام از شهر تبریز دیدن کرده و آنرا ستوده است، جیوزانا باربارو نماینده جمهوری ونیز است که در سال ۱۴۷۹ م (۸۷۹ ق) به دربار اوزون حسن پای نهاد. او ساختمان قصر را چنین توصیف کرده است: ((نخست دروازه ای بود با جلو خانی به مساحت چهار یا پنج قدم مربع که هشت یا ده تن از رجال دربار شاه در آنجا نشسته بود. سپس دری دیگر بود نزدیک در نخستین و درباری که چماقی کوچک در دست داشت در کنارش ایستاده بود. چون به این دروازه وارد شدم از باغی سرسبز و خرم گذشتم که مانند چمنی پر از ... بود، با دیوارهای گلی که در سمت راستش پیاده روئی ساخته بودند. سی گام بالاتر سرایی بود به فراخور حال ما. چهارصد، پانصد قدم بلندتر از پیاده روی که یاد کردم. در وسط این حوضخانه ای بود کوچک و پیوسته پر از آب بود و شاه در مدخل آن روی بالشی زربفت نشسته و بر بالشی دیگر

۹۰.....بافت تاریخی شهر تبریز

تکیه داده بود. در کنارش نگاهیانی با شمشیر آخته ایستاده بود. در سراپای سراچه فرش گسترده و مهمترین شاهزادگان گرداگرد نشسته بودند. در همه جای سراچه ((موزائیک)) بکار برده اند. نه به کوچکی موزاییکهایی که ما بکار می بریم، بلکه بزرگ و بسیار زیبا به رنگهای مختلف^۱

در جای دیگر در وصف تبریز چنین می نویسد: ((تبریز دارای دژی زیباست که در مشرق شهر و در دامنه تپه ای قرار دارد اما غیر مسکون است و جز کاخی با شکوه اطلاقی ندارد و قسمتی از این کاخ را در درون تپه ساخته اند و دیدنش سخت مایه حیرت است.))^۲

اوزون حسن نیز به مانند جهانشاه قراقویونلو و سایر پادشاهان برای نشان دادن اقتدار خود و همچنین نهادن یادگاری از خود برای دوران بعد اقدام به یک سری فعالیتهای معماری و شهر سازی می نماید. از جمله مسجد و میدان حسن پادشاه . آمبروسیو کنتارینی که در سال ۸۸۲ یا ۸۷۹ ق در زمان حکومت اوزون حسن در تبریز بود درباره این شهر چنین می نویسد: ((شهر بزرگی است و در آن درخت عنبر فراوان است ، اما فکر نمی کنم که زیاد پر جمعیت باشد. آذوقه و خوار و بار فراوان دارد، اما همه چیز گرانست. تبریز دارای بازارهای متعدد است . ابریشم زیادی به کاروانسراهای آن وارد می شود، و از آنجا به حلب ارسال می گردد. اجناس ابریشمی ساخت یزد و پارچه های فاستونی و سایر اجناس در آنجا فراوان است.))^۳ پس از اوزون حسن پسرش یعقوب به حکومت رسید و از سال ۸۸۳ تا ۸۹۶ با صلح و صفا حکومت کرد. او عاشق شعر و فرهنگ و هنر بود و به علت ذوق و علاقه به این امر نویسندگان و شعرا را بسیار مورد حمایت قرار می داد. یعقوب در سال ۸۸۸ ق دستور ساخت قصری بنام هشت بهشت را در باغ صاحب آباد در شمال تهران رود می دهد. در کنار این قصر یک میدان بزرگ، یک مسجد و یک بیمارستان و حرمرای شاهی بنا شده بود. کارنگ از قول صاحب تاریخ عالم آرای امینی می نویسد: ((غره محرم این سال فرخنده مال نزول موکب مسرت انگیز در دارالسلطنه تبریز بود، جهان از فتنه آرامیده و ایام حوادث به

۱- سفرنامه های ونیزیان، در ایران ، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، صص ۶۲، ۶۳

۲- همان ، ص ۷۱

۳- کنتارینی، آمبروسیو، سفرنامه آمبروسیو کنتارینی، ترجمه قدرت الله روشنی، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۴۹، ص ۳۵

فصل چهارم ۹۱

آخر انجامیده و در این سال عمارت قصر هشت بهشت که در باغ صاحب آباد بنیاد افکنده بودند مکمل گشته بود و آن عمارتی است در وسط آن باغ همچو اورنگ فیروزه بر افروخته، و رفعت شرفاتش سنگ حرمان به جانب خورنق و هرمان انداخته و صنع بنایش بر صورت مثنی و ممادی هر ضلع از خارج، صفه و طاقی دلفریب همچو ابروی محبوبان نظر گاه مردم صاحب کمال، و مزین سطح مینو همچو صورت هلال^۱ این کاخ امروزه از بین رفته و اثری از آن بر جای نمانده است. بعد از فوت سلطان یعقوب در سال ۸۹۶، تا سال ۹۰۶، چند نفر به حکومت رسیدند که آخرین آنها الوند میرزا بود که در نبرد بادشاه اسماعیل صفوی شکست خورد و به این ترتیب سلسله آق قویونلو حکومت را به صفویان سپرد.

۳-۲-۴ - از دوره صفویه به بعد

شاه اسماعیل پس از شکست دادن الوند میرزا و تصرف شهر تبریز در سال ۹۰۶ ه. ق اقدام به اعمال خشونت آمیزی زد. در این هنگام که دو ثلث از اهالی تبریز سنی بودند (حدود دویست الی سیصد هزار نفر) به دستور شاه اسماعیل وادار به قبول مذهب شیعه شدند و آنانی که از این امر سرباز زدند گرفتار خشونت و سختگیری می شدند.^۲

شاه اسماعیل بعزت تنفر شدیدی که از آق قویونلوها داشت دستور داد تا قبور گذشتگان آنها شکافند و استخوانهایشان را آتش زنند. کاترینوزنو در این باره می نویسد: ((روز دوم خود را به دروازه تبریز رساند (شاه اسماعیل) و چون با مقاومتی مواجه نشد آنجا را گشود و به باد یتغا گرفت و فرقه مخالف را تار و مار کرد. سپس چون می خواست از سرداران و بزرگانی که با شیخ حیدر در نبرد در بند پیکار کرده و در مرگ او دست داشته بودند، انتقام گیرد، دستور داد تا جسد هاشان را از گور بیرون آورند و بر سر بازار بسوزانند))^۳

دیگر بازرگان ایتالیایی در این رابطه می نویسد: ((سپس روی به سوی تبریز نهاد و در آنجا با هیچ مقاومتی روبرو نشد. با این همه بسیاری از مردم شهر راقتل عام

۱- به نقل از: عبدالعلی کارنگ، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۷۳

۲- عالم آرای عباسی، ص ۳۱

۳- سفرنامه های ونیزیان در ایران، ص ۲۵۱

کرد. حتی کسانش زنان آبستن را با جنینهای که در شکم داشتند کشتند. مزار سلطان یعقوب و بسیاری از امیرانی را که در نبرد در بند شرکت جسته بودند، نبش کردند و استخوانهایشان را سوختند ... مرتکب بسیاری فجایع دیگر شدند...^۱ در دوران شاه اسماعیل بعثت درگیری او با عثمانیها، شهر تبریز اکثراً آماج حملات عثمانیان قرار گرفته و چندان توسعه نیافت و بنای ارزشمندی در آن احداث نشد. در جنگ چالدران که در دوم رجب ۹۲۰ ه. ق (۱۲ اگوست ۱۵۱۴ م) واقع شد سلطان سلیم عثمانی توانست وارد تبریز شود. و پس از یک هفته تصرف تبریز چون قشون بنی جری (صنفی از عساکر دولت عثمانی بود که در زمان سلطان اورخان غازی تشکیل شد) حاضر به ادامه جنگ نبود، لذا سلطان پس از یک هفته توقف در تبریز، مجبور به مراجعت و عقب نشینی شد،^۲ نادر میرزا در دارالسلطنه تبریز می نویسد : ((سلطان پس از این فتح به تبریز آمد، خرابیها کرد و چون جلادت و مردانگی پادشاه ایران میدانست که به زودی بر او خواهد تاخت، آنجا نماند و به قسطنطنیه رفت و آذربایجان از خصم خالی شد.))^۳ البته در این نقل نادر میرزا می توان حس ملی گرایی و قدرت ستائی شاه اسماعیل را احساس نمود ولیکن هرچه باشد پر بیراه نگفته است. چرا که شاه اسماعیل که در جنگ چالدران وادار به عقب نشینی بود، در صدد بود که بلافاصله به تبریز باز گردد و با توجه به اینکه سلطان سلیم می دید گروهی از اطرافیانش قصد بازگشت دارند، بلافاصله بعد از یک هفته تبریز را ترک نمود. در سال ۹۳۰ ه. ق شاه اسماعیل دارفانی را وداع گفته و پسرش شاه تهماسب به کرسی سلطنت نشست که در زمان او هم اقدامات آنچنانی در عمران و شهر سازی تبریز صورت نگرفت. ۹۴۱ ه. ق سپاهیان سلطان سلیمان اول به فرماندهی ابراهیم پاشا، وارد تبریز شدند، و سلطان سلیمان نیز شخصا به آنها پیوست. ابراهیم پاشا برای محکم کردن موقعیت سپاهیان در نزدیکی شام غازان اردو زد و بنای قلعه مستحکمی را پی ریزی نمود و الامه تکلو را به حکومت آذربایجان منصوب نمود. شاه تهماسب در این زمان در هرات سر گرم جنگ با ازبکان بود، اما پس از شنیدن این خبر به جمع آوری سپاه پرداخت و به سوی تبریز

۱- همان، صص ۴۰۹، ۴۰۸

۲- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه فخر داعی گیلانی، ج ۲، صص ۲۳۴-۲۳۱

۳- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه، تبریز ص ۳۰۰

فصل چهارم ۹۳

حرکت کرد. سلطان سلیمان به دلیل سرمای شدید و نبودن آذوقه چهارده روز بیشتر در تبریز نماند و عقب نشینی کرد و تبریز بار دیگر در اختیار ایرانیان قرار گرفت.^۱ در هفت اقلیم آمده که سلطان هر جا را به قهر می گرفت سربازان تا سه روز حق تاراج داشتند، درباره تبریز این تاراج سه روزه را قدغن کرد، اما با وجود این فرمان، اهالی تبریز در گوشه و کنار از کشتن ترکان دست بر نمی داشتند.^۲ در سال ۹۵۵ ق سلطان سلیمان پس از پانزده سال برای دومین بار به تحریک القاص میرزا برادر شاه تهماسب که به عثمانی پناهنده شده بود، به ایران حمله کرد. شاه تهماسب که آماده نبرد نبود، در شب غازان اردو زد و سپاهیان را گرد آورد و گروهی را پیشاپیش فرستاد تا سر راه دشمن را از تبریز تا مرز کشور عثمانی آتش بزنند و از غله و گیاه پاک کنند. در احسن التواریخ چنین نوشته شده است: ((قنوات و کاریزها را مردمان تبریز مسدود ساختند. چنانچه آن مقدار آب که جهت آشامیدن ایشان کفاف تواند نمود میسر نبود ... در عرض چهار روز که (عثمانی ها) در تبریز بودند علیق الاغان و شتران از برگ و پوست درختان می گذشت و در چهار روز، موازی پنج هزار اسب و استر و شتر به چرا گاه عدم شتافتند))^۳

سرانجام سلطان سلیمان از تبریز بیرون رفت و عقب نشینی کرد. مینورسکی می نویسد: ((القاص میرزا سلطان را به قتل یا اسارت گرفتن مردم تبریز ترغیب می نمود. اما سلطان خواهش او را نپذیرفت.))^۴ نادر میرزا این چنین شرح واقعه را می نویسد: ((تبریزیان کوچه بندی کردند، عامه را با لشکر پادشاهی از کجا طاقت رزم است، بناچار مغلوب و منهوب شدند. اعیان تبریز نزد عثمان پاشا گرد آمدند. سردار امان داد چون عثمان پاشا از شجاعت مردم تبریز آگاه بود، سختی بیک سو نهاد. تبریزیان پنهانی از لشکر عثمانی همی کشتند و برخی با مال و عیال خود هجرت کردند. سردار به چرنداب قلعه ای بس متین ساخت. لشکر ایران به قلل کوه سرخاب بودند و هیچ پروا نداشتند، چون عثمان پاشا از کار قلعه بپرداخت، جعفر پاشای آخته را

۱- مینورسکی، تاریخ تبریز، ص ۵۱

۲- مینورسکی، تاریخ تبریز، ص ۵۲

۳- حسن بیک، روملو، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک ۱۳۵۷، ص ۸۵

۴- مینورسکی، تاریخ تبریز، ص ۵۲

کوتوال گذاشت. به خونخواهی عثمانیان که تبریزیان کشته و اجساد آنان را به خلاب و پارگین ها انباشته برخاست حکم بقتل عام کرد. یکروز آن لشکر بزرگ مردم شهر به دم شمشیر گرفتند و دود از تبریز بر آورده هر چه یافتند بردند و هر که دیدند کشتند تا به شفاعت بعضی امان داد. هر که از دم تیغ جسته بود پراکنده شد. عثمانیان به طمع مال مدفون بنیان سرای ها بر انداختند این شهر ویرانه شد.^۱

به علت نزدیک بودن تبریز به خاک عثمانی و لشکر کشی های متعدد عثمانیان برای تصرف این شهر، شاه تهماسب و سران حکومت بدین نتیجه رسیدند که بهتر است پایتخت کشور از تبریز به شهری دیگر منتقل نمایند تا در صورت حملات احتمالی عثمانیها که بزرگترین امپراتوری آن زمان را تشکیل می دادند درامان مانند. و بدین ترتیب قزوین بعنوان پایتخت برگزیده شده و دیگر هیچ وقت تبریز بعنوان پایتخت رسمی ایران برگزیده نشد. اگر چه در دوران قاجار ولیعهد نشین بود. (لازم به ذکر است که در سال ۱۱۳۵ ق نیز به مدت دو سال تهماسب میرزا که از اصفهان به تبریز گریخته بود پادشاهی خود را در این شهر اعلام می کند). بدین ترتیب قزوین در سال ۹۵۵ هـ ق رسماً پایتخت سلطنتی ایران شد. یکی دیگر از دلایل تغییر پایتختی تبریز به قزوین در این بود که مردم تبریز دل چندان خوشی از شاه تهماسب درباریان او نداشتند. زیرا علاوه بر کشتارهای شاه اسماعیل در تبریز، مردم از آن جهت که شاه تهماسب و چند مرتبه شهر را در برابر هجوم عثمانیها ترک نموده و از آن دفاع نکرده بود، سخت دلگیر بودند و ظاهراً خود شاه نیز از این امر آگاهی داشت.

این موضوع را می توان در نوشته های وین چنتو الساندرو سفیر ونیز به خوبی دریافت. او در سال ۹۷۵ ق در قزوین بود. و در سفرنامه خود چنین می نویسد : ((البته این مطلب درست است که مردم تبریز به قدر مردم دیگر شهرها این همه عشق و احترام برای شاه تهماسب قائل نیستند، زیرا می گویند که شاه آنجا را ترک گفته و به قزوین رفته است تا در آنجا اقامت کند، زیرا دیده است که چنانکه دلخواه اوست در تبریز مورد احترام نیست.))^۲ در سال ۹۶۲ ق (۲۹ مه ۱۵۵۵ م) در آماسیه نخستین قرار داد صلح بین ایران و ترک منعقد شد و قریب سی سال دوام یافت. شاه تهماسب

۱-نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۳۰۱

۲-سفرنامه های ونیزیان، در ایران ، ص ۴۴۵، عبدالحسین نوائی، ایران و جهان، ص ۱۷۲

مدتی بعد گوشه نشینی اختیار کرد و حدود بیست سال در قزوین، ماند و از آن شهر خارج نشد و دیگر به تبریز نرفت. الساندرو در مورد حال و هوای آن روزگار تبریز می نویسد: «مردم تبریز به دو دسته که یکی نعمتی خوانده می شود و دیگری حیدری تقسیم شده اند و این جماعت در نه محله سکونت دارند. یکی در پنج محله و دیگری در چهار، وعده ایشان در حدود دوازده هزار تن است. این فرقه ها پیوسته با هم دشمنی می نمودند و همدیگر را کشتار می کردند و نه شاه میتوانست از این کار ممانعت کند و نه دیگران زیرا سی سال بود که این دو دسته از هم نفرت یافته بودند. البته می توان گفت کدخداهای محلات بیش از شاه در شهر قدرت دارند: زیرا اختلاف و ناسازگاری ایشان با عمال دیوانی از اینجا آغاز شد که بهای گوشت اندکی بالا رفت و روسای محلات به کاخهای امرا رفتند و ایشان و نوکرانشان را کشتند و سرمایه شان را به کاخ سلطنتی بردند. روسای محلات این کار را پنهانی انجام ندادند و از این روز از آن هنگام هیچ کوششی برای محدود کردن آزادی ایشان معمول نشده است. بحدی که آنان در سابق بعضی امرا را فقط برای حفظ امتیازات خود کشته اند. از آنجا که تبریز پایتخت سراسر شاهنشاهی ایران است، چنین می نماید که باید سخنی چند درباره آن بگویم. این شهر واقع در دشتی پهناور است که در نزدیکی چندین تپه قرار دارد و مجاور مکانی مرتفع است که در گذشته دژی کهن در آنجا ساخته بودند و اکنون ویرانه هایش بر جای است. محیط شهر اگر چه حصار ندارد، پانزده میل بلکه بیشتر و به شکل مستطیل است. از محلی بنام نسا تا دروازه شهر که از آنجا به قزوین می روند به مسافت یک روز کوتاه راه است. اما در این فاصله باغهای بیشمار و فضاهای باز بچشم می خورد. عده کوچه های تبریز چهل و پنج است و در هر کدام صفی از درختان دیده می شود چنانکه می توان گفت که هر کوچه ای را باغی است. میوه های تبریز از خوبی و شادابی بهتر از میوه های هر کشور دیگر است. این شهر شهریست بازرگانی زیرا از سراسر کشور کالا و کاروان به آنجا وارد می شود. اما جنگ لطمه فراوان به تجارت آن زده است.»^۱ در سال ۹۹۳ ق اوز دمیر اوغلی عثمان پاشا، وزیر سلطان مراد سوم با چهل هزار سرباز به سوی تبریز حرکت کرد و در طول

۱- سفرنامه های ونیزیان، در ایران، ص ۴۴۵، عبدالحسین نوائی، ایران و جهان، ص ۴۴۵ و ۴۴۶

راه جغاله اوغلی حاکم وان نیز با شش هزار سپاه به او پیوست. این سپاهیان در پی عبور از چالدران و صوفیان، تا شام غازان پیش رفتند و پس از نبردی با سپاهیان ایران، سرانجام وارد تبریز شدند عثمان پاشا به خونخواهی سربازانی که از دست داده بود، سه روز به قتل و غارت پرداخت، از سوی دیگر سربازان ایران به فرماندهی حمزه میرزا در اطراف شهر موضع گرفته و با حمله های متعدد سپاهیان عثمانی را آسوده نمی گذاشتند. عثمان پاشا برای دفاع از شهر قلعه مربع شکلی احداث کرد که طول باروهای آن ۱۲۷۰۰ ذرع بود. این قلعه که در مدت سی و شش روز ساخته شد، در محل دولتخانه قدیم و در دل شهر قرار داشت و می توانست ۴۵۰۰ نفر را پذیرا شود. مدتی بعد عثمان پاشا در گذشت و جغاله اوغلی جانشین او شد. ایرانیان با استفاده از موقعیت پدید آمده، ضمن حمله های متعدد به عثمانی ها شهر را به محاصره درآوردند، در این اثنا سلطان مراد سوم فرهاد پاشا را برای کمک به جغاله اوغلی روانه تبریز کرد اما ایرانی ها سرانجام پس از چهل و هشت جنگ کوچک و بزرگ دست از محاصره شهر برداشتند و در سال ۹۹۸ ق (۱۵۹۰ م) شاه عباس که جانشین شاه تهماسب شده بود. با سلطان مراد سوم صلح نامه ای امضا نمود که بر اساس آن شهرهایی که عثمانی ها در ماورای قفقاز و مغرب ایران به دست آورده بودند به آنان واگذار شد^۱ شاه عباس همواره از قرار داد سوم ایران و عثمانی ابراز ناراحتی میکرد و در پی فرصت مناسبی بود تا مناطق از دست رفته را باز پس گیرد. در سال ۱۰۱۲ ق (۱۶۰۳ م) ضعف و ناتوانی سلطان محمد سوم امپراطور عثمانی و بی نظمی سپه او و اختلافاتی که در میان فرماندهان وی بوجود آمده بود باعث از هم پاشیدگی نیروی نظامی عثمانی شد. شاه عباس با توجه به این موضوع، فرصت را غنیمت شمرد و با سپاهیان ورزیده و کار آزموده خود که به سلاح های آتشین مجهز شده بودند بسوی تبریز حرکت کرد و پس از دوازده روز خود را به تبریز رسانید و به نبرد با علی پاشا فرمانده عثمانی پرداخت و پس از شکست سپاهیان وی، وارد شهر شد و به عثمانی ها اجازه داد که به وطن خود بازگردند^۲ اکثر مردم تبریز بعلت آزارها و اذیت هایی که در طول بیست سال از عثمانی ها دیده بودند گروه بسیاری از آنان را به خاک و خون کشیدند و همچنین با تشویق شاه عباس به تخریب بناهای ساخته شده

۱-مینورسکی، تاریخ تبریز، صص ۵۲ و ۵۳

۲-ملا جلال الدین منجم، تاریخ عباسی، به کوشش سیف الله وحید نیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶، ص ۲۵۰

فصل چهارم ۹۷

توسط عثمانی ها پرداختند. در سال ۱۰۱۹ ق در زمان حکومت سلطان احمد سوم، عثمانی ها به منظور فتح تبریز به سوی این شهر حرکت کردند و خود را تا حوالی آن رساندند. شاه عباس که آماده دفاع شده بود، با گروهی از قزلباش ها در استحکامات شمالی کوه سرخاب قرار گرفت، اما گویا به سبب نزدیک بودن فصل سرما و کمبود آذوقه دست به عقب نشینی زد. این مسئله باعث باشد تا شاه عباس قلعه ای جدید در نزدیکی کوه سرخاب در ربع رشیدی ایجاد نماید، پس از مدتی نیز قرار دادی در سال ۱۰۲۲ ق بین ایران و عثمانی منعقد شد که بر اساس آن بخش هایی که در قرار داد پیشین از ایران جدا شده بود، به ایران بازگردانده شد. پنج سال بعد در سال ۱۰۲۷ ق عثمانی ها طی یک حمله بخش هائی از کشور را تصرف کردند، اما سرانجام از سپاه ایران شکست خوردند و قرار دادی با تاکید بر مفاد قرار داد سال ۱۰۲۲ ق به امضا رسید. سلطان مراد چهارم نیز در سال ۱۰۴۵ ق در دوره شاه صفی که جانشین شاه عباس شده بود به ایران حمله کرد و طی سه روز از تبریز و برخی بناهای آن و همچنین قسمت هایی از باروی شهر را ویران نمود. و سپس شهر را ترک کرد.^۱

حال برای آشنائی بیشتر با اوضاع اجتماعی و اقتصادی تبریز در آن روزگار مروری بر نوشته های چند سیاح می نمائیم که در آن هنگام از تبریز دیدن کرده اند تا ورنیه جهانگرد فرانسوی که در عهد شاه صفی از ایران و تبریز دیدن کرده است، شهر تبریز را چنین توصیف می کند: ((مملکت حاصلخیزی است و غله و علف به حد وفور بعمل می آید و همه قسم سبزیجات بر می دارد. عقیده بعضی این است که تبریز همان اکباتان قدیم پایتخت مملکت ماداست و هنوز هم شهر بزرگ و پر جمعیتی است که در میانه عثمانی و روسیه و هندوستان و ایران واقع شده است. عده کثیری از تجار و مقدار وافر مال التجاره در آنجا هست، خصوصا ابریشم که از گیلان و نقاط دیگر به آنجا حمل می شود... پول در آنجا بیش از سایر نقاط و آسیا در گردش است... غالب ابنیه این شهر از آجرست که در آفتاب پخته شده است و خانه های اغلب معتبرین آنها دو طبقه است. بام و پوششهای ابنیه مسطح بشکل مهتابیست. از طرف داخل طاق زده و با کاهگل اندود شده که بعد با آهک روی آنرا سفید می کنند. در سنه ۱۶۳۸ تمام

شهر به دست سلطان مراد امپراطور عثمانی خراب شد... اما مدت خیلی لازم است که دوباره تعمیر شود. بازارها و کاروانسراهای عالی برای مال التجاره بنا کرده اند که اغلب دو طبقه است، و بهترین آنها کاروانسرای میرزا صادق رئیس مالیه است که یک بازار و یک مسجد و مدرسه ساخته است و برای آنها موقوفات خوب با عایدات زیادی تصور داشته است. شهر تبریز بواسطه تجارت بزرگ یکی از معروفترین شهرهای آسیاست. با عثمانی و اعراب و گرجیها و منگولی ها و ایران و هندوستان و دولت مسکوی تاتارها دائما تجارت دارد و بازارهای آن که تمام سرپوشیده است همیشه پر است از امتعه نفیسه و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده مخصوص دارد. صنعتگران آن اغلب آهنگر هستند که بعضی اهره و بعضی تیرو سوهان و بعضی چخماق برای آتش زدن تنباکو توتون می سازند. بعضی ها هم قفل می سازند، یعنی فقط از آهن آلات که بکار درب و پنجره می آید قفل می سازند زیرا که مشرق زمینی ها برای شب بند (کلون) در چوب استعمال می کنند.

بعضی دوره گردها هم هستند که در همه جا چرخ ریس و گهواره و امثال آن می سازند... در اطراف میدان بزرگ تبریز و مجاور آن تعبیه آثار بناهای با شکوهی دیده می شود و چهار پنج مسجد را که در عظمت، بنایی بی نظیر هستند بخرابی واگذارده اند^۱))

اولیا چلبی در زمان سلطنت شاه عباس دوم در حدود سال ۱۰۵۷ ق (۱۶۴۷ م) به تبریز سفر کرد و آماری از بناهای این شهر را به ترتیب زیر مورد اشاره قرار داد: ((مدرسه ۴۷ باب، مکتب ۴۰۰ باب، کاروانسرا ۲۰۰ باب، منازل اعیان ۱۰۷۰ باب، تکیه برای دروایش ۱۶۰ باب و ... باغ یا گردشگاه عمومی و غیره ۴۷ باب))^۲ در عهد شاه سلیمان صفوی شاردن فرانسوی از ایران و تبریز بازدید به عمل آورده است و بصورت مفصل شهر تبریز را شرح می دهد. ((تبریز شهریست بزرگ و پرجمعیت و از لحاظ بازرگان و ثروت و جمعیت دومین شهر ایران است. تبریز در آخر دشتی وسیع، در دامنه کوهی بنا شده ... شهر بصورتی نامنظم ساخته شده، و به هیچ شکل هندسی شباهت ندارد. نه حصار دارد و نه قلعه و نه استحکامات ... تبریز نه محله دارد و جمعیت

۱- تاورینه، سفرنامه تاورینه، صص ۷۱-۶۶

۲- همینورسکی، تاریخ تبریز، ص ۵۶

آن مانند دیگر شهرهای ایران به دو فرقه حیدری و نعمتی تقسیم شده است... تبریز پانزده هزار دکان دارد. در ایران دکانها جدا از خانه ها، در کوچه هایی که غالباً در مرکز شهر بنا شده اند و بازار نامیده می شوند قرار دارد. خانه ها بیرون بازار ساخته شده اند، تقریباً همه دارای باغچه هستند. تبریز خانه های با شکوه و مجلل زیاد ندارد، اما آباد ترین و بهترین بازارهای آسیا در این شهر می باشد... در این شهر سیصد کاروانسرا وجود دارد که بعضی از آنها چندان وسیع است که سیصد نفر می توانند در آن سکونت اختیار کنند. قهوه خانه هایی که در آن چای می نوشند و قلیان می کشند، اماکنی که مخصوص نوشیدن نوعی مشروب است که از شیر خشخاش می گیرند، گرمابه ها و مسجدهای عظیمی که متناسب با دیگر بناهای با شکوه ساخته شده اند، در این شهر فراوان است. تبریز دویست و پنجاه مسجد بزرگ دارد... مسجد علیشاه کاملاً ویران شده، اما مردم قسمت پائین آنرا برای گذاردن نماز و مناره بلندش را تعمیر و ترسیم کرده اند... میان میدانهایی که من در شهرهای مختلف دیده ام میدان تبریز از همه وسیع تر است حتی از میدان اصفهان نیز بزرگتر می باشد... در تبریز یک میدان بزرگ دیگر نیز هست. این میدان نزدیک قلعه ویران شده معروف به قلعه جعفر پاشا واقع است. می گویند زمانی که قلعه آباد بوده این میدان مرکز تجمع تسلیحات و لوازم جنگ بوده است. اما اکنون کشتارگاه شهر است... کوشش بسیار کردم که بفهمم که شهر چقدر جمعیت دارد اما موفق نشدم. به هر صورت می توان باور کرد که جمعیت شهر از پانصد و پنجاه هزار نفر کمتر نیست. اما برخی از مردمان سرشناس و صاحب نام به من گفته اند که در این شهر بیش از یک میلیون و صد هزار نفر زندگی می کنند»^۱

در مورد نوشته های شاردن چند نکته قابل بحث و بررسی می باشد یکی اینکه وقتی گفته شده است تبریز بناهای مجلل زیاد ندارد. مسلماً شاردن در مقایسه با اروپای آن دوران این قضیه را مطرح کرده است که بهر حال می دانیم در آن مقطع زمانی در اروپا اشراف و ثروتمندان برای خود کاخهای مجلل بسیار و باشکوه می ساختند و سبکهای مختلف هنری را در مورد ساختمانهایشان اجرا می نمودند. و نکته دیگر اینکه می نویسد میدان عمومی شهر بزرگتر از میدان اصفهان است این امر هم

نمی تواند چندان جای تعجب داشته باشد چرا که این میدان عمومی شهر که همان میدان صاحب الامر تبریز است بعنوان الگو و پیش نمونه میدان اصفهان (نقش جهان) مورد استفاده قرار گرفته بود . مینورسکی می نویسد: ((بعد از شاه سلیمان صفوی و در دوره شاه سلطان حسین، افغان ها به ایران حمله کرده و پس از مدتی اصفهان را به تصرف خود در آوردند. شاه تهماسب دوم به تخت نشست و سال بعد بر اساس معاهده ای قسمتهائی از نواحی واقع در حاشیه دریای خزر را به روسیه واگذار نمود. نیروهای عثمانی نیز که همواره در اندیشه تصرف بخشهائی از ایران بودند، پس از تسخیر نواحی مرزی در سال ۱۱۳۷ ق به تبریز وارد شدند و مدت کوتاهی آنجا را به تصرف خود درآوردند. سرانجام سرمای زمستان آنان را وادار به عقب نشینی کرد، اما سال بعد دوباره به همان نواحی بازگشتند و گویا شهر را دوباره به تصرف در آوردند. در سال ۱۱۴۰ ق معاهده ای بین اشرف افغان که دیگر خود را فرمانروای ایرانی می دانست و عثمانی ها منعقد شد که بر اساس آن مالکیت عثمانی در نواحی شمال غرب تا سلطانیه و ابهر مورد شناسایی قرار گرفت. اما دو سال بعد نادرشاه افشار پادشاه قدرتمند ایران سپاهیان عثمانی را در حوالی تبریز شکست داد و در سال ۱۱۴۲ ق به این شهر وارد شد. در زمان نادر بعلت لشکر کشیهای مداوم وی و عدم توجه به مسائل داخلی کشور شهر تبریز نیز توسعه چندانی نیافت و برعکس اکثر دوران که می توان حداقل چند بنای شاخص را در تبریز نام برده در این دوران چیز خاصی به نظر نمی رسد. نادر شاه تهماسب را همچنان به حکومت تبریز باقی گذاشت و در واقع او را بعنوان وزیر خود برگزید. اما شاه تهماسب بعلت اینکه در سال ۱۱۴۴ در نزدیکی همدان که به سپاه عثمانی حمله کرده بود و شکست خورد از کار بر کنار شد (چرا که این شکست باعث شده بود بار دیگر عثمانیان وارد تبریز شوند) در حدود یکسال بعد عهدنامه ای بین ایران و عثمانی به امضا رسید که بر اساس آن تبریز و برخی نواحی غربی ایران در تصرف ایران قرار گرفت و مناطق شمالی رود ارس به عثمانی ها واگذار شد. مدت کمی بعد نادرشاه در جنگی نزدیک بغداد از عثمانی ها شکست خورده و سپس رستم پاشا دوباره تبریز را فتح کرد و سرانجام در سال ۱۱۴۹ ق قرار داد دیگری با شرایط قرار داد سال ۱۰۴۹ ق بین ایران و عثمانی به امضا رسید . در اواخر دوره حکومت نادر شاه و

فصل چهارم ۱۰.۱

مدتی پس از درگذشت وی (۱۱۶۰ ق) ناآرامی های متعددی در آذربایجان و تبریز بروز کرد.^۱

آذربایجان در دوره زندیه مدتی در دست آزاد خان افغان بود، سپس محمد حسن خان قاجار در سال ۱۱۷۰ ق. آنرا به تصرف خود درآورد. کریمخان زند در سال ۱۱۷۳ ق به آنجا رفت و در مرحله نخست موفقیت چندانی به دست نیاورد اما سال بعد آن ناحیه را تصرف کرد. نادر میرزا می نویسد: ((به سال یکهزار و یکصد و هفتاد و یک از هجرت، محمد حسنخان، شهریار اول قاجار به آذر آبادگان لشکر آورد امرای اینجا مطیع شدند، چون عزم مراجعت کرد فرزند بزرگ خود محمد خان را نیابت سلطنت داد و به تبریز بماند چون محمد حسن خان در شیراز شکست یافت، نایب السلطنه از تبریز نزد پدر رفت، پس از آن واقعه فتحعلی خان افشار، بیگلر بیگی ارومیه تبریز را متصرف شد. تا سال یکهزار و یکصد و هفتاد و سه از هجرت، کریمخان وکیل به آذربایجان لشکر کشید. آنسال کاری نساخت سالی دیگر بیامد. پس از شکست بس حیرت افزا غلبه کرد. امرای آذربایجان رام شدند. وکیل به شیراز رفت.))^۲ در زمان کریم خان نجفقلی خان بیگلر بیگی که از طایفه دنبلی بود حاکم تبریز و احمد خان دنبلی حاکم (بیگلر بیگی) خوی شد که انصافا در این مقطع زمانی کارهای عمده زیادی در تبریز انجام پذیرفت. از جمله عمارت عالی قاپو (شمس العماره) و ساختن باروی معروف نجفقلی خانی به دور تبریز بعد از زلزله سال ۱۱۹۳ ق در آخرین شب سال ۱۱۹۳ ق و یا بعبارتی در اولین روز سال ۱۱۹۴ ق زلزله معروف و ویرانگر تبریز روی می دهد که کل شهر را ویران می نماید. در این زمین لرزه نجفقلی خان زیر آوار مانده یک پایش می شکند. و فرزند جوان او که فضلعلی بیگ نام داشت در همان پیشامد زیر دیوار مانده کشته می شود. برادر کوچک او عبدالرزاق بیگ نویسنده تسلیه الابرار درباره این مصیبت بزرگ که بر خانواده آنان روی آورده بود چنین می نویسد: ((والدم در شب مزبور، در کاخ شبستانی، مسند آرای و جمعی از محارم خدام، در خدمتش بیای، واخ کبیر فضلعلی بیگ، در عمارت جنوبی باندما و فضلا و ارباب عمائم که در خدمتش موعود بودند، به صحبت علمی مشغول که ناگاه قضا و قدر خونریز، به امر الهی، معنی هول

۱-مینورسکی، تاریخ تبریز، صص ۶۴-۶۰

۲-نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۱۵۶

انگیز ظاهر ساخت و آن جناب چون کوهی پر شکوه از جای برخاست... پایه عمارت یک طرف عضو ایشان را به سختی فرو گرفت. یک ران با بعضی از عظم ساق و قدم شکستی عظیم یافت.)^۱ باروی نجفقلی خان دنبلی دارای هشت دروازه بود که عبارت بودند از: ((دروازه خیابان، درب اعلی یا دروازه باغمیشه، درب سرخاب، درب شتربان، درب استانبول، درب سرد(گجیل) درب مهاده مهین، درب نوبر.

طرح دروازه ها که اکنون دو تا از آنها همچنان پابرجاست (درب خیابان کاملاً پابرجاست و فقط برجهایش هنگام امتداد به بازارچه رنگی برداشته شده و درب باغمیشه بصورت نیمه ویران و فقط پایه های سنگی آن پابرجاست) بدین صورت بود که شامل یک طاق سنگی بوده با دو مناره پوشیده از کاشیهای کبود منقش و کتیبه دار، و بر جلوی هر دروازه روی قطعه سنگی مرمر، با خط نستعلیق جلی، ابیات زیر بطور برجسته نقر گردیده بود.

ز حادثان زمان در امان سبحانی	زهی اساس می شد که باد تا به ابد
که شد به پا ز عنایات خان خانائی	ز برج باره این در تحیر است سپهر
مفوض است به او رونق جهانبانی	خدیو ملک عدالت نجفقلی خانا
نموده همت وی معجز سلیمانی	که در نگارش این قلعه در زمان قلیل
خردبگفت حصار سکندر ثانی	نشان ز سد سکندر چو داد تاریخش ^۱

در هر یک از طرفین این سنگنبشته ها نقش برجسته شیرى ترسیم یافته بود، که زنجیر گردن به پای پسر وی بسته شده بود. دروازه گجیل نیز هنگام احداث خیابان فلسطین (ملل متحد سابق) با اینکه می توانست ویران نشود و مانعی برای امتداد خیابان نداشت، با سهل انگاری شهردار وقت، تخریب گردید.

این اقدام در دهه چهل ۱۳۳۷ ش قرن اخیر انجام پذیرفت. عمارت شمس العماره که در کنار درب اعلی ساخته شده بود. در ابتدا همان نام درب اعلی را داشت که به زبان آذری عالی قاپو می شود. اما بعدها به تقلید از بنای شمس العماره تهران، نام شمس العماره به خود گرفت. که بعدها عمارت استانداری در جای آن ساخته شد. پس از فوت کریمخان (۱۱۹۳ ق) آقامحمد خان قاجار از شیراز خارج شد و طی چند سال تهران و گیلان را فتح کرد و حکومت نواحی مزبور را به دست گرفت. در سال ۱۲۰۴ ق به آذربایجان وارد و تبریز و نواحی پیرامون آن را به قلمرو خود افزود. او حکومت تبریز و اردبیل و برخی نواحی دیگر را به حسینقلی خان دنبلی فرزند احمد خان دنبلی بیگلر بیگی خوی که به استقبال وی رفته، واگذار کرد. نادر میرزا در این رابطه می نویسد: ((تبریز محل فتن و محن بود تا بسال یکهزار و دویست و چهار از هجرت خاقان شهید بدین ملک آمد. حسنقلی خان بیگلر بیگی خوی بی توانی بدرگاه آمد. خاقان شهید حکومت تبریز و اردبیل و شقا قیرا علاوه بر خوی بدو داد.))^۲ پس از قتل آقا محمد خان در سال ۱۲۱۲ ق آشو بهائی در برخی مناطق از جمله آذربایجان روی داد و صادق خان شقاقی برادر خود محمد علی سلطان را به حکومت تبریز گماشت.

۱-کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱، ص ۲۴

۲-نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۱۵۶

خان های دنبلی در خوابانیدن شورش صادقخان با نیروهای فتحعلی شاه همکاری کردند فتحعلی شاه بعنوان قدر دانی از زحمات و کوشش های آنان، حکومت تبریز و خوی را به جعفر قلی خان دنبلی واگذاشت. جعفر قلی خان دنبلی پس از ورود به تبریز برای کسب استقلال اقداماتی انجام داد، اما سرانجام در برابر عباس میرزا تاب مقاومت نیاورد و به این ترتیب عباس میرزا به تبریز وارد شد. اهمیت سیاسی، ارتباطی و اقتصادی تبریز به گونه ای بود که فتحعلی شاه قاجار تصمیم می گیرد حکومت آنجا را به عباس میرزای ولیعهد بسپارد و در واقع از آن تاریخ به بعد تبریز به شهر ولیعهد نشین در دوره قاجار مبدل می گردد. آرمان و اهداف عباس میرزا برای نوسازی نیروهای نظامی و توسعه کشور و توجه او به هیئت ها و مستشاران خارجی برای آموزش نیروهای ایرانی موجب شد که تبریز محل رفت و آمد بسیاری از گروه های سیاسی شود و به منزله پایتخت دوم کشور مطرح گردد. بعد از ورود عباس میرزا به تبریز علی رغم زحمات زیادی که نجفقلی خان دنبلی در آبادی شهر تبریز بعد از زلزله ۱۱۹۳ ق از خود نشان داده بود اما باز هم شهر چهره زیبا و آباد خود را که زیانزد همه سیاحان بود از دست داده بود و این امر در واقع کار عباس میرزا را مشکل تر می نمود. مسیو کینر که به همراه یک هیئت انگلیسی با سرجان مالکوم در سال ۱۲۱۶ ق (۱۸۰۱ م) به ایران سفر کرده و از نزدیک شهر تبریز را مشاهده کرده بود چنین نوشته است: ((زیاده از سی هزار سکنه نداشته و بی مکتب ترین شهرهای ایران بوده ... در شهر تبریز دیواری است مخروبه. عماراتی که در این شهر بالنسبه آباد است سر بازخانه هائی است که شاهزاده عباس میرزا در آنجا بنا کرده است))^۱ در این دوران مسیو ژویر از دیگر سیاحان اروپایی بود که در سال ۱۲۲۰ ق ۱۸۰۵ م از شهر تبریز دیدن کرده و چنین توصیف می نماید: ((شهر تبریز مدتها بود که خراب و ویران شده و مکان آن مثل مکان سایر بلاد آذربایجان، جلای وطن کرده به خارج رفته بودند. در این قلیل مدت که شاهزاده عباس میرزا ولیعهد دولت ایران در تبریز حکومت می کند شهر تبریز خصوصاً و بلاد آذربایجان عموماً رو به معموریت گذاشته و مرا عقیده بر اینست که اگر همین قسم که ایالت آذربایجان رو به ترقی گذاشته پیش برود با وجود انقلابات و

۱- اعتماد السلطنه، مراه البلدان، تصحیح عبدالحسین نوائی، میر هاشم محدث، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران،

فصل چهارم ۱۰۵

اغتشاشاتی که در عثمانی مجاور آذربایجان است. عن غریب این ایالات معظمه و شهر تبریز از بلاد آباد ایران خواهد شد)^۱

در سال ۱۲۲۲ ق مسیو تانکوان که از طرف ناپلئون به دربار فتحعلی شاه اعزام شده بود شهر تبریز را نیز رویت کرده و چنین می نویسد: ((دور شهر تبریز دیواری بسیار مرتفع است که قطر آن نیز زیاد است خندق عمیقی دور شهر حفر شده است. چون زلزله در تبریز شدید است، عمارات را زیاده از یک مرتبه نمی کنند. عمارت شاهزاده عباس میرزا وسیع و خوش هوا لیکن ساده است. چند عراده توپ جلو میدان عمارت گذاشته شده از بناهای معتبر تبریز مسجدی می باشد بسیار عالی که در خارج شهر و ندیم الاماره آباد بوده و اینک خراب است ... شهر تبریز نسبت به سایر شهرهای ایران از حیث تجارت با مکتنت تر است. پارچه های زری و حریر و پشم از هر قبیل در تبریز بافته می شود.^۲ عباس میرزا که همیشه ترس از حمله عثمانی ها و همچنین روسها را در سر داشت سعی نمود تا تجهیزات دفاعی شهر را نسبت به قبل مدرن نماید. بدین منظور با ساختن چند قلعه نظامی و تجهیز قشون و افزایش کارائی آنان که با کمک مستشاران نظامی انگلیسی و فرانسوی انجام می شد، همچنین ایجاد کارخانه تولید جنگ افزار نظامی مانند کارخانه توپ ریزی سعی نمود تا حدی شهر را از بابت حمله اجانب ایمن سازد. عباس میرزا علاوه بر توجه به مسائل نظامی به مسائل عمرانی و فرهنگی شهر نیز بی توجه نبوده و اقدامات زیادی در این رابطه انجام داده است. از جمله اینکه نخستین کتاب چاپی در ایران بنام فتح نامه اثر میرزا ابوالقاسم قائم مقام با حمایت عباس میرزا که مطعبه کوچکی تاسیس نموده بود در تبریز، به چاپ رسید. نقشه معروف دارالسلطنه تبریز نیز توسط همین مطعبه (چاپخانه) که ابزارآلات آنرا شخصی به نام آتاذین العابدین تبریزی از فرنگ وارد کرده بود به چاپ رسیده است.^۳ در این دوره ایران چندین بار مجبور به جنگ با قوای روس شد و بعلت ضعف نیرو و قوای نظامی مجبور به قبول عهد نامه های گلستان و ترکمانچای شد مسلماً در این میان

۱- همان، ص ۵۸۳

۲- اعتماد السلطنه، مراه البلدان، تصحیح عبدالحسین نوائی، میر هاشم محدث، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران،

۱۳۶۷، ص ۵۹۴ و ۵۹۵

۳- هرام، مجید، جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز، بررسیهای تاریخی، ش ۴، ص ۵، ص ۲۳۵

ولیعهد عباس میرزا که به دلاوری و سلحشوری معروف بود و همیشه پیشاپیش نیروهای خود به جنگ با دشمن می شتافت بیش از هر کس دیگری در آن دوران ناراحت بود. چرا که همیشه برای یک سردار قبول تسلیم و از دست دادن گوشه بزرگی از سرزمینش سخت است. عباس میرزا در کل دوران ولیعهدی خود درگیر با جنگهای مختلف بود از جمله روسیه و عثمانی و افغانها و در آخرین جنگ خود با افغانها که به دستور وی فرزندش محمود میرزا هرات را محاصره کرده بود در ۱۰ جمادی الثانی ۱۲۴۹ ق در سن ۴۸ سالگی و زودتر از پدرش فتحعلی شاه درگذشت.^۱

فتحعلی شاه به پاس دلاوریهای عباس میرزا، علی رغم اینکه فرزندان دیگرش بسیار تشنه قدرت بودند فرزند عباس میرزا یعنی محمد میرزا را به ولیعهدی برگزید و به تبریز روانه کرد. در سال ۱۲۵۳ ق محمد میرزا رسماً پادشاه ایران شد. اوژن فلاندن که در سال ۱۲۵۷ ق در عهد محمد شاه به ایران سفر کرده و مدتی در شهر تبریز اقامت کرده بود در رابطه با تبریز می نویسد: «هرگز این استقبال را که بی اندازه با شکوه بود فراموش نمی کنم. ازدحام سواران با لباس های مخصوص در موقع عبور از آجی چای یا تلخ چای که در اثر داشتن آب نمکدار به این اسم نامیده شده بسیار کیف بردیم و تماشای کامل نمودیم. پلی تنگ و باریک در جلو ظاهر شد، هر یک به سمتی پراکنده گشتند، افسران ارشد با اینکه از دیگران دیرتر آمده بودند نوبت را گرفته به دنبال ما روانه شده از پل عبور نمودند و دیگران ناچار به آب زده، در طرف دیگر رود به ما ملحق گشتند. ساعت دو بعد از ظهر به شهر تبریز وارد شدیم. در این وقت عده ما به پانصد، ششصد نفر می رسید، از کوچه های تنگ و از جلوی مردم بیچاره که برای ملاقات و تماشای سفیر و فرنگیها از کار و کسب خود دست کشیده و هیاهویی بر پا ساخته بودند گذشتیم. ... حالت تبریز غمگین و حزن آور است. اهالی از ترس وخامت زلزله منازل را درامکنه پست ساخته و مساجد را بدون مناره بنا کرده اند. بدین جهت است که منظره بازارها مانند منازل و مساجد از هر آرایشی و زینتی عاری می باشد. قسمت عمده سقف بازارها از جویست... تبریز از هر طرف با حصار دو پهلو و کنگره دار احاطه شده که برج و باروهای گرد دارند، در حصارش چندین دروازه است که سه تایشان بواسطه تزیینات

فصل چهارم ۱۰۷

بر دیگران برتری دارند. هر کدام از دروازه ها بروجی کوچک خیلی بلند شبیه به مناره دارند که از میناهای الوان و نقشهائی در زمینه آن ها تزئین شده است. بیرون دیوارها به هر طرف آبادی های وسیعی است که به شهر اتصال دارند...^۱ پس از محمد شاه فرزندش ناصر الدین شاه حکومت ایران را به دست گرفت و امیر کبیر به منصب وزارت وی رسید. این وزید بزرگ اصلاحات متعددی در زمینه امور اجتماعی و شهری به عمل آورد و در زمان ولیعهدی ناصر الدین شاه برای عمران و آبادی تبریز اقداماتی انجام داده بود. از جمله اینکه دستور داد برخی از معابر و خیابان ها تسطیح شود و ساختمانهای عمومی احداث گردد. او پس از دستیابی به مقام صدارت دستور داد در بسیاری از شهرها از جمله تبریز قراولخانه هائی برای حفظ امنیت شهرها ساخته شود. برای حفظ بهداشت و نظافت شهرها نیز ریختن زباله را در جوی هائی که آب به مصرف شرب مردم می رسید ، ممنوع اعلام کرد. او برای درمان و حفظ بهداشت مردم، در سال ۱۲۶۴ ق شخصی بنام موسیو استانیو را برای طبابت و آموزش علم طب به تبریز فرستاد. امیر کبیر برای توسعه داد و ستد و رونق اقتصادی شهر ، کاروانسراهائی معروف به کاروانسرای امیر در تبریز احداث کرد و اقداماتی نیز در جهت تامین راهها انجام داد.^۲

در سال ۱۳۲۴ ق بعلت روشنی افکار مردم و نقش وسیع آنان که به تبع ایجا د مدارس و ارتباط با دنیای فرنگ بوجود آمد، به دستور مظفر الدین شاه که از روی اجبار انجام شده بود حکومت ایران مشروطه شده و مجلس شورای ملی تاسیس گردید. و از تبریز تقی زاده و مستشار الدوله و فرشی و حریری، بعنوان نماینده تبریز در نخستین دوره قانونگذاری مجلس شرکت نمودند.^۳

بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمد علی شاه، رعب و وحشت سراسر کشور و از جمله تبریز را در بر گرفت. که در این میان نقش بزرگانی چون ستارخان و باقر خان را برای تثبیت مجدد حکومت مشروطه نباید دست کم گرفت. در زمان احمد شاه بعلت ضعف پادشاه ایران هرج و مرج کل کشور و حتی تبریز را در بر گرفت تا اینکه رضا خان پهلوی در سال ۱۳۰۵ ش رسماً تاجگذاری کرد. بدین صورت که مجلس

۱- فلاندن، اوژن، سفرنامه اوژن، فلاندن، ترجمه نور صادقی، تهران، اشراقی، ۱۳۵۶، صص ۸۳-۶۷

۲- آدمیت، فریدون، امیر کبیر، و ایران، صص ۲۳۶-۲۲۸

۳- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۱۱

۱۰۸ مباحث تاریخی شهر تبریز

شورای ملی در ۹ آبان ۱۳۰۴ ش انقراض سلطنت قاجار را اعلان کرد. پس از آن در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ مجلس موسسان افتتاح گردید و در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ ش، سلطنت مشروطه ایران به رضا شاه پهلوی تفویض نمود. مراسم تحلیف روز ۲۴ آذر همان سال در مجلس شورای ملی به عمل آمد و رضا خان که از سال ۱۳۰۵ رسماً تاجگذاری کرد تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ پادشاه ایران بود.

۴-۲-۴- تبریز دوره پهلوی

در دوره رضا خان در تبریز نیز به مانند اکثر شهرهای ایران، سیستم شهر سازی مدرن شروع به شکل گرفتن کرد که اولین نمونه آن هم احداث خیابانهای عریض بود که در واقع به تبع ورود اتومبیل از خارج به ایران صورت می پذیرفت. اولین خیابان تبریز همان خیابان پهلوی (امام خمینی) بود که در فاصله سالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۰

ش به دستور عبدالله خان طهماسبی فرمانده لشکر آذربایجان احداث شد. این خیابان باعث جدا شدن مسجد علیشاه از هسته اصلی شهر و بازار گردید. با احداث خیابان پهلوی که از حوالی میدان قطب (قورد میدان) تا میدان قونفا (قونفا باش) ادامه داشت باعث شد که کهنه خیابان تبریز که از جلوی سر درب مسجد کبود می گذشت از رونق خود بیفتد. خیابان پهلوی دقیقاً از پشت مسجد کبود عبور می کرد. در سال ۱۳۰۷ ش محمد علی تربیت شهردار وقت تبریز با احداث خیابانی که محله نوبر را به هسته اصلی بازار متصل می نمود دومین خیابان مدرن تبریز را پایه گذاری کرد این خیابان نیز قسمت زیادی از بازار تبریز را از بین برد. چرا که باعث شکافته شدن قسمت جنوبی بازار گردید. در زمان محمد علی تربیت خیابانهای شاهپور جنوبی (ارتش جنوبی) فردوسی، منجم، خاقانی و منصور در فاصله سالهای ۱۰ - ۱۳۰۷ احداث گردیدند. خیابان شاهپور جنوبی قسمت شرقی درب خیابان را در نوردید و منجم قسمت غربی درب گجیل را و خاقانی قسمت شرقی درب خیابان را در نوردید و به میدان مشق (دانشرا) می رسید و خیابان منصور نیز که اگرچه خارج از بارو بود اما بافت محله منصور را کلاً شکافت و خود را به مهران رود رساند. خیابان شاه بختی (جمهوری اسلامی) در پایان سال ۱۳۱۰ و اوایل ۱۳۱۱ احداث گردید که هسته مرکزی اصلی بازار را کلاً به دو تکه کرد. این خیابان در واقع ابتدای فردوسی را به ابتدای شاهپور جنوبی متصل می ساخت. در سالهای ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۵ بعثت جنگ جهانی دوم و تبعات آن عمران و شهر سازی در تبریز نیز مثل اکثر شهرها متوقف شد. در آغاز دهه ۱۳۳۰ و در دوران حکومت محمد رضا پهلوی خیابان شهناز (شریعتی امروزی) از محل لیلا وار رو به شمال گشوده شد و بخش جنوبی آن تا دروازه مهتاب مهین پیش رفت و بافت آن محل را دستخوش تغییرات شدیدی قرار داد. خیابان دارائی از خیابان شاه بختی تا کرانه جنوبی

۱۱۰.....مافت تاریخی شهر تبریز

میدان چای کشیده شد و امتداد خاقانی در شمال رودخانه با نام ثقه الاسلام تا بخش های مرکزی محله سرخاب احداث گشت. در سال ۱۳۳۷، خیابان شمس تبریز که شمالی ترین خیابان شرقی- غربی بشمار می رود با عبور از محله شتریان، خیابان ثقه الاسلام را به پل و میدان منجم متصل کرد. در همین زمان خیابان ملل متحد نیز از گوشه شمال شرقی میدان باغ گلستان، به خیابان شمس تبریزی وصل شد و دروازه گجیل در این هنگام بی دلیل و به علت بی توجهی مسئولان از بین رفت. از اوایل دهه ۱۳۴۰ با سروسامان یافتن اوضاع مملکت، وضع تبریز نیز دگرگون شد، و شهر با سرعتی زیاد روی به سوی آبادانی و صنعتی شدن نهاد و در آن بناهای عظیم دانشگاه و کارخانه های ماشین سازی، تراکتور سازی، دیزل سازی و تاسیسات جدیدی آب و برق و کارخانجات دیگر بر پا گردید و هم اکنون نیز روز به روز بر آبادی و زیبائی آن افزوده می شود. امروزه تبریز یکی از بزرگترین قطبهای صنعتی کشور نیز بشمار می آید و وجود کارخانجات بی شمار در آن و شهر صنعتی بزرگ تبریز دلیلی بر این مدعاست.

فصل ۵

بافت تاریخی تبریز و محور تاریخی - فرهنگی شهر

۱-۵- بافت

بافت تاریخی و قدیمی هر شهر به مثابه شناسنامه فرهنگی آن شهر بوده و پیشینه و قدمت شهر و تمدن کهن آنرا می تواند نشان دهد بعنوان مثال وقتی صحبت از شهر زیبای رم به میان می آید بی شک به یاد آثار و بناهای کهن آن سرزمین افتاده و یاد و خاطره شهر باستانی رم ، به دلیل وجود آثار و یادگارهای گذشته شهر به گونه ای برای مردم زنده می شود که گوئی در همان حال و هوا بسر می برند بنابراین حفظ میراث کهن سرزمینمان در واقع ارزش قائل شدن به تمدن دیرینه ای می باشد که از آن برخورداریم.

تخت جمشید، پاسارگاد، چغا زنبیل، تخت سلیمان و هزاران اثر بر جا مانده از قدیم سر تعظیم تمامی دوستداران فرهنگ و هنر را در سراسر گیتی فرود آورده و باعث مدح و ستایش آنان از سرزمین هنرمند ایرانی می شود.

متأسفانه در اکثر کشورهای جهان سوم هنوز این باور که آثار فرهنگی و تاریخی جز ثروت آن کشور می باشد بوجود نیامده است. طرز فکر اکثر این افراد به اینگونه است که می گویند، یک تپه قدیمی و باستانی بهتر است شکم زده شود و در آن بذر گندم کاشته شود تا نانی سر سفره باشد . چرا که تپه باستانی شکم ها را سیر نمی - کند و یک اثر هنری فقط قاب روی دیوار را پر می کند، نه اینکه نان سر سفره باشد. و تا زمانیکه این طرز فکر اصلاح نشود بافت تاریخی یکی از مظلوم ترین بخشهای هر مملکت خواهد شد. امروزه بافتهای کهن و قدیمی بعلت داشتن جاذبه های سرشار توریستی یکی از مهمترین منابع در آمد کشورهای بزرگ دنیا می باشد. قضیه زمانی جالب خواهد بود که بدانیم کشور عزیز ما علیرغم این که از لحاظ داشتن جاذبه های

توریستی در رده ده کشور اول جهان است، از لحاظ جذب توریست و جهانگرد در رده صد و پنجاهم به بعد می باشد.^۱

در حالیکه با یک تفکر منطقی و عاقلانه می توان با بها دادن به ارزشهای تاریخی و باستانی کشور مهیا کردن شرایط برای جذب توریست حتی بی نیاز از فروش نفت بود. این امر در قدیم نیز کاملاً هویدا و آشکار بود و بعنوان مثال تبریز در دوره ایلخانی که یکی از پر شکوه ترین دوران تاریخی خود را سپری نمود بعلت عبور جاده ابریشم و مراودات بازرگانان خارجی و ایاب و ذهاب آنان بوده که به شهری ثروتمند و متمدن بدل گشته بود. بنابراین حفظ آثار باستانی نه تنها نان سر سفره میباشد، بلکه هزاران حسن دیگر از جمله کسب سرشار درآمد برای مردمان سرزمینهای بازدید شونده، پرستیژ فرهنگی مردمان آن شهر که ناشی از خودباوری فرهنگی و مد نیت شهرشان می باشد و ... است. حال پس از اندک آشنائی به نیاز و حفظ آثار قدیمی و تاریخی با ارزش بحث محور فرهنگی-تاریخی تبریز را آغاز می نمائیم.

بافت تاریخی تبریز :

۱-۱-۵- مفهوم بافت :

بافت مجموعه ای از تار و پودهای تشکیل دهنده یک واحد یکپارچه می باشد که با کم و زیاد شدن یکی از این تار و پودها سیستم یکپارچگی و وحدت شکل خود را از دست داده و به شکل نا موزون در آمده و حتی می تواند به فروپاشی کلی مجموعه منجر شود. در رابطه با بافت قدیم یک محله یا شهر نیز که مجموعه ای از عناصر تشکیل دهند آن بافت را شامل می شود این قضیه کاملاً صادق است. بعنوان مثال اگر برج شیشه ای مدرن ساخته شده ای را در بافت قدیم شهر یزد در نظر بگیریم کاملاً به جواب مورد نظر می رسیم. یعنی هارمونی و هماهنگی بین اجزای داخلی بافت بصورت یکپارچه و از پیش طراحی شده است که می تواند شکل موزون و زیبا به مجموعه ببخشد و گرنه دارای یک بافت نا بسامان و مخدوش خواهیم بود که هر کدام از اجزا ساز خود را کوک می نمایند.

۲-۱-۵- بافت تاریخی تبریز

بافت تاریخی تبریز شامل کلیه موارد معماری و شهر سازی صورت گرفته در قبل از پنجاه سال گذشته می باشد و یکی از پر شکوه ترین بافتهای کهن ایران زمین بوده بطوریکه گوشه ای از آن که بنام محور تاریخی فرهنگی تبریز مطرح است بعنوان یک پروژه بزرگ ملی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور مطرح بوده و بودجه ای خاص بدین منظور برای احیاء سامان دهی و طراحی و اجرا در نظر گرفته شده است که در این رابطه بررسی مفصل صورت خواهد پذیرفت. بافت تاریخی تبریز نیز به مانند بافت قدیمی اکثر شهرهای اسلامی شامل المانهای مشخص از قبیل مسجد جامع، بازار، مسجد- مدرسه ، حمام های قدیمی، دارالخلافت و مساجد کوچکتر محلی و محلات قدیمی و میدان و میدانچه های محلی، بارو و دروازه های قدیمی شهر و ... می باشد.

بافت قدیمی تبریز شامل هسته مرکزی شهر که داخل همان باروی معروف نجفقلی خان بوده و همچنین شام غازان که در زمان خود تشکیلاتی مجهز و به روز بوده ، ربع زشیدی تبریز که در آن هنگام شهرکی دورتر از تبریز بشمار می رفت و همچنین بافت محدوده اطراف مسجد کبود می باشد. که البته امروزه بجز گوشه ای از همان

بافت تاریخی شهر تبریز بافت تاریخی شهر تبریز هسته اصلی شهر تبریز که بعنوان مفهوم واقعی بافت قدیم مشغول فعالیت می باشد سایر نقاط نامبرده جای خود را به بافتی جدید و خارج از ضوابط و حرایم بافت‌های تاریخی داده است و اکثراً در این محلات تک بناها و یا آثاری جزئی از آن بافت قدیم موجود می باشد.

بعنوان مثال نیمی از جداره های کهنه خیابان تبریز که قبل از احداث خیابان پهلوی اصلی ترین جاده ارتباطی شهر بوده و از جلوی مسجد کبود عبور می کرد در همین امسال و سال گذشته به بهانه ساخت و سازهای جدید از بین رفته است. در کنار کهنه خیابان که امتداد آن به دروازه خیابان متصل می گشت بازاری متشکل از تعدادی دکان و کاروانسرا وجود داشت که همگی آنها تخریب گشته و یا در شرف تخریب شدن می باشد. و مسلماً سازمان میراث فرهنگی شهر به تنهایی قادر به حفظ و امنیت این آثار نبوده و کوشش جدی تمامی مسئولین را در این رابطه می طلبد.

علاوه بر بازار که مهمترین محور راه شهری به شمار می رفت و کهنه خیابان، محور دیگر جاده ای بود که به دروازه باغمیشه ختم می شد. در بخشی از امتداد این محور، به ویژه در درون محدوده محصور شهر، بازاری شکل گرفته بود که به سبب همجواری با مجموعه حرمخانه، به بازار حرمخانه مشهور شده است. بخشهایی از امتداد این بازار هنوز وجود دارد. در کنار مجموعه حرمخانه، فضاهای حکومتی گوناگونی از جمله جبه خانه، حیاط میدان توپخانه و سایر فضاهای وابسته به آنها وجود داشت.^۱ از دیگر محوره های فرعی و ارتباطی تبریز، مسیری بود که در واقع از راه اصلی تبریز (کهنه خیابان) در حوالی میدان قطب (قورد میدان) منشعب شده و با عبور از محلات داخلی شهر که بیرون باروی نجفقلی خان قرار داشتند تقریباً به موازات کوچه حیدر زاده فعلی که در مجاورت عمارت شهرداری قرار دارد. به دروازه نوبر می رسید و از آنجا به داخل بازار راه می یافت. تمامی این محورها در دروازه استانبول به یکدیگر متصل می شدند و تبدیل به یک مسیر اصلی برای خروج از شهر می گشتند.^۲ در محوطه ای بیرون حصار که بین دروازه باغمیشه و دروازه خیابان بود، چند فضای نظامی و شهری مانند میدان

۱- طبق شواهد موجود در نقشه دارالسلطنه تبریز که توسط محمد رضا مهندس و سرهنگ قراچه داغی تهیه شده

است.

۲- همان.

مشق و میدان قیصریه احداث شده بود. از دیگر راههای شهری تبریز می‌توان راسته های اصلی بازار تبریز را نام برد که یکی از آنها تا ارک یا مسجد علیشاه^۱ امتداد می یافت. معبری دیگر نیز از دروازه گجیل آغاز می شد و در دو مسیر، نخست به سوی بازار و سپس به سوی دروازه استانبول امتداد می یافت. راههای دیگری هم وجود داشت که از دروازه ها منشعب می شد و از جنبه ارزشهای کارکردی - فضائی، در شمار راههای مهم شهری به شمار می آمد و از طریق راههای فرعی با سایر فضاهای شهری و نیز با بسیاری از فضاهای معماری ارتباط می یافت.^۲ یکی از نکات بسیار جالب توجه که در نقشه دارالسلطنه تبریز بچشم می خورد تعداد زیاد گورستانهای تبریز می باشد که شاید در هر محل حداقل یک گورستان دیده شود. بسیاری از این گورستانها در تقاطع چند راه یا در کنار یک راه مهم قرار داشته و در نزدیکی بعضی از آنها یک مسجد ساخته بودند. تبریز نیز به مانند اکثر بافتهای قدیم کشور از میدان که یکی از مهمترین فضاهای شهری می باشد بی بهره نبود و دارای چند میدان بزرگ و کوچک بوده است. میدان صاحب الامر در گذشته مهمترین میدان شهر بود این میدان پیش از دوره صفویه نیز بعنوان میدان عمومی و حکومتی شهر مورد استفاده قرار می گرفت (در دوران حسن پادشاه) در اطراف این میدان هنوز آثار بقعه صاحب الامر مدرسه اکبریه، مسجد حسن پادشاه، مدرسه نصریه و تعدادی سرا و راسته وجود دارد.

این میدان که یکی از مهمترین فضاهای حکومتی- عمومی شهر بود، در دوره قاجار به تدریج از اهمیت آن کاسته شد. در دوره قاجار که کم کم این میدان کاربری اصلی خود را از دست داده و به یک میدان تجاری تبدیل شده بود، بخشی از فضاهای باز وسط آن توسط ردیفی از دکانها اشغال شد. این دکانها که امروزه نیز وجود دارند با اشغال فضای میانی میدان، هویت شهری آن را دگرگون کرده است. در بسیاری از محله های بزرگ یک و در مواردی چند میدانچه محلی بعنوان مرکز محله یا فضایی ارتباطی وجود داشت که غالباً به شکل یک میدان کوچک طراحی نشده، و فاقد هر گونه شکل

۱- مسجد علیشاه تبریز بدین دلیل به ارک معروف گشته که در زمان نهضت آزادیخواهی مشروطه، گروهی از مشروطه خواهان با ساز و برگ نظامی خود در حیاط این مسجد پناه گرفته بودند و از آن تاریخ به بعد، مسجد علیشاه به ارک علیشاه معروف گردید. (مولف)

۲- به نقشه دارالسلطنه مراجعه شود.

هندسی بوده است. برخی از این میدانچه یا میدانهای محله ای هنوز هم وجود دارند و بعضی از آنها در پی تحولات و توسعه شهر در دهه های اخیر دگرگون شده اند . بسیاری از این نوع میدانها را می توان در روی نقشه های متعلق به سال ۱۳۴۷ ش یافت.^۱

برای نمونه می توان از میدان (انگج، میدان ویجویه، میدان مقصودیه ، میدان سرویجویه، میدان قبرستان کوچک، میدان مسجد و میدان قطب نام برد . در کنار بسیاری از این میدانها ، یک مسجد وجود دارد که برای نمونه می توان به مسجد کلکته چی در کنار میدان ویجویه، مسجد میدان در کنار میدان مقصودیه، مسجد بادکوبه ای ها در کنار میدان سرویجویه، مسجد آتالار در کنار میدان مسجد، و مسجد میدان کاه در نزدیکی میدان قطب اشاره کرد. در کنار برخی از این میدانها برخی از فضاهای خدماتی مانند حمام و تعدادی دکان نیز وجود داشته است. مانند میدان چپور که در نزدیکی آن مسجد و یک حمام وجود داشت و نیز میدان ویجویه که یک مسجد و یک حمام در کنار آن ساخته شده بود.

۲-۵- محور تاریخی - فرهنگی تبریز

محور تاریخی - فرهنگی تبریز بخشی از بافت قدیم تبریز می باشد که در داخل باروی قدیمی شهر واقع است. اگر چه بعضی از عناصر خارج بارو مثل مسجد کبود و بافت اطراف آن جز زیر مجموعه های محور تاریخی - فرهنگی می تواند باشد. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور برای سرمایه گذاری بیشتر بر روی بعضی عناصر والمانه های بارزتر در هر استان چند نمونه آنرا بطور شاخصتر انتخاب کرده اند و بعنوان پروژه بزرگ اعتباری جداگانه به منظور پژوهش ، طراحی و اجرا و احیای عوامل مذکور در نظر گرفته است. از جمله در استان آذربایجان شرقی می توان به پروژه بزرگ محور تاریخی- فرهنگی تبریز اشاره کرد. نکته مهمی که باید ذکر شود اینست که تمامی مواردی که برای بافت قدیمی تبریز بیان گردید در واقع همگی شامل محور تاریخی - فرهنگی نیز می باشد چرا که محور نیز زیر مجموعه همین بافت بوده و

۱- به نقشه های سازمان نقشه برداری مورخ ۱۳۴۷ مراجعه شود.

فصل پنجم..... ۱۱۷

تمامی موارد تاریخی ذکر شده نیز برای آن صادق می باشد. پروژه محور تاریخی - فرهنگی تبریز شامل موارد زیر می باشد:

۱-۲-۵- پژوهش:

شامل پژوهشهای باستان شناسی، پژوهشهای مردم شناسی، پژوهشهای زبان و گویش، پژوهش های هنرهای سنتی، پژوهشهای شهر سازی و معماری می باشد.

- پژوهشهای باستان شناسی : شامل انجام مطالعات تاریخی، و باستان شناسی به منظور شناسائی و تعیین حدود بافت تاریخی تبریز و تهیه مدارک ثبت بافت در فهرست آثار ملی. همچنین تداوم مطالعات تاریخی و باستان شناسی محور (مطالعات متون، گمانه زنی ها و کاوش ها به منظور شناسائی پیشینه تاریخی، ابعاد و عناصر شهر سازی و معماری محور و محدوده آن و تهیه مدارک ثبت محور در فهرست آثار ملی).

- پژوهشهای مردم شناسی: ادامه مطالعات جایگاه بازار نزد مردم و دیگر مطالعات مورد نیاز.

- پژوهشهای زبان و گویش: مطالعات کتبیبه های موجود در سطح محور و همچنین مطالعات، جمع آوری و تدوین واژگان فرهنگ معماری و شهرسازی بافت و محور.

- پژوهشهای هنرهای سنتی: مطالعات مورد نیاز به منظور تعیین هنرهای سنتی موجود در سطح محور و وابسته به محور و طبقه بندی آنها برای آغاز برنامه ریزی و حفظ و احیا آنها.

- پژوهشهای شهر سازی و معماری : تداوم مطالعات معماری و شهر سازی محور شامل مشخص نمودن فضاهای شهری و فضاهای معماری و نقشه برداری آنها. همچنین ادامه نقشه برداریهای لازم از آثار با ارزش و تهیه مدارک مورد نیاز به منظور مستند سازی و ثبت آنها در فهرست آثار ملی همزمان با این موارد تهیه طرح حریم یا حرائم حفاظتی و منظری آثار با ارزش انجام شود. تهیه نقشه کامل محور، تهیه طرح راهبردی ساماندهی و احیا محور فرهنگی - تاریخی تبریز، تهیه طراحیهای شهری، بر حسب ضرورت ها و اولویت ها، تهیه یک طرح نمونه طراحی شهری، ادامه مطالعات تهیه

طرح تاسیسات و خدمات زیر بنائی مجموعه بازار، آغاز به تهیه طرح راهبردی حفظ، ساماندهی و احیا محور.

۲-۵- حفاظت :

- ادامه مطالعه و تهیه طرحهای حفاظت و تعمیرات اضطراری در سراسر محور فرهنگی- تاریخی و اجرای آنها .

-مطالعه و تهیه طرحهای شناخت آسیب شناسی، مرمت و احیا بناها و فضاهای ارتباطی آنها با بستر شهری پیرامون و آغاز عملیات اجرایی بر حسب اولویت ها و تداوم اجرای برنامه های نیمه تمام قبلی .

-به اجرا در آوردن طراحی های شهری، ضمن هماهنگی با دستگاههای ذیربط به ویژه شهرداری تبریز .

-خرید آثار با ارزش و حرائم، پیش بینی شده برحسب اولویت ها به منظور آزاد سازی اعیان، عرصه ها و حرائم .

-تداوم اجرای برنامه های حفاظت، تعمیر و احیاء، در مورد بناهای مسجد کبود تبریز، مجموعه صاحب الامر ، ارگ علیشاه، مسجد حاج صفر علی، مسجد استاد و شاگرد، بدنه خیابانها ، سراها، تیمچه ها، گنبدها ی عمومی راسته بازار قدیمی تبریز، مسجد میدان مقصودیه .

-ادامه هماهنگی های لازم قانونی و نظارت بر اجرای طرحهاییکه توسط دیگر دستگاههای ذیربط در محور فرهنگی - تاریخی تبریز تهیه و به اجرا در می آید.

۳-۲-۵- معرفی :

- مطالعه ، آماده سازی، تجهیز و راه اندازی فضاهای مورد نیاز معرفی محور .
- مطالعه ، تهیه و طبقه بندی مواد مصرفی کلیه اقدامات مربوط به محور، در برنامه سال ۱۳۸۰ ، جهت نگهداری در مرکز اسناد بطوریکه در پایان برنامه پنجساله سوم منتشر شود.

- مطالعه، تهیه، تنظیم مواد مورد نیاز از ردیف قبل که بایستی هر ساله به گونه ای مورد بهره برداری و ارائه واقع شود. از جمله به شکل گزارشهای ادواری .

فصل پنجم..... ۱۱۹

- مطالعه، تهیه و تنظیم و انتشار جزوه، بروشور معرفی محور فرهنگی - تاریخی تبریز
- تهیه بروشورهای مستقل معرفی کننده محور فرهنگی - تاریخی، عرصه ها و فضا های شهری و انتشار آنها .
- مطالعه و تهیه دفترچه راهنمای محور تاریخی فرهنگی دو زبانه (فارسی - انگلیسی)
- تهیه و نصب تابلوهای راهنما به دو زبان (فارسی و انگلیسی) ، در مکانهایی که دارای اولویت معرفی هستند، با رعایت اصول حفاظتی و معرفی.
- تهیه طرحهای نور پردازی فضاهای عمومی و بناهای شاخص محور و اجرای طرحها بر حسب اولویت.

۴-۲-۵-آموزش

در تمام مراحل اقدامات فوق، پرسنل ذیربط ریاست سازمان میراث فرهنگی استان (کارشناسی ، کاردانی، هنرمندی، استاد کاری و کارگری) و دیگر نیروهای مورد نیاز کلیه مراحل مختلف از میان فارغ التحصیلان ذیربط دانشگاههای سراسر کشور و بازار آزاد کار در حاشیه و متن کارگاه حضور یافته و آموزش ببینند.^۱

۱-سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، اداره کل حفاظت و احیا ابنیه تاریخی، برنامه مصوب بناهای تاریخی استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۸۰

۳-۵- فهرست بناهای مهم ثبت شده در فهرست آثار ملی شهر تبریز

اماکن ثبت شده در فهرست آثار ملی استان آذربایجان شرقی در حدود ۳۰۰ عدد می باشد که سهم شهر تبریز از آن صد و پانزده عدد می باشد. که البته اگر بنائی خاص وجود داشته باشد که در چارچوب معیارهای لازم برای ثبت بنا ها بگنجد به این فهرست اضافه می شود. متأسفانه در داخل بافت قدیم تبریز بسیاری از بناها با ارزش و منازل مسکونی اصیل و صاحب سبک موجود می باشد که به دلیل عدم همکاری افراد ساکن بافت نمی توان اطلاع چندانی از آنها بدست آورد و خیلی از آنها هم به علت سود جوئی مالکین آنها تخریب و جای خود را به بناهای جدید و چند مرتبه می دهد. با این اوصاف باز بعلت جدیدیت و تلاش سازمان میراث فرهنگی استان ، خیلی از این بنا ها از راههای مختلف شناسائی شده و برای حفظ واحد های آنان فعالیتهایی انجام پذیرفته است. از بناهای مهم ثبت شده داخل شهر تبریز در لیست آثار ملی استان می توان به موارد زیر اشاره کرد:^۱

نشانی	قدمت اثر	تاریخ ثبت	نام اثر
خ امام خمینی-جنب موزه آذربایجان	قره قویونلو	۱۳۱۰/۱۰/۱۵	مسجد کبود
خ امام خمینی - جنب خ ملاقاتی	مغول	۱۳۱۰/۱۰/۱۵	خرابه های مسجد علیشاه
خ شهید مطهری-روبروی مدرسه طالبیه	سلجوقی تا قاجار	۱۳۱۰/۱۰/۱۵	مسجد جامع
خ فردوسی	صفویه-قاجار	۱۳۴۸/۵/۲۸	مسجداستاد و شاگرد
باغمشه-انتهای خ عباسی	صفویه-قاجار	۱۳۴۸/۱۰/۲۸	بقعه ومسجدسید حمزه ومقبره الشعرا
خ عباسی	مغول	۱۳۵۴/۹/۱۰	ربع رشیدی
اول بازار امیر تبریز	قاجاریه	۱۳۵۳/۵/۲۶	تیمچه امیر
مرکز شهر تبریز	اواخرزندیه-قاجار	۱۳۵۴/۶/۲۵	مجموعه بازار تبریز
اول راسته کوچه-جنب مجموعه بازار	قاجار	۱۳۵۴/۷/۲۱	خانه کوزه کنانی(مشروطه)
خ ششگلان - جنب اداره کل صنایع	قاجار	۱۳۷۵/۴/۳۱	خانه امیر کبیر(امیر نظام)
کوچه مقصودیه	قاجار	۱۳۷۶/۱/۲۳	خانه های قدکی بهنام گنجه انی زاده
پشت شهرداری-کوچه مقصودیه-ک سلماس	قاجار	۱۳۷۶/۲/۱۵	خانه سلماسی
میدان ساعت-تقاطع خ امام و ارتش	پهلوی	۱۳۷۷/۴/۲۹	ساختمان شهرداری

فصل پنجم..... ۱۲۱

خانه حریری	۱۳۷۷/۴/۲۹	قاجار	خ تربیت - کوچه نورهاشمی
حمام نویر	۱۳۷۸/۹/۱	قاجار	تقاطع خ تربیت و خ امام
کلیسای کاتولیک	۱۳۷۸/۹/۱	اواخر قاجار	کوچه میارمیار
ساختما خلیفه گری	۱۳۷۸/۹/۱	اواخر قاجار	خ شریعتی
خانه حیدر زاده	۱۳۷۸/۹/۱	قاجار	مقصودیه پشت شهرداری مرکز
کتابخانه ملی تبریز	۱۳۷۸/۸/۲۶	پهلوی اول	ضلع شمالی باغ گلستان
باغ و عمارت فتح آباد	۱۳۷۸/۹/۱	قاجار	روستای فتح آباد (جنوب شرقی تبریز)
بقعه عون بن علی	۱۳۷۹/۴/۲۲	ایلخانی - صفوی	روی قله کوه سرخاب
گورستان تاریخی اطراف مسجد کبود	۱۳۷۹/۸/۳	هزاره اول و دوم قبل از میلاد	خ امام - شمال شرقی مسجد کبود
خانه بلورچیان	۲۹/۱۱/۱۷	قاجار	خ ارتش جنوبی - کوچه صدر
خانه شربت اوغلی	۱۳۷۹/۱۲/۶	قاجار	درب سرخاب - کوچه امتری
مدرسه اکبریه	۱۳۸۰/۷/۱۰	قاجار	چایکنار - خ دارائی
بنای صاحب الامر	۱۳۸۰/۷/۱۰	صفوی	چایکنار خ دارائی
محوطه تاریخی - فرهنگی چولر مسجد کبود	۱۳۸۱/۷/۷	هزاره اول قبل از میلاد	حد فاصل خ امام - بهادری - بهشتی
کلیسای مریم مقدس	۱۳۸۱/۷/۷	قرن ۱۱ ه. ق.	خ شریعتی شمالی
خانه صدقیانی	۱۳۸۱/۱۱/۱۲	قاجار	خ ارتش جنوبی
خانه مجتهدی	۱۳۸۱/۱۲/۱۷	قاجار - اوایل پهلوی	خ جمهوری اسلامی - کوچه شهید صمصار
دانشسرای تربیت معلم	۱۳۸۲/۳/۱۰	پهلوی اول	میدان دانشرا
تیمچه حاج صفرعلی	۱۳۸۲/۵/۱۴	قاجاریه	خ دارائی - دالان حاج شیخها - راسته جدید

۴-۵- فضاهای نظامی

موقعیت استراتژیک شهر تبریز همیشه باعث هجوم همسایگانش به شهر شده و شاید در طول تاریخ صدها بار مورد هجوم اقوام و قبائل مختلف و از دوره صفویه به بعد مورد هجوم دولت عثمانی از غرب و شمال غربی و دولت روسیه نیز از شمال می شد. خطر هجوم عثمانی ها به تبریز و اشغال مکرر این شهر که قبلا نیز از آن مفصل صحبت به میان آمد باعث شد که فضاهای نظامی در این شهر به شکل خاصی مورد توجه قرار گیرد. همین عوامل سبب شد که عباس میرزا نائب السلطنه در دوره قاجار در اندیشه تشکیل ارتش نیرومند برآید و در این راه نیز به ناچار از اروپائیان کمک گیرد. در این هنگام بعثت درگیری با روسیه به ناچار متوسل به انگلیس شد و انگلستان نیز بعثت موقعیت ایده آل ایران برای استثمار هر چه بیشتر آن وبا کمال میل تجهیز ارتش ایران را پذیرفت و از آن هنگام به بعد ورود ژنرال های انگلیسی و تا حدی فرانسوی به ایران و علی الخصوص تبریز شروع شد. با کمک انگلیسیها چند کارخانه ساخت تجهیزات نظامی در تبریز به مرحله بهره برداری رسید. کلمنت در این رابطه چنین توضیح می دهد: ((بعد از قتل کاپتین کریستی انگلیسی در جنگ اصلاندوز مازورهارت معلم پیاده نظام قشون آذربایجان بود و لیوتنان لیندسی معلم توپخانه بود. به دستور العمل چند نفر از کارگران انگلیسی در شهر تبریز کارخانه توپ ریزی ساختند و توپهای خوب ریختند و در خارج شهر کارخانه باروت کوبی بنا نمودند و در قورخانه مایحتاج جنگ از گلوله و فشنگ حاضر کردند))^۱

نویسنده همراه البلدان در رابطه با وجود و ساخت کارخانه های اسلحه سازی و فضاهای نظامی شهر چنین اشاره کرده است: ((خلاصه در تبریز دو قورخانه ساخته اند که کمال خوبی و انتظام را دارد. یکی در بیرون شهر در سمت یانق که در آن باروت بسیار خوب اعلی به عمل می آورند. و عمه جات و قراول زیاد دارد و یکی دیگر در میان شهر و در ارک واقع است که (وسایل) آتش بازی و گلوله و ساچمه و عراده و

۱-سازکام، کلمنت، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر فرهنگ

فصل پنجم..... ۱۲۳

کیسه توپ و سایر مایحتاج توپخانه در آن ساخته می شود. جبه خانه ای هم متصل به دیوانخانه این شهر هست و از بازاری که در آن از هر قبیل ارباب صنایع و استادان قابل جمع و به ساختن اسباب و اسلحه نظامی و آلات و ادوات جنگ مشغولند، دری به این جبه خانه باز می شود. توپخانه موسعی هم در جنب دیوانخانه ساخته اند و زیاده از سی باب قراولخانه در داخل و خارج شهر بنا کرده اند و از افواج ساخلوی در تبریز همیشه از روی ترتیب نوبه دو فوج قراولخانه و جبه خانه و نیز برای مشق کردن در میدان شهر حاصر هستند.)^۱ نویسنده همین کتاب در کتاب المائر و الاثار چنین توضیح می دهد: ((جمیع علوم و صنایع و صناعات که در مدرسه دولتی دارالخلافه تهران تشکیل می شود، در مدرسه تبریز نیز تحصیل می گردد و اینک گروهی بسیار از مرخصین تلامذ تبریز که صاحبان تمیز و امتیازند در دوائر نظامی و غیره به خدمات می پردازند))^۲ این گفته نشان می دهد که مدرسه ای به مانند دارالفنون تهران در تبریز نیز شکل گرفته که البته بیشتر فنون نظامی در آن تعلیم داده می شده است با توجه به متون و اسناد و عکسها و نقشه های مربوطه به این دوران می توان چنین گفت که فضاهای نظامی دوره قاجار به طور عمده در دو بخش از شهر متمرکز شده بود. نخست، پیرامون حرمخانه که در جانب شرقی بخش محصور قرار داشت و در آنجا سربازخانه و میدان مشق، میدان توپخانه، جبه خانه و برخی دیگر از مراکز نظامی و حکومتی مستقر بود چند فضای نظامی دیگر مانند یک سربازخانه و مرکز ساخت تجهیزات نظامی نیز در کنار ارک یا مسجد علیشاهی ساخته شده بود. البته فضاهایی نظامی نیز مانند قراولخانه در نزدیکی دروازه ها و برخی دیگر از مراکز مهم شهری ساخته و متناسب با امکانات و نیازهای ناحیه در سطح شهر به شکلی پراکنده مستقر شده بود.

۱- اعتماد السلطنه، مراه البلدان، ج ۱، ص ۱۵۷

۲- اعتماد السلطنه، المائر و الاثار، ج ۱، ص ۱۵۷

۵-۵- محلات و منازل مسکونی

بافت کالبدی هر شهری در ایران بدینصورت بود که به تعدادی محله تقسیم می شد که از لحاظ وسعت و تراکم جمعیت با یکدیگر مساوی نبودند. هر محله نوعی واحد اجتماعی - شهری به شمار می رفت که در سازمان دهی روابط اجتماعی و اداری نقش موثری ایفا می کرد. تبریز نیز از این قواعد مستثنی نبود.

نام برخی از محلات تبریز عبارت بودند از: امیر خیز، مهاده مهین، گجیل، ویجویه، سنجران، نوبر، چهار منار، شتربان، سرخاب، باغمیشه، چوست دوزان، حکم آباد، آخونی، قره آغاچ، خطیب و ... در تعیین هویت یک محله عناصری مانند معابر شهری، بزرگی یا کوچکی محلی و همچنین کاربری محله دخیل هستند.

بعنوان مثال در محله مهاده مهین غلبه بافت مسکونی است و از لحاظ کاربری متفاوت با محله چهار منار است که حداقل پنجاه درصد تجاری است. و بهمین ترتیب از لحاظ هویتی نیز با محله مذکور متفاوت می باشد. در واقع می توانیم چنین اظهار کنیم که ابعاد اجتماعی یک محله خیلی بیشتر از مقیاس محله (بزرگی یا کوچکی) و حتی معابر بروی هویت محله تاثیر گذار است. مجموعه حوادث و پیشینه تاریخی بخشی از مردم یک شهر، که عاملی مشترک آنها را بهم می پیوندد، در کنار محیط فرهنگی این جمع، در روند تاثیر متقابلی بر محیط فیزیکی آنان موجب بروز عناصر کالبدی معین و هماهنگی شده است که بر هویت کالبدی محله تاکید می کردند. عناصر کالبدی نیز مانند مسجد یک محله یا آب انبار موجود در آن می تواند تاثیر متقابل با حوادثی که در طول حیات محله بوجود می آید، موجب غنی تر شدن هویت یک محله و تمایز آن از محلات دیگر گردد. در واقع محلات بعنوان یکی از پیچیده ترین الگوهای سازنده شهر منطقه تلاقی اکثر مفاهیم چه فیزیکی و چه فرهنگی می باشد. بسیاری از محلات بزرگ خود از محلات کوچکتری تشکیل می شدند و این لازمه امر بوده چرا که مثلا محله ای مانند نوبر در تبریز به تنهایی به اندازه بافت قدیم نائین می باشد و مسلما به زیر محله های کوچکتری تقسیم می شده است. و یا می توان زیر محلات را بصورت همان محله و خود محله بزرگ را فرا محله در نظر گرفت. روی هم رفته زیر محلات جزئی از همان محلات بوده و نمی توانستند خود به تنهایی مرزی به عنوان محله داشته

باشند دلیل اصلی آن نیز می توانست این باشد در تقسیمات اداری شهر هنوز برای همان محله قدیمی تر ارزش محله ای قابل توجه بوده و شاید به همین دلیل بوده که در نقشه دارالسلطنه تبریز نیز محلات کوچکتر داخل محله بزرگ قرار گرفته و حتی نام محلات کوچک به عنوان بخشی از محله بزرگ نگاشته شده است. اینکه می بینیم زیر محله ای خود را بعنوان یک محله مطرح می نماید می تواند وجود یک المان تاریخی مانند مسجد و یا حمام باشد که هویتی خاص به زیر محله می دهد. بعنوان مثال وجود مسجد زندیل در محله اهراب در فرا محله مهاده مهین نمونه ای از این موارد می باشد. بافت محلات تبریز بعلا شریاط اقلیمی خاص منطقه از بافتی درونگرا برخوردار می باشد بطوریکه اکثر جهانگردان در نگاه اول متوجه این جریان می شدند. مورس فضاهای داخلی منازل را اینچنین توضیح می دهد: ((وجود یک فضای ورودی با مسیری غیر مستقیم و ترکیب اتاقها و دالانها در یک یا چند سوی حیاط))^۱ کنت دوسرسی می نویسد: ((در واقع دو طرف کوچه ها، دیوارهای بلند کشیده شده و فقط میانشان سوراخ کوچکی است که تنها به یک نفر برای ورود به خانه راه می دهد. ولی همینکه از این مدخل تنگ و پست عبور کردیم وارد حیاطهایی می شویم که همیشه مزین به درخت و گل است، یا باغهایی که با صفا و سر سبز است))^۲ و جهانگرد دیگری می نویسد: ((و همچنین وجود دو بخش اندرونی و بیرونی در برخی از خانه های بزرگ از نکات دیگری است که توجه بسیاری از سیاحان را به خود جلب می کند.))^۳ بطور کلی اگر بخواهیم یک دسته بندی از معماری مسکن تبریز داشته باشیم، در این شهر نیز به مانند اکثر شهرهای ایران از جمله تهران که خصوصیات نزدیکتری به تبریز دارد ما به سه دوره کلی بر می خوریم: اولین دوره، معماری ایرانی می باشد که در واقع ادامه سنتهای معماری مسکن ایرانی می باشد که تا دوره میانی حکومت قاجاریه بطور قطعی ادامه داشته است. در انبیه این دوره الگوهای ایرانی به روشنترین شکلی با یکدیگر ترکیب شده و مورد استفاده قرار می گرفته است. دومین دوره، دوره التقاطی است این

۱- دو کوتز بوئه، مورس، مسافرت به ایران در دوران فتحعلیشاه، ترجمه محمود هدایت، تهران، جاویدان، ۱۳۶۵،

۲- کنت دوسرسی، ایران در ۱۸۳۹، - ۱۸۴۰ م، ص ۱۱۰

۳- دیولافوا، سفرنامه دیولافوا، ص ۴۸

دوره از اواسط قاجار بخصوص از دوره ناصرالدین شاه به بعد که بعثت مسافرتهاى فرنگى شاه و درباریان نوعى غرب زدگى ابتدائى در فرهنگ و هنر کشور بوجود آمده بود ایجاد گردید. در این دوره عناصر و عوامل تزئینى اقتباس شده از غرب با دستکارى هنرمند ایرانی شکلى تقریباً زیبا به معماری ایران می داد. این عناصر از قبیل پنجره ها ، آفتابلمان ها و انواع سنتورى، تزئینات فلزى و سر ستونها... می شد. اکثر خانه هاى تبریز در قسمت ورودى دارای چند پلکان (که از ویژگیهای معماری اروپائى بود) برخوردار شدند و همچنین ساختمانهای چند طبقه شروع به ساختن شد. در این دوره الگوهای معماری ایران کم کم جایگاه خود را از دست می دادند و در نهایت به مواردی بر مى خوریم که تنها اشاره ای به معماری ایران داشتند. اما آنچه که مهم به نظر مى رسد اینست که بهر حال معمار ایرانی می توانست به عناصر وارداتی رنگ و بوئى ایرانی دهد و وحدت و هماهنگی ابنیه را با سایر فضاهای شهری بر قرار کند. سومین و آخرین دوره نیز مربوط به معماری معاصر ایران است که از آن بعنوان معماری بی هویت یاد می شود. اوج این نوع معماری و هنر از اوائل دوران پهلوى و در پی پذیرش کورکورانه مدرنیسم اتفاق می افتد. در حالیکه شاید هنوز بسترهای فرهنگی برای پذیرش مدرنیسم در ایران آماده نبود، و گرایشهای سنتی در ایران حرف اول را میزد، معماری سنتی ایران نیز به مانند بسیاری موارد دیگر شروع به تقلید کورکورانه از معماری غرب نمود و آن شد که امروزه می بینیم. واحدهای مسكونى سنتى تبریز از عناصرى مانند پیشطاق ، هشتی و دالان تشکیل شده است.

این عناصر غالباً به گونه ای طراحی و ساخته شده اند که مسیر ورود به فضای درونی خانه دارای یک یا چند اعوجاج باشد، به نحویکه ورود ناگهانی و سریع به فضاهای درونی را ناممکن سازد. البته در برخی از خانه ها به ویژه در خانه هایی که قدمت کمتری دارند، فضای ورودی به شکل ساده تری طراحی و ساخته شده است. پیشطاق و سردر ورودی بسیاری از خانه ها به شکلى ساده یا در مواردی با ظرافت زیاد با آجر کاری و نقوش سفالى تزئین شده است. یکی از سر درهای جالب توجه که با آجر کاری زیبائی کار شده است، سردر خانه بلورچیان است که در ابتدای کوچه صدر واقع شده است. در موارد بسیار محدودی از خانه های تبریز از گچبری نیز در سر در ورودی استفاده شده است. در ابتدائی ترین شکل درب معدودی از خانه های کوچک، بطور

مستقیم از حیاط صورت می گیرد. در خانه های بزرگتر، دسترسی به اتاقها بطور مستقیم از حیاط صورت نمی پذیرد، بلکه از یک فضای ارتباطی واقع در کنار اتاق انجام می شود، در چنین حالتی غالبا دو طرح وجود دارد. در طرح نخست، دالانهائی بین اتاقها قرار دارد که دسترسی به اتاقها از طریق آن انجام می شود، به این ترتیب که از حیاط باید ابتدا به دالان وارد شد و سپس از آنجا به اتاقها دسترسی یافت. این دالانها غالبا پنج در ورودی دارند، زیرا دوره سرما در تبریز طولانی است در بعضی از خانه ها به ویژه خانه هائی که قدمت کمتری دارند، یک فضای ارتباطی- کارکردی در بین اتاقها وجود دارد. این فضا از لحاظ خصوصیات کارکردی به فضائی موسوم به هال در آپارتمانهای چند دهه پیش شباهت دارد و نوعی فضای ارتباطی، دسترسی و تقسیم کننده حرکت برای اتاقها و سایر فضاهای محصور به شمار می آید. الگوی معمولی درباره اندازه، شکل و سایر خصوصیات اتاقها در برخی از زمینه ها مانند خانه های درونگرای واقع در سایر شهرهای تاریخی است. از جمله در تقسیم بندی نمای بیرونی اتاقها غالبا از تقسیم بندی سه تائی و پنج تائی پیروی شده است. البته در دوره قاجار برخی از الگوهای حاکم بر معماری سنتی در مواردی چندان مورد توجه قرار نمی گرفت، از جمله در بعضی از بناها، در تقسیم بندی سطح نمای بیرونی اتاقها از تقسیم بندی های زوج مانند تقسیم بندی دوتائی و چهار تائی استفاده کرده اند. یکی از ویژگیهای بارز معماری و برخی از انواع فضاهای معماری از جمله واحدهای مسکونی، شیوه آجر کاری آنهاست. در بسیاری از بناهای تبریز برای پوشاندن سطح نما و تزئین بنا از نوعی آجر کاری تزئینی استفاده شده که در سایر استانها و مناطق کشور کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. در این شهر مانند برخی دیگر از شهرهای آذربایجان، انواع گوناگونی از نقوش که دارای خطوط منحنی شکل هستند با آجر طراحی و اجرا شده است و به این ترتیب آجرها مطابق با اشکال مورد نظر تراش یا برش داده شده اند. ترکیب حجمی بسیاری از واحدهای مسکونی سنتی بسیار ساده است، اما تعداد اندکی از آنها که نمونه هائی از این گروه نیز در این مجموعه وجود دارد، ترکیب های حجمی جالب و طراحی شده ای دارند. در این نمونه ها غالبا بخش هائی از فضا نسبت به لبه نهائی ساختمان به شکلی بیرون آمده قرار گرفته اند. ایوان ستون دار که در طبقه همکف و در مواردی در طبقه فوقانی و همچنین در برخی از بناها با ارتفاعی زیاد

مبافت تاریخی شهر تبریز.....

در جلو دو طبقه از ساختمان قرار گرفته اند، از عناصری هستند که در بیشتر موارد نقش مهمی در ترکیب حجمی بنا دارند. از اواسط دوره قاجار به بعد، به تدریج از برخی عناصر و تزئینات معماری غرب در بعضی از ساختمانها استفاده شد. کاربرد انواع تزئینات غربی در ستونها و در نما، استفاده از انواع گچبری‌های تزئینی با الهام از عناصر و جزئیات غربی، کاربرد سنتوری در نمای برخی از بناها، از جمله در بعضی از واحدهای مسکونی، استفاده از انواع قوسهای گرد و نیم دایره، و کاربرد نقوش طبیعی اعم از نقوش انسانی، حیوانی و گیاهی در تزئینات را می‌توان از این قبیل اقتباس ها به شمار آورد.

۱-۵-۵- محلات قدیمی و مهم تبریز به ترتیب حروف الفبا

به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژی شهر تبریز این شهر همواره مورد تهاجم اقوام مهاجم از این راهها بوده است. از این رو مردم برای حفظ جان و مال خود از تهاجمات و غارت‌های احتمالی، دیوارهای خانه های خود را بلند کرده، حتی برای کوچه ها در گذاشته آنها را تبدیل به قلعه های کوچکی کردند و آن کوچه را در بند می‌نامیدند چنانکه هنوز در محلات کهنه کوچه های در دار فراوان به چشم می خورد. که دربند نام دارد. گذشته از این از نظر اعتقادات و احساسات مذهبی و در حجاب بودن عورات و زنان و دختران، کوشیده اند که خانه های خود را طوری بسازند که خانه و بام همسایه بر آنها مشرف نباشد تا زنان از چشم نامحرمان در امان باشند. در این قسمت از کتاب سعی شده شرح بسیار مختصری از محلات تبریز بیان شود تا عزیزان علاقه مند تا حدی با محلات این شهر کهن بیشتر آشنا شوند .

۱-آخونی

از محلات مشرق تبریز است از شمال به حکم آباد و از مغرب به محله شنب غازان (شام غازان) محدود است و از محلات پرجمعیت این شهر بشمار می رود. این محله در گذشته از روستاهای پیرامون تبریز بوده که بعدها به سبب توسعه شهر از سوی محله قره آغاچ به تبریز پیوسته است. مرکز محله را میدان گاه خوانند که مساحت وسیعی از باز مانده گورستانی کهنه است. نام این محله در اولاد الاطهار (اخی

خونی) آمده است که به قیاس به لقب اخی سعد الدین در تسمیه قله ای بنام وی بایستی در سفر باشد.^۱

۲- امیر خیز

این محله از محلات شمالی تبریز است و در شمال غربی آن شهر قرار دارد. از شمال به تلخه رود و از جنوب به مهران رود، و از مغرب نیز به مهران رود و محله چوست دوزان و از مشرق به محله شتربان (دوه چی) و کوچه توکلی محدود است. این محله را شش مسجد است که معروفترین آنها مسجد قصابلار می باشد. دروازه استامبول که از دروازه های قدیمی تبریز بوده است در این محله قرار داشت. نادر میرزا در مورد این محله می نویسد: ((آب این محله اندک است و از همین روی باغ نیز در آن اندک باشد.))^۲

یکی از دلایل شهرت این محله این است که ستارخان سردار ملی از این محله برخاسته است.

۳- امیر زین الدین

این محله را که امروزه عمو زین الدین گویند. اکنون از محلات شمال تبریز است. از شمال به مهران رود و از جنوب به حکم آباد و از مشرق به محله چوستدوزان و از مغرب به محله جمشید آباد و یا گاو میشاوان محدود است. این محله دارای چهار مسجد است که معروفترین آن مسجد معجز نام دارد.

۴- اهراب

از محلات جنوب شهر است. از شمال به محله ویجویه و مهاده مهن، از جنوب محله لیلایا و گازران محدود است. محله کوچکی است و مرکز آن سنگک پز خانه نام دارد که در خیابان خیام واقع شده است. این محله دارای هشت مسجد است

۱-اولاد الاطهار، ص ۱۳۳

۲-تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۶۶

۱۳۰ مافت تاریخی شهر تبریز

که معروفترین آن مسجد ملا علی اکبر است. نادر میرزا این محله را برزنی از محله چرنداب نوشته است.^۱

قبرستان قدیمی این محل گجیل نام داشته که در حدود چهار دهه پیش به باغ گلستان که گردشگاه عمومی است تبدیل شد.

۵- باغمیشه

این محله از محلات شرقی تبریز است و از شمال به کوههای سرخاب (عون بن علی) و از جنوب به قوری چای و از شرق به قریه و باغات بارنج و از مغرب به محلات پل سنگی و سیلاب محدود است. در گذشته این محله بزرگتر از امروز بوده و مشتمل بر قسمتی از محلات ششگلان و پل سنگی و سیلاب می شده است، چنانکه دروازه و حصار باغمیشه که امروز در انتهای بازارچه حرمخانه باقی است و این که معروف به ((باغمیشه قاپوسی)) (دروازه باغمیشه) است بر این مدعا دلالت دارد. یکی از بناهای ویران شده در این محله همان ربع رشیدی می باشد که بیشتر ذکر آن شده است. باغمیشه از سه محله کوچک: قله، سیابان، بیلانکوه تشکیل شده است و چنانکه گفتیم مرکز اصلی این محلات بازارچه کلانتر یا بازارچه بیلانکوه است.

۶- پل سنگی

محله کوچکی است که در شمال شرقی شهر واقع شده است و از شمال به محله سیلاب و از جنوب به خیابان دمشقیه و از مشرق به باغمیشه و از مغرب به محله ششگلان محدود است. مرکز این محله میدان کار راسته باغمیشه است. این محله دارای چهار مسجد است که معروفترین آن مسجد پل سنگی است. نادر میرزا این محله را از توابع باغمیشه دانسته و می نویسد: ((پل سنگی کوئی است کوچک پر از اشجار و سراهای عالی به حساب باغمیشه است و آنرا به دفتر ((درب اعلی)) نویسند.))^۲

۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۶۶

۲- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۶۱

۷- جمشید آباد (جامیشاوا)

محلّه ای در شمال غربی شهر است. از شمال به تلخه رود و از جنوب به باغهای حکم آباد، از مشرق به امیر زین الدین (عمو زین الدین) و از مغرب به محلّه لک دیزج محدود است از میان آن خیابانهای پهناوری به پهنای سی متر می گذرد. از مساجد معروف آن مسجد بزرگ و دیگری مسجد کوچک است.

۸- چرنداب

از محلات قدیم تبریز است و در جنوب شهر قرار دارد. از شمال به مهّاد مهین (میار میار) و از جنوب به تپه های یانق و از مشرق به نوبر و از مغرب به محلّه لیلاباد محدود است. این محلّه را چندین کوی است که معروفترین آنها از اینقرار است: درویشلر، عین الدوله، طوماس، تاجر باشی سید لر کردان که در جنوب غربی محلّه واقع شده و از دیگر محلات بزرگتر است. این محلّه را سیزده مسجد است که معروفترین آن مسجد امامزاده نام دارد و مرکز و میدان محلّه در جلو خان آنست.

۹- چوستدوزان

این محلّه از محلات شمال تبریز است. از شمال به محلّه امیر خیز و از جنوب به ویجویه و از مشرق به سنجران و از مغرب به مهران رود و امیر زین الدین محدود است. مرکز محلّه را ((میدان چوستدوزان)) گویند این محلّه پنج مسجد دارد که معروفترین آنها معجز لار خوانده می شود.

۱۰- چهار منار

محلّه کوچکی در نزدیکی بازار است و در مجاورت محلّه سنجران قرار گرفته است. حدود کنونی این محلّه دقیقاً مشخص نیست نادر میرزا در باره این محلّه می نویسد: ((چهار منار کوئی کوچک است در نفس شهر و قرب بازار، اهل این محلّه همه

بافت تاریخی شهر تبریز..... بزرگان و علما و تجار به نام است و اواسط الناس در آن کمتر باشند. کد خدای آن میرزا عباس، مردی است آسوده و کم سخن اینکار به وراثت دارد.)^۱

ملا حشری در رابطه با این محله می نویسد: ((در چهار منار قریب به گنبد پیر داده شاه دو گنبد عالی واقع است که عوام آنها را گنبد مزار سلطان محمود وایاز می دانند. یکی از آن سلطان محمود بن محمد بن سلطان ملکشاه سلجوقی است و دیگری مزار سلطان مسعود ابن قلیچ ارسلان سلجوقی است سلطان محمود دوازده سال و نیم سلطنت نمود و سلطان محمد نوزده سال، وفاتش در سنه ثمان و خمسين و خمسایه ۵۵۸ واقع شد. سپس می نویسد: در چهار منار مزار مردم عزیز الوجود بسیار است که الحال اثری از قبرشان معلوم نیست. از آن جمله در پای مناری که به منار محمود شهرت داشت که الان از آن نیز اثری معلوم نیست. قریب به مدرسه که در آن سام شیخ اویس مرقوم است، گنبدی بود از آن سید سلیمان کفشدوز که یکی از اکابر دین است. و آن گنبد به مزار استاد شاگرد شهرت داشت. به سبب آنکه آن جناب را شاگرد بود و در جنب سید مذکور مدفون است. مزار یکی از مشایخ کبار موسوم به بابا بختیار در محوطه منزلی در محله چهار منار واقع است.))^۲

کربلائی در روایات الجنان از مدرسه ای بنام، مدرسه قاضیه در چهار منار یاد کرده که کتابه (کتیبه) آن بخط حاجی محمد بند گیر بوده است.^۳ امروز اثری از این بنا در آن محله نیست. وجه تسمیه این محله به چهار منار ظاهراً بایستی سبب وجود مسجد چهار مناری در آن کوی باشد.

۱۱- حکم آباد

از محلات شرقی شهر است. از شمال به محلات امیر زین الدین و جمشید آباد و لوکزه و از جنوب به شام غازان و از مشرق به محلات ویجویه و چوستدوزان و از مغرب به قره ملک محدود است. این محله تا چندی پیش از دهات خارج از شهر بود و اکنون به تبریز متصل شده و از محلات آن بشمار می رود. کوچه های پیچ در پیچ و

۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۶۷

۲- مزارات حشری ص ۶۴ - ص ۶۵

۳- روایات الجنان، ص ۳۰۷

فصل پنجم..... ۱۳۳

سنگ فرش است جویهای آن سبب آمیختن با گندابهای کارگاههای پشم شوئی بدبو و آلوده است. این محله را مرکزی بنام ((سبزی میدانی)) است که بازار سبزی فروشی می باشد. چهار میدان دیگر بنام میدان حمام، میدان حاج حیدر، میدان غسالخانه و میدان شهرداری دارد. از مساجد قدیم آن مسجد جامع است که از آثار قدیم آن محله بشمار می رود.

۱۲- محله خیابان

این محله از محلات شرقی تبریز است و از شمال به محلات ششگلان و پل سنگی و باغمیشه ، از جنوب به محله مارالان ، از مغرب به راسته کوچه و نویر و از مشرق به باغهای قریه بارنج محدود است. این محله دارای کویها و برزنهای بسیار است که

(دمشقیه ، دالان میرزا رضا، قوللار، کلانتر کوچه، بازار میرزا نصرالله، دلخون، کوی قره باغی از آن جمله بشمار می رود. مرکز آن میدان قطب (قورد میدان) است . قورد یا قورت میدان به معنی میدان گرگ می باشد و به این دلیل به آن میدان گرگ می گفتند که در قدیم محل گرگ بازی و مسابقه بین گرگان محلات دیگر بوده است . مسجد کبود از مهمترین مساجد این محله بحساب می آید . باقر خان سالار ملی و شیخ محمد خیابانی از این محله برخاستند.

۱۳- محله دمشقیه

محله ای کوچک بود که زیر مجموعه محله خیابان می باشد و از محلات شرقی تبریز و منسوب به دمشق خواجه است و در آنجا سابقا باغ و عمارت بزرگی بوده است که اکنون آثاری از آن بر جای نیست. این بنا را بغداد خاتون دختر امیر چوپان بنام برادرش دمشق خواجه بنا کرده و از آن جهت آنرا دمشقیه گویند. در این محله شاید در حوالی باغ بزرگی که در آنجا وجود داشت مقبره مخروبه و آثاری از یک گورستان قدیمی تا چهل سال پیش مشهود بود و حاجی میرزا کاظم اعتضاد الممالک

بافت تاریخی شهر تبریز
 مربی و مشوق نادر میرزا صاحب تاریخ تبریز، مسجدی در خاک آن مقبره بنا نهاده و قبر
 میرزا تقی قاضی پسر میرزا محمد قاضی طباطبایی نیز در آن مقبره است.^۱

۱۴- خطیب

این محله در جنوب غربی تبریز واقع شده و تا چندی پیش دهی بوده است که
 در تقسیمات جدید در طرح تفصیلی و جامع شهر تبریز جز شهر گردیده است. از
 شمال به محلات آخونی و شام غازان، از جنوب به کشتزارهای لاله و از مشرق به شاوا (شاد
 آباد) و از مغرب به شاهراه مراغه و تبریز محدود است.

۱۵- راسته کوچه

این محله در مرکز شهر واقع شده، از شمال به مهران رود و از جنوب به مهارد
 مهین و از مشرق به کوی حرمخانه و از مغرب به محله سنجران محدود است. مرکز
 محله را میدان دیک باشی گویند، و خود چهار راهی است که کوچه های اصلی محله از
 آن منشعب می شود. مسجد اصلی محله در میدان دیک باشی و معروف به مسجد آیت
 الله انکجی است بیشتر مساجد مشهور تبریز در این محله واقع است که معروفترین آنها
 مسجد جامع (جمع مسجد) یا طالبیه و مساجد مقبره، صادقیه، شهیدی (خاله اوغلی)،
 خلخال، قزللی، زنجیرک، هفتاد ستونی و مسجد مفید آتا. چون این محله در کنار بازار
 قرار گرفته، بیشترین ساکنان آن از بازرگانان و توانگرانند. راسته کوچه از مستحدثات
 نایب السلطنه عباس میرزا است و سبب احداث آن همانطور که پیشتر نقل شد، حمل و
 نقل توپهای عراده دار از آن راه به ماوراء ارس برای جنگ با روسیه بود. این کوچه از
 محل معروف به میدان دیک باشی راست و مستقیم تا نزدیکی مهران رود از جنوب به
 شمال کشیده شده و ابتدای آن کوچه ای است که درست در مقابل کوچه امین اوقاف
 واقع شده است.

۱۶- سرخاب

از محلات شمالی شهر است. از شمال به کوههای عینعلی و از مغرب به شتریان و از جنوب به مهران رود، و قسمتی از محله ششگلان و از مشرق به محلات ششگلان و سیلاب محدود است. محله سرخاب مشتمل بر دو قسمت است که یک حاشیه و دامنه کوه و دیگری دشت می باشد. مرکز محله بازارچه سید خوانده می شود. بیش از پانزده مسجد در این محله ساخته اند که معروفترین آنها مسجد سید حمزه است.

مقبره الشعراى تبریز که محل دفن بسیاری از علما و عرفا و بزرگان شهر تبریز است در این محله واقع شده است بنای مقبره الشعرا مربوط به پهلوی دوم می باشد که بنائی است پست مدرن^۱ و بسیار جالب که در خور علما و فضلائى هستند که در این مکان دفن شده اند. این بنای یادمانی امروزه یکی از اماکن دیدنی شهر تبریز به حساب می آید.

۱۷- سنجران

این محله در شمال به مهران رود، از جنوب به مهاده مهین و از مشرق به راسته کوچه و از مغرب به محله ویجویه محدود است. سنجران در گذشته محله بزرگی در مرکز شهر بوده ولی امروزه غیر چند کوچه ای از آن نمانده است. در این محله دروازه ای بود که آنرا درب سنجران می گفتند و یکی از دروازه های ده گانه با روی کهنه تبریز پیش از قلعه غازانی بوده است.^۲

۱۸- سیلاب

این محله از دو قسمت یکی شمالی در دامنه های کوههای عینعلی و دیگری جنوبی تشکیل شده از شمال به کوه عینعلی و از جنوب به ششگلان و از مشرق، باغمیشه و پل سنگی و از مغرب به محله سرخاب محدود است. مرکز محله بازارچه سیلاب است که دکانهایی بر گرد آن ساخته اند. این محله دارای ده مسجد است که بزرگترین آنها مسجد میر نظام الدین است. به این دلیل محله مزبور را سیلاب گویند که قسمت شمالی این محله در مسیله ای قرار گرفته است.

۱- بناهای پست مدرن در معماری آن دسته از بناهایی هستند که با مصالح و الگوهای مدرن ساخته شده ولی نشانه هایی از سنت از جمله قوس و طاق در آن دیده می شود. مانند برج آزادی در تهران. (مؤلف)

۲- روشات الجنان، ص ۱۷۱

۱۹- شام غازان (شنب غازان)

رونق این محله در زمان غازان خان بوده است که شرح کامل آن پیش تر بیان شد. امروزه از آن محله پر رونق چیزی بجای نمانده است. این محله از شمال به حکم آباد و قسمتی از قره ملک، از جنوب به ایستگاه راه آهن و بلوار و خیابان راه آهن، از مشرق به کشتزار های آخونی، از مغرب به مزارع قدیمی قره ملک و کوی کارمندان راه آهن محدود است. از قدیم الایام این محله دشت وسیعی بوده که در آن سبزیکاری و کشاورزی می کرده اند. لغت ((شم)) یا (شام) در زبان آذری به معنی اراضی مسطح و سبزه زار است. بنابراین شام غازان به معنی سبزه زاری است که غازان خان در آنجا آرامگاه ابدی خود را بنا کرد. مرکز محله میدان قره یا قره میدانی خوانده می شوند.

۲۰- شاه آباد

محله کوچکی است در جنوب شهر که از شمال به محلات کوچه باغ و از جنوب به گازران و از مشرق به کوچه شهریار و از مغرب به محله خطیب محدود است. در مرکز آن میدانچه ای است بنام ((میدان مسجد)) که چهار کوچه از آن منشعب می شود و تنها مسجد این محله در آن میدان است.

۲۱- شتربان

نام این محله در اصل به زبان ترکی دوه چی می باشد که بر گردان فارسی آن شتربان است. از شمال به کوههای عینعلی و از مشرق به محله سرخاب و از جنوب به مهران رود و از مغرب به محله امیرخیز محدود است. خانه های شمالی این محله بر روی تپه هائی در دامنه کوه سرخاب ساخته شده است.

محله شتربان از محلات ثروتمند شهر بود، و دارای چند میدان بوده است که مهمترین آن میدان صاحب الامر می باشد. این محله سی مسجد دارد که معروفترین آن مسجد عربلر است. نادر میرزا در مورد این محله می نویسد : ((شتربان بزرگترین کویهای تبریز است و هیچ باغ و بوستان در نفس این محله نبود. جمعیت این کوی بسیار و با ثروت باشند. این کوی بیشتر در اراضی منخفصه (گود) است به ویشه کوه

سرخاب، این کوی تا به نزدیک رود آجی ممتد است. در آنجای چند قطعه باغ جزو این کوی است و مزارعی پرقیمت که مبطخه (خریزه زار) کنند و خریزه و گرمک بدان مزارع نیک شود، آب نهند، و دیگر کهریزها بدان اراضی نشیند گندم آن نیز نیکو شود.^۱

۲۲- ششگلان

این محله از شمال به محله سرخاب و از جنوب به مهران رود و محله خیابان و از مشرق به پل سنگی و سیلاب و از مغرب به حرمخانه و سرخاب محدود است. از محلات اشراف نشین شهر است و دارای شش مسجد است که معروفترین آنها مسجد امیر فراز می باشد، نادر میزا در مورد این محله می نویسد: «کویی است کوچک، بیشتر مردم آنجا اعیان و بزرگان باشند و از برزنهای باغمیشه است ششگلان را به دفتر «درب» ری نویسد.



محله ششگلان در اواخر دوره قاجار
 مأخذ: آرشبو میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی

۲۳- قرا آغاچ

این محله از محلات شرقی تبریز است که از شمال به ویجویه و قسمتی از حکم آباد و از جنوب به کوچه باغ و از مغرب به آخونی و از مشرق به گجیل محدود است. این محله را هشت مسجد است که معروفترین آنها مسجد حاج میری است که از مساجد قدیم بشمار می رود. مرکز محله در انتهای خیابان نادری است و کوچه معروف آن طاق لار است که در سابق سرپوشیده و طاق دار بود. این محله به علت داشتن درختان کهن نارون به قره آغاچ معروف است.

۲۴- کوچه باغ

از محلات کهنه شهر بوده و غرب آن قرار دارد و از شمال به محله قرآغاچ، از جنوب به شمال کوی شهریار از مشرق به گجیل و از مغرب به محله آخونی محدود است. میدان اصلی محل مقابل مسجد قدیمی است که معروف به مسجد میر محمد علی است. این محله احتمالاً در سابق جزء محلات نوبر بشمار می آمد. چرا که کربلائی در روضات الجنان می نویسد: ((حضرت مخدوم قدس سره می فرمودند که چون به تبریز آمدم تفحص احوال عزیزان می کردیم که به خدمت اکابر ابرار رسیده باشند. از مولانا عوض شاه خبر دادند که در کوچه باغ نوبر مرد عزیزی است، به خدمتش شتافتیم. مردی بود در کمال پاکیزگی و صفا، به خدمت مولانا محمدمغربی رسیدم.))^۱

۲۵- گازران

این محله در جنوب غربی شهر واقع است و از شمال به شاه آباد و از جنوب به باغهای لاله و از مشرق به لیلاباد و از مغرب به شاه آباد و محله خطیب محدود است. میدان گازران در وسط محلات و از آن دو خیابان و دو کوچه منشعب می گردد. این محله را به علت اینکه جامه شویان در آب آن پوست و لباس می شسته اند گازران گفته اند.

۲۶- لاله

محلّه ای است در جنوب غربی شهر تبریز با باغهای دلگشا که البته اکثراً به ساختمان های چند طبقه تبدیل می شود. از شمال به خطیب و از جنوب به قریه رواسان و از مغرب به راه مراغه و رواسان و از مشرق به گازران محدود است.

۲۷- لیلاوا

از محلات بزرگ و قدیم تبریز است و در جنوب شهر واقع است. از شمال به میار میار (مهاده مهین) از جنوب به یانق، از مشرق به چرنداب، از مغرب به اهراب و گازران محدود است. خیابانهای شریعتی و صائب از این محلّه می گذرد. خانه های آن از ابنیه های اعلای شهر به شمار می آمدند. بارون آواک که از محلات ارمنی نشین تبریز می باشد در این محلّه قرار داشت که موسوم به ارمنستان بود. نادر میرزا می نویسد: ((بدین کوی نیز چند خانوار عیسوی است. معبدی نیز عمارت کرده اند مسلم نیز انبوه است. کدخدای عیسویان حاجی امیر خان کندوزان و مسلمانان را حبیب الله خان و این کوی و چرنداب هر دو به جانب جنوب اند.))^۱

۲۸- مارالان

این محلّه در جنوب شرقی تبریز واقع است. از شمال به محلّه خیابان و از جنوب به کوههای یانق و از مغرب به محلّه نوبر و از مشرق به باغهای محلّه خیابان و تپه های چاداق محدود است. مرکز محلّه میدانی است که چارچی (چهار سو) نام دارد. نادر میرزا آنرا جزء محلّه خیابان شمرده است.^۲

۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه، ص ۶۶

۲- همان، ص ۵۹

۲۹- مهاده مهین (میار میار)

این محله در مرکز شهر قرار دارد و مسیر بسیاری از خیابانهای اصلی از آن جاست دنباله های اکثر ادارات دولتی در این محله واقع شده است. از کوچه های قدیمی این محله نعلچی گران است. نادر میرزا در رابطه با این محل می نویسد: ((این کوی را پیشینیان این روزگار مهاده مهین و باستانیان میار میار، و اکنون بومیان تبریز، میر میر، گویند. به دفتر همان مهاده مهین نویسند: محله ای آباد و بزرگ است مگر اینکه در این کوی روضات و بساطین کمتر باشد. این کوی را برزنها است یک قسمت از آن ارمنستان است. سفرای دول فرنگ و عثمانی در این کوی باشند. و اکنون در این شهر چهار دارالسفاره است. اول از دولت عثمانی که مدیر آنها به زبان خود، باش شهبندر، گویند و آن امروز علی بهجت نام دارد و مردی نیک و به تن سخت فربه است و مردم او را دوست دارند... دوم سفارتخانه دولت روس و رئیس آن پطرف نام دارد. جنرال کنسول است. سوم سفارتخانه انگلیس او نیز ژنرال است و نام آن ابت. چهارم سفارت فرانسه است و این دولت دوست دولت قدیم مملکت ماست، او نیز ژنرال کنسول است نام او، برند فارسی نیکو داند. عیسویان را معبد و کلیسائی عالی در این مملکت است که خلیفه آن به اجازه و تعیین خلیفه بزرگ سلسله نصرانی از اودج کلیسای ایروان می آید. و همه مسیحیان سالهاست در آنجا راه یافته اند و معبدی از سنگ با کمال متانت و زینت به روستای خسرو آباد عمارت کرده بومیان آنجا را به پیروی پاپ و دین کاتولیک راهنمایی کرده اند.))^۱

۳۰- نوبر

محله ای بزرگ در جنوب شهر است که از شمال به محلات راسته کوچه و مهاده مهین و از جنوب به کوههای یانق، و از مشرق به محله مارالان و از مغرب به چرنداب مهاده مهین محدود است. باغ شمال نیز در این محله قرار داشت. مرکز محله میدان مقصودیه است. این محله بیست و شش مسجد دارد که معروفترین آن مسجد

فصل پنجم..... ۱۴۱

میدان است. این محله از زیر محله های زیر تشکیل یافته است که هر کدام برای خود محله ای کوچک بحساب می آمدند.

این محلات عبارتند از : مقصودیه، عزب دفترها، حاج اسماعیل و سیدلر نادر میرزا در رابطه با این محله می نویسند : ((کوی بس بزرگ است به جنوب شهر افتاده، مردمی بسیار و بیشتر با ثروت و اهل تجارت اند. به همه سراها عمارات عالیه و بناهای با شکوه نهاده اند و صحن این ابنیه پر از اشجار مثمره و صنوبرهاست. فواکه این کوی بسیار ممتاز باشد، از آثار قدیمی در این کوی چیزی نباشد. این کوی در قدیم نیز نامی نداشت. کدخدای این محله میرزا لطفعلی خان جوانی است با هوش، این کدخدائی از پدر به او رسیده و به لقب پدر، کدخداباشی، گویند. و از دودمان بزرگ، و وکیل دیوانخانه هم اوست. امروز حکومت مالیات و باج شهر و نواحی نیز او دارد به حکم دیوان در این محله هنوز مسجدی بنام کدخدا باشی وجود دارد.))^۱

۳۱- ویجویه (ورجی)

محله بزرگی است در شمال غربی شهر، از شمال به چوستدوزان، از جنوب به قره آغاج، از مغرب به حکم آباد، از مشرق به راسته کوچه و دیکباشی و انگج محدود است. مرکز آن میدان ویجویه است که از آن چهار کوچه جدا می گردد. یکی از آنها کوچه قره چی لر نام دارد، که معروفترین آنها، آق مسجد، خوانده می شود که آنرا در ۱۲۹۲ هجری قمری ساخته اند. نادر میرزا در باره این محله می نویسند : ((ویجویه کوی بزرگ به مغرب شهر است. بدین محلت نیز بستان کمتر باشد. سکان این بیشتر اهل معرفت و معامله اند. کدخدای این کوی میرزا عبدالله خان است. جوانی است خلق اوحسن، خطی نیک می نویسد و پارسی نیک داند. این جوان فرزند آقا صادق است که برادر کوچک کریمخان خیابانی است.))^۲

۵-۶- قناتهای تبریز

۱-۶-۵- قنات :

قنات تکنیکی است که بهره‌برداری از سفره آبهای زیرزمینی را به کمک دهلیزهای زهکشی آب میسر می‌سازد.^۱ قنات یکی از ابتکارات ایرانیان در آبیاری سنتی می‌باشد که معادن ذخیره شد در اعماق زمین را جهت آبیاری به سطح زمین هدایت می‌کند. و آب در مظهر قنات در سطح زمین جاری می‌گردد برای حفظ آب از بخار شدن و همچنین جمع کردن آب در طول مسیر کیلومترها در زیر زمین در داخل کانالهای آدم رو، آب روان است و بدون شک آبی که بزرگترین مشکل معیشت در روزگاران قدیم در سرزمینهای بین‌النهرین بوده، مهمترین دلیل برای این ابتکار ایرانیان می‌باشد. در کتاب تاریخ مهندسی ایرن از قول کرجی که یکی از صاحب نظران در این رابطه می‌باشد، آمده است : «.....پس از این می‌گوییم مشکلاتی که مانع حضور چاه و احداث کاریز می‌شود عبارتست از برخورد سنگ یا بخار، سستی خاک، فراوانی آب منبع، با بسیاری آب چکه (چکابه) هرگاه حفار هنگام حفر با سنگ برخورد کند، آن سنگ باید بوسیله قطاطیس (قلم آهنین یا پتک) و چکشهای سنگین شکسته شود. و در صورتیکه خاک نرم باشد با آن که سنگ در کمر چاه قرار گرفته، باید با کلنگ سنگ را بیرون آورند، که این عمل از ویران شدن چاه جلوگیری می‌کند. اگر بخواهند از سختی سنگ کاسته شود، باید روی سنگ، با چوبهایی که دارای آتش قوی هستند، مانند چوب درختهای تاغ و بلوط و مازو و دیگر درختان کوهی و درختان میوه‌دار آتش بیفروزند، یا آنکه روی سنگ نفت بریزند و بالای آن آتشی ملایم روشن کنند. هر سنگی که داخل زمین باشد از سنگهایی که بر سطح زمین در مجاورت نور خورشید قرار گرفته است نرمتر است. اگر قطعه ای از سنگهای زمین را در خاک مدفون سازند از سختی آن کاسته می‌شود، همچنان که اگر سنگهای درون زمین را در مجاورت هوا و نور خورشید قرار دهند، بر سختی آنها افزوده می‌شود اگر خاک کاریز سست و نرم شود، باید در کناره چاه با نقبهای زیر زمینی چاله ای حفر کنند. و برای قلم کاری در آنجا پایه های سنگی

۱- هانری گریلو، قنات ، ترجمه ابوالحسن سروقدم، دکتر محمد حسین پاپلی یزدی ، آستان قدس

قرار دهند)).^۱ سیستم قنات چند نیاز مهم تهیه آب و آبرسانی را جوابگو است و با استفاده از قنات چند مسئله اصلی آبرسانی زیر به بهترین وجه حل شده است :

رساندن آب از منابع آب در کوه ها به شهر ها و قصبات که در دشت ها واقع شده بود.

جلوگیری از اتلاف آب از طریق تبخیر که در مناطق گرم و خشک و کم آب مسئله عمده‌ای بشمار می‌رود. و با ایجاد مجراهای سرپوشیده بصورت قنات از اتلاف آب به مقدار زیادی جلوگیری می‌شود.

تمیز نگاه داشتن آب از آلودگی‌های سطحی و نیز خنک نگهداشتن آن.

محفوظ بودن مجرا از خرابی‌های سطحی.

تعیین منبع اصلی آب، تعیین جهت قنات و ساختن آنرا بایستی از جمله کارهای عمد مهندسی دانست. در ایران مقنی‌ها با حفر چاه آزمایشی منبع اصلی آب را مشخص و انتخاب می‌نمودند و سپس چاه اصلی قنات را که مادر چاه نام داشته حفر می‌کردند. آنگاه در فواصل حدود ۵۰ متر از یکدیگر چاههایی در امتداد قنات احداث می‌گشت. از این چاه‌های میانی بعنوان هواکش، محل‌های بازدید و نیز حفاری قنات استفاده می‌شد. تعیین جهت قنات در زیرزمین با وسایل ساده نقشه‌برداری انجام می‌گرفت. گاهی نیز مجرای قنات را با سنگ چین و یا تنبوشه‌هایی تقویت می‌کردند قطر دهانه چاههای فرعی حدود یک متر بوده و مجرا نیز مقطعی تخم مرغی داشته است. انتخاب شیب قنات یکی از مسائل دیگر ساختمانی بشمار می‌رفته است. شیب کم موجب راکد ماندن آب و خراب شدن آن می‌شد و شیب زیاد آب نیز موجب خوردگی جدار قنات می‌گشته است. شیب قنات‌ها را معمولاً حدود یک در صد انتخاب می‌کرده‌اند.^۲

قنات‌ها در ایران و از جمله تبریز یکی از فراموش شده ترین مباحث می‌باشد که می‌بایست آن دسته از قنات‌های مهم که ارزش زیادی در قدیم داشتند نیز به مانند آثار معماری و باستانی ثبت می‌شدند. چرا که قدمت بعضی از قنات‌ها بیش از چند صد سال می‌باشد و حفظ و احیای آنها حداقل احترام به نیاکان می‌باشد. قبل از اینکه قنات‌های

۱- مهدی فرشاد، تاریخ مهندسی در ایران، انتشارات دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۶، ص ۳۳۳

۲- مهدی فرشاد، تاریخ مهندسی در ایران، انتشارات دانشگاه پهلوی، ۲۵۳۶، ص ۳۳۴

قدیمی تبریز را باهم بشناسیم نگاهی به نوشته مولفان و مورخان در رابطه با تاریخ احداث قنات در ایران می‌اندازیم.

۲-۶-۵- قناتهای ایران از دیدگاه مورخان

ریچارد فرای می‌نویسد « برای آنکه آب بالارزش را از گزند تبخیر در برابر نور خورشید نگاه دارند، یا آنکه آنرا از فرو ریختن به زمین مصون دارند، یک روش بسیار خوب در ساختمان مجراهای زیرزمینی ابداع کردند. در مغرب ایران این مجراها را قنات و در مشرق ایران آنها را کاریز می‌گویند. این مجراها با جویهای زیرزمینی از روزگار باستان ساخته می‌شد. زیرا که پولی بیوس از وجود آنها به فراوانی در ماد خبر می‌دهد.^۱ ایلیف می‌نویسد: « کاریز یا قنات یک اختراع بسیار مدبرانه ایرانی است و از دوره‌های بسیار قدیم در ایران معمول بوده است که حتی پولی بیوس مورخ یونانی (که در سده ۲ ق. م می‌زیست) هم از آنان ذکری کرده است. این ابداع ایرانی بهترین و هوشمندانه‌ترین راه آبیاری و حاصلخیز کردن جلگه‌هایی است که دورادور آن را کوه فرا گرفته است این فکر در بسیاری از سرزمینهای خاورمیانه تقلید شده و حتی در حال حاضر در املاک پادشاهی ماوراء اردن در دره رود اردن از آن استفاده می‌شود.^۲»

مورخ دیگر می‌نویسد: « بی‌شک کاریز کنی یکی از شیوه‌های قدیمی هنر آبیاری در ایرانیان است. در ایران، گذشته از مهندسان، متخصص واجد معلومات ریاضی، شغل ویژه حفاران کاریز نیز وجود داشته است. اینان استادان مجربی بودند که قشرهای دارای آب را کشف و چاهها را در جهت لازم حفر کرده و دالان‌های تحت الارض کاریزها را احداث می‌نمودند.^۳»

همچنین در این کتاب آمده است که رشیدالدین فضل الله همدانی رساله‌ای تحت عنوان اشیاء الآثار در معرفت ماهیت و کیفیت احوال و اسباب کهریز چشمه‌ها و

۱- ریچارد فرای - میراث باستانی ایران ص ۱۵

۲- ج ه ایلیف، میراث ایران ص ۶۲

۳- پترو شففسکی - کشاورزی و مناسبات اراضی در ایران، عهد مغول ص ۱۴

فصل پنجم..... ۱۴۵

تحقیقات هر علمی که بر آن تعلق دارد نوشته است.^۱ لازم به ذکر است که در وقفنامه ربع رشیدی، خواجه فضل الله همدانی در شرح غلامان ربع رشیدی می نویسد: «(سی نفر از غلامان کهریزکن هستند و زمانی که نیازی به آنها نباشد متولی آنها را به کار دیگری می گمارد.)»^۲

دیاکونوف می نویسد: «سابقه ایجاد شبکه های آبیاری و حضور جویها و ترعه و قنات و کاریزهای زیرزمین و ایجاد بند و سد و غیره در سرزمینی که آذربایجان نامیده می شود، دست کم به هزاره نخست پیش از میلاد و فرمانروائی دولت اورارتو بر این سرزمینها می رسد»^۳

حافظ حسین کربلائی در شرح حال قطب الدین شیرازی که از تبریز دیدن کرده و بسیار آنرا ستوده بود می نویسد «...تبریز را به این آیه کریمه ستوده که جنات تجری من تحتها الانهار. به واسطه آنکه هیچ کوچه و معبری از تبریز نیست که از قنات در تحت آن جاری نباشد که اهل شهر به خانه های خود آب برده اند و کم خانه ایست در تبریز که در آن حوض و آب روان نباشد»^۴

۳-۶-۵- تعدادی از قناتهای قدیمی شهر تبریز

نادر میرزا قناتهای قدیم تبریز را با ذکر محله آنها در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه (در بین صفحات چهل تا هفتاد) تبریز بیان می دارد. که به شرح آنها می خواهیم پرداخت: (لازم به ذکر است آن دسته از قناتهایی که خارج از نوشته نادر میرزا باشند با مآخذ بیان گردیده است)

قنات علی خواتون در جانب مشرق امیر زین الدین جاری است.
قناتهای مجتهد، شاه چلبی، بالا کلانتر، مهدی آباد، امام جمعه، علی آباد، کاروانگاه، و خواجه علی همگی در باغمیشه.

۱- همان، ص ۲۱۳

۲- وقفنامه ربع رشیدی، ص ۱۵۱

۳- دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۲۷۲

۴- حافظ حسین کربلائی، روضات الجنان، تصحیح جعفر سلطان القزایی، ج ۱، ص ۲۳۰

قناتهای خواجه علی بیک، امام جمعه، حسن پادشاه و سردار در اطراف محله

پل سنگی.

قنات میرقاسم در جمشیدآباد.

قناتهای حسین، میرزمان، سراج، سلطان، آب طوماس در محله چرنداب

قناتهای آناختون و احمد پاشا در محله چوستدوزان

قنات میرزاعلی، قنات منطش و ایلانکوه در محله حکم آباد.

- قنات زبیده خاتون در محله خیابان :

نادر میرزا در رابطه با نام این قنات چنین می نویسد : « گویند این کهریز به فرمان زبیده بریده‌اند. آنگاه که شهر آبادان کرد. من گویم مردم بی گمان از همین نام به غلط افتاده‌اند که این مدینه را بانی زبیده بنت جعفر است»^۱

قنات وزیرآباد در اطراف محله شاه آباد

قناتهای شتربان، نهند، امام جمعه و کلانتر در محله شتربان.

قناتهای خضر، دول دول، هارون کلی، شفاء فرجام، دره گل، خانم سوی، دایجاه، مختارآباد، جدگلی یولی باغی، زینه لر در محله لاله واقع شده است.^۲

قناتهای حاج محسن، پهلوان، طوماس، هیبت، سلطان بزرگ، سلطان کوچک، زعفرانلو، حسینی، حاج محمدباقر، حاج میزرباقر، کورجان، حاج سیدحسین در محله لیلوا.

قناتهای قورچی باشی، تاجرباشی، نایب السلطنه در محله مارالان

قناتهای سنجاق، حاجی حسن بیگ، شهربافان در محله ویجویه.

امروز متأسفانه اکثر قناتهای نامبرده شده در دارالسلطنه تبریز پر شده و مسدود می‌باشد و آن دسته هم که تا حدی نام و نشان از آن باقیست نیاز شدید به لایروبی دارند. برای اینکه به ارزش و اهمیتی که قناتها در قدیم برای اجدادمان داشتند پی برده و بدانیم که با چه مشقتی این قناتها را حفر می‌کردند، نگاهی به گفته‌های پیرمردی از اهالی لاله تبریز می‌اندازیم که این نقل قول در کتاب تبریز در گذر تاریخ آمده است او از

۱- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز ص ۲۵.

۲- طرح جامع تبریز

قول پدرش می‌گوید: «در آن زمان هیچ نوع وسیله روشنائی به غیر از یک نوع وسیله که با روغن حیوانی کار می‌کرد وجود نداشت که جهت روشن کردن راههای ارتباطی میان چاهها در قنات مورد استفاده بود. در کندن راه ارتباطی بین چاهها می‌بایست از دل زمین عبور می‌کردیم و نوع خاک طوری بود که به سختی کنده می‌شد. بطوریکه در عرض نصف روز، یعنی از ساعت ۷ صبح تا ۱۳ فقط می‌توانستند یک سطل از خاک چاه را بیرون بکشند و بعضی اوقات به سنگ برمی‌خوردند که در این مواقع برای کندن سنگ باید حداقل یک ماه وقت تلف می‌کردند.»^۱

این نقل قول تکان دهنده حاکی از آنست حفر قنات در گذشته نه تنها سخت بلکه وحشتناک بوده و در اعماق زمین بدون نور کافی و تجهیزات و در عین حال استرس روانی زیادی که در عمق زمین به انسان دست می‌دهد، مبنی بر اینکه مبادا، ریزش خاک صورت گیرد، همگی نشان از اهمیت بالای قضیه در حفظ این قنات دارد. در همان کتاب تبریز در گذر تاریخ قناتهای موجود تبریز و مسیر آنها در سال ۱۳۴۰ هـ.ش چنین بیان شده است:^۲

قنات میرزاهاشم (ساری داغ-قله-باغمیشه)

قنات مجتهد (باغمیشه - سیاوان - بارنج)

قنات کلانتر (باغمیشه- دروازه تهران- ششگلان)

قنات سیدلر (مارالان)

قنات ملکی (مارالان)

قنات پینه شلوار (جاده شاه گلی)

قنات وزیرباغی (بیلانکوه)

قنات بالاچشمه (جاده ائل گلی)

قنات اسحق آباد (جاده قدیم ششگلان)

قنات حاج ابوالقاسم تاجرباشی (دانشگاه تبریز-مارالان)

قنات شورگل (مارالان)

۱- ایوب نیکنام لاله و فربرز ذوقی - تبریز در گذر تاریخ ، ۱۳۷۴ ص ۱۲۰

۲- همان ، ص ۱۳۰

قنات شمس آباد (گرداکانلو-آبرسانی)

قنات علی آباد (باغمیشه)

قنات شاهزاده (باغمیشه)

قنات امام جمعه (باغمیشه- قله- بیلانکوه- ساری داغ)

قنات شاه چلبی (بارنج- ششگلان- باغمیشه)

قنات مهدی آباد (باغمیشه)

قنات نهرشاهی (جاده شاهگلی)

قنات شاهگلی (باغات شاهگلی)

قناتهای نامبرده شده جزء قناتهای بزرگ شهر محسوب شده و هر کدام آب قسمتهای زیادی از شهر را تأمین می کردند. بجا و شایسته است که آن دسته از قناتهای معروف و بزرگ شهر که هر کدام دنیائی از خاطرات را با خود یدک می کشد شناسائی، لایروبی مرمت و احیاء شده و در ثبت آثار باستانی استان قرار گرفته تا حتی در صورت عدم استفاده مردم از آن، حداقل مورد بازدید عموم قرار گیرد.

۷-۵- بازار تبریز

بازار تبریز از دیر باز، هر آنجا که سخن از تبریز رفته است یکی از نشانه های بارز وسعت، اهمیت و بزرگی شهر بوده است. موقعیت جغرافیایی این شهر چنان است که در تمامی طول تاریخ آنرا به محل تلاقی تمدنهای باستانی تا دوران معاصر بدل ساخته است. اصلی ترین راههای ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب، از چین به اروپا و از مصر به روسیه از آن عبور کرده و یکی از شهرهای بزرگ بر سر راه جاده ابریشم بوده است این موقعیت ممتاز و جایگاه ویژه آن در جلگه سرسبز و آباد تبریز، در کنار دریاچه ارومیه، تبریز را همواره مرکزی بزرگ و آباد برای مبادله ساخته است، بی دلیل نیست که هر جا در تاریخ سخن از تبریز می رود، توصیف مفصل و جامعی نیز از بازار آن داده می شود.

اسناد مکتوب که در آن اشاره به بازار تبریز شده باشد را می توان از قرن چهارم هجری به بعد بیان نمود که افرادی مثل ناصر خسرو و یا مقدسی بازار تبریز را

فصل پنجم..... ۱۴۹

آباد و پر از کالا می بینند و بعنوان مثال مقدسی در قرن چهارم شهر و بازار تبریز را به آبادی و وفور کالا و رواج معاملات تعریف کرده است.^۱

و یا اینکه یاقوت حموی در ۶۱۰ ه. ق از تبریز دیدن کرده و فراوانی و ارزانی میوه را در تبریز ستوده است و نوشته است: ((از انواع میوه ها در آن شهر فراوان است، من در هیچ جا، زرد آلوئی بهتر و پاکیزه تر از زرد آلوی مشهور به ((موصول)) تبریز ندیدم، و به اندازه ای این میوه ارزان بود که من هشت من بغداد آن را به نصف حبه زر خریدم)) و سپس کالاهای تبریز را چنین یاد کرده است: ((در آن شهر از پارچه های عبائی، سقلاطون، اطلسی و سجاده زیاد بعمل می آید و به دیگر شهرهای شرق و غرب صادر می شود))^۲

در مورد مارکوپولو و تفسیر از آن از تبریز و بازار نیز قبلاً مطلبی نقل شد. اودریک روحانی کاتولیک از اهالی پوردتون که در زمان سلطان ابوسعید بهادر خان به سال ۷۲۱ ه. ق از تبریز دیدن کرده است، در باره محصولات و امتعه بازار چنین نوشته است: ((تبریز شهری است به غایت شکوه که در آن بیشتر از هر شهر معظم جهان کالاهای گوناگون به چشم می خورد، در روی زمین هیچ نوع خوراک و هیچ گونه کالائی پیدا نمی شود که از آن در تبریز انبارهایی وجود نداشته باشد. تبریز جائی بی مانند است و وفور نعمت در آن به حدی است که هر چه را انسان به چشم می بیند، به دشواری می تواند باور کند، زیرا تقریباً از کلیه نقاط جهان سوداگران، به این شهر داد و ستد دارند.))^۳

ابن بطوله بازارهای تبریز را پر از کالا، آباد و بهترین بازارهای دنیا معرفی کرده و نوشته است: ((...فردای آنروز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نامیده می شد، رسیدیم و آن بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده بودم. هر یک از اصناف و پیشه وران در این بازار محل مخصوص

۱- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تالیف لسترنج، ترجمه محمود عرفان، ص ۱۷۲، تهران، ۱۳۳۷ ش

۲- آثار باستانی آذربایجان، تالیف عبدالعلی کارنگ، ج ۱، ص ۱۵، تهران ۱۳۵۱

۳- جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان، از نظر جهانگردان، تالیف ابوالقاسم طاهری، ص ۷۷، تهران ۱۳۴۷ ش.

.....بافت تاریخی شهر تبریز دارند و من به بازار جواهریان که وارد شدم از بس جواهرات گوناگون دیدم که چشمم خیره شد. غلامان زیبا روی، با جامه های فاخر، دستمالهای ابریشمین بر کمر بسته و پیش خواجهگان ایستاده بودند، جواهرات را به زنان ترک نشان میدادند و زنان در خرید جواهر به هم سبقت می جستند و زیاد می خریدند من در این میان فتنه هائی دیدم که از آنها به خدا باید پناه برد. پس به بازار عنبر فروشان وارد شدیم و همان وضع در آن بازار دیدم»^۱

حمداله مستوفی نیز که تقریباً در فاصله زمانی کوتاهی نسبت به مارکوپولو از تبریز دیدن کرده است به عکس مارکوپولو، مردم تبریز را افراد متمول و ثروتمندی می داند.^۲

کلاویخو می نویسد: در کاروانسراها دستگاههای مجزا و دکانها و دفاتر کار ساخته اند... و چون از این کاروانسراها خارج شدیم به خیابانها و بازارهای رسیدیم که در همه آنها کالاهای گوناگون به فروش می رسد، پارچه های ابریشمین، پارچه های پنبه ای، تافته، ابریشم خام، انواع جواهر و اقسام ظروف»^۳

آمبروسیو کنتارینی ایتالیائی در دربار اوزون حسن آق قویونلو که در سپتامبر سال ۱۴۷۴ م (۸۷۹/۸۷۸ ه. ق) در تبریز بوده فراوانی عنبر را در تبریز می ستاید و می نویسد: ((آذوقه و خوارو بار فراوان دارد و لی همه چیز گران است .

(این موضوع نشان مید هد که در دوره آق قویونلو ها تورم اقتصادی کالاها بسیار بالا رفته چرا که از قول یاقوت حموی که در زمان سلجوقیان از تبریز دیدن کرده است نقل شد که میوه و کالا بسیار ارزان است و حتی هشت من بغداد زرد آلو را به نصف حبه خریده است) تبریز دارای بازارهای متعدد است. ابریشم زیادی به کاروانسراهای آن وارد می شود و از آنجا به حلب ارسال می گردد. اجناس ابریشمی ساخت یزد و پارچه پشمی فاستونی و سایر اجناس در آنجا فراوان است ولی از جواهرات چیزی نشنیدم»^۴

۱- سفرنامه ابن بطوله، ترجمه دکتر محمد علی موحد، ص ۲۲۶، چاپ تهران ۱۳۳۷.

۲- حمداله مستوفی، نزهت القلوب، به کوشش دبیر سیاقی، ص ۸۸، تهران ۱۳۳۶ ش.

۳- سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۳۷، ش

۴- سفرنامه آمبروسیو کنتارینی، ترجمه قدرت اله روشنی، ص ۳۵، تهران ۱۳۴۹ ش.

تاورینه که در دوران صفویه، در قرن یازدهم هجری از تبریز دیدن کرده است می نویسد: ((تبریز بازارهای متعدد خوش ساخت دارد همچنین در اینجا کاروانسراهای دو اشکوبه وسیع احداث کرده اند که زیباترین آنها بنام والی ایالت، کاروانسرای ((میرزا صادق)) نامیده می شود. در نزدیکی آن، بازار و مسجد و مدرسه ای ساخته اند که صاحب موقوفات و عواید بسیار است.))^۱

شاردن سیاح معروف فرانسوی که در زمان شاه سلیمان صفوی به تبریز آمده است می نویسد: ((من کالائی نمی شناسم که در این شهر فروشگاه یا انباری نداشته باشد بهترین دستارهای ایرانی در تبریز تهیه می شود. بازرگانان بزرگ شهر برایم تعریف می کردند که سالانه شش هزار عدل ابریشم در کارگاههای این شهر بافته می شود. تجارت تبریز در سراسر ایران و ترکیه و روسیه و ترکستان و هندوستان و کشورهای ساحلی دریای سیاه گسترده شده است.))^۲

تاورینه نیز که کمی قبل از شاردن از تبریز دیدن کرده در مورد بازار تبریز اینچنین توضیح می دهد: ((شهر تبریز بواسطه تجارت بزرگ یکی از معروفترین شهرهای آسیاست و با عثمانی و اعراب و گرجیها و منگولیها و ایران و هندوستان و دولت مسکوی و تاتارها دائما تجارت دارد و بازارهای آن که تمام سرپوشیده است و همیشه پر است از امتعه نفیسه و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده مخصوص دارد.))^۳

جملی کارری جهانگرد ایتالیائی که چند سال بعد از تاورینه از تبریز دیدن کرده است درباره بازار تبریز می نویسد: ((روز چهارشنبه همراه پدر روحانی ژرژ واندوم، به دیدن بازاری رفتم که میرزا صادق نایب الحکومه سابق آذربایجان بنا کرده است. این بازار مسقف با گنبدیهای آجری است و از چند کاروانسرا و تعداد زیادی مغازه تشکیل یافته است ... در جانی از میدان شهر دو کاروانسرا به نام میرزا طاهر وجود دارد اکنون یکی به ضرایخانه اختصاص دارد. معماری هر دو جالب است ...))^۴

۱- جغرافیای تاریخی گیلان، مازندارن و آذربایجان، از نظر جهانگردان، تألیف ابوالقاسم طاهری، ص ۹۵

۲- سیاحت نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۲، ص ۴۰۹، تهران ۱۳۳۵ ش

۳- تاورینه، سفرنامه تاورینه، ص ۶۷

۴- سفرنامه کارری، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، ص ۳۳، و ص ۳۵ تبریز ۱۳۴۸ ش.

با توجه به مطالب نقل شده از جهانگردان مشاهده می‌شود که تا پایان حکومت صفویان جهانگردان از نقاط مختلف جهان از بازار تبریز حرف وحدیث فراوان گفته‌اند. بعد از پایان حکومت صفویان و در دوره افشاریان بعثت کشور گشائیهای نادر وضع تجارت و اقتصاد مملکت نیز دستخوش تغییراتی قرار گرفت. چرا که قدرت که حافظ امنیت کشور است با سپاهیان نادر از جایی به جای دیگر منتقل می‌شد و توجه به مساله جهانگیری بیشتر مطرح بود تا توجه به مساله جهانداری و کشور داری به همین دلیل ثبات و بقائی در وضع امنیت و تجارت تبریز نبود. اما در زمان کریم خان ثباتی نسبی در تبریز پدید آمد، احمد خان دنبلی در خوی و نجفقلی خان بیگلربیگی در تبریز امنیتی برقرار ساختند و به عمران و آبادی پرداختند. تبریز بصورت مرکز قدرتی درآمد، عمارات عالیه ای در نقاط مختلف آن بنا گردید و همانطور که می‌دانیم در سال ۱۱۹۴ ه. ق و بلافاصله بعد از زلزله شدید همین سال باروی محکمی دور شهر تبریز بخصوص هسته مرکزی شهر کشیده شد این بارو در سال ۱۱۹۶ ه. ق پایان پذیرفت که شرح کامل آن قبلا بیان شده است. در پشت اغلب هشت دروازه بارو بازارچه هائی ساخته شد که بعضی از آنها به بازار مرکزی شهر اتصال یافت. از بازارچه های مزبور می‌توان بازارچه رنگی، بازارچه درب باغمیشه، بازارچه سرخاب و ... را نام برد. در زمان عباس میرزا که تبریز بعثت ولیعهد شدن در واقع پایتخت دوم کشور محسوب می‌شد، رونق بازرگانی آن نیز بیشتر شده بود، سرائها، تیمچه ها و بازارهای عالی تازه ای احداث شد و از هر سوی کشور بازرگانان با کالاهای مختلف روی به تبریز نهادند. مخصوصا حمایت دولت از بازرگانان تبریز در پیشرفت و توسعه امر تجارت در آن زمینه تاثیر مهمی داشت. از این تاریخ به بعد نیز بازار تبریز مورد توجه جهانگردان و بازرگانان داخلی و خارجی بوده و عده زیادی ضمن یادداشتهای سفر خود بازار تبریز را توصیف کرده اند. شاید تازه ترین توصیف بازار از خانم دو روئی اسمیت باشد که در سال ۱۹۱۶ م به اتفاق شوهرش دیتوس سی اسمیت از تبریز دیدن کرده است. وی می‌نویسد: ((پس از یکی دو مایل راهپیمائی در خیابان اصلی شهر، پیچی خوردیم و از قرن نوزدهم دورتر شدیم و به قسمت قدیمی شهر روی آوردیم. اما هرچه بیشتر می‌رفتیم جاده بیشتر باریک و باریک می‌شد. سرانجام به مرکز بازرگانی قرون وسطائی تازه ای به نام بازار رسیدیم در توی بازار گذرهای فرعی متعددی با بساطی گسترده مرتب همدیگر را

فصل پنجم ۱۵۳

قطع می کردند. هر مغازه ای قریب ده پا طول داشت که از کف نامتیز آن تا ارتفاعی که می شد با نردبان بدان دست یافت پر از جنس بود.

صاحب مغازه یا نماینده وی کالای خود را با تعریف و توصیف زیاد و با نرمی و چرب زبانی بسیار به مشتری عرضه می کرد و او را به خرید کالا ترغیب می نمود و اگر احیاناً درنگ یا علامت انصرافی در چشم مشتری می خواند از نثار طعن و لعن و تقدیم تعارفات استهزا آمیز در حق وی دریغ نمی ورزید. بازار کران تا کران از زن و مرد پر بود و مجموعه این فروشگاههای منفرد در زیر یک سقف به وول ورث (فروشگاه درجه ۲) بزرگی شباهت داشت که در آن هر کس در سر بساط خود ایستاده باشد ...))^۱

۱-۷-۵- بازار تبریز و جاده ابریشم

مسلمان یکی از دلایل بسیار مهم که باعث شده است همواره نام بازار تبریز بعنوان یکی از قطبهای بزرگ تجاری جهان قدیم سر زبانها و نقل سیاحت نامه سیاحان بزرگ باشد، عبور جاده ابریشم از شهر تبریز بوده که مسلماً باعث رونق روزافزون شهر و به تبع آن بازار تبریز می گردیده است. بازرگانان و تجار کشورهای شرق و غرب برای داد و ستد با یکدیگر از شهر تبریز عبور می کرده اند.

و برای استراحت و تجدید قوا در این شهر زیبا و امن چند روزی اتراق می نمودند که این خود فرصتی ایده آل برای مراودات بازرگانی و تجارت کالاها را به مردم شهر تبریز می داد. کاروانسراها و سراها روز به روز توسعه بیشتر می یافت تا اینکه خود بعنوان یک مرکز مهم تجاری قلمداد می شد. بعنوان مثال تاجران ونیزی از جمله پدر و عموی مارکوپولو که برای داد و ستد بازرگانی به چین می رفتند، در راه سفر خود چند روزی در تبریز به سر بردند و ره توشه و مایحتاج باقی سفر خود را از این شهر تهیه کردند امروزه نیز ورود توریستها به کشور باعث رونق و شکوفائی اقتصاد مملکت می شود و تبریز قدیم و بازار آن از این برگ برنده نهایت استفاده را بردند.

۱- خاطراتی از شرق، تالیف خانم دوروتی اسمیت، ترجمه کارنگ، صص ۴۵، ۴۶، تبریز ۱۳۴۴ ش

۱۵۴ بافت تاریخی شهر تبریز

جاده ابریشم از چین و ماورای چین تا تبریز ادامه داشت و این شهر را به چهار راه اصلی عمده ای تبدیل کرده که تجارت جاده ابریشم به قفقاز و ماورای قفقاز و از سوی دیگر به بصره و کشورهای غربی و خاورمیانه و آفریقا و از طرفی استانبول و کشورهای اروپائی از این طریق برقرار می شد. در تبریز سالیان دور خانواده هایی را سراغ داریم که شهرت مسکو چی، ورشوچی، استانبولچی، کلکته چی، ایروان چی و نظایر آن را داشته که با پیشینه تجارت و صنعت در این استان مرتبط هستند و در بسط و توسعه صنعت در کالبد اقتصادی ایران موثر بوده اند.

۲-۷-۵- گوشه ای از فعالیتهای اقتصادی بازار تبریز در قدیم

بازار تبریز نیز مانند اکثر بازارهای بزرگ جهان در هر دوره ای از تاریخ دارای رونق خاصی در زمینه یک یا چند کالا ی خاص بود که این نیز می توانست به دلیل عبور جاده ابریشم در تبریز باشد، چرا که بازرگانان کشورهای مختلف در هردوره داد و ستد کالایی خاص را مد نظر قرار می دادند بعنوان مثال ابن حوقل که در حدود ۳۶۷ ه ق از تبریز دیدن کرده است می نویسد : ((... و تجارت آن شهر رواج دارد و نوعی پارچه معروف به ارمنی آنجا بافته می شود ...))^۱

یاقوت حموی که در قبل نیز اشاره شد از وجود جامه های عبائی، سقلاطون، خطائی، اطلسی و کرباس خبر می دهد که در تبریز تهیه و به سایر نقاط صادر می گردید. و یا اینکه ابن بطوله بر طبق آنچه که از نظر گذشت در قرن هشتم وارد تبریز شده و بیشتر، جواهرات آنرا مد نظر قرار داده است. و این می تواند به این دلیل باشد که در آن مقطع زمانی هنر پارچه بافی و زر بافی... تا حدی به ربع رشیدی منتقل گشته بود. و در بازار اصلی تبریز بورس جواهر خود نمایی می کرد. امیر تیمور که در قرن هشتم از تبریز دیدن کرده است در خاطرات خود می نویسد : ((سه روز بعد از ورود من به تبریز بازارها گشوده شد و من برای دیدن بازارهای تبریز رفتم. بازارهای تبریز همه

دیدنی است اما دو بازار آن در جهان منحصر بفرد است، یکی بازار جواهر فروشان و دیگری بازار عنبر فروشان.^۱

۳-۷-۵- سیر تحول بازار تبریز از لحاظ کالبدی

بازار تبریز بعنوان هسته مرکزی شهر باعث شده تا همواره در طول تاریخ تمامی بافت شهر نسبت به این هسته مرکزی بصورت شعاعی شکل بگیرد. که در طول ادوار مختلف شعاع این هسته همواره دستخوش تغییر و تحولات بسیار بوده است. بعنوان مثال در دوره ایلخانان توجه اصلی بازار به طرف درب گجیل بوده چرا که این محدوده بطرف شام غازان بوده که مقر اصلی زندگی غازان خان بوده است. کما اینکه در قبل نیز اشاره شد که ابن بطوله می نویسد : ((فردای آنروز از دروازه بغداد به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نامیده می شد رسیدیم و آن بهترین بازارهایی بود که من در همه شهر دنیا دیده بودم))^۲

و با توجه به اینکه شام غازان تا دروه صفویه پا برجا بوده و در پی جنگهای ایران و عثمانی در این دوره به تدریج از بین رفته پس نتیجه می گیریم که گسترش بازار تبریز در دوره ایلخانان در قسمت جنوب غربی آن بوده و محدوده قابل توجهی را به خود اختصاص می داد توجه و گسترش هسته مرکزی بازار در زمان وزارت تاج الدین علیشاه بیشتر بطرف جنوب و رو به مسجد علیشاه (ارک علیشاه) نهاد و تاج الدین علیشاه که مسجد را بعنوان مسجد جامع بنیان نهاده بود، باعث گردید تا از این طریق بازار توسعه خود را بطرف جنوب (که بعد ها در زمان نجفقلی خان دنبلی که باروی محکمی به دور شهر کشیده شد، بین دو دروازه نو برو مهاده مهین قرار گرفت) ادامه دهد .

ناگفته نماند که وزیر فرزانه غازان خان، (خواجه رشید الدین فضل الله) نیز که شاهد رشد روز افزون تجارت و بازرگانی در شهر تبریز بود (چرا که با تسخیر بغداد توسط ایلخانان مغول و پایتخت شدن تبریز و همچنین تغییر مسیر جاده اصلی ابریشم که از بغداد می گذشت به راه تبریز و از آنجا به طرف اروپا تبریز به یکباره شاهد رشد

۱- بهروز خاماچی، بازار تبریز، انتشارات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز، ۱۳۷۵ ص ۱۸۹

۲- سفرنامه ابن بطوله، ترجمه دکتر محمد علی موحد، ص ۲۲۶

روزافزون تجارت و بازرگانی در داخل خود شد) و با توجه به وقوع زلزله ۶۷۱ ه. ق که قسمت زیادی از بازار تبریز را ویران کرد، اقدام به احداث یکسری کاروانسرا و سرا در داخل شهرک ربع رشیدی نمود که شرح کامل آن در قبل بیان شد. پس از ایلخانان و باروی کار آمدن حکومت قراقویونلو ها از آنجا که هر حکومت قدرتمندی در ادوار مختلف برای نشان دادن اقتدار خود اقدام به یک سری فعالیت‌های معماری و شهر سازی می نمود و اغلب نیز در ممالک اسلامی این کار از طریق احداث یک مسجد عظیم توأم بود، سلطان جهانشاه قراقویونلو نیز دستور ساخت مسجد کبود را صادر نمود که شاهکار معماری اسلامی ایران بوده و به فیروزه اسلام مشهور می باشد. با احداث این مسجد رشد و توسعه بازار نیز بطرف شرق هسته مرکزی گرائید که در واقع در شرق همان دروازه معروف خیابان می باشد که بعد ها بوجود آمده بود. با احداث مسجد کبود، هسته مرکزی بازار از طریق بازار رنگچی و عبور از جلوی مسجد کبود همان امتداد (خیابان کهنه) کهنه خیابان را شکل دادند و بازار متصل به آن نیز امروزه به کهنه بازار مشهور است. پس از این دوران و با روی کارآمدن حکومت آق قویونلو، اوزون حسن پادشاه مقتدر این قوم نیز از این قاعده مستثنی نشد و او نیز قسمت شمالی بازار را آماج قدرت نمائی معماری و شهر سازی خود قرار داده و با احداث مسجد حسن پادشاه و مجموعه اطراف آن، توسعه هسته مرکزی را به طرف شمال و شمال شرق که بعد ها جایگاه دروازه سرخاب و شتربان بود، متمایل ساخت و از آنجا که این بنا ها درست در شمال رودخانه مهران رود بود برای جلوگیری از عدم تفکیک بازار باعث بوجود آمدن پل بازارهای بسیار زیبایی به روی رودخانه مهران رود گشت. برقراری روابط سیاسی و در پی آن روابط اقتصادی و بازرگانی، سهم عظیمی از آبادانی و شکوه این شهر را به خود اختصاص داد. چنانکه بسیاری از افراد خارجی- همچون مارکودو مولینو نخستین کنسول ونیز در تبریز به سال ۱۳۹۲ م که در آن مدت به این شهر آمدند، لب به تحسین آن گشودند. یکی از افرادی که در آن هنگام از شهر تبریز دیدن کرده و آنرا ستوده است، جیوزا بار بارو نماینده جمهوری ونیز است که به دربار حسن پادشاه دعوت شده بود و شرح کامل نوشته‌های وی بیان گردید. با انقراض حکومت آق قویونلو به دست حکومت صفوی این اقدامات همچنان با مسیری پر شتاب ادامه داشت که صد البته باعث بوجود آمدن یادگار های بسیار با ارزش تاریخی برای شهر تبریز می

گشت. در دوران صفویه توسعه بازار همچنان بطرف شمال و شمال شرقی ادامه یافت، چرا که میدان صاحب آباد و مسجد صاحب الامر که از یادگارهای پر شکوه این دوران است تقریباً در فاصله نزدیکی در مجاورت مسجد حسن پادشاه احداث گردیده است. میدان صاحب الامر چنان با شکوه اجرا می شود که در فاصله اندکی بعنوان الگوی میدان نقش جهان در اصفهان می گردد. (قابل به ذکر است که در این دوران بازار غازان خان و محدوده جنوب غربی بازار دیگر از رونق چندانی برخوردار نبود) در دوران افشاریان همانطور که در قبل نیز بیان شد ثبات و امنیت چندانی بر بازار تبریز حاکم نبود، چرا که نادرشاه همواره به دنبال کشور گشائی بود . و توجه چندانی به مسائل داخلی کشور از خود نشان نمی داد. اما در دوران زندیه و در دوران کریم خان زند ثبات نسبی در تبریز پدید آمد و باروی نجفقلی خان دنبلی مصداق گویای این قضیه است که بعد از زلزله ۱۱۹۳ به دور شهر کشیده شد. و آنگاه بعد از تعریف هشت دروازه به دور این بارو هر دروازه در واقع رو به جانب بازار داشت. با کشیدن بارو به دور شهر بار دیگر توجه اصلی به مرکز اصلی هسته بازار متمایل گشت و حتی عمارت شمس العماره نیز که به دست نجفقلی خان دنبلی ساخته شده بود در هسته مرکزی شهر و در مجاورت درب باغمیشه قرار داشت که بعد ها عمارت کاخ استانداری در جای آن ساخته شد. (بعلت مجاورت این بنا در کنار درب باغمیشه (درب اعلی) به دلیل اینکه درب اعلی به زبان آذری عالی قاپو می شود، عمارت مزبور نیز در ابتدا عالی قاپو نام داشت ولی بعد ها به تقلید از بنای شمس العماره تهران آن را نیز شمس العماره نامیدند) با روی کار آمدن حکومت قاجار تقریباً بافت و پیکره اصلی بازار به همان صورت باقی ماند اما در اواخر دوره قاجار و اوایل حکومت پهلوی با تلقی تازه و جدیدی که از شهر نشینی پدید آمد، تبریز که مجدداً با وسعتی بسیار دومین شهر بزرگ کشور بود، در معرض ورود اندامهای جدید شهری و فضاهای تازه از آنجمله خیابان قرار گرفت . اولین خیابان کشی ها که مربوط به دهه اول قرن حاضر شمسی است با نادیده گرفتن سلسله مراتب مجموعه ها و فضاهای سازنده شهر ، ضمن جدا کردن محلات از یکدیگر و تقسیم محلات به پاره های جا مانده ، بخشهایی از بازار بزرگ تبریز را نیز از پیکره اصلی آن جدا نمود . و این اقدام در دنباله خود که با خیابان کشی های بسیار توأم بود، لطماتی جدی به بازار تبریز، چه بلحاظ کالبدی، و چه عملکردی وارد ساخت .

در اثر خیابان کشی هائی که در فصل قبل بیان گردید بازار تبریز در میان چهار ضلعی خیابانهای پهلوی سابق و خاقانی در جنوب و شرق آن ، خیابانهای شمس تبریزی و ملل متحد در شمال و غرب آن قرار گرفت و از آن موقع به بعد روز به روز شعاع مرکزی بازار کمتر و کمتر شد.

۴-۷-۵- بازار تبریز در زمان حال

در بازار تبریز مانند تمامی بازارهای کهن ایران تیمچه ها و سرایها و چهار سوهائی هست که حجرات و مغازه های آنها مرکز عمده فروشی اجناس گوناگون داخلی و خارجی است. اغلب تیمچه ها و سرایها سه طبقه اند طبقه زیرین مخصوص نگهداری کالا یا به عبارت دیگر انبار مال التجاره است، طبقه دوم تجارتخانه و محل کار، طبقه سوم محل بیتوته و استراحت . گرچه اکنون اکثر حجرات طبقه سوم تیمچه ها و سرایها نیز مبدل به دفتر کار بازرگانان شده است. اما سابقا که وسایل نقلیه و وسایل ارتباط بازرگانان این گونه فراهم نبود، بازرگانان ناچار بودند همیشه نماینده ای برای خرید و فروش کالا در محل داشته باشند و آن نماینده در اتاق فوقانی تجارتخانه خود بیتوته می کرد. یعنی این سرایها و تیمچه ها هم محل کار آنها بودند و هم محل اقامت و استراحتشان، سرایها و تیمچه های معروف تبریز عبارتند از :

- سرای حاج رسول: که سه در دارد یکی به بازار شیشه گر خانه، یکی به خیابان تربیت، یکی به کوچه هفت کچل .

- کاروانسرا و تیمچه های امیر در بازار امیر: بناهای امیر بین خیابان شاه بختی ، بازار امیر و بازار مقبره واقع شده اند و به این سه محل راه دارند.

- سرای شیخ کاظم و سرای میرزا مهدی : که به بازار کفاشان و راسته بازار راه دارد.

- سرای گرجیلر: به خیابان فردوسی، راسته بازار و قیز بستی بازار راه دارد.

- سه تیمچه حاج شیخ : تیمچه حاج شیخ و دالان وی سه بازار راسته، سراجان و قیز بستی بازار راه دارند.

- تیمچه حاج تقی، تیمچه و سرای حاج محمد قلی : که بین بازار حلاجان و راسته بازار و خیابان دارائی واقع شده است.

- سرای میرزا جلیل: که بین راسته و آئینه ساز بازار واقع شده و به هر دو راه دارد.

- سرای کچه چی لر و سرای در عباسی: سرائی است زیبا، سه طبقه و به دو بازار راسته و یمنی دوز بازار راه دارد.

- سرای آتا که دو در دارد یکی به یمنی دوز بازار باز می شود و یکی به بازار آتا که اکنون خیابان دارائی آن را قطع کرده است.

- تیمچه و سرای میرزا شفیع : بین سه بازار راسته ، دلاله زن، یمنی دوز بازار قرار گرفته و به هر سه راه دارد .

- سرای بزرگ شاهزاده در یمنی دوز : یمنی نام یک نوع کفش بود .

- سرای میانه و قدیم حاج سید حسین، تیمچه حاج رحیم و سرای دو دری: دو دری سرای حاج سید حسین که به بازار راسته قدیم و یک در آن به بازار میر ابوالحسن باز می شود. سرای دو دری چهار در دارد . دو در آن به راسته قدیم بازار باز می شود و دو در دیگر به راسته جدید .

- دالان خونی و سرای دباغان در راسته قدیم و سراهای کوچک و بزرگ شاهزاده در بازار صادقیه ، سرای بزرگ شاهزاده دو در دارد یکی به یمنی دوز بازار و دیگر به بازار صادقیه باز می شود . سراهای شاهزاده از بناهای میرزا صادق وزیر آذربایجان بوده که بوسیله شاهزاده نایب السلطنه از وراث وی اجاره شده و مرمت یافته و بنام شاهزاده معروف گردیده اند.

- تیمچه حسینی : محل آن مغازه نانوائی بود ، حاج حسین پیرامون فرش فروش، آنجا را مبدل به تیمچه کرد و مغازه هایی در آن ساخت پیرامون در سال ۱۳۴۹ ش درگذشت.

- تیمچه شعر بافان : دو در دارد یکی به بازار امیر ابوالحسن و دیگری به عباچی بازار باز می شود. تیمچه اخلاقی نو سازتر است مغازه و انباری که بوسیله فرش فروشی بنام اخلاقی به تیمچه مبدل شد.

۱۶۰.....مبافت تاریخی شهر تبریز

- تیمچه اخلاقی: سرای میر اسماعیل در عباچی بازار، تیمچه مظفریه ، تیمچه قند فروشان، دالان و سرای میرزا محمد که هر سه به دو بازار میر ابوالحسن و قیز بستی بازار راه دارند.

- دالان حاج شیخ ، تیمچه بادامچی لر و سرای گرجیلر در قیز بستی بازار، دالان و سرای حاج علی اکبر در چوردوکجی بازار، تیمچه سرای حاج میر ابوالحسن در بازار امیر ابوالحسن، تیمچه و سرای ابوالقاسم در بازار کفاشان، سرای آلمانیها، سرای صاحب دیوان، تیمچه هاشمیه، و تیمچه سعیدیه در بازار حرمخانه .
قابل به ذکر است که بزرگترین گنبد بازار، گنبد تیمچه امیر و گنبد تیمچه حاج صفرعلی و زیباترین قسمت بازار تبریز تیمچه مظفریه است .

فصل ششم

برخی از آثار تاریخی مشهور در تبریز

۱-۶- مسجد جامع تبریز و مدرسه طالبیه

تاریخ دقیق این مسجد کاملاً مشخص نیست. اما با توجه به پایه های سنگی در زیر زمین مسجد و شکل و شمایل بسیار نزدیک آن به پایه های ستونهای مسجد جامع نائین که در کتاب ایران نوشته پوپ به تصویر کشیده شده است و با توجه به قدمت این اثر که در قرن چهارم هجری احداث شده است این گمان را که مسجد جامع تبریز می تواند حتی در قرنهای نخستین هجری ساخته شده باشد بیشتر تقویت می کند. نادر میرزا در مورد مسجد جامع چنین می نویسد: ((جامع تبریز که اکنون در آن نماز جمعه می خوانند در پشت بازار و به میان مدرسه طالبیه است به همان جای سه مسجد است یکی مسجدی است بس قدیم بانی و تاریخ آن مجهول، با طاقهای کوتاه که تبریزیان الحاق مسجد گویند: یعنی مسجد پست. بدان معبد ظهرها جماعت منعقد شود. دیگری مسجدی بود قدیمی به جنب جامع چون فرسوده بود مرحوم ملا محمد ممقانی بارز مخلصان و مریدان آنجای مسجدی از بنیان عمارت کرد با چهل ستون سنگ کبود بر پاست. وضع عمارت آن مهندسان نیک نهاده اند. دیگر کوچک است مشهور به مسجد ملا محمد حسن پیشنماز که آن نیز بنائی تازه است مسجد جامع را بانی نخست مجهول است. پس از آنکه از زلزله ویران شد امیر نامدار حسین قلی خان دنبلی عمارت کرد بر همان بنیان قدیم و آن مسجدی است مرتفع و طولانی و عریض ... با گچ و آجر بنا شد، طاقها و سقف را هیچ قرینه نباشد. از دو

۱۶۲ مباحث تاریخی شهر تبریز

سوی غرفها بدین سالهای نزدیک عمارت شده که پوشیده رویان نشینند و بدین جامع از رخام و کاشی هیچ نباشد ...))^۱

در کتاب آثار باستانی آذربایجان چنین آمده است: ((مسجد جامع ... بین مسجد حجه الاسلام و آلچاق مسجد و مسجد میرزا اسماعیل خاله اوغلی واقع است. مسجد حجه الاسلام از غرب و دو مسجد اخیر از شرق آنرا احاطه کرده و در میان گرفته اند. این مسجد را اکنون دو مدخل است یکی از جانب شمال که از صحن مسجد وارد دهلیز و از آنجا داخل معبد می شود ...))^۲

در این کتاب همچنین آمده است: ((دو کتیبه سنگی یکی شامل فرمان شاه سلطان حسین صفوی به تاریخ ۱۱۰۶ ق. در بالای درب و ورودی شمالی مسجد جامع روی سنگ رخام نقر شده و دیگری درون جامع است و آنرا به دیوار یکی از طاقهای غربی مسجد نصب کرده اند و مربوط به خواب شاه تهماسب صفوی و تاریخ آن ۹۷۲ ق است.))^۳

آنچه که مسلم و آشکار است ساختمان این مجموعه به تدریج و با مرور زمان شکل گرفته است و از روی نقشه نیز کاملاً آشکار است که این مجموعه فاقد طرحی واحد و منسجم است مدرسه طالبیه را شخصی بنام حاج طالب خان پسر حاج اسحق تبریزی در سال ۱۰۸۷ ق ساخته و بر اساس وقفنامه ای که متن آن موجود است به آموزش علوم دینی اختصاص داشته است.^۴

گفته اند که احتمالاً وی از رجال و بزرگان عهد صفوی بوده است.^۵ مدرس و کتابخانه ای نیز در سال ۱۳۲۷ ش توسط شخصی بنام حاج محمد باقر خویی کلکته چی به مجموعه مزبور افزوده شد.^۶

۱- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، صص ۱۰۷، ۱۰۸

۲- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، تهران، ۱۳۵۱، ۲۶۶

۳- همان، صص ۲۷۸-۲۷۰

۴- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۱۵

۵- مشکور، محمد جواد، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲، ص ۲۱۹

۶- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۲۱۸

کارنگ در مورد پیشینه ساخت و احداث این بنا اینچنین توضیح می دهد:

((باید گفت که نسب بنای مسجد جامع به عبدالله بن عامر در صدر اسلام مدرک تاریخی ندارد، این امر بعید به نظر می رسد و در خور استناد و قبول نیست. اما راجع به وجود جامع کبیر در همین محل، در زمان اتابکان آذربایجان که سعد الدین وراوینی بدان و منضماتش اشاره کرده است دلایل قابل توجه متعددی وجود دارد. اولاً از نخستین سالهای فرمانروائی روادیان، این محل در درون قلعه تبریز بوده و همیشه جزو قسمت معمور شهر به شمار می رفته است ثانیاً در زمان روادیان سلاجقه و اتابکان، این ناحیه از قسمتهای مقدس شهر محسوب می شده و بسیاری از سلاطین، امرا و وزراء در کنار معابد و مساجدی که شاید خود ساخته بودند به خاک سپرده شده اند. ثالثاً همان مسجدی که در قرن ششم و هفتم نام جامع کبیر داشته و قبر شمس الدین عثمان طغرائی در جانب غربی آن قرار گرفته بود در قرن دهم معمور بود و حافظ حسین کربلائی آن مسجد و مقبره گنبد دار شمس الدین طغرائی را در کنارش به رای العین دیده و از آن به نام ((مسجد جامع کبیر)) یاد کرده است و در زمان ترکمانان و صفویه نیز همان مسجد آباد بوده، چنانکه حاج طالب خان پسر حاج اسحق خان تبریزی بانی مدرسه طالبیه در سال ۱۰۸۷ ه. ق در وقفنامه مدرسه طالبیه از این مسجد به عبارت ((مسجد جامع کبیر)) نام برده است. و از آن زمان الی یومنا هذا نیز هیات مسجد مزبور عوض نشده و فقط در اثر زلزله های نیمه اول و دوم قرن دوازده هجری چند طاق از آن شکسته و فرو ریخته که بوسیله احمد خان و پسر وی حسینقلی خان دنبلی مرمت و تجدید بنا یافته است. اکنون نیز مسجد جامع بزرگ نام دارد و در جنوب صحن مدرسه طالبیه واقع شده است.))^۱

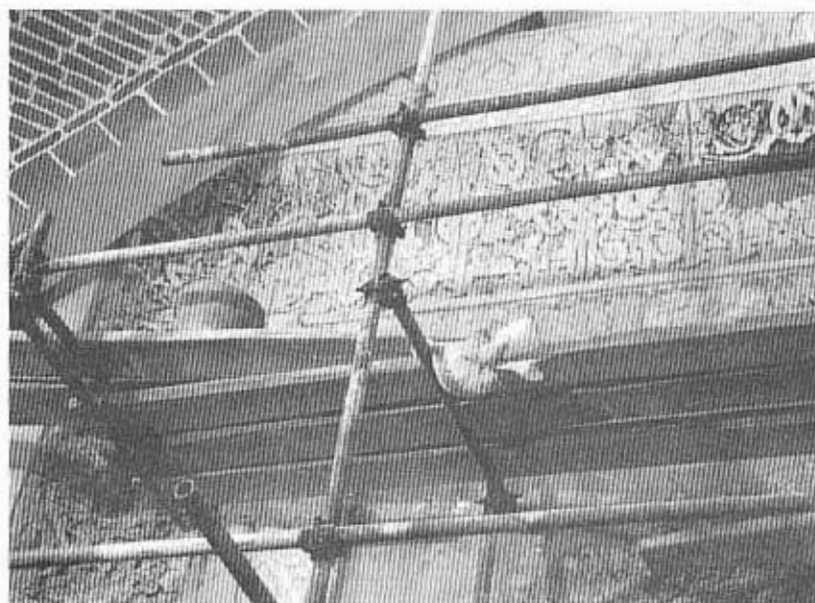
در حال حاضر مسجد جامع تبریز از آن رونق سابق برخوردار نیست. زیرا که عملکرد اصلی در نظر گرفته شده برای آن یعنی نماز جمعه در مکان دیگری از شهر (مصلی تبریز) بر گزار می شود. اکنون تنها در آن نماز ظهر و عصر اقامه می شود. این مسجد همانطور که بیان گردید به یکباره ساخته نشده و در طول تاریخ دچار مرمتها و

۱۶۴ مابفت تاریخی شهر تبریز

باز سازه‌های متعددی گردیده است. امروزه کف چوبی قسمت جنوبی مسجد بعلت عدم استحکام کافی بر داشته شده و بجای آن ستونهای آهنی با طاق آجری کار شده است.

بعضی از پایه‌های هشت گوشی که متعلق به دوره همزمان با سلجوقی می باشد و نمونه آنرا در مسجد جامع نائین می توانیم ببینیم در قسمت پی بندی بنا باقی مانده است. نکته جالب توجه در هنگام مرمت و باز سازی این بنا این بوده است که در دوباره سازی بعد از زلزله سال (۱۱۹۳ ه. ق) جهت محکم کاری فاصله بین پایه ها را حدود ۵۰ سانتی متر از طرف شرق کم کرده اند و با این کار تقارن محراب گچبری دوره ایلخانان که در زلزله آسیبی ندیده بود بعلت تغییر محور مسجد بهم خورده و بعد از دوباره سازی مسجد، محراب مرمری ساده ای در وسط پایه ها و اسپر کار گذاشته اند و روی محراب گچبری دوره ایلخانان را با آجر و گچ پوشانده اند . در حفاری های اخیر اندود روی گچبری ها برداشته شده و بقایای محراب قدیمی نمایان گردید که در سال جاری محراب مرمری برداشته شده و مجددا منطبق با خطوط محراب باقی مانده دوره ایلخانی نصب گردید.

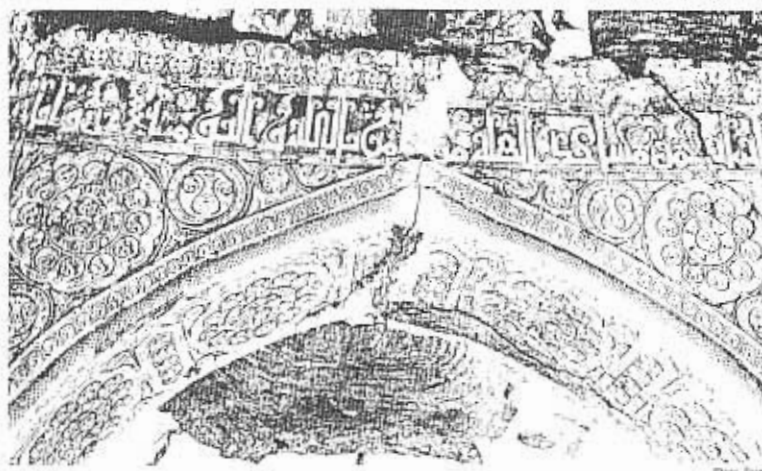
حواشی و کادر بندی و خطوط کلی قسمتهای از بین رفته توسط استاد عباس شکوهی استاد کار دفتر فنی اصفهان دوباره سازی شده است. امروزه مرمت و حفاظت مسجد جامع تبریز و مرمت محراب این مسجد و گچبری های دوره ایلخانی آن با وسواس و دقت خاص از طرف میراث فرهنگی و گردشگری استان دنبال می شود. پایه های هشت گوش دوره سلجوقی که دارای گچبری می باشد و در جرز پایه های مستطیلی دوره های بعد قرار گرفته است پی بندی شده است. و خلاصه اینکه محراب آجری وسط قسمت جنوبی مسجد که روی شالوده گنبد دوره ایلخانان قرار دارد و دارای کاشیکاری همزمان با تعمیر مسجد در دوره آق قویونلو می باشد، پی بندی و تعمیر گردید.



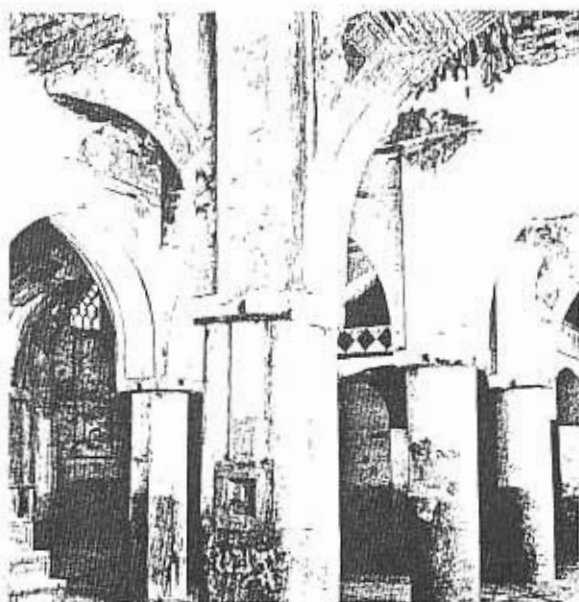
مرمت محراب دوره سلجوقی مسجد جامع تبریز در سال ۱۳۸۱
(شبیه محراب مسجد جامع نائین)
عکس: مولف



پایه‌های ستون مسجد جامع تبریز متعلق به دوره سلجوقی که بسیار شبیه مسجد جامع نائین می باشد



A. Detail of Souco Ornamet, Arch over Meydan



B. View, over side of Meydan

MEYDAN-JAMÉ

ماخذ : پوپ (معماری ایران)

تشابه محراب و ستون های مسجد جامع نائین که در قرن ۴ هجری ساخته شده است با محراب و ستون های مسجد جامع تبریز نشان دهنده قدمت مسجد جامع تبریز به حداقل بیش از ۱۰۰۰ سال می باشد

۲-۶- مسجد علیشاه (ارک علیشاه)

در رابطه با این بنا در قبل و در قسمت دوره ایلخانان توضیحات مختصری داده شده است که اکنون به شرح کاملتر آن می پردازیم . بنای این مسجد در فاصله سالهای ۷۱۶ الی ۷۲۴ ه . ق بوسیله تاج الدین علیشاه وزیر الجایتو و ابوسعید بهادر ساخته شد . تاج الدین علیشاه جیلان تبریزی در اصل دلال جواهر و احجار کریمه بود، فضل و سوادى نداشت ولی مردی قابل و زرنگ و کار آمد بود، در ضمن معاملات بازرگانی خود با غالب اعیان و امرا رفت و آمد و آشنائی پیدا کرد و به همین وسیله در پیشگاه سلطان نیز خود را شناساند و مورد توجه خدا بنده قرار گرفت. نفوذ یافتن تاج الدین علیشاه در دربار الجایتو باعث وحشت خواجه سعد الدین وزیر الجایتو شد و او به همین نظر در صدد برآمد که علیشاه را از خدمت الجایتو دور کند و به این قصد روانه بغدادش کرد تا کارخانه های مخصوص نساجی آن شهر را اداره کند . علیشاه به بغداد رفت و به زودی امور کارخانجات آنجا را به خوبی مرتب نمود و پارچه های نفیس و گرانبهائی تهیه کرد که پیش از او هیچ کس مانند آنها را درست نکرده بود و چون سلطان به این شهر آمد، مقداری هدایا و تحفی که خود در این کارخانه فراهم ساخته بود به او تقدیم کرد که اسباب حیرت سلطان شد و از این تاریخ توجه الجایتو (محمد خدابنده) به علیشاه فزونی گرفت . مصاحب اردو شد، چون به سلطانیه رسیدند علیشاه در آن شهر به خرج خود ابنیه و بازار زیبائی ساخت، الجایتو از این عمل علیشاه بیشتر خرسند گردید و او را زیاد مورد نوازش قرار داد. (پیشتر اشاره شده بود که با این عمل علیشاه یعنی ایجاد بازار قماش فروشان کمی رونق پارچه در تبریز و رشیدیه مختل شده بود) خواجه سعد الدین از این کارها بسیار دلتنگ می شد، اما خواجه رشید الدین دیگر وزیر الجایتو، احترام علیشاه را نگه می داشت تا اینکه الجایتو به سعایت علیشاه و نزدیکان خواجه رشید الدین، خواجه سعد الدین و همدستان او را به سال ۷۱۱ ه . ق در قریه محول یک فرسخی بغداد به قتل رسانید و از همان تاریخ علیشاه را شریک وزرات خواجه رشید الدین قرار داد. علیشاه نخست عهده دار امور مالی و تدارکات بود، بدین وظیفه قانع نشد الجایتو کشورهای زیر فرمان خود را به دو قسمت کرد، وزارت یک قسمت را به عهده علیشاه واگذاشت و دیگری را به عهده رشید الدین، باز علیشاه قناعت نکرد تا قرار شد هر دو مشترکا کارها را اداره کنند . در ۲۸ رمضان

۷۱۶ الجایتو درگذشت و پسرش ابوسعید بهادر جانشین وی گشت و کار شکنی های علیشاه فزونی گرفت.

تا اینکه در سال بعد با دسیسه ای خواجه رشید و فرزند شانزده ساله اش را به فرمان ابوسعید بهادر گردن زدند که نقل آن در قبل آمد.^۱

اما از نکات جالب توجه در این دوران حسادت بیش از حد تاج الدین علیشاه به وزیر فرزانه و با کمالات الجایتو یعنی خواجه رشید بود علیشاه که از لحاظ سواد و بینش نسبت به خواجه احساس کمبود شدیدی می نمود و با توجه به اقدامات متعدد شهر سازی که خواجه رشید الدین فضل الله انجام می داد در سال ۷۱۶ ه. ق تصمیم به احداث مسجدی بزرگ در تبریز می گیرد تا بدینوسیله سنگینی بار سایه خواجه فضل الله را بر روی دوش خود کمتر احساس نماید. در هنگام ساخت این مسجد دستور می دهد تا طاقی بزرگ برای آن در نظر گیرند که از طاق کسری نیز بزرگ تر باشد.^۲

اما در هنگام ساخت این مسجد علیشاه، به بیماری مهلکی گرفتار می آید و دستور تعجیل در امر ساخت مسجد را می دهد. که همین امر باعث می شد (بعلت سفت و سخت نشدن درست بندهای آجری طاق)، خیلی زود طاق فرو ریزد. مستوفی می نویسد: ((تاج الدین علیشاه مسجد جامع بزرگی ساخته از ایوان مدائن بزرگتر و چون در عمارتش تعجیل کردند فرود آمد و در آن مسجد انواع تکلفات به تقویم رسانده اند و سنگ مرمر بی قیاس در او به کار برده و شرح آن را زمان بسیار باید.))^۳

وصف این بنا را از نوشته های ویلبر بررسی می کنیم: ((قسمت جنوبی آن دارای طاق بزرگی بوده است که می نویسند به علت فرو نشستن بنیان و تعجیل در اتمام آن، طاق شکسته و فرو ریخته است. قسمتی که اکنون در وسط سه دیوار بلند شرقی و جنوب و غربی بصورت ایوان به چشم می خورد قسمت مسقف مسجد بوده، عرض آن ۳۰/۱۵ متر و ارتفاع دیوارهای دور آن بطور متوسط ۲۶ متر است که بوسیله ۶۹ پله می توان به بالای آنها رسید. عرض دیوار ها ۴۰ / ۱۰ متر و داخل آنها مرکب از

۱-عباس، اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، تهران ۱۳۴۱، صص ۳۱۸-۳۰۲

۲- ویلبر، دونالد، معماری اسلامی ایران دوره ایلخانی، ص ۱۵۵ تا ص ۱۶۰

۳- مستوفی، حمدالله، نزعت القلوب، تهران ۱۳۳۶ ش، ص ۸۷

دو دیوار عریض مستحکم است که در چند مرحله بوسیله طاقهای متعدد به همدیگر اتصال یافته اند.^۱

ابن بطوله در رابطه با این بنا می نویسد : ((... این مسجد را وزیر علیشاه معروف به جیلان ساخته است . در بیرون آن از دست راست مدرسه و از دست چپ زاویه ای وجود دارد و صحن آن با سنگهای مرمر فرش گردیده و دیوارها با کاشی پوشانده شده است . جوی آبی از وسط آن می گذرد و انواع درختان و موها و یاسمین در آن بعمل آورده اند . هر روز بعد از نماز عصر در صحن این مسجد سوره های یس و فتح و عم را قرائت می کنند و مردم شهر برای شرکت در این قرائت در آنجا گرد می آیند .))^۲

تاجر ونیزی که در حدود سال ۸۸۶ ه . ق سومین سال سلطنت سلطان یعقوب آق قویونلو از تبریز دیدن کرده می نویسد : ((جامع علیشاه بلندترین بناهای تبریز و دارای صحن بزرگی است، در میان صحن حوضی دارد که چهار گوش است، درازا و پهنای آن هر کدام به اندازه صد قدم و ژرفایش شش پاست و پلکانی از کنار استخر به ایوان آن منتهی می شود ... مسجد را به حدی زیبا ساخته اند که زبان من از وصف آن عاجز است، اما به هر حال می گویم تا با چند جمله حق مطلب را ادا کنم. این مسجد به غایت بزرگی است که وسط آن هرگز سرپوشیده نبوده است. در آن سمتی که معمولا مسلمانان به نماز می ایستند شبستانی ساخته اند که طاقی دارد بسیار بلند ، چنانکه اگر کمانکشی تیری در کمان مناسب قرار دهد و رها کند هرگز به طاق آن شبستان نمی رسد، اما این بنا را تمام نکرده اند . دور آن را با سنگهای نفیسی طاق بندی کرده اند و طاق بر روی ستونهایی از مرمر قرار دارد و مرمر به اندازه ای ظریف و شفاف است که به بلور نفیس می ماند تمامی این ستونها به یک اندازه و یک ارتفاع و ضخامت است.

بلندی هر ستونی نزدیک به پنج یا شش گام است این مسجد سه در دارد که از آنها فقط دو تا به کار می رود. هر دری طاقی دارد به عرض نزدیک چهار پا و بلندی بیست پا . ستونهای دو سوی درها از سنگ مرمر نیست بلکه از سنگهای به الوان

۱- ویلبر، دونالد، معماری اسلامی در دره ایلخانان، ترجمه دکتر عبدالله فریار، ص ۱۵۹، تهران ۱۳۴۶ ش

۲- رحله ابن بطوطه، ص ۲۳۳، بیروت ۱۹۶۴ م.

.....بافت تاریخی شهر تبریز
 گوناگون ساخته شده است. بقیه طاق با گچ مقرنس کاری و تزئین شده است. در هر درگاه لوحه مرمرین شفافی نصب گردیده است که از مسافت یک میل به چشم می خورد دری که باز و بسته می شود سه یارد عرض و پنج یارد بلندی دارد و از الوار بزرگ تهیه شده و روی آن قطعات برنز صیقلی و مطلا کوبیده شده است.^۱

در رابطه با عظمت بنای مسجد و ویرانی وارد شده بر آن در نوشته های کاتب چلبی نیز به مواردی بر می خوریم.^۲

شاردن در وصف این مسجد می نویسد : ((مسجد علیشاه تقریباً ویرانه است، فقط قسمتهای جنوبی آن که مخصوص ادای نماز است مرمت شده، مناره آن بسیار بلند است و مسافرانی که از ایروان به تبریز می روند قبل از ورود به شهر، از دور بنای عظیم جامع علیشاه نظر آنان را جلب می کند.))^۳

با توجه به این نوشته نادر میرزا که می نویسد : ((در سال ۱۲۹۸ ه. ق در یک طرف این بنا که می خواستند برای نگهداری غلات دیوانی انباری بسازند در عمق چهار ذرعی ستونی از رخام پیدا شد که یک ذرع و نیم قطر و سه ذرع و نیم ارتفاع داشت من و وکیل الرعایا نیز به چشم خود آنرا دیدیم...))^۴ مطمئن می شویم که در تزئین این مسجد کاشی و مرمر استفاده شده است که بعد ها جهانگردان به علت ویرانی بنا و همچنین مدفون شدن قسمتی از بنا در خاک از آن غافل گشته اند. داستان دیگری نیز به نقل از نادر میرزا آمده است که ((در روزگار نایب السلطنه زن بدکاره ای محکوم به اعدام شد، بر فراز ارک بردند و به زمینش انداختند، باد در جامه های او افتاد و به سلامت به زمین رسید. ولوله ای در بین مردم افتاد، جامه های زن را به پایش بستند و دوباره از بالا به زمین افکندند، استخوانهایش خرد شد و قالب تهی کرد.))^۵
 مادام دیولافوا هم ضمن تعریف این بنا، به بناهای مجاور اشاره کرده و می نویسد:

۱- دونالد ویلبر، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه دکتر عبدالله فریار، ص ۱۶۱، تهران ۱۳۴۶ ش

۲- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۲۴۸

۳- سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۴۰۴، تهران ۱۳۳۵ ش

۴- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه، تهران، ۱۳۲۳ ه. ق، ص ۱۰۷

۵- همان کتاب

((این بنای با عظمت که ۲۰ متر ارتفاع دارد و قبل از ورود به شهر هم در فاصله زیاد نظر مسافرین را جلب می کند در مرکز میدان وسیعی قرار گرفته و از دیواری به شکل کثیر الاضلاع محصور گردیده و دارای برجهای مرتفعی است و اطراف آنها، خندق عریض و عمیقی بود. که اکنون یک قسمت آن پر شده است. دیوار آن با مهارت خاصی ساخته شده به قسمی که اگر بطور مایل به آن نگاه کنند درزهای قائم آجرها بشکل خطوط متوازی به نظر می آیند که تمام متساوی البعد و در هر جا فاصله ما بین آنها یکسان است. در اطراف این بنای نیمه خراب ابنیه نظامی جدیدی بر پا شده که مخصوص سربازان ساخلوی تبریز است و یک کارخانه توپ ریزی هم هست که اکنون متروک و بدون استفاده مانده است. پله کان خرابی منتهی به بام می گردد و در بالای بام دو منزلگاه کوچک است برای دیده بانها که اتصالا به نوبه در آنجا باید ناظر باشند و حریق یا سایر حوادث ممکنه را اطلاع دهند. در بالای بام آن افق وسیع می شود. منظره بسیار قشنگی پدیدار می گردد. از دور دشت پهناور سرسبزی دیده می شود که تا دامنه جبال مستور از برف امتداد دارد و چون به پائین نظر اندازیم در زیر پا خانه های متعدد خشت و گلی را می بینیم که در زیر شکوفه های سفید و قرمز درختان میوه مخفی شده و تنها گنبدهای بازار و کاروانسراها و مساجد از میان شاخ و برگ درختان سر برآورده اند))^۱

لیدی شیل نیز ضمن اشاره مختصر به بنای ارک ارتفاع تقریبی آنرا هفتاد فوت بیان می کند^۲ که با بیست متر بیان شده توسط دیولافوا تفاوت چندانی ندارد و اما نوشته ای دیگر را با هم مرور می کنیم: ((در یک بر بنا، برجی به شکل برجسته وجود دارد، از بیرون تا طبقه فوقانی آن، که بسیار رفیع است، پله هایی گذاشته اند. وقتی به بالای ارک می رسیم تمامی تبریز زیر پای تماشاگر است، حیاطها، خانه ها، دکانها، اصطبل، همه و همه در قالب چهار گوش، در داخل چهار دیواری جای گرفته اند. در یکی از زاویه های این چهار گوش قلعه قرار دارد.))^۳ ارک علیشاه تبریز امروزه در جوار خیابان امام خمینی واقع شده است بعبارتی خیابان امام خمینی در شمال بنا، خیابان

۱- دیولافوا، سفرنامه دیولافوا، ص ۵۵

۲- لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابو تراییان، تهران، زوار، ۱۳۶۲، ص ۵۵

۳- اوین، اوژن، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲ ص ۵۵

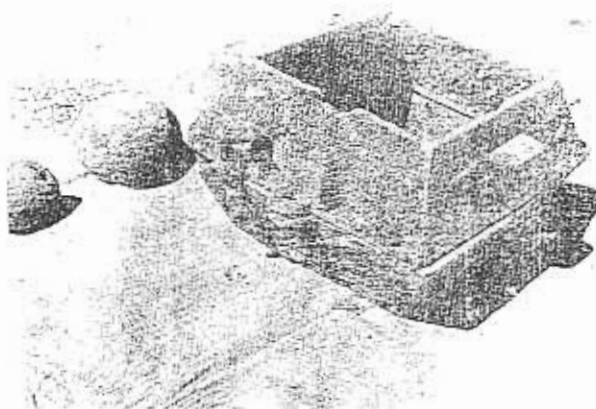
مبافت تاریخی شهر تبریز..... آیت الله طالقانی در شرق، خیابان والمان در جنوب و کوچه ارک در غرب آن واقع شده است. این بنا که روزگاری بعنوان طلایه دار بناهای ایلخانی خود نمائی می نمود و الگوی بسیاری از مساجد در اکثر سرزمینهای اسلامی شده بود امروزه دیگر نشانی از آن همه اقتدار را در خود نمی بیند. چرا که در مجاورت این بنای عظیم تاریخی ساختمانی غول پیکر از آهن تحت عنوان مصلی تبریز با نادیده گرفتن حدود و حرائم این بنا ساخته شده است و ارک علیشاه در پشت این ساختمان و تحت شعاع این بنای آهنی قرار گرفته است. بجا و شایسته بود که مصلی تبریز در محلی دیگر که خارج از حرائم بافت تاریخی تبریز بود ساخته می شد تا این ضرر جبران نا پذیر بر پیکره شهر تبریز وارد نمی آمد. بهر حال باید چاره ای اندیشید و دید که چگونه می توان با وجود مجاورت ارک علیشاه و ساختمان همجوارش اقدامی در جهت بهینه کردن چشم انداز ارک علیشاه نمود.

۱-۲-۶- گزارش حفاری در ارک علیشاه: (سال ۱۳۵۲)

عملیات حفاری و مطالعات باستان‌شناسی در تابستان سال ۱۳۵۲ در ترانشه‌های متعدد آغاز گردید. این عملیات در صحن مرکزی ارک و از آثار سطحی دوره قاجار شروع می‌شد. و ابتدا می‌بایست سکوی آجر چینی که بطول ۱۰ و عرض ۵ و ارتفاع ۴ متر در چندین سال پیش ساخته شده بود جمع‌آوری می‌گردید و همچنین دو پایه بتنی دکل بی‌سیم که در این محل بطور نامتجانس اخیراً نصب شده بود، جمع‌آوری گردید. بعد از جمع‌آوری این لایه، اولین آثار ساختمانی مربوط به دوره قاجار نمایان گردید که متعلق به یکسری ساختمانهای است که در سه مرحله متمایز احداث شده بود، و عملیات خاکبرداری نشان می‌داد که مدتها محوطه ارک بصورت متروکه بود و سپس اقدام به احداث ساختمانهای در دوره قاجاریه شد، که اولین پی ساختمانی به منظور ساختن انبار و جای ذخیره آذوقه و غلات صورت گرفته بود. در این رابطه می‌توان به نوشته نادر میرزا اشاره کرده که می‌نویسد: «اسلحه و مهمات و غلات دولتی را در آن انبار می‌کنند.» این ساختمانها به روی بقایای امتداد دیوار غربی احداث شده بود که جهت سربازان ساخلوی مستقر در تبریز مورد استفاده بوده است. واحدهای ساختمانی که بدین منظور ضمن خاکبرداری نمایان شدند عبارتست از اتاقهای پشت

سر هم بطول ۱۸/۳۰ و عرض ۲/۶۰ و عمق ۲/۳۰ که به سه ردیف تقسیم شده‌اند. و در میان آنها راهروهایی به پهنای ۱/۵۰ متر وجود دارد که آنها را به یکدیگر متصل می‌کند.علاوه بر ساختمانهای مکشوفه فوق‌الذکر، معاصر و همزمان با این مجموعه و ساختمانهای جبهه غربی در محوطه جلوی محراب ارک نیز ساختمانهای دیگری بصورت انباری ساخته شده است که از لحاظ وسعت به مراتب بزرگتر از سری اتاقهای سمت غربی می‌باشد. موازی با این انباری اتاق طویل سراسری بصورت یک تالار بزرگ که تمامی دهنه ایوان جنوبی را فرا گرفته ساخته‌اند که احتمالاً جا و مکان سربازان مستقر در ارگ است. این تالار دارای ۲۴ متر طول و ۶/۳۸ عرض است که دارای ۵ درگاهی است که پهنای هر یک از آنها ۲ متر است، که به محوطه داخل و فضای بنای قدیمی ارک باز می‌شوند. پس از فرو ریختن قسمت‌های مختلفی از بدنه ایوان ارک، خرابی سقف این آسایشگاه تصمیم گرفته‌اند بروی بقایای آثار مخروبه و سقوط کرده از بدنه دیوار، بدون جمع‌آوری مصالح واژگون شده که قشری در حدود یکمتر را تشکیل می‌داده، آنرا تسطیح و کف را در حدود یک متر بالاتر آورند. یعنی درست بروی همان بقایای ریخته شده و سپس با آجر فرش نمایند، که جرزهای ستون آجری نیز در همین زمان بدون آسایشگاه ساخته شد که قبلاً وجود نداشت. احتمال می‌رود که این خرابی و تحول ناشی از وقوع زلزله‌ای صورت گرفته که بعداً بجای پوشش مسطح قبلی برای آنکه ارتفاع فضای داخلی را حفظ کرده باشند از پوشش‌های طاقنمائی شکلی که هنوز آثارش بصورت گچکاری سفید بروی بدنه غربی و شرقی دیوار باقی است استفاده شد. جای تعجب است در این زمان بعللی که بر ما معلوم نیست در مقابل و جنب مقصوره قدیمی ارگ در این سطح اقدام به حضور دو حلقه چاه عمیق نموده‌اند، که پس از گذشت حداقل صد سال هنوز آبهای زیرزمین در آنها موجود بوده و پر نشده بودند و یکی از علل خرابی و رطوبت فراوان بدنه جنوبی ارک بویژه محوطه محراب که در این بدنه واقع شده احتمالاً وجود همین چاه بوده است. احتمال می‌رود از این حلقه‌ها در مواقعی که در داخل ارک محصور بوده‌اند (در دوران مشروطه خواهی و مبارزات با دستگاه دولتی)^۱ استفاده می‌کرده‌اند و یا اینکه در ارتباط با کوره‌های ذوب آهن حفر شده‌اند. پس از مدت

.....بیافت تاریخی شهر تبریز
 کوتاهی بعثت درگیری و کشمکشهای سیاسی که در این منطقه پیش آمده و ضرورتی که ایجاب می‌کرد، بنای فوق‌الذکر تحت تأثیر یکسری ساختمانهای جدیدتر که از اولویت خاص برخوردار بودند قرار می‌گیرد و درون محوطه‌های ساختمانی و با تغییر شکل قسمتی از آنها اقدام به ساختن کوره‌های متعدد ذوب سنگ آهن و ساختن گلوله‌های توپ می‌نماید و این کارگاه گلوله سازی همانست که در سفرنامه مادام دیولانوا در سال ۱۸۸۲ م به آن اشاره شده است. پنج کوره ذوب سنگهای آهن در محوطه کارگاه خاکبرداری صحن مرکزی ارک ظاهر شده است که به منظور ساخت گلوله‌ها، دو نوع کوره متفاوت است. اول کوره‌های بزرگ که این کوره‌ها اکثراً بصورت چهار گوش ساخته شده و در قسمت بالا دارای هواکش استوانه‌ای از آجر است. دومین نوع کوره‌ها نظیر کوره‌های بزرگ به شکل مکعب ساخته شده‌اند ولی دارای هواکش مکعب شکل و متعدد نمی‌باشد.



توپ های کشف شده در حفاری های ارک علیشاه سال ۱۳۵۲ هجری شمسی
 مأخذ: گزارش حفاری ارک علیشاه (دکتر سرفراز)

۱-۲-۶- بنای مسجد ارک علیشاه

بر طبق تحقیقات و بررسیهای علمی که از خاکبرداری‌های درون بقایای ساختمانی ارک تاج‌الدین علیشاه جیلانی صورت گرفته و همچنین عملیات گمانه‌زنی در

پی و دیواره‌های اطراف ایوان موجود ، مسجد ارگ علیشاه در محوطه‌ای به مساحت ۱۸۶۰ متر مربع در فضای مورد بحث بوجود آمده که شامل دو قسمت متمایز است:

الف) ایوان مقصوره داره

ب) صحن مرکزی

ایوان جنوبی که مقصوره در آن قرار دارد ۳۰ متر و نیم دهانه آنست که از دهانه طاق کسری در تیسفون که ۲۵ متر و ۶۰ س است قریب ۵ متر عریض تر است و مقصوره آن درست در وسط بدنه جنوبی ساخته شده و شاخص قبله می‌باشد و در دو طرف آن پنجره‌های بزرگ درگاه گونه‌ای که عرض دهانه آنها ۵ متر و ۵۰ س و بلندی آن نزدیک به ۱۳ متر می باشد، ساخته شد که کاملاً متناسب با ارتفاع بناست که در بدو احداث ۳۶ متر در نظر گرفته شده بود. سبک ساختمانی این ایوان به این ترتیب بوده که شالوده و زیرسازی بنا به عمق ۲ متر باقلوه سنگ و شفته‌ریزی و ماسه صورت گرفته و از آن پس آجر چینی‌های بدنه تا ارتفاع ۴ متری که کف محراب از این محل شروع می‌شود با سبک مخصوص آجرچینی شده که ردیف های آجرها بصورت خط موازی و بطور مستقیم به شکل پله‌ای به نظر می‌رسند و با وجود اینکه ملات بین آجر از یکنوع ملات مقاوم و قشر ضخیمی را تشکیل می‌دهد ولی به اندازه‌ای ظریف کار شده است که فواصل آجرها و ملات کاملاً یکسان به نظر می‌رسد، این صورت کار نشان می‌دهد که هرگز احتیاج به تزئینات روئی و کاشیکاری نداشته است . یعنی سطح بنا خود آجرنما است و مقصوره ایوان ۳ متر عرض و ۳ متر و ۶۰ س تا زیر سقف محراب ارتفاع دارد، اطراف مقصوره بطور قاب مانند و متناسب با فرم محراب بصورت طاقنمایی قاب‌سازی و حاشیه‌بندی شده است و کیفیت نما سازی طاقهای نوک تیزه که پایه‌های آنها درون بدنه جاسازی و پیش‌بینی گردیده تا انتهای دیوار جنوبی و بفاصله‌های معین ادامه داشته است و هم اکنون بقایای آن در جدار داخلی ایوان دیده می‌شود که از خصوصیات معماری بنا است . به این ترتیب که محراب در قسمت بالا محاط در یک قاب برجسته و طاقنمایی شکل و دو قاب نما سازی شده در درون بدنه می باشد و حواشی هره کاری که بصورت تزئینات آجری جلوه‌گر شده اطراف مقصوره را از پایین تزئین نموده است . بدنه‌های غربی و شرقی این ایوان الحاقی بصورت هره‌ای در سه ردیف ۱۲ متری ساخته شده که بهترین شاخص ارتفاع بنای ایوان و یا کار قوسی زیر سقف می باشد. بدین

بافت تاریخی شهر تبریز.....

ترتیب در ارتفاع ۱۲ متری از کف اولیه ایوان به اندازه ابعاد دو آجر مستعمل در این بنا یعنی $۴۲ = ۲ \times ۲۱$ س هره‌ها به اندازه یک آجر جلو آمدگی دارد و آجر که بصورت مضاعف کار شده است و در واقع در ارتفاع ۱۲ متری نیز یک آجر جلو نشسته که به همان شیوه ۱۲ متری ارتفاع اول عمل شده است و بدون شک در ۱۲ متری سوم یعنی در ارتفاع ۳۶ متری دیوار، این عمل تکرار شده و بالای دیواره‌ها، با این شیوه معماری به اندازه حساب شده‌ای جمع گردیده تا از رانش قوس پوششی جلوگیری شود ... بدون شک طرح این سبک و شیوه ساختمانی را که در عصر ایلخانان با آن برخورد می‌کنیم، باید از ابتکارات خاص حساب شده معماری در عصر تاج الدین علیشاه دانست. همانطور که قبلاً اشاره شد این دو بدنه در زاویه متکی به دیوار صحن مرکزی یا نمای بنایی قدیمی که گلدسته‌ها در میان محبوس می‌شوند، بصورت قاب نماسازی شده که در وضع موجود فقط قسمتی از آن در روی بدنه جدید الحاقی ساخته شده است ولی بدون شک دنباله آن در روی بدنه قدیمی ساخته می‌شود. بهمین منظور ملاحظه می‌شود که جهت همطراز کردن رویه غربی یا شرقی دو بنای قدیمی و جدید قسمتی از سطح بدنه بنای قدیمی تراشیده شده است. قطر دیوار جنوبی ۶ متر و ۱۰ س در صورتیکه قطر دیوار صحن مرکزی با بنای قدیمی بیش از ۱۰/۴۰ متر بوده است^۱. خلاصه مطالب اینکه جناب آقای دکتر سرفراز بعد از مطالعه متون و پژوهش و حفاری در محدوده ارک که چند صفحه از گزارشات ایشان به نظر رسید، نتیجه می‌گیرد که بنای فعلی علیشاه الحاقی بوده و در واقع متصل به بنای اصلی می‌باشد و چنین می‌نویسد: اینک تا اندازه‌ای به وضعیت بنا و چگونگی معماری و حوادث آن آشنا شدیم. آیا باید پذیرفت که در این مکان که به نام جامع علیشاه تا اواخر دوره صفویه معروفیت داشته است و این همه درباره آن نوشته اند مسجدی وجود نداشته است. بدون شک چنین مصلاهی با شکوهی وجود داشته است که در تعریف و توصیف آن، اینهمه اغراق شده است. و همچنین از تزئینات و زیبایی کاشیکاری و اندازه‌های سنگ مرمر و گچ‌بریهای نفیس و آیات خط خوب قرآنی برخوردار بوده است.

۱- دکتر علی اکبر سرفراز، گزارش ارک علیشاه، ۱۳۶۱، آرشیو میراث فرهنگی استان آذربایجان شرقی

۳-۶- مسجد جهانشاه (کبود)

مسجد جهانشاه یا مسجد کبود در سال ۸۷۰ ه. ق در دوره جهانشاه قراقویونلو بنا گردید. برخی احداث این بنا را به همسر جهانشاه، بیگم خاتون و دختر وی نسبت داده اند. در این رابطه حافظ کربلایی که در نیمه دوم قرن دهم از این مسجد و منضعات آن دیدن کرده است می نویسد: ((عمارتی است در کمال لطافت و نیکوئی موسوم به مظفریه از مآثر ابوالمظفر جهانشاه پادشاه بن قرا یوسف بن توره مش خان بن میرام خواجه ترکمان و این طبقه را قرا قویونلو و بارانی نیز می گویند. گویا این عمارت به سعی و اهتمام حرم محترم وی خاتون بیگم انارالله برهانها بنا شده که حقیقی تخلص کردی و پادشاه عظیم الشان بود، در دوازدهم شهر ربیع الثانی سنه ۸۷۲ ه. ق به دست حسن پادشاه کشته گشت با اکثر اولاد در آن مقبره مدفونند.))^۱

با توجه به کتابه مسجد کبود و نوشته حافظ حسین کربلایی که در زمانی می زیسته که مسجد و خانقاه و دیگر منضعات آنها آباد و کتابه هایشان سالم بود، چنین مستفاد می شود که ساختمان مسجد در ربیع الاول سال ۸۷۰ ه. ق، به همت و نظارت جان بیگم خاتون زن جهانشاه پایان یافته بود، ولی کار بنای دیگر عمارات وابسته بدان، همچنان ادامه داشته، حتی دو سال بعد قسمتی از زاویه نیز مورد استفاده علما و طلاب قرار گرفته بود، اما در سال ۸۷۲ ه. ق که جهانشاه به دست اوزون حسن آق قویونلو به قتل رسید، کار تکمیل بنا متوقف گردید. تا دوران فرمانروائی اوزون حسن به سر آمد و نوبت سلطنت به فرزندش سلطان یعقوب رسید، و در این زمان تبریز روی به آبادانی نهاد و تکمیل بنای عمارات مظفریه نیز مورد توجه ((ابوالمظفر یعقوب بهادر خان)) قرار گرفت، و با همت و نظارت صالحه خاتون دختر جهانشاه بنای مسقف یا قبه خانقاه و مرمت و تحکیم قسمتهای ناقص و فرو ریخته آن عمارت به عمل آمد و کتابه ای نیز به نام سلطان وقت نوشته شد که نام صالحه نیز در آن درج گردید.))^۲ کاتب چلبی در تاریخ جهان نما می نویسد: ((داخل و خارج و سر در و مناره آن با کاشی تزئین شده است، از مسجد سلطان حسن کوچکتر، ولی از آن لطیفتر و زیبا

۱- حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح سلطان القرانی، ج ۱، ص ۵۲۴

۲- کارنگ، عبدالعلی، بناهای تاریخی آذربایجان، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵

.....مبافت تاریخی شهر تبریز

تر است))^۱ اولیا چلبی دیگر سیاح ترک پنج سال بعد از وی وارد تبریز شده، مسجد کبود را دیده و ضمن شرح جوامع تبریز آن مسجد را چنین یاد کرده است: ((درگاه مسجد جهانشاه بلندتر از طاق کسری است، بنائی عالی است که با کاشیهای زیبا آراسته شده، گنبدهای بلند دارد، همه در و دیوار آن با کاشیهای رنگارنگ زینت یافته و جامع دل انگیزی است که هر کس به درون آن داخل شود دلش اجازه بیرون شدن نمی‌دهد. لیکن شیعیان غالبا از رفتن به آن مسجد خود داری می‌کنند.))^۲ تاورینه نیز عظمت و زیبایی مسجد کبود را اینچنین توضیح می‌دهد: ((در اطراف میدان بزرگ تبریز و مجاور آن بقیه آثار بناهای باشکوهی دیده می‌شود و چهار پنج مسجد را که در عظمت بنا بی نظیر هستند به خرابی واگذارده اند. یکی از آن مساجد که بهتر و عالتر از سایر مساجد تبریز می‌باشد در خارج شهر سه راه اصفهان واقع شده اند. بنای این مسجد بسیار عالی و نمای آن پنجاه قدم ارتفاع دارد. هشت پله از سطح زمین اطراف کرسی دارد، و از خارج دیوارهای آن همه از کاشی اعلی به رنگهای مختلف پوشیده شده است، از طرف داخل با نقش و نگارهای زیبا به سبک معماری اعراب و کلمات بسیار به خط عربی از طلا و لاجورد زینت یافته است. از دو طرف بنا دومناره با برج خیلی بلند اما کم قطر ساخته اند و در میان آنها راه پله تعبیه شده است که بالا می‌رود و سطح ظاهر مناره ها هم کاشی است و این آجرهای منقش براق زینت معمولی است که در ایران ابنیه را بدان می‌آریند... درب مسجد چهار پا بیشتر عرض ندارد، و در وسط یک تخته سنگ سفید شفاف تراشیده شده است که بیست و چهار پا طول یعنی ارتفاع و دوازده پا عرض آن سنگ است و در میان سطح داخلی آن نمای بزرگ مسجد خیلی زیبا و عظیم به نظر می‌آید. از راهرو مسجد داخل گنبد می‌شود که سی و شش قدم قطر آنست این گنبد از طرف داخل روی دوازده مجردی بنا شده که شانزده مجردی هم از خارج تکیه گاه آنست و این مجردیها خیلی بلند و شش پای مکعب حجم آنها است، در پائین ستونها سکوئی است از مرمر سفید ساخته شده که زیر آن خالی و خانه خالی است، برای اینکه کفش ها را وقت دخول به مسجد می‌کنند در آن سوراخها بگذارند. این گنبد از طرف داخل با آجرهای کوچک مربع از کاشیهای الوان مختلف گل و بوته

۱- همان، ص ۲۸۵

۲- همان، صص ۲۸۵، ۲۸۶

دار موزائیک شده که در میان آنها به تناسب جملات و آیات عربی گنجانده و بقدری خوب بهم اتصال داده اند که گویا با یک پرده نقاشی است که تمام با درجه و پرگار ساخته شده است. از این گنبد داخل یک گنبد کوچکتری می شود که خیلی قشنگتر از اولی است، در عمق آن از سنگ مرمر شفاف سفید چیزی است، سنگها به عرض و طولی است که مایه تعجب و حیرت است. تمام این گنبد از مینای بنفشه رنگ است که روی آن اقسام گل‌های صاف نقاشی شده سطح خارجی هر دو گنبد هم از همین کاشی ها مستور است. ولی نقاشی آنها برجسته می باشد. روی گنبد اولی گل‌های سفید روی زمینه سبز و گنبد دومی ستاره های سفید روی زمینه سیاه نقش شده و همه این رنگها به باصره لذت و فرح می دهند. نزدیک درب مدخل که از گنبد بزرگ داخل گنبد کوچک می شوند، طرف دست چپ منبری از چوب گردو و به دیوار تکیه داده اند که نجاری آن تعریفی نداشت. شش پله بود روپوش هم نداشت. اما طرف دست راست یک منبر دیگر از همان چوب به دیوار تکیه داده اند که نجاری آن خیلی اعلی بود. بالای سر آن سایبانی از همان چوب افراشته و دور محل نشیمن آن از چوب نرده کوچکی ساخته شده و چهارده پله دارد در سمت جنوب مسجد دو تخته سنگ خیلی بزرگ سفید شفاف که نور خورشید از آن می گذرد نصب شده است. وقتی آفتاب بآنها می تابد سرخ رنگ می شود، بطوریکه چند لحظه بعد از غروب آفتاب هم می توان به روشنائی و تلالو آنها مکتوب را قرائت کرد.)^۱ شاردن نیز اشاره ای مختصر به بنا می نماید و می نویسد : ((این مسجد دارای دو مناره کوچک می باشد، و دو مناره دیگر که از نظر فنی دارای خصوصیتی ممتاز است و از نظر بلندی و قطر با مناره کوچک موافقت ندارد بر آنها قرار گرفته، چنانکه مناره های کوچک به جای پایه مناره های بزرگ محسوب می شود.))^۲ سیاح دیگری که از زیباییهای مسجد کبود پرده برداشته و چند سطری درباره آن توضیح می دهد مادام دیولافوا می باشد. او اینچنین می نویسد: ((شهر تبریز ابنیه قدیمی زیادی ندارد اما آنچه باقی مانده شایان توجه است بهترین نمونه آنها مسجد کبود است... عظمت بنا و زیبایی سر در آن و ظرافت معماری و موزائیکهای کاشی که در

۱- تاورینه، ژان باتیست، سفرنامه تاورینه، ترجمه ابو تراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان، ۱۳۳۶، صص

اطراف این سر در بکار رفته همه حیرت آور است و چقدر تاسف آور است که گنبد‌های این بنای زیبا بواسطه زلزله تکان خورده و خراب شده است و در حین سقوط دیوارها را هم با خود به زمین ریخته و از آن مصالح نفیس توده ای در حیاط تشکیل یافته است. ساکنین اطراف آن هم بدون مانع در این توده کاوش کرده و مصالحی برای ساختمان خانه های خود می برند و هیچکس در این فکر نیست که از این عمل ناپسند جلوگیری کند. یک علت دیگر هم در کار بوده ... امروزه تمام این بنای عالی نفیس خراب شده، حتی زمین آنرا هم اهل محل تصرف کرده و در روی آن خانه هائی برای خود ساخته اند و یک راه کاروان روی نیز در پهلوی جلو خان آن ایجاد شده است. سردر این مسجد در زمین مرتفعی بنا شده و در قسمت فوقانی آن قوس بیضی شکلی وجود دارد. در طرفین آن ستون‌هائی متصل به بنا به شکل مارپیچ بالا رفته و در قسمت فوقانی حلالی بیضی شکل تشکیل می‌دهند. این ستونها به التمام از کاشیهای نفیس فیروزه‌ای رنگ زیبا با نقش و نگارهای خوش‌نما پوشیده شده‌اند. سطوح داخلی رواق از کاشیهای رنگارنگ مستور است. این کاشیها با قطعات کوچک بریده شده و با مهارت استادانه ای چنان بهم متصل شده اند که گوئی همه یکپارچه هستند یعنی یک کلی است که اجزا ترکیبی آن در نظر اول دیده نمی شود. در نقاشی و ترکیب رنگها به اندازه ای لطافت و ظرافت به کار رفته است که انسان خود را مقابل تابلوی بسیار عالی پر از سبزه و گل می بیند در میان رنگهای آبی روشن و سبز تیره و زرد و سفید و شاخ و برگها و گلها یک هم آهنگی ممتاز و بی نظیری وجود دارد رنگ کبود زمینه آن یکنواختی نقاشی ها را از میان می برد بدون اینکه از زیبایی و لطافت مجموعه بکاهد و شاید به همین مناسبت به مسجد کبود مشهور است... عبادتگاه مرکب از دو تالار بزرگی است که از هم متمایز و سابقا دارای گنبد‌هائی بوده که اکنون خراب شده اند. تالار اول از موزائیک های با الوان مختلف زینت یافته و طرز کاشی کاری آن مانند مدخل است. نقشه های آنها بواسطه ترصیع کاشیهای خاکستری رنگ و گل سرخی یک نوع برجستگی و منظره خاصی به آن میدهد ولی ترکیب هزاره ها طور دیگری است و نقش و نگار آنها با بدنه تفاوت دارد. تالار دوم که در آن محراب واقع شده از کاشیهای تراشیده کبود هشت ضلعی کوچک زینت یافته که رنگ مینائی لاجوردی آنها بشاخ و برگ طلائی و زمینه عاج مانند کتیبه ها جان می بخشد. کتیبه های دارای نوشته هائی است با خط عربی که با شاخ و برگها و

گلها آمیخته شده است سنگ فرش کف این بنا بسیار با شکوه و خوش منظر است.)^۱ و اما باز هم مثل همیشه سراغ نوشته ها و توضیحات کامل نادر میرزا می‌رویم متنی که هم اکنون از نادر میرزا نقل خواهد شد به طرز بسیار جالبی اصطلاحات معماری و معرفی بنا را به نظر خواهد رساند : ((ارتفاع طاق جلوی این بنا پانزده ذرع تبریز است و دهنه این طاق هفت ذرع یک چارک کم، صفا جلو این طاق پنج پله که ارتفاع هر پله یک ذرع چارک کم می باشد. طول صفا الی در مسجد چهار ذرع و نیم دهنه در طاق مسجد سه ذرع و نیم است و طول فرش انداز این مسجد از دهنه در مسجد الی دهنه طاق مسجد بیست و چهار ذرع عرض مسجد بیست و یک ذرع و نیم است و دو گنبدی که محیط این مسجد بوده و پنجاه و پنج ذرع کاشی دیوارهای مسجد به ارتفاع یک ذرع و نیم از زمین به بالا کاشی فیروزه رنگ که خوش رنگتر از فیروزه اصل آنست، کاشی کاری نموده و میان این کاشی را با کاشی سیاه و زرد بطور حصیر بافی کاشی بری کرده بالای این کاشی را به عرض نیم ذرع حاشیه قرار داده بقدر چهار انگشت از این حاشیه را با کاشی کبود کاشی نموده و میان این کاشی را با کاشی سفید و زرد و فیروزه و سیاه و بطور اسلیمی شاخ و برگ و گل و بوته و طرح سازی و کاشی بری نموده است و بطوری این کاشیها را به یکدیگر وصالی نموده است که به اشکال درز اینها معلوم می شود بالای این حاشیه را به عرض یک چارک حاشیه دیگری قرار داده است که متن این حاشیه را هم با کاشی کبود کاشی سازی نموده است. وسط این کاشی را با کاشی سفید به خط ثلث بسیار خوش خط که به عرض یک انگشت پهنای خطوط است، سوره مبارکه قرآن را کاشی بری کرده است و جمیع اطراف مسجد به همین نحو به یک میزان کاشی کاری شده است و این خطوط را به قسمی کاشی بری کرده است که در هر جای مسجد به یک اندازه و میزان است که اگر پرگار گذارند کلمات به قدر سر موئی از یکدیگر کم و زیاد ندارد. در یکی از حاشیه های دیوارها سوره شریفه حمد را با کاشی مذکور کاشی بری نموده و بسم الله الرحمن الرحیم را بلا انفصلا متصلا با خط ثلث به خوشی کاشیکاری نموده و بعد از اتمام سوره حمد این آیه کریمه را متصل به بقیه حاشیه کاشی بری کرده است. الحمد لله الذی خلق السموات والارض و جعل

الظلمات و النور و الذین کفرو الی آخر و در ذرع و نیم بالای این حاشیه و متن دیوار را با آجر تراشی خود رنگ کار نموده و از خود آجر ترنجه‌ها و بند رومیها به طورهای خوش طرح اندازی نموده، درزهای این آجرها به همان کجی که در ابتدای کارگذاری آجر شده اکتفا نموده بند کشی دوباره نکرده است با وجود این درزها بطوری صاف و اجزا به یکدیگر متصل است که معاینه جای گچ، سرب و آهن را گداخته و به درزها کشیده باشند، ابداء یک آجر الی حال سر مویی از یکدیگر پست و بلند نگشته و درز هیچکدام مندرز نشده میان دیوار و اطراف آجرها را بطور ترنج شش ضلعی که طول هر ضلع دیگر نیم ذرع است با چهار رنگ کاشی بری نموده است دوباره تمام این ترنجه‌ها را در تمام مسجد با کاشی فیروزه رنگ به پهنای یک انگشت کاشی کاری نموده و متن ترنجه‌ها از کاشی کبود و شاخ و برگ و گل و بوته را از کاشی سیاه و زرد و سفید و سبز کاشیکاری نموده است و طوری این کاشیهای الوان را گل سازی و وصالی نموده است که در بادی نظر بطور نقاشیهای بسیار ممتاز فرنگ که گل و برگ و شاخه را رنگ آمیزی می کند می آید که ابداء برگ گلها در تمام به یک میزان و یک قسم صوراً و صورتاً که عقل انسان را در صنعت سازی مات و متحیر دارد و بالای ترنجه‌ها را که نزدیک به طاق است و باز دور مسجد را حاشیه ای از کاشی کبود به قدر نیم ذرع قرار داده است. وسط این حاشیه ها را کاملاً از آجر خود رنگ بخط ثلث بسیار ممتاز که عرض خطوط دو انگشت می شود بطور برجسته در آورده سوره قرآن حمید را با آجر مذکور خط سازی نموده و اسماء الله در نصف اول مسجد که شخص داخل می شود در دیوارهای مسجد در هر جای بالاتر از حاشیه در میان لوحه ها کاشی سازی کرده با کاشیهای کبود و با کاشی سفید کاشی بری نموده و این اسماء مبارکه ثلثه را در بسیاری از طاق و دیوارهای بالای حاشیه با کاشی سفید در میان لوحه های کاشی کبود مکرر نوشته است... تیرها و چوبها که در کل جدار و بالای حاشیه ها که به اصطلاح حال در افسار گویند به کار گذارده بوده است، همه از چوب عود بوده است در یک دو جا بالای حاشیه به ارتفاع دو ذرع که جای در افسار است از چوبها مانده است که بطور مربع تراشیده اند و هر ضلعش به ضخامت یک چارک می باشد بطول دو ذرع الآن مشخص قلمتراش را به چوب می زند بطور عاج و شیر ماهی صدا داده و تراشیده می شود که ابداء آثار عجیب و پوسیدگی را ندارد و تیرهائی که به دو پوشه گنبد به کار

رفته است سر پاره اند تیرها نمایان و اغلی ریخته و برده اند جاهای آنها در میان گچ و آجر به قطر یک ذرع نمایان است و در طاق جلو خان که ابتدای طاق مسجد و بطور محرابی زده شده به ارتفاع پانزده ذرع است در وسط طاق اسم سلطان را از کاشی سفید که به عرض سه انگشت است به خط ثلث و بسیار اعلی در میان حاشیه کبود که بطور لوح دور تا دور طاق بکار برده تا دو سال قبل اسم خود سلطان که جهانشاه است در کاشی باقی بوده و اسم سلطان را با کاشی زرد کاشی کاری نموده بودند حال کاشی اسم سلطان ریخته و بقیه کاشی سفید که یوسف شاه خلد الله ملکه است باقی است و در بالای همین طاق با کاشی سفید که متن کاشی کبود لوحها و بند رومی و ترنجی بطور های مختلف کار شده و اسماء الله نگاشته گشته و در متنهای طاق به نحو مذکور یا مفتوح الابواب کاشی سازی شده و دهنه این طاق را از زمین الی انتهای طاق که پانزده ذرع ارتفاع دارد بطور مارپیچی با کاشی کبود کاشیکاری کرده و در هر مارپیچی با کاشی سفید اسماء الله را کاشی کاری کرده اند هر چه بگویم و بنویسم از هزاران هزار یکی صنایع این بنا را بیان و آشکار نتوان نمود^۱ آنچه که مسلم است این است که مسجد کبود یکی از شاهکارهای معماری اسلامی در ایران است که اکثر جهانگردانی که به این سرزمین پا نهاده اند از عظمت و زیبایی آن سخن بر لب آورده و آنرا ستوده اند. این مسجد که در عصر حکومت قراقویونلو ها در تبریز احداث شده است تنها گوشه ای از هنر هنرمندان این مرز و بوم را به منصفه ظهور رسانده ، کاشیکاری ناب آن زبانزد عام و خاص بود وجود کاشیکاری ناب فیروزه ای رنگ باعث شد تا بر روی این مسجد لقب ((فیروزه اسلام)) قرار گیرد نکته بسیار مهم در زمینه طرح معماری این مسجد، این است که با وجود آنکه طراحی و اجرای تزئینات آن، برگرفته از هنرهای تزئینی ایران است اما به احتمال قریب به یقین و طبق مطالعات انجام پذیرفته نقشه آن از لحاظ خصوصیات طراحی، ایرانی نبوده، در بر گیرنده الگوهای طراحی مساجد عثمانی است چرا که مساجد ایرانی اکثرا ایواندار بوده و یا اینکه بعضی از آنها بصورت شبستانی می باشند. در صورتیکه سبک معماری مسجد کبود بیشتر حالت معماری عثمانی را تداعی میکند. یعنی استقرار بنا به دور یک هسته مرکزی که

.....بافت تاریخی شهر تبریز

اتفاقاً این سبک نیز تاثیر شگرفی در سبک معماری اروپائی و فرم بازلیکائی کلیساهای آن سرزمین داشته است. از مثالهای شاخص این مدعا نیز می توان مسجد ایا صوفیه را نام برد. نکته جالب توجه دیگر که باعث وجه تمایز این بنا با مساجد دیگر ایرانی می شود اینست که به علت در نظر گرفتن جرزها و دیوارهای ضخیم از ستون در آن خبری نیست. و مانند اکثر مساجد عثمانی بار ساختمان روی جرزها و دیوارها قرار دارد. پلان مسجد هندسه حاکم بر طراحی مسجد را کاملاً به تصویر کشانده است این مسجد اکنون در کنار خیابان امام خمینی واقع شده است و در سمت چپ مسجد کبود ساختمان موزه آذربایجان می باشد. اما نکته تاسف بار در مورد این مسجد عدم رعایت حرائم از جانب ساختمان های احداث شده در اطراف آن است: دو مجتمع تجاری که نمای شرقی مسجد را واقع در پشت مسجد کبود کور کرده است و جالب اینکه در حین حفاری سایت کنار مسجد کبود کشف اجساد متعلق به چند هزار سال پیش اتفاق افتاد که بلافاصله سازمان میراث فرهنگی استان وارد عمل شده و حفاری در آن قسمت را کاملاً ممنوع اعلام نمود و سایت مزبور اینک در اختیار سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان قرار داشته و تحت نظر آن حفاری انجام می پذیرد. اما این امر نکته بسیار مهمی را نیز به ما گوشزد نمود و آن اینکه حرائم در نظر گرفته شده برای بناهای تاریخی باید همیشه مورد احترام قرار گرفته و هر گونه حفاری و کاوشهای باستان شناسی زیر نظر کارشناسان امر انجام پذیرد. چرا که سهل انگاری در این زمینه می تواند به بهای از دست رفتن میراثهای کهن ایران زمین تمام شود.

۴-۶- مسجد استاد و شاگرد

این مسجد که اکنون در خیابان فردوسی واقع شده است و امروزه به استاد و شاگرد معروف است از آثار قرن هشتم هجری قمری است. عده ای بانی مسجد را شیخ حسن کوچک می دانند و وجه تسمیه آنها که علائیه بود به آن دلیل می خوانند (چرا که شیخ حسن معروف به علاء الدین بوده است) و عده ای نیز آنها را از آثار سلیمان خان که گمارده خود شیخ حسن بوده و از نوادگان هلاکو بود می دانند و وجه تسمیه دیگر آن یعنی سلیمانیه را به آن دلیل می دانند. یحیی ذکا درمقاله تبریز چنین می نویسد: ((به دستور امیر شیخ حسن کوچک مجموعه ای متشکل از مسجد، مدرسه،

خانقاه در میدان کهن تبریز ساخته شد که گفته اند مسجد استاد و شاگرد نیز بخشی از آن بوده است))^۱ اعتماد السلطنه در این باره می نویسد: ((بانی اول آن از اولاد هلاکو خان بوده و سلیمان خان نام داشته در سنه هفتصد و چهل هجری این مسجد را بنا نموده است و بعد از خرابی در سنه هزار و دویست و سی و هفت حاجی میرزا یوسف مجتهد بنای آنرا تجدید کرده است))^۲ و اما نگاهی به متن مورخ چیره دست نادر میرزا می اندازیم: ((در سنه اثنی و اربعین و سبعمائه شیخ حسن این مسجد تمام کرد ، خطی که در این مسجد نوشته اند خط خواجه عبدالله صیرفی است چون خطوط بعضی از طرف مشرق مسجد را شاگرد صیرفی نگاشته است این مسجد را استاد شاگردش نامند. اکنون صحن وسیع است ، چهار دیواری از آجر در محرابی به آخر صحن گنبد به محراب صحن ناظر است و این گنبدی بزرگ به ارتفاع ده ذرع و صحن این گنبد مربع و هر ضلعی پانزده ذرع می باشد. این معبد از زلزله ویران شد. نایب السلطنه عباس میرزا این عمارت تجدید کرد. مردم کوی میارمیار نیز در آن شرکت داشتند حاجی میرزا یوسف طباطبائی که خاندان او نگاشته ام بدین مسجد امامت همی کرد. پس از آن باز به ویرانی گرائید که هیچ نماند مگر همان گنبد و دیوارهای ویران سالیان دراز متروک بود تا به سال یک هزار و دویست و نود و پنج حاجی میرزا محمد علی اوانسری قراجه داغی از امرا و اعیان و بازرگانان تبریز به قوت و عظمی و تزکیه و جوهی بگرفت و این بنا تازه کرد. حقا که کاری نیک کرده گرچه مرا به آن فقیه دلی صاف نیست، نیکی را شاید نهفت. آبیگری بزرگ نیز به صحن بساخته هنوز نیز در کار است. چون بدینکار همتی بسته یزدان نیز مدد کند، اکنون مسجدی آباد است و خود بدان معبد امامت کند. این مسجد ساده است و هیچ جای او را از جدران و غرفها که به صحن گنبد روی دارند و جای زنان باشد اثری از رخام و کاشی نبود، ندانم امیر شیخ حسن ساده ساخته یا مرد هوران زینتها به باد داده))^۳

۱- ذکاء ، یحیی، تبریز، ص ۱۷۸

۲- اعتماد السلطنه، مراه البلدان ، ج ۴، ص ۲۰۰۴

۳- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۱۰۷

۵-۶- مجموعه صاحب الامر (مجموعه حسن پادشاه)

در شمال رودخانه قوری چای و در امتداد خیابان جدید الاحداث بنای مجموعه تاریخی صاحب الامر قرار دارد . این مجموعه در ابتدای شکل گیری بنام صاحب آباد معروف و مشهور بود و در برخی از کتب تاریخی از آن بعنوان مجموعه حسن پادشاه نیز نامبرده اند . این مجموعه در باغ صاحب آباد (که در دنباله کتاب به شرح کامل آن نیز خواهیم پرداخت) که از دوره ایلخانان احداث شده بود بنا می گردد . مجموعه حسن پادشاه شامل یک میدان بزرگ و مسجد و عمارت و دیگر المانهای رایج آنزمان بود که اوزون حسن در اطراف این میدان جلوی باغ (میدان حسن پادشاه) از سپاهیان خود سان می دید . سلطان یعقوب پسر وی نیز پس از درگذشت اوزون حسن عمارت معروف هشت بهشت را در وسط همین باغ بنا کرد^۱ که در قسمت باغها و عمارات تبریز در مورد آن کاملاً توضیح داده خواهد شد. عمارت نصریه نیز در جنب هیئت باغ یا حتی در قسمتی از زمین همین باغ بنا گردید . بعدها در دوران صفویه نیز بناهای زیادی در اطراف آن ساخته شد که از جمله میتوان به مسجد و بقعه معروف صاحب الامر اشاره کرد

۱-۵-۶ میدان حسن پادشاه:

در متون تاریخی آمده است حسن پادشاه برای سان دیدن از لشکریان و سربازان خود میدانی وسیع در ضلع جنوبی باغ صاحب آباد بوجود آورده بود و وی از این عمارت نظاره گر لشکریان خود بود.^۲

این نوع میدان سازی شروع و مبنائی می باشد بر شکل گیری میدانها و نقاط شهری مهم در دوره های بعدی علی الخصوص در دوره صفویه ، بخصوص در شهرهای قزوین و اصفهان که میدانی همچون نقش جهان بوجود می آید . دکتر حبیبی در بررسی تاریخ شکل گیری شهرهای ایران می نویسد: «... بازسازی و ابداع مسجد ، مفاهیم شهر و

۱- کارنگ، ۱۳۵۱ . ص ۷۸

۲- ابراهیمی نژاد، احد ، طرح مرمت و سامان دهی مجموعه صاحب الامر ، پایان نامه فوق لیسانس ، دانشگاه تهران

شهرسازی، قبل از تشکیل دولت صفویه در دل حکومت‌های قره‌قویونلو و آق‌قویونلو، نطفه می‌بندد. ایجاد مجموعه حسن پادشاه در تبریز، به عنوان شهری جدید در کنار، تبریز قدیم قرینه‌ای روشن از بازسازی مفاهیم کهن شهرسازی است که به دوران بوییان و سامانیان ره می‌برد. میدانی وسیع در میانه که در اطراف آن درگاه بر میدان مسلط است و از آن طریق اوزن حسن می‌تواند بر نمایشهای نظامی و یا بازی‌چوگان نظاره کند. حضور اولین سلاطین دولت صفوی در دربار اوزون حسن، اولین مفاهیم در هر آرمانی را در ذهن آنها بوجود می‌آورد. اولین بازتاب این مفاهیم در هنگام حکومت شاه طهماسب و پایتخت شدن قزوین بروز می‌کند مجموعه میدان و بازار عالی‌قاپو و در قزوین نشانه‌ای روشن از این حرکت است که امروزه نیز باقی مانده است.

آنچه در این دوران بر مفاهیم قبلی اضافه شده و به تعبیری روشن ابداع می‌گردد. پیدایش مفهوم خیابان در مقابل بیابان است که یا راه به میدان اصلی شهر می‌برد و یا اینکه به موازات آن کشیده می‌شود. این خیابان با توجه به شرایط اقلیمی در کناره‌های خود درختان بیشماری دارد که بنا به نوع قرارگیری در محیط بیرونی « چهارباغ » (درمورد قزوین) و یا « چنارستان » (در مورد توران) نام می‌گیرد. آنچه جای تاکید دارد این است که همه این اقدامات نه در دل شهر کهن چون تبریز و قزوین بلکه در کناره آن و در دل املاک خاصه انجام می‌گیرد و یا اینکه خود مبنای ایجاد شهری جدید می‌گردد چون تهران در زمان شاه طهماسب اول و یا شهر اشرف در زمان شاه عباس اول^۱.

اکنون به دو نمونه از حفاریهای انجام گرفته که اولی توسط باستان شناس خارجی و دومی ایرانی می‌باشد و می‌تواند تا حدی در شناسایی قدمت شهر تبریز به ما کمک کند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- ابراهیمی نژاد، احد، طرح مرمت و سامان دهی مجموعه صاحب الامر، پایان نامه فوق لیسانس، دانشگاه

۲-۵-۶- مسجد حسن پادشاه

منظور از حسن پادشاه همان اوزون حسن آق قویونلو می باشد و روایت است که او در کنار میدان صاحب آباد مجموعه ای بنا کرده بود که از آن جمله می توان مسجد حسن پادشاه را نام برد. نادر میرزا در این رابطه می نویسد: ((حسن پادشاه نخست در میدان صاحب آباد مسجد و مدرسه و خانقاهی عظیم عمارت کرده بود، همه با سنگ رخام و کاشیهای معرق و این قنات معروف بدانجای جاری و به چند مرتبه بزرگتر از مسجد جهان شاه بود. اکنون مسجدی است آنجا با چوب مسقف و مدرسه کوچک و ویران و به اندازه یک کف دست اینجا سنگ و آجر کاشی نباشد.))^۱

(نکته جالب توجه در مورد اکثر مساجد تاریخی تبریز اینست که شاید مسجد حسن پادشاه یا خیلی از مساجد تبریز از مسجد کبود بزرگتر بوده باشند ولی زیبایی مسجد کبود مسلماً در میان تمامی آنها زیانزد عام و خاص بوده است) مجموعه بناهایی که به دستور اوزون حسن بنا گردید و حتی در وصیت او آمده بود که اینکار بعد از وی نیز ادامه یابد به مجموعه نصریه معروف بود. بعد از فوت وی سلطان یعقوب طبق وصیت وی اینکار او را دنبال کرد. حافظ حسین کربلائی اینچنین در این رابطه توضیح می دهد: ((در آن وقت که مرض بر ذات حسن مستولی شده و از حیات خود مأیوس گشته، در پیش عیالان خود درویش قاسم را طلبید. گفته سهو عظیمی از من واقع شده که از برای خود مقبره و زاویه و مسجدی نساختم و به غیر از تو به هیچ کس اعتماد ندارم و التماس می نمایم که بعد از من ترک ملازمت نمائی و بر سر قبر من نشینی و در حوالی قبر من مسجدی و زاویه ای بنیاد کنی و دائم الاوقات مرا به خیر و احسان یاد نمائی. چون سلطان رخت از این سرای فانی بر می بندد، پسر وی سلطان خلیل به جای وی می نشیند، درویش مشار الیه اجازت طلبیده به وصایای سلطان قیام و اقدام می نماید. به اندک روزی میان سلطان خلیل و برادرش سلطان یعقوب غبار فتنه و عداوت انگیزخته می گردد و سلطان یعقوب غالب می شود و سلطنت بر وی قرار می گیرد. درویش به خدمت سلطان یعقوب آمده وصیت سلطان حسن و نیت خود را در وادی بر و احسان معروض می دارد. یعقوب پادشاه لطف بی نهایت و شفقت بغایت

درباره درویش نموده، می فرماید هر چه گوئی و هر چه فرمائی به جان و جان منت می دارم تا در سال ۸۸۲ ه. ق بسیاری از سادات و مشایخ، علما و حکما و منجمان جمع ساخته ساعت اختیار می نمایند و سمت قبله را تعیین فرموده بنیاد طرح عمارت نصریه را می اندازند، و در هر مملکتی و ولایتی استاد کاران و معماران حاذق بی بدل می باشند طلب می کنند و به عمارت مشغول می گردند. به عرض هفت سال دو هزار تومان تحویل وکلای درویش قاسم کرده بوده اند. چون مستوفیان به مفروغ ساختن محاسبه مشغول می گردند و ده هزار تومان سوای آنچه به عمارت خرج شده بود، به املاک نفیسه داده بوده اند و هزار و ششصد جفت گاو در آنجاها بسته می یابند. به عرض پادشاه می رسانند، پادشاه انعامات بی شمار و تشریفات بسیار نسبت به آن امیر عالی قدر به جای می آورند که باعث رشک اغمار و حسد اعدای نابکار می گردد.

در آن روزی که قالبهای مسجد جامع را می اندازند، دعوت عظیم می کنند، قریب به پانصد گوسفند آنروز به اطعام سادات و قضات و علما و زهاد و عباد و فقرا جمیع خواص و عوام صرف می نمایند. پادشاه آن روز خلعتهای نفیس که از حسن پادشاه مانده بود از سر تا پای به وی می پوشاند و نوازش بسیار نسبت به وی به جای می آورد.)^۱ اولیا چلبی در رابطه با این مسجد می نویسد: ((این مسجد را سلطان حسن آق قویونلو بنا کرده است وی در جنگ با سلطان ابوالفتح محمد خان ثانی شکست خورده و به تبریز بازگشت، همان جا در گذشت و در نزد این مسجد به خاک سپرده شد بنای این مسجد یکی از شاهکارهای هنر معماری است. گنبدهای آن همه کاشیکاری شده و از چهار سو دارای منافذی هستند که با سنگهای نجفی (مرمرین) مزین و مشعشع گردیده اند روی هر چهار دیوار این مسجد بزرگ را اسلیمیه، ترنجه، گلها و بوته های گوناگون و کتیبه های متعدد حجاری و گچبری شده زینت بخشیده اند. این نقوش و کتیبه ها نمونه ای از مهارت داستان هنرمندانی است که روزگاری در ایجاد آنها صرف کرده اند. بالای درها و پنجره ها نیز سنگنبشته هایی با خط ثلث جلی وجود دارد، که بی شباهت به خط زیبای یاقوت مستعصمی نیست، در طرفین محراب این مسجد دو پارچه ستون سنگی زرد رنگ قرار داده اند که بهای آنها بدون مبالغه با خراج

۱-حافظ حسین کربلائی، تصحیح میرزا جعفر سلطان القرائی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۹۰ و

ایران و توران برابری می‌کند گویا اینها کهرباست و نظیرشان در هیچ جای دنیا پیدا نمی‌شود.^۱ آنچه مسلم است این مسجد به تدریج ویران گشته و در جای آن مسجد دیگری بنا کرده‌اند. اعتمادالسلطنه در این رابطه می‌نویسد: ((جامعی بسیار عالی و مزین و بزرگ می‌بوده که بعدها به کلی خراب شده اهل تبریز بجای آن مسجدی بنا کرده‌اند.))^۲

۶-۶- بقعه و مسجد صاحب الامر

بقعه و مسجد صاحب الامر در جانب شرق میدان صاحب آباد قرار گرفته است. این بقعه در آغاز به صورت یک مسجد توسط شاه تهماسب صفوی در جبهه شرقی میدان صاحب آباد بنا گردید. پس از تصرف تبریز توسط سپاهیان سلطان مراد چهارم عثمانی در سال ۱۰۴۵ ق این بنا و برخی از بناهای مجاور آن آسیب دیده و تخریب شد.^۳

تاورینه که مدتی بعد از این رویداد به تبریز رفته و چندی در آنجا اقامت کرده بود درباره آثار باقیمانده در اطراف میدانی در تبریز که ممکن است منظور وی میدان صاحب آباد باشد، چنین اظهار داشته است ((میدان بزرگ تبریز و مجاور آن یک مسجد اعلی و مدرسه و قصری دیده می‌شود که همه خراب شده و در شرف انهدام هستند همه این بناهای عالی متروک مانده‌اند.^۴

پس از عقب نشینی عثمانیان این بنا دوباره آباد گردید. اما در پی زلزله شدید سال ۱۱۹۳ ه. ق باز فرو ریخت. در سال ۱۲۰۸ بوسیله جعفر قلی خان دنبلی ملقب به باتمانقلیچ پسر احمد خان تجدید بنا یافت.^۵ نادر میرزا در رابطه با بقعه صاحب الامر و وجه تسمیه آن اینچنین توضیح می‌دهد: ((قصابی در وسط میدان صاحب الامر می

۱- به نقل از عبدالعلی کارنگ، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱ صص ۳۳۰ و ۳۲۱

۲- اعتمادالسلطنه، مراه البلدان، ج ۴، ص ۲۰۰۴

۳- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۸۹

۴- تاورینه، ژان باتیست، سفرنامه تاورینه، ترجمه ایوب نوری، حواشی از حمید شیرانی، اصفهان، تاینه، ۱۳۳۶، ص ۴۹

۵- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۲۰

خواست گاوی ذبح کند، گاو از زیر دست وی در رفت و به مقام صاحب الامر گریخت. قصاب ریسمانی برد و در گردن گاو انداخت تا او را بیرون کشد. گاو زور داد و قصاب به زمین خورد و در حال قالب تهی کرد. در این حال بانگ صلوات مردم بلند شد و این امر معجزتی تلقی گردید. بازار را یکماه آذین بستند، تبریز شهر صاحب الامر به شمار آمد و مردم خود را از پرداخت مالیات و توجه به حکم معاف دانستند. گاو را به منزل آقا میر فتح بردند، مردم دسته دسته با نذر و نیاز به زیارت گاو رفتند و به شرف سم بوسیش نائل گردیدند. در ظرف یکماه موئی بر بدن گاو باقی نماند و همه به تبرک رفت. مسجد نیز مورد عنایت خاص قرار گرفت، کور و گنگ و لنگ غرفه ها و شاه نشین های آنرا پر کرد. هر روز معجزه و آوازه ای تازه بر سر زبانها افتاد، بزرگان پرده و فرش و ظرف می فرستادند، کنسولگری انگلیس هم چهل چراغی فرستاد که هم اکنون زیر گنبد مسجد آویزان است. حشمت الدوله حاکم شهر از بیم عوام درمانده بود، قضا را گاو مرد و غوغا اندکی فرو نشست، اما از حرکت وجود عوام نان غوغائیان مدتها تو روغن بود.^۱

این روایت که از نادر میرزا نقل شد نشان می دهد که افرادی مثل نادر میرزا که با سواد بوده و اطلاعات بیشتری داشتند خرافه های اینچنین را نمی توانستند صد در صد قبول نمایند.

در سال ۱۲۶۶ ه. ق میرزا علی اکبر خان مترجم کنسولگری روس که مردی ثروتمند بود به آئینه بندی قسمتی از بقعه و دهلیز و تعمیرات آن اقدام کرد در صحن آن مدرسه کنونی را احداث و موقوفاتی برای آنها تعیین نمود. نام این صحن و مدرسه که در سال ۱۳۴۵ ه. ش بدون توجه به اهمیت و حیثیت تاریخی آن در نتیجه امتداد یافتن خیابان دارائی تخریب شد در بدو تاسیس اکبریه بود ولی بعدها صحن مقام صاحب الامر خوانده شد. یکبار نیز در سال ۱۳۲۶ شمسی از محل عطایای شاهانه تعمیراتی این بنا را نیز مانند چند بنای جالب این شهر از بین برد ناگفته نماند که در مدخل دهلیز و اندرون بقعه دو طاق مرمری از زمان شاه طهماسب صفوی باقی و پا برجاست.^۲

۱-تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، ص ۱۱۰ و ص ۱۱۱، تهران، ۱۳۲۳ ه. ق

۲-کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۹۴

.....مافت تاریخی شهر تبریز
 امروزه میراث فرهنگی استان آذربایجان شرقی برای احیای هر چه بهتر مسجد
 صاحب الامر این مکان را بعنوان موزه قرآن و کتابت قرار داده است تا بازدیدکنندگان و
 علاقه مندان هم از خود بنا و هم از کتب و قرآنهای دست نوشته و قدیمی مستفیض
 گردند.

۷-۶- مزار سید حمزه

مزار سید حمزه در محله سرخاب قرار دارد. سرخاب از محلات شمالی تبریز
 است. تاریخ احداث بنای نخستین این مزار را سال ۷۱۴ ق دانسته و گفته اند سید حمزه
 (ع) از نسل حضرت موسی بن جعفر (ع) بوده و در دستگاه سلطان محمود غازان و
 سلطان محمد خداپنده (الجایتو) مورد احترام بوده است.^۱

این مزار در چند مرحله وسعت یافته، مرمت شده و تغییر پیدا کرده است.
 قدیمی ترین سند مکتوبی که در مورد تاریخ مجموعه در دست می باشد مربوط به
 کتیبه های حجاری شده در دوره صفوی و همزمان با حکومت شاه سلیمان می باشد و
 کتیبه تاریخ دار صفوی در مجموعه سید حمزه وجود دارد یکی از آنها مربوط به مسجد
 ظهیریه می باشد که بعد از تعمیرات و مرمت هائی که اخیراً بر روی این مسجد صورت
 گرفته، در دالان ورودی مسجد نصب گردیده است ولی محل اصلی آن دیوار ضلع
 شمالی مسجد (این محل قبلاً ورودی اصلی مسجد بوده است) بود، مطابق این کتیبه
 مسجد در سال ۱۰۸۷ هجری احداث شده است.^۲

در دوره قاجار نیز این توسعه ادامه داشته است و اعتماد السلطنه می نویسد :
 ((وی یکی مقبره امامزاده بزرگوار سید حمزه (ع) است که قبه شریفه او در محله
 سرخاب واقع است و این روزها امامزاده مزبور را امین لشکر تعمیر می نماید و از هر
 طرف وسعت می دهد و ایوانهای عالی بنا کرده که هنوز تمام نشده است.))^۳

۱- اعتماد السلطنه، مراه البلدان، ج ۱، ص ۵۶۰

۲- نژاد ابراهیمی، احد، مجموعه سید حمزه تبریز، مقاله چاپ شده در کنگره ربع رشیدی، ۱۳۸۴، دانشگاه تبریز

۳- اعتماد السلطنه، مراه البلدان، ج ۱، ص ۵۶۰

آخرین تعمیراتی که بر روی این بنا صورت گرفته است بازسازی حجرات و مدرسه ظهیریه می باشد که در سال ۱۳۳۵ به همت اداره اوقاف وقت و از محل درآمدهای موقوفات ظهیریه صورت گرفت و مورد استفاده حوزه علمیه خواهران قرار گرفت.^۱

۱-احد نژاد ابراهیمی، مجموعه سید حمزه تبریز، مقاله چاپ شده در کنگره ریع رشیدی، ۱۳۸۴، دانشگاه تبریز

فصل هفتم

باغها و عمارات قدیمی تبریز

۱-۷- باغ شمال :

این باغ در زمان حکومت سلطان یعقوب پسر اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۳ تا ۸۹۶ ق) طراحی و ساخته شده است. خارج از شهر قرار گرفته و مورد توجه حکم و پادشاهان بوده است. از جمله پادشاهان صفوی نیز از آن برای سکونت و برگزاری برخی مراسم و جشنها استفاده می کردند. صاحب عالم آرای عباسی جشن عروسی اسمعیل میرزا پسر شاه تهماسب اول را در آنجا چنین توصیف می کند : ((در اثنی و ستین و تسعمائه که صبیح مرتضی ممالک اسلام شاه نعمت الله یزدی را که از مرحومه خاتون بیگم همشیره حضرت جنت مکان بوجود آمده بود. بجباله او در می آورد در باغ دلگشای شمال آباد تبریز جشنی عظیم آراسته چنان عروسی کردند که هنوز آن جشن و شور در میان قزل باش زبانزد خاص و عام است.))^۱

عباس میرزای نائب السلطنه قسمتی از باغ را مرمت کرد.^۲ عباس میرزا در این باغ چند ساختمان احداث کرد و چنان در عمارت و آبادی آن کوشش کرد که باغ را به نام باغ شاهزاده نیز می نامیدند و برخی از اولاد وی باغ را از مستحذات او می دانستند. اعتماد السلطنه در این رابطه می نویسد: ((عمارت دیگر در باغ شمال واقع شده است و آن هم از بناهای نایب السلطنه مرحوم طاب الله ثراه است خود این باغ وسیع و به قدر گنجایش پنجاه خروار بذر افکن زمین دارد که آنرا چهار تخته باغ و یک تخته گلزار نموده اند و در مقابل عمارت قدیم آن بر حسب امر اقدس اعلی حضرت اجل اعظم ولی

۱- کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۱۴۹

۲- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۱۸۸

عهد گردون مهد معظم عمارت بسیار خوب ممتازی بنا نموده اند در کار اتمام آن هستند. وضع این عمارت را طوری قرار داده اند که گلزار در میان این دو عمارت اتفاق افتاده و در وسط گلزار، برای وحوش، خانه ساخته و از انواع غریب و عجیب آن در آنجا جمع آورده اند و کنار خیابان را از ابتدا تا انتها محجر نصب نموده اند.))^۱

نادر میرزا در رابطه با این باغ چنین توضیح می دهد: ((اینجای نامدار به جنوب شهر تبریز است نخست نامی که از اینجا دیده ام آنست که باغ عشرت آباد شمال و هشت بهشت تبریز را سلطان یعقوب بن حسن پادشاه بنا نهاد و به عهد پادشاهان صفوی نژاد نیز ذکری از این بستان شده آبادانی بزرگ آن از نائب السلطنه عباس میرزا است و مقدار اراضی آن چهل هزار و تخم افکن است و آن چهار قطعه باشد. یک قطعه باغ بزرگ که از دری که رو به شمال باشد بدان داخل شوند. دو خیابان از دو سوی کشیده همه جا به آن عمارت از ده طرف درخت سیب و امروء باشد به نظم و ترتیب چون به نزدیک عمارت رسد آنجا با سه زینه به سطحی رسد که آبدگیری بزرگ در آن باشد. پس عمارتی عالی اینجا بنا نهاده که از کریاسی با زینه ها از دو سوی بدان عروج کنند. آنجای خضرای باشد وسیع و بلند که یكروی آن سوی شمال شهر گشوده و هفت پنجره بالا و بدان نهاده روی دیگر به باغ گلستان و کوه سهند و قلل پر برف آن گشوده است و جنبین آن دو اتاق باشد که یكروی آن به باغ و شهر است و روی دیگر به مشرق و مغرب به در باغ و مشهور به باغ فرهاد و شیرین و آن کوشک بزرگ مزین بصور سلاطین به اقتدا بود چون از کریاس به باغ گلستان روند، آنجای رو به جنوب حجره ها باشد. به آجر پوشیده بعضی با آینه بندی مزین اینجا برای زنان ساخته و به آخر این حجره ها گرمابه باشد بدانسال که من به تبریز آمدم نخست باغ فرهاد که به شرقی باغ است چند دست سرای عالی بود که برای منزلگاه حشم و سرای حرم پرداخته بودند. سخت نیک و استوار آن عمارت همه ویران شد. بدین سالهای نزدیک ولیعهد دولت به آخر عمارت گلستان که به باغ بادام روز بنایی بزرگ کرده و حوضخانه تابستانی بس عالی و به اطراف آن حجره ها و کوشکی بس بلند که تمام شهر پیداست بنا کرده. چون بناهای چین که نقشهای آن دیده ام دو سرای دیگر کرده که روز

فصل هفتم..... ۱۹۷

بدانجای بار دهد. بس عالی گفتند بیست هزار تومان زر تا کنون بدانجا صرف کرده این عمارت گلستان را یکروی به باغ بادام است و به آخر این باغ کوشکی بلند است ... و بدین روزگار چون این باغ اجاره دهند به مستاجر به هر در سگی بزرگ بسته که مردم را زمره نیست بدانجا روند و ندانند که نائب السلطنه این باغ، عامه را کرده تا مردم بدانجای روند بهره از عیش بگیرند و او را به نیکی یاد کنند.)^۱

اوژن اوبن که بین سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ م یا بعبارتی ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ ق به ایران سفر کرده بود ضمن توصیف باغ شمال و سر درب زیبای آن که توسط ((بورژوا)) معمار ولیعهد ((محمدعلی میرزا)) طراحی و بنا گردیده است چنین می نویسد ((تابستانها، دم و دستگاه ولیعهد به باغ شمال که کمی دور از شهر واقع شده، نقل مکان می کنند. این باغ نیز از یادگارهای دوران عباس میرزا است. ولی اخیراً، آقای بورژوا معمار ولیعهد محمد علی میرزا، سر در با شکوهی به آن اضافه کرده و از آنجا وارد باغ می شوند، در این باغ بزرگ درختان بادام، زرد آلو، تاک کاشته شده است. اطراف خیابانها، یکدست درختان تبریزی، و داخل باغچه ها سراسر گلکاری است. در پشت ساختمانی که بیرونی به اندرونی متصل میکند، یک حیاط داخلی، و در انتهای آن بنای کلاه فرنگی چهار طبقه ای احداث شده است.

کلاه فرنگی از آن ساختمانهایی است که در هر خانه بزرگ ایرانی، یک دستگاه از آن حتماً باید باشد یک ردیف خانه های کوچک چسبیده به دیوار محوطه، در ته باغ دیده می شوند. چادرها پشت درختان پنهان اند. در محوطه جداگانه ای، جایگاهی بنام ((اعتضادیه)) قرار دارد، که در داخل آن دو فرزند ولیعهد زندگی می کنند.)^۲

این باغ تا اواخر دوره قاجار آباد و در دست حکام و شاهزاده های قاجار بود و گویا بعنوان نزهتگاه عمومی نیز از آن استفاده می کردند. اما پس از دوران قاجار کم کم از رونق افتاد و سرانجام در سال ۱۳۴۸ ق که ریاست بلدیة تبریز به عهده میرزا محمد علی خان تربیت بود، عرصه آنرا قسمت بندی کردند و به فروش رساندند و به این ترتیب قسمتی از آن اراضی به تصرف مردم درآمد و در آن زمینها خانه بنا کردند و قسمتی که

۱- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، صص ۱۶۷، ۱۶۸

۲- اوبن، اوژن، ایران امروز، ص ۶۰

هنوز بائر و باقی بود، جزو اراضی متروکه قرار گرفت. سپس قسمتی از آن را به زمین بازی ورزشکاران اختصاص دادند و از باغ و ابنیه آن چیزی باقی نمانده است.^۱

۲-۷- باغ صاحب آباد

خواجه شمس الدین محمد جوینی در اواخر عهد هلاکو و در تمام دوران فرمانروائی دو پسرش اباقا و تکودار معروف به سلطان احمد، یعنی بیست و دو سال (۶۶۱-۶۸۳ ه.ق) وزیر اعظم و صاحب اختیار همه ممالک ایران و روم و قسمتی از هند و شام بود که فرزندان تولی آنها را در تصرف داشتند جز پادشاه کسی بالا دست او نبود، به اندازه ای ملک و ثروت داشت که روزی یک تومان یعنی هزار دینار درآمد املاک او بود. ترجمه حال و شرح جود و کرم و کاردانی و هنر پروری و شعر دوستی او در کتب تاریخ دوران ایلخانی و بعد از آن به تفضیل آمده است. وی غالباً در تبریز می بود و در ساحل شمالی مهران رود این شهر در موضعی که اکنون به میدان صاحب الامر معروف است باغ بزرگ زیبایی ساخت عمارتی شاهانه در وسط آن بنا نمود که معروف به باغ صاحب آباد شد. کیفیت عمارت به تفضیل توصیف نشده است، ولی در تواریخ اشارت رفته که بعد از وی نیز این باغ و عمارت محل اقامت و مقر فرمانروائی امرا و حکام و سلاطین بوده است. اوزون حسن آق قویونلو در همین باغ مقیم بود و در میدان بزرگ جلو باغ از سپاهیان خود سان می دید.

سلطان یعقوب پس از درگذشت وی، عمارت معروف هشت بهشت را در وسط همین باغ بنا کرد. عمارت نصریه نیز در جنب همین باغ یا در قسمتی از زمین همین باغ بنا گردید. شاه اسمعیل هم در کاخ هشت بهشت اقامت گزید شاه طهماسب در جانب شرق میدان صاحب آباد مسجد سلطنتی خود را بنیاد نهاد و این باغ و عمارت تا تخریب شهر از طرف عساکر عثمانی در ۱۰۴۵ ه.ق همچنان باقی بود. بعد از آن دیگر ذکری از آبادی باغ صاحب آباد و کاخ هشت بهشت نرفته است. در زمان قاجاریه میدان

صاحب آباد نام صاحب الامر گرفت و مبدل به مرکز خرید و فروش خواربار گردید. اکنون نیز همراه با یک دنیا خاطره دل انگیز به همین نام مشهور است.^۱

۳-۷- عمارت هشت بهشت

عمارت هشت بهشت یکی از کاخهای دوره آق قویونلو بود که نادر میرزا آنرا از آثار سلطان یعقوب بن حسن پادشاه دانسته است.^۲ این عمارت بنا به توصیفی که از آن شده، بنائی هشت ضلعی بوده و می توان حدس زد که نقشه آن دارای طراحی موسوم به ((هشت بهشت)) بوده است و به همین مناسبت این عمارت را هشت بهشت نامند. در کتاب آثار باستانی آذربایجان به نقل از تاریخ عالم آرای امینی درباره عمارت هشت بهشت چنین نوشته شده است: ((غره محرم این سال فرخنده مال نزول کوکب مسرت انگیز در دارالسلطنه تبریز بود، جهان از فتنه آرامیده و ایام حوادث به آخر انجامیده و در این سال عمارت هشت بهشت که در باغ صاحب آباد بنیاد افکنده بودند مکمل گشته بود. و آن عمارتی است در وسط آن باغ همچو اورنگ فیروزه بر افروخته، و رفعت شرفاتش سنگ حرمان مثنی و مجازی هر ضلع از خارجه صفه و طاقی دلفریب، همچو ابروی محبوبان نظرگاه مردم صاحب کمال، و مزین سطح مینو همچو صورت هلال))^۳ اکنون این عمارت ویران شده و اثری از آن بر جای نمانده است.

۴-۷- عمارت شمس العماره

در محل کاخ استانداری عمارت چهار طبقه ای وجود داشت که آنرا شمس العماره می نامیدند و احداث ساختمان آنرا به نجفقلی خان دنبلی نسبت داده و نوشته اند که در آن زمان عمارت مزبور را درب اعلی می خواندند.^۴ گویا در زمان عباس میرزا از این بنا به عنوان عمارت حکومتی استفاده می شده و آنرا نیز شمس العماره خواندند. پس از دوره قاجار نیز از این ساختمان بعنوان

۱-کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۱۶۱

۲-نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۱۶۸

۳-به نقل از کارنگ عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۱۷۳

۴-همان، ص ۱۷۱

۲۰۰بافت تاریخی شهر تبریز
عمارت حکومتی استفاده می شد، تا در سال ۱۳۱۲ ش که کلاه فرنگی و قسمتی از طبقه فوقانی آن در اثر آتش سوزی ویران شد. ساختمان باقی مانده در سال ۱۳۲۶ ش تخریب شد و عمارت کاخ استانداری در جای آن ساخته شد.^۱

۵-۷-۷-۱ ائل گلی

از بانی نخست ائل گلی که آنرا شاه گلی یا استخرشاه نیز می نامیدند اطلاعی در دست نیست. اما معلوم است که قهرمان میرزا پسر عباس میرزا و برادر محمد شاه استخر آنرا مرمت کرده و عمارت دو طبقه ای درمیان آن بنا کرده بود. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در این باره چنین نوشته است: ((در یک فرسخی شهر در سمت شرقی دریاچه بزرگی شاهزاده قهرمان میرزای مرحوم ساخته است. بنیان این عمارت در وسط دریاچه گذاشتند و عبارتست از کلاه فرنگی دو طبقه بسیار آباد که نهایت با روح و صفا بوده است و از وسط دریاچه خیابانی برای راه کلاه فرنگی تعبیه شده و کوه بلندی را که مقابل این عمارت است پله پله نموده و مجموع را گلستان کرده اند و بزرگی این دریاچه به درجه ای است که به قدرت دو سنگ آسیاب آب وارد آن می شود و مع ذلک در مدت شش ماه پر و مملو می گردد.^۲

آنچه که مسلم است این است که قهرمان میرزا می خواست این مجموعه را به عنوان کاخ ییلاقی خود مورد استفاده قرار دهد اما پیش از اتمام تزئینات بنا فوت کرد و فرزندانش این بنا را بدیمن دانستند و آنرا رها کردند تا به شکل بنائی متروکه درآمد. نادر میرزا در مورد این عمارت چنین می نویسد: ((به جانب شرقی مایل به جنوب مزرعه کوچک است موسوم به شاه گلی و چند خانوار رعیت در آنجا ساکن است و ملک این سلسله سادات تبریز است که راه و رسم دبیر دانند در آن وضعیت در سطح تلی بزرگ آبگیری که به زبان ترکی کول نامند بود. انباشته از خاک و ریگ که شاه گلی می نامند. ندانیم کدام پادشاه آن آبگیر ساخته به سال یکهزار و دویست از هجرت شاهزاده قهرمان میرزا پسر هشتم نایب السلطنه عباس میرزا حکمران آذربایجان به عمارت آنجا فرمان داد نخست از میرزا حسین نام مالک بود بستد. بدین شرط که هر

۱- همان، ص ۱۷۲

۲- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، مراة البلدان، ج ۱، ص ۱۴۵

فصل هفتم..... ۲۰۱

سال سی و پنج خروار غله به وزن هزار مثقال از دیوان اعلیٰ عوض بهره مالکانه به او دهند از دفتر دارالخلافه نیز ممضی داشتند. پس آن آبگیر از خاک و سنگ پیرداخت و هر چه از جداران آن شکسته ریخته بود با سنگ و آهک مرمت کردند و دیواری عریض به پایان آن از آهک و آجر و سنگ برآوردند که نیروی آب بدانسوی بود و به وسط آن بنایی بزرگ برآوردند عمارتی عالی طرح انداختند که همه جداران و فرش آن از رخام صافی بود و راهی بساختند که از سوی جنوب بدان عمارت رفتندی با آجر و آهک و از رود نهر آنرود نهری بود که بدین آبگیر همی آمد منظمس بهاره ببریدند و آب بدانجای افکندند و زورقی مزین بدان آبگیر بینداختند و بدان تل که یاد کردم مرتبه ها ساختند و آبشارها و آب نماها که آب از آنجا بغلطیدی و به برکه ریختی و باغی نیز بر سر آن برکه غرس فرمود بس نیکو آنجا نیز خضرائی بلند و کوشکی عمارت کردند و قناتی کهنه... چاخویان رشته های آن بیافتند و حفر کردند و آبی صاف و گوارا بدان بستان جاری شد اینجا نزهتگاهی شد که چو به جهان نادر باشد و پنجاه هزار تومان زر بدان کار صرف شد هنوز آن بنا ناتمام بود که آن شاهزاده جهان را بدرود کرد. من عمارت را بارها دیدم تحتانی و فوقانی عمارتی بود شاهانه آن ایوان بزرگ که به زیر بود همه از رخام، نهری از میان از رخام بود که آب براق نهر آمدی و از سوی دیگر آبگیر ریختی و همه سوی آن محجرهای مزین با جامهای آیینی و به بالا کوشک و خضرائی بس رسا و همه آیینی هزاره ها از رخام اندکی نگذشت که بنیان آن عمارت را اندک خللی افتاد از آب اندک اندک رو به ویرانی نهاد و مردم آجرهای کاشی و رخامها برکنندند تا یکسره ویران شد و کس را پروای آن نبود اکنون آن آبگیر تا نیمه بخاک و یک انباشته و دیوان آذربایجان آنجا را به اجاره دهد که به زمستان و بهاران از آب رود پر کنند و به تابستان به شهر و مزارع فروشند»^۱

عمارت و باغ تا سال ۱۳۰۹ شمسی بصورت متروکه باقی مانده بود تا در آن سال باغ و عمارت آن زیر نظر بلدیة تبریز قرار گرفت و با مختصر تعمیر عمارت و باغ به صورت گردشگاه عمومی مردم درآمد.^۲

۱-نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، صص ۱۶۶ و ۱۶۷

۲-کارنگ، عبدالملی، آثار تاریخی آذربایجان، ج ۱، ص ۱۴۵

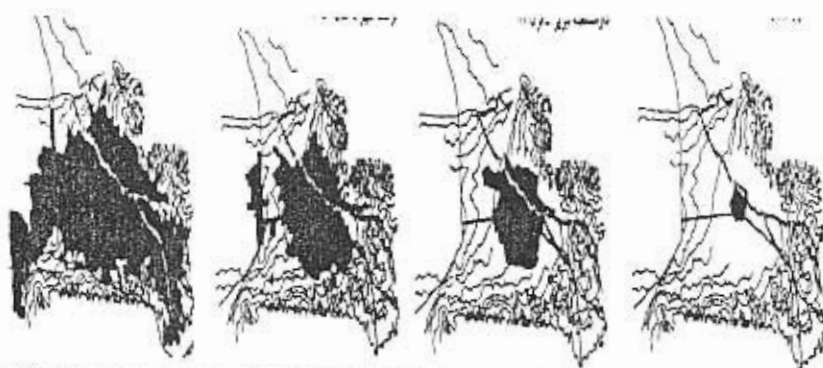
۲۰۲ بمافت تاریخی شهر تبریز

عمارت کوشک این باغ را به سبب فرسودگی در سال ۱۳۴۶ ش. تخریب کردند و بنای جدید در محل آن ساختند که در سال ۱۳۴۹ ش. به پایان رسیده احداث باغهایی که دارای کوشکی در میان دریاچه بودند در دوره گورکانیان در هند رایج شد و با توجه به تبادلات فرهنگی بین ایران و هند در دوره صفویه می توان حدس زد که این باغ در آن دوره ساخته شده باشد. البته سابقه احداث چنین باغهایی در ایران، بر اساس متون تاریخی از جمله کتاب تاریخ یزد نوشته جعفر بن محمد بن حسن جعفری به دوره پیش از صفویه مربوط می شود.^۱

۱- جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ۱۳۴۳

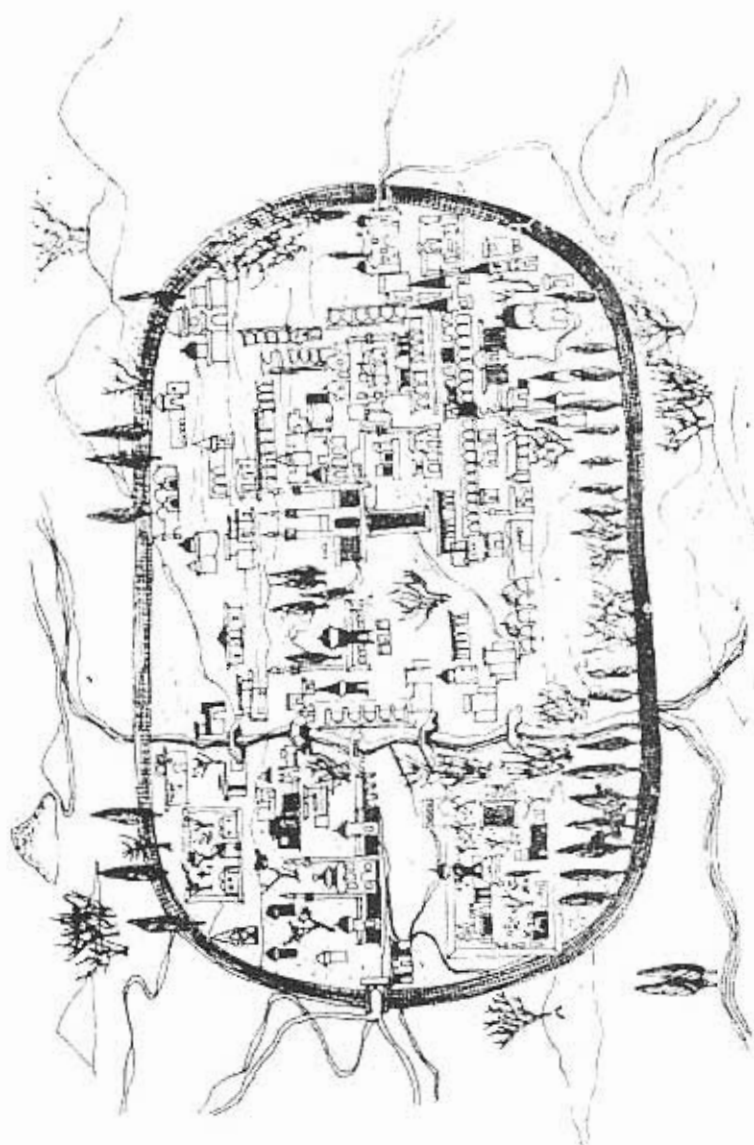
فصل هشتم

تصاویر

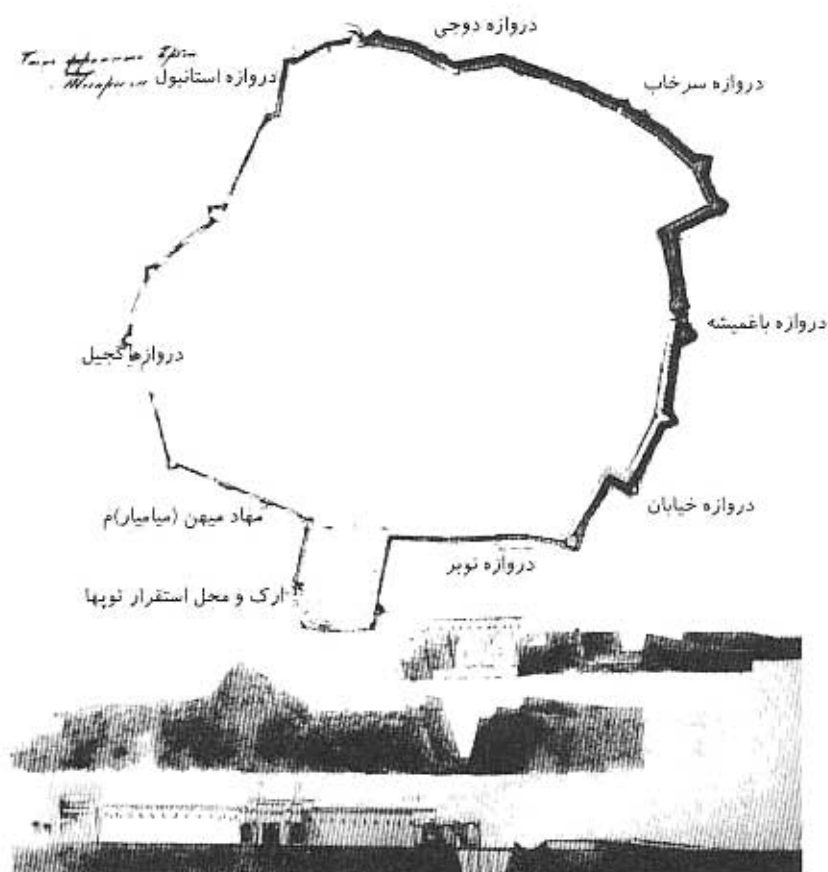


سیر تحول و توسعه شهری

سیر تحول و توسعه شهر تبریز
 مأخذ: آرشیو میراث فرهنگی و مردم‌نگاری استان آذربایجان شرقی

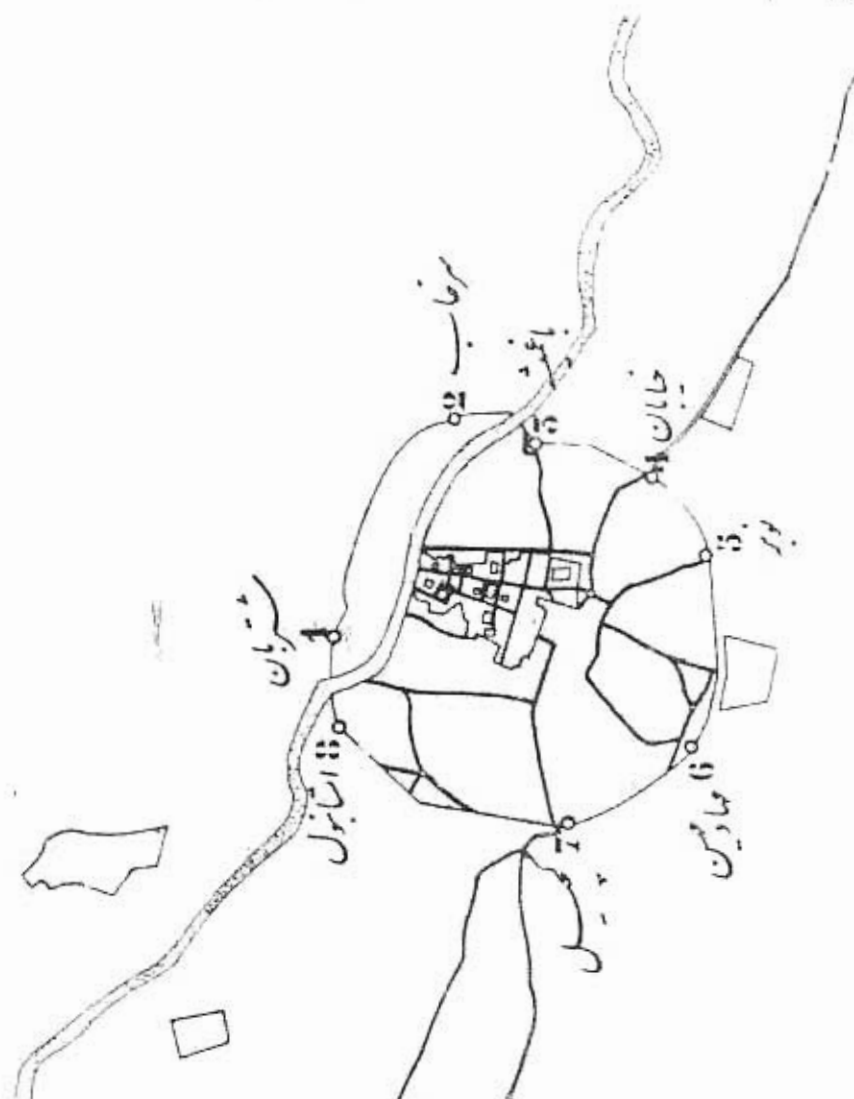


طرح مینیاتوری از شهر نیریز که در سال ۹۴۰ هجری قمری تهیه شده و در موزه توپ نابوسرای قرار دارد



نقشه استحکامات شهر تبریز در دوره قاجار

ماخذ: اسناد تصویری شهرهای ایران در دوره قاجار (برادران بیشف و پطرف)

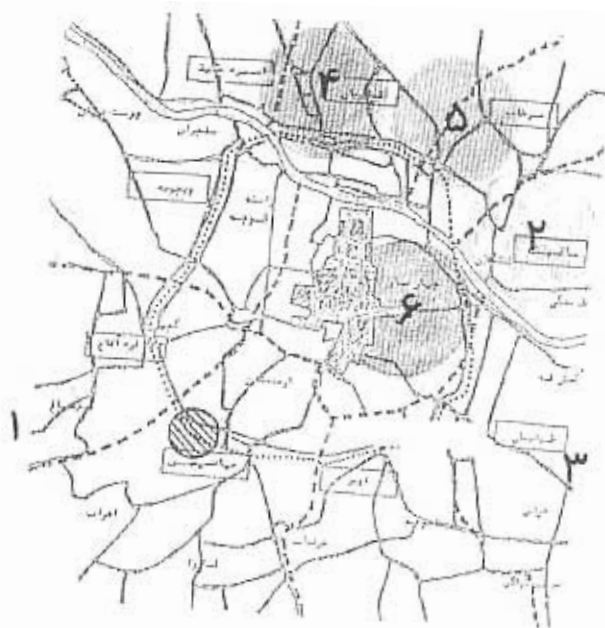


تبریز و دروازه های آن در دوره صفویه
 مأخذ: آرشو میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی



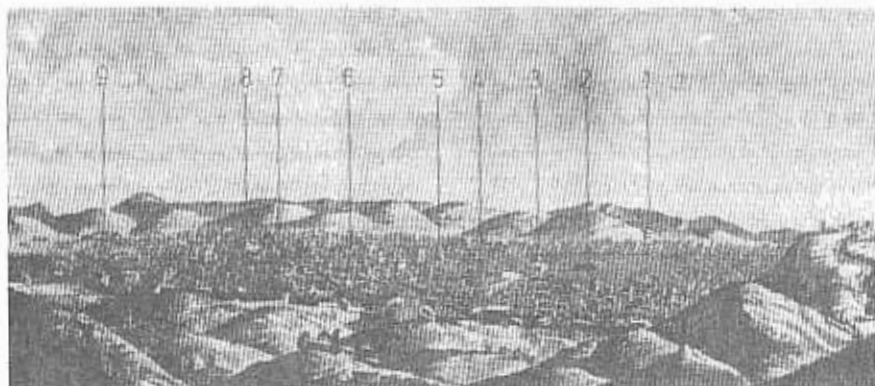
نقشه دارالسلطنه تبریز

منابع: ارسو میراث فرهنگی و مردم‌نگاری استان آذربایجان شرقی



آرایش شعاعی محله های قدیمی در بیراهون هله بهر کوی شهر

۱. توسعه بازار در دوران ابلخاتان (شام غازان) 
۲. ربع رشیدی که به موازات بازار قزوین در دوران ابلخاتان در غراوه‌های تباری و بازارگانی نقش داشت 
۳. توسعه بازار در دوران قراقویونلوها (مسجد خواجه) 
۴. توسعه بازار قبل از صفویه و در دوران آق قویونلوها 
۵. توسعه بازار در دوران صفویه 
۶. توسعه بازار در دوران قاجار 



شهر تبریز در قرن ۱۷ میلادی

ماخذ: سفرنامه شاردن

- | | |
|----------------------|--------------------------|
| ۱- جنب عازل | ۵- مسجد جامع |
| ۲- مجموعه جعفر پاشا | ۶- چهار مثال |
| ۳- مسجد حسن پادشاه | ۷- مسجد استاد و شاگرد |
| ۴- مجموعه صاحب الامر | ۸- مسجد ارک علیشاه تبریز |
| ۹- مسجد کیود | |



دروازه شهربان و گنبد و بقعه صاحب الامر در سال ۱۲۵۶ هجری قمری
ساخته فلانیدن

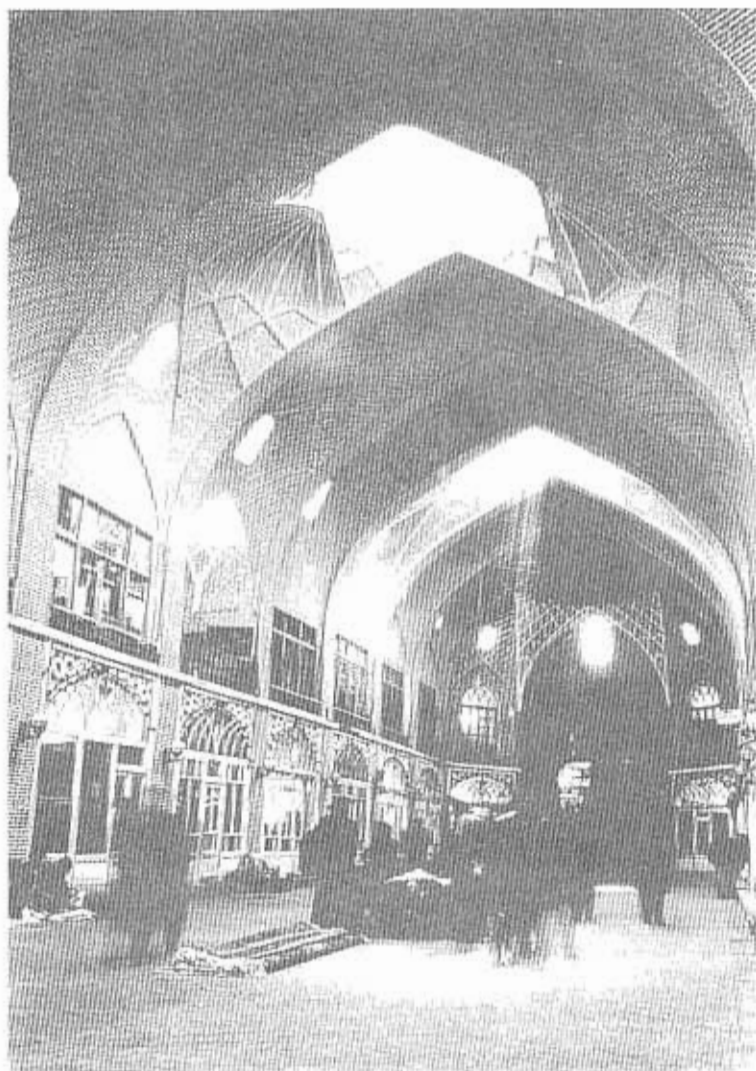


عکس هوایی بازار تبریز سال ۱۳۳۵

ساخت: سازمان نقشه برداری کشور



عکس هوایی بازار تبریز و اطراف آن در سال ۱۳۸۰
 مأخذ : سازمان نقشه برداری استان



تیمچه مظفریه تبریز (زیباترین تیمچه جهان)
ماخذ: سولف



بازار گرگان در دوره قاجار
منبع: آرسپو میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی



میدان صاحب الامر در دوره قاجار
ماخذ: آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی

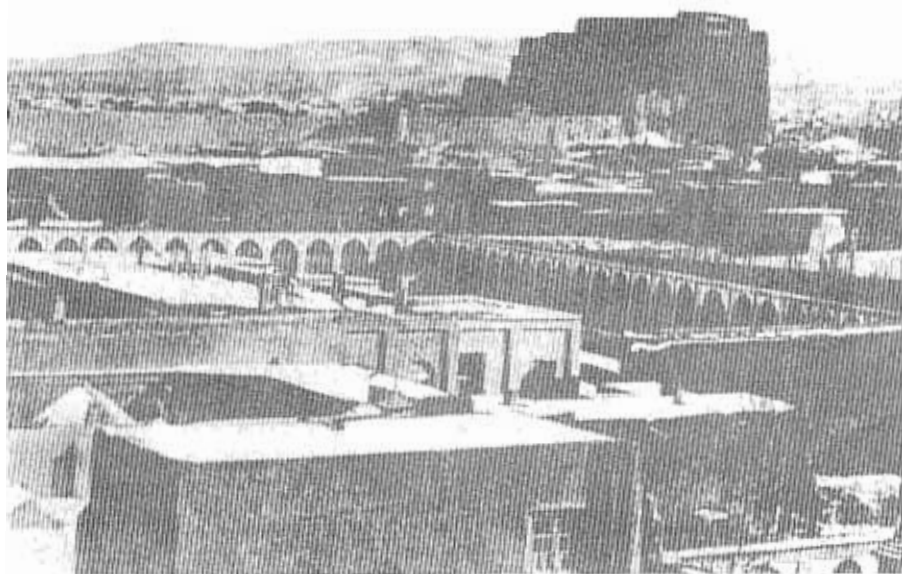


ارگ علیشاه و قصر زنده خانم در سال ۱۲۵۶ هجری قمری
 مایخدا: فلاندن

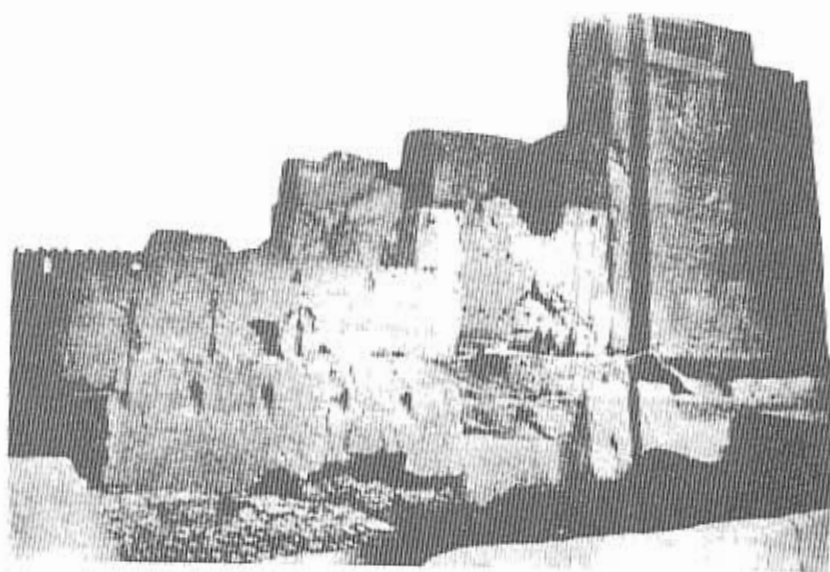


• مسجد صاحب الامر و پل حاجی امین
مأخذ: فلاندرن

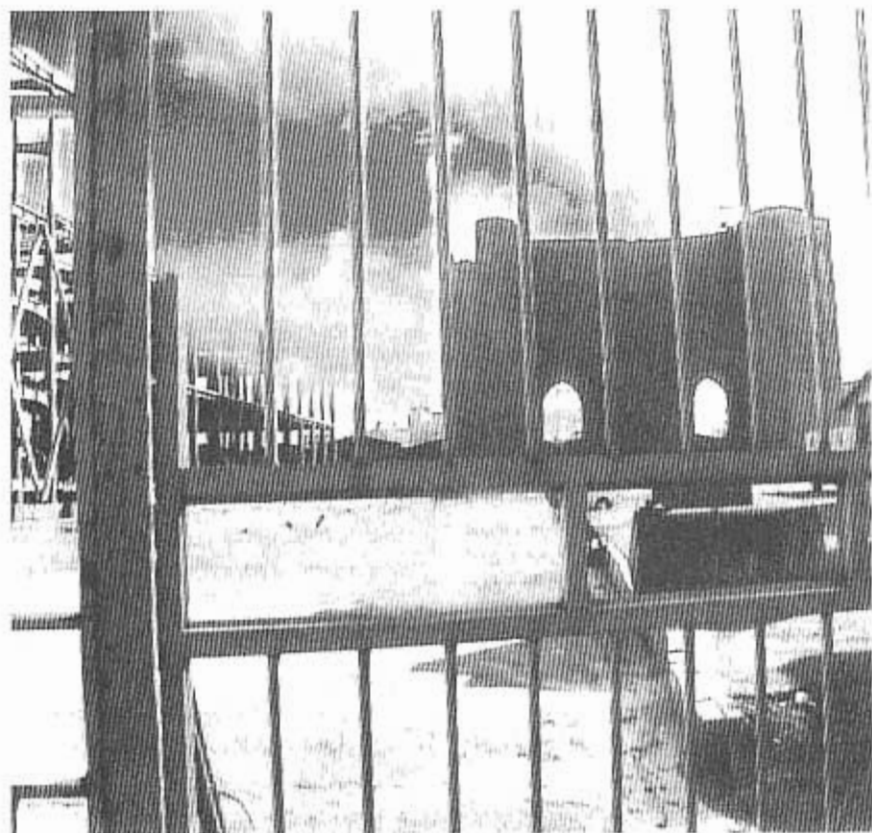
• - حاجی امین اهل زنجان و ساکن تبریز بود



نمایی از شهر و ارک علیشاه در زمان قاجار
 ماحضه آرتیو میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی



نمایی دیگر از ارک علیشاه در زمان قاجار
ماخذ: آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی



ارک علیشاه در زندان عدم رعایت حوائج تعریف شده برای بنا های مهم تاریخی

ماخذ - مولف



دروازه ربع رشیدی

مآخذ: تبریز به روایت تصویر (ابراهیم یور حسین خونیق)



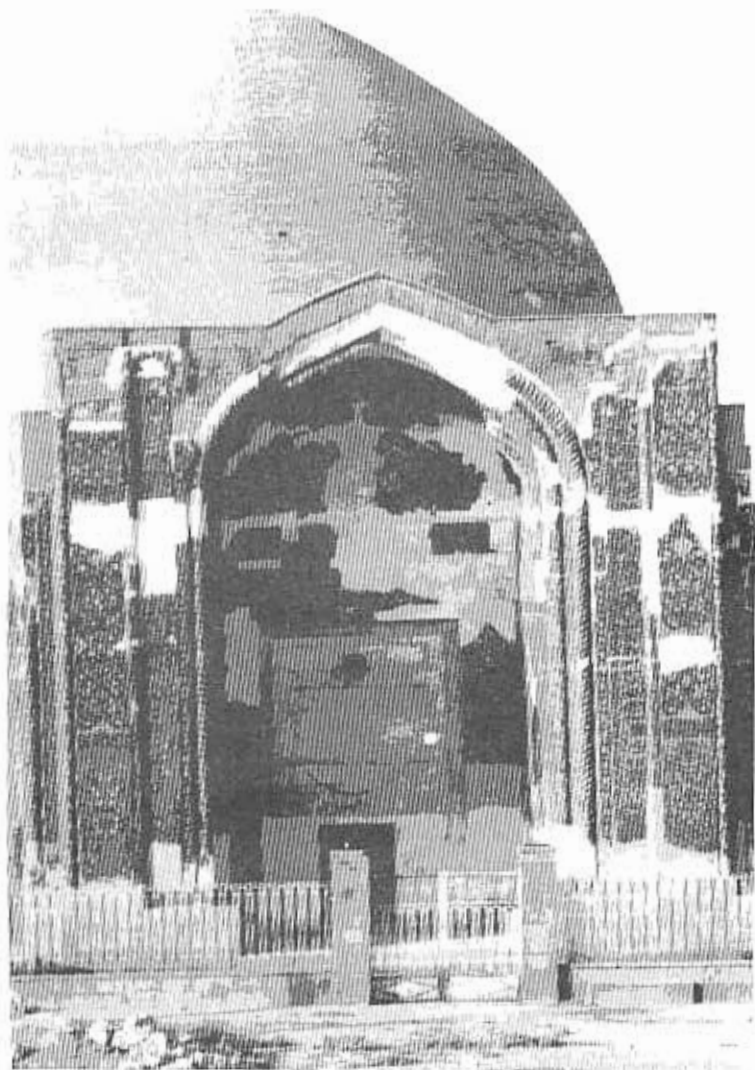
نمایی از ریع رشیدی تبریز
مأخذ: مولف



نمایی دیگر از ریح رشیدی تبریز
ماخذ : مولف



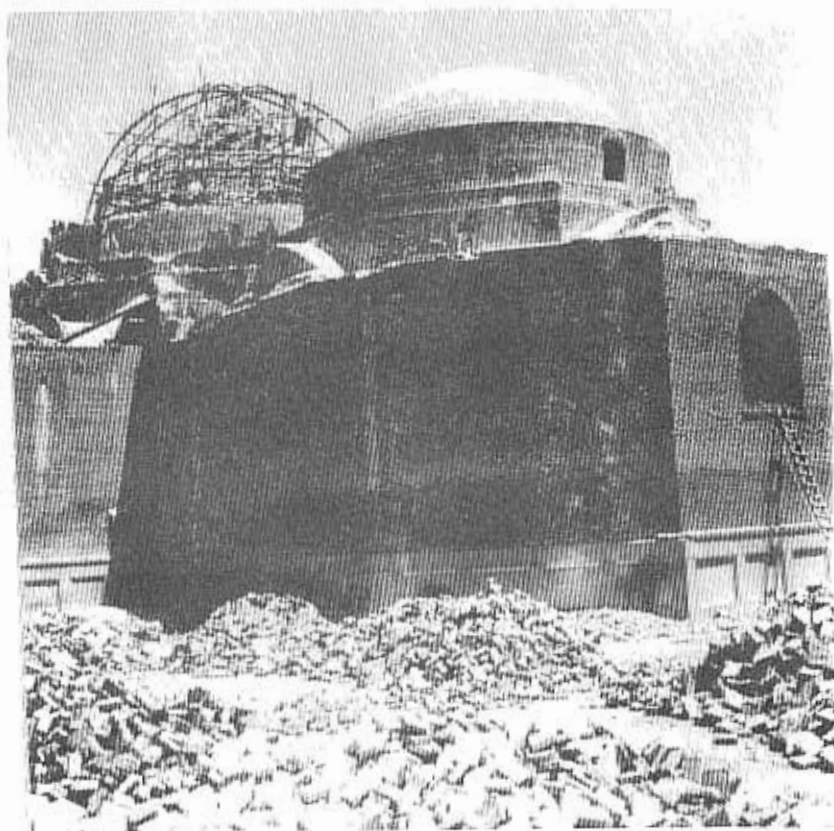
عکس هوایی محدوده ربع رشیدی در سال ۱۳۳۵ که در آن مسیر قنات نیز دیده می شود
ساخت: سازمان نقشه برداری ایران



نمایی از سردر مسجد کبود
مآخذ: ارشیو میراث فرهنگی و مردم‌شناسی استان آذربایجان شرقی



تصویری از ویرانه های مسجد کبود در دوران قاجار
ماخذ: آرسو میراث فرهنگی و گردشگری استان اذربایجان شرقی



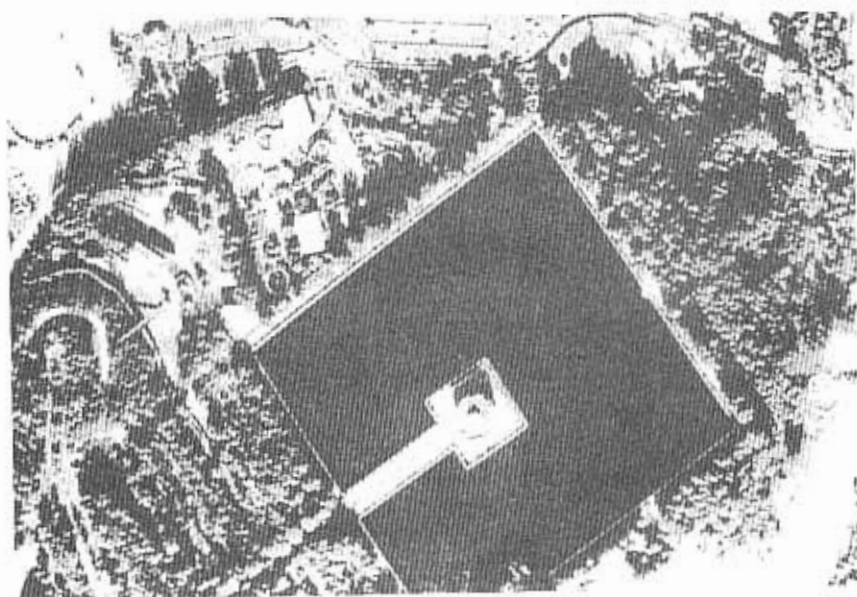
قسمتی از مرمت گنبد مسجد کبود در سال ۱۳۴۲
 مأخذ: آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی



نمونه ای از اجسام کشف شده در محوطه یاستانی مسجد کبود تبریز در حفاری سال ۱۳۷۸
 مأخذ: گزارش حفاری مسجد کبود تبریز (دکتر هژیر نویری)



نمایی از میدان دانشگاه سال ۱۳۵۰ شمسی
مأخذ: تبریز به روایت تصویر (ابراهیم پور حسین خونیق)



عکس هوایی پارک شاهنگی تبریز
 مأخذ: آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی



درختان پهلوی

خیابان پهلوی تبریز

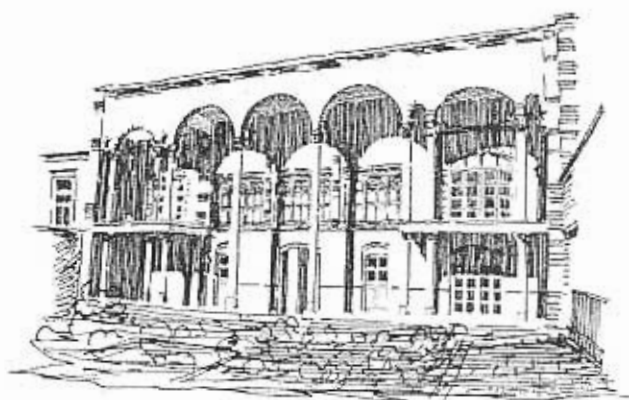
مآخذ: آرشیو سیرات فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی



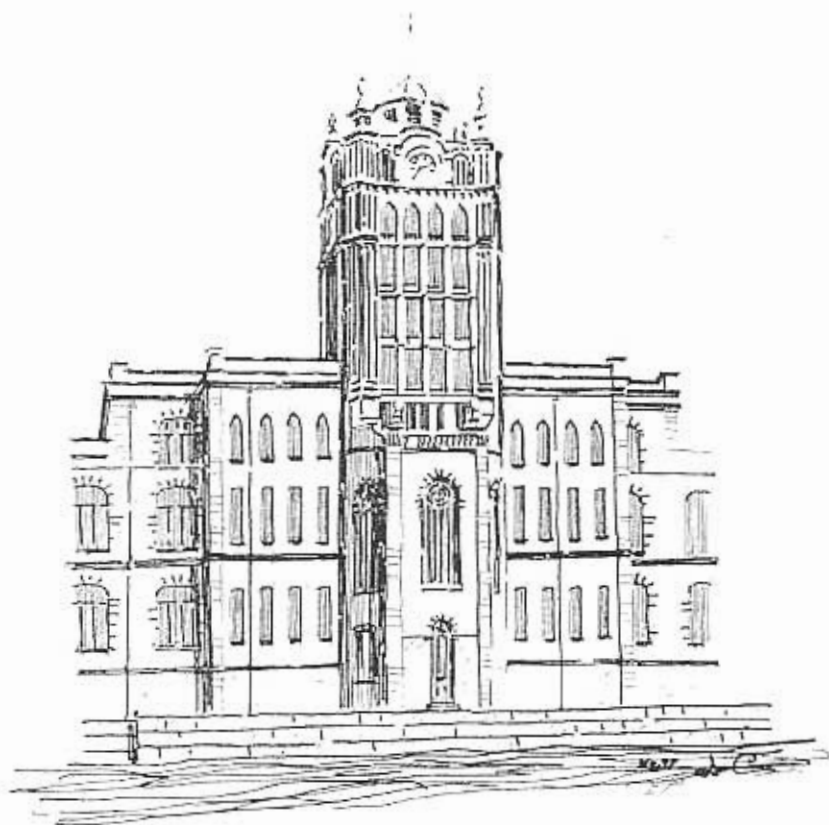
خانه ستارخان
 مآخذ: آرشیو موزه مشروطه



ماخذ: آرشیو موزه مشروطه



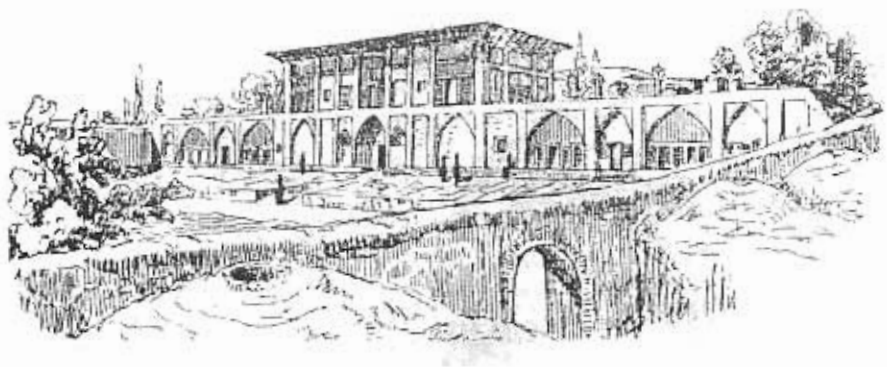
طراحی از خانه مشروطه تبریز (خانه کوزه گزاری)
 مأخذ: پروفسور شامیل فتح الله یف



طراحی از میدان شهرداری تبریز
 مأخذ: پروفسور شامیل فتح الله پف



طرحی از مسجد کبود
ساخته: پروفیسور شامیل فتح الله یف



نمایی از باغشمال
مأخذ: دوهویه

منابع و مآخذ:

- آدمیت ، فریدون، ۱۳۶۲، امیر کبیر و ایران، چ ۷، تهران ، خوارزمی
- ابن اثیر ، عزالدین علی، ۱۳۴۹، اخبار ایران ، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی ، دانشگاه تهران
- ابن بطوطه ، ۱۳۵۹، سفرنامه بطوطه ، ترجمه محمد علی موحد ، ج ۱، چ ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۴۶، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد. ج ۲، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران.
- ادواردز، سیسیل، ۱۳۶۳، قالی ایران، چ ۲، ترجمه مهین دخت صبا، انتشارات فرهنگسرا، تهران
- اسمیت، دوروتی، ۱۳۴۴، خاطراتی از شرق، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تبریز.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۳، المآثر و الآثار، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، تهران، جاویدان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، مرات البلدان، تصحیح عبدالحسین نوائی، میرهاشم محدث، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۴۱، تاریخ مغول، تهران.
- القاشانی، ابوالقاسم، ۱۳۴۸، تاریخ الجایتو، به اهتمام محسن مهلبی، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
- اوبن، اوژن، ۱۳۶۲، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- اولثاریوس، آدام، سفرنامه اولثاریوس، ترجمه احمد بهپور، ابتکار، تهران.
- بروگش، هنریش، ۱۳۶۷، سفری به دربار صاحبقران، ج ۱، ترجمه مهندس کردبچه، تهران، اطلاعات
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۴۶، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- پوپ. آ. ۱۳۷۳، معماری ایران، ترجمه غلامحسین افشار، تهران، فرهنگان
- پولو، مارکو، ۱۳۵۱، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران.

جعفری، ۱۳۴۳، تاریخ یزد، ج ۲، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

جکسن، ابرام و . ویلیامز، ۱۳۵۳، سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران.

جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال، تهران، انتشارات علی اکبر علمی و شرکاء.

چلبی، اولیاء، ۱۳۳۸، سیاحت نامه اولیاء چلبی، ترجمه حاج حسین نخجوانی. نشریه دانشکده ادبیات .

حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ، به کوشش خان بابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی. حدودالعالم من المشرق الی المغرب. (نویسنده نامعلوم)، ۱۳۶۲، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری.

حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، بابک. حشری، ملا محمد امین، ۱۳۷۱، روضه اطهار، به تصحیح عزیز دولت آبادی، ستوده، تبریز.

خاماجی، بهروز، ۱۳۷۵، بازار تبریز در گذر زمان، انتشارات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز.

خانلو، منصور، ۱۳۶۴، تبریز قدیم از کهن ترین ایام تاکنون، تلاش، تبریز. خواندمیر، ۱۳۵۳، تاریخ حبیب السیر، به کوشش محمود بیرسیاقی، ج ۳، چ ۲، تهران، خیام.

دایره‌المعارف مصاحب، ۱۳۴۵، زیر نظر غلامحسین مصاحب، ج ۱، موسسه انتشارات فرانکلین، تهران.

دروویل، کاسپار، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی. دنبلی، عبدالرزاق بیک، تسلیه الابرار و تجربه الاحرار، تصحیح حسن قاضی طباطبائی، ج ۲.

دوکوتزبوتنه، مورس، ۱۳۶۵، مسافرت به ایران در دوران فتحعلیشاه، ترجمه محمود هدایت، تهران، جاویدان.

منابع و مأخذ ۲۴۱

دیاکونوف. ا. م، ۱۳۴۵، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران.

دیولافوا، ۱۳۶۱، سفرنامه دیولافوا، ترجمه فره وحشی، چ ۲، تهران خیام.

ذکاء، یحیی، ۱۳۵۹، زمین لرزه‌های تبریز، تهران. کاویان.

ذکاء، یحیی، ۱۳۶۸، تبریز، در شهرهای ایران، ج ۳، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی.

رازی، ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش.

رئیس نیا، رحیم، ۱۳۷۰، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، ج ۲، انتشارات نیما، تبریز.

زریاب، عباس، ۱۳۵۴، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، زیر نظر احسان یار شاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

زنوزی، محمدحسن، ریاض‌الجنه، نسخه خطی مرحوم حاج محمد نخجوانی.

سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه فخر داعی گیلانی، ج ۲.

سرفراز، علی، ۱۳۵۲، گزارش‌های حفاری ارک علیشاه، آرشیو سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی.

سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.

سمرقندی، دولت‌شاه، تذکره الشعراء، طبع تهران.

شاردن، ۱۳۳۵، سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران.

شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۵، ایران در دوره سلطنت قاجار، موسسه نشر مدبر.

طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۴۷، جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، تهران.

طرح جامع تبریز

فرای، ریچارد، ۱۳۵۸، عصر زرین فرهنگ ایران، مسعود رجب نیا، سروش، تهران

فرای، ریچارد، ۱۳۶۸، میراث باستانی ایران، چ ۳، ترجمه مسعود رجب نیا، شرکت انتشارات علمی فرهنگی تهران.

فرشاد، مهدی، ۲۵۳۶، تاریخ مهندسی در ایران، انتشارات دانشگاه پهلوی.

فرهنگ دهخدا، ۱۳۳۵

فلاندن، اوژن، ۱۳۵۶، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه نور صادقی، تهران، اشراقی

-مباغت تاریخی شهر تبریز
- قزوینی، کربلائی محمد بن محمود، ۱۳۶۶، آثار العباد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن. شرفکندی، تهران، موسسه علمی اندیشه جوان.
- کارری- جملی، ۱۳۴۸، سفرنامه کارری، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز.
- کارنگ، عبدالعلی، ۱۳۵۱، آثار باسنانی آذربایجان ج ۱ و ج ۲، تهران، انجمن آثار ملی.
- کربلائی، حافظ حسین، ۱۳۴۴، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ج ۳، امیرکبیر، تهران.
- کسروی، سید احمد، ۱۳۷۷، شهریاران گمنام، ج ۲، حامی، تهران.
- کلاویخو، ۱۳۷۷، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
- کلمنت، مارکام، ۱۳۶۴، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر فرهنگ ایران.
- کنتارینی، آمبروسیو، ۱۳۴۹، سفرنامه آمبروسیو کنتارینی، ترجمه قدرت الله روشنی، تهران، امیرکبیر.
- کنت دوسرسی، ۱۳۶۲، ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی، تهران.
- گوبلو، هانری، ۱۳۷۱، قنات، ترجمه ابوالحسن سروقدم، دکتر محمد پایلی یزدی، آستان قدس رضوی.
- لیدی شیل، ۱۳۶۲، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حیسن ابوترابیان، تهران، زوار.
- محمدبن خاوند شاه بلخی، ۱۳۷۵، روضه الصفا، تحریر و تلخیص عباس زریاب خویی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ج ۳، امیرکبیر، تهران.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۵۲، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.
- مقدسی، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه منزوی، ج ۲، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- منجم، ملا جلال الدین، ۱۳۶۶، تاریخ عباسی، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران.
- مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۳۷، تاریخ تبریز، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تبریز.
- نادر میرزا ۱۳۷۳، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات ستوده تهران.

منابع و مآخذ ۲۴۳

- ناصر خسرو ، ۱۳۵۴ ، سفرنامه ناصر خسرو ، به کوشش نادر وزین‌پور ، ج ۲ ، تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی .

- نخجوانی ، حسین ، ۱۳۴۲ ، چهل مقاله به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب ، تبریز

- نیکنام لاله، فربرز ذوقی ، ۱۳۷۴ ، تبریز در گذر تاریخ، انتشارات یاران تبریز .

- وصاف الحضرة ، ۱۳۴۶ ، تحریر تاریخ وصاف ، به قلم عبدالمحمد آیتی ، بنیاد فرهنگ ایران.

- وهرام ، مجید ، ۱۳۴۹ ، جغرافیای تاریخی تبریز ، در مجله مطالعات تاریخی، ش ۴ . تهران .

- ویلبر ، دونالد ، ۱۳۶۲ ، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان ، ترجمه فریار ، ج ۲ ، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .

- هرتسفلد ، ارنست ، ۱۳۵۴ ، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت ، انجمن آثار ملی ایران

- هژبر نوبری ،علیرضا، ۱۳۷۸ ، گزارش کاوشهای باستان شناسی اطراف مسجد کبود، آرشو سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان آذربایجان شرقی .

- همدانی ، رشید الدین فضل الله ، جامع التواریخ ، ج ۲ ، چاپ بهمن کریمی.

- همدانی ، رشید الدین فضل الله، ۱۹۴۰ ، تاریخ مبارک غازانی ، به کوشش کارل یان ، انگلستان هرتفورد.

- همدانی ، رشیدالدین فضل الله، ۱۳۵۶ ، وقفنامه ربع رشیدی ، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار ، تهران انجمن آثار ملی .

- یزدی ، مولانا شرف الدین علی ،ظفرنامه به کوشش محمد عباسی ، ج ۱ ، تهران ، چاپ رنگین ، بی تا .

- یعقوبی ،احمدبن ابی یعقوب اصفهانی ، ۲۵۳۶ ، تاریخ ، ج ۲ ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ، ج ۲ ، ترجمه و نشر کتاب ، تهران .

۸۲-Burney C.A. contact and conflict in north western Iran.

Iranica Antioqua. C.A Vol, XXIX.۱۹۹۴.

۲۴۴.....مبافت تاریخی شهر تبریز

۸۳-Burney C.A. Excavations at Yank Tepe, Azerbaijan, In Iraq .

Vol. XXIV ۱۹۶۲.

۸۴-Summer , G. A "study of Architecture. Pottery and other material from Yank Tepe, Haftva Tepe , university of Manchester. (unpublished) .

۸۵-Melville, Charles. Iran, Journal of the British Institute of Persian studies historical Monuments and Earthquakes in Tabriz

روزنامه‌ها ، پایان‌نامه‌ها و مقالات مورد استفاده:

الف) ابراهیمی نژاد ، احد ، ۱۳۸۴ ، طرح مرمت و سامان دهی مجموعه صاحب‌الامر ، پایان نامه فوق لیسانس دانشگاه تهران.

ب) ابراهیمی نژاد ، احد ، ۱۳۸۴ ، مجموعه سید حمزه تبریز، مقاله چاپ شده در کنگره بین المللی ربع رشیدی، دانشگاه تبریز.

پ) اسمعیلی ، حسین - عمرانی ، بهروز ، ۱۳۸۴ ، ربع رشیدی ، مقاله چاپ شده در کنگره بین المللی ربع رشیدی ، دانشگاه تبریز .

ت) روزنامه عصر آزادی ، دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ، ۱۳۷۸.

ث) روزنامه همشهری ، دوشنبه ۲۵ مهر ۱۳۷۹.

ج) دوشنبه ، ۲۵ مهر ۱۳۷۹.

-سازمانها و ارگانها:

الف) آرشيو سازمان ميراث فرهنگي و گردشگري استان آذربايجان شرقي.

ب) آرشيو دفتر پژوهشهاي محور تاريخي - فرهنگي تبريز.

پ) دانشگاه تبریز ، شبکه لرزه نگاری تبریز .

ت) آمارنامه سازمان برنامه و بودجه استان آذربايجان شرقي.

ث) سازمان مسكن و شهرسازي استان آذربايجان شرقي.

ج) سازمان نقشه برداري كل کشور.

چ) سازمان نقشه برداري استان آذربايجان شرقي.